اطلاعات

چهارشنبه ۱۲ شهریور ۱۳۹۳ ـ ۷ ذی القعده ۱۴۳۵ـ ۳ سپتامبر ۲۰۱۴ـ سال هشتادونهم ـ شماره ۲۵۹۶۱ ـ ۱۶ صفحه به همراه ۸ صفحه ضمیمه ـ ۲۰۰ تومان

رهبر معظم انقلاب درگذشت آیت‌الله جباری را تسلیت گفتند

* خدمات این روحانی بزرگوار در سنگر تبلیغ و تبیین و استقامت ایشان در خط قویم انقلاب و حضور در صحنه‌های مردمی، برای مردم آن سامان آشکار و مایه نام نیک و ذخیره الهی است

صفحه ۲

فرار داعش از پایگاه‌های خود در موصل

* منابع آگاه دلیل فرار تروریست‌ها را ترس از هدف قرار گرفتن توسط جنگنده‌های آمریکایی اعلام کردند
* تروریست‌های داعش از برخی مناطق جنوب کرکوک خارج شدند

صفحه ۱۶

در همایش معاونان روابط عمومی بسیج و سپاه

دکتر لاریجانی: بسیج مأموریت دفاع از انقلاب را به نیکی انجام داده است

* رئیس مجلس: بسیج یک رکن مهم در استقامت ملی است
* بسیج صرفا یک صدای بلند برای اعلام ناهنجاری‌ها نیست
* بدون بسیج، هیمنه انقلاب نمی‌تواند ظهور کند
* بسیج یک فریاد بلند همراه با ایستادگی، فداکاری و مسئولیت است
* انقلاب اسلامی جریانی زنده، پرحیات و مسئولیت‌شناس است که نمی‌خواهد ناامنی در منطقه وجود داشته باشد
* هر چه اجتماع ما قویتر، منسجم‌تر و هدف‌دارتر باشد، در مقابل دسیسه‌های بین‌المللی موفق‌تریم
* ترور و کشتار وحشیانه در ذات انقلاب اسلامی نیست و ما ۱۰۰ درصد با آن مخالفیم
* مصاف امروز در عرصه بین‌المللی، نیاز به همگرایی دارد
* توسعه نیافتن روستاها از مشکلات کشور است

صفحه ۲



مدیران و پیشکسوتان روابط عمومی بسیج و رسانه‌های فعال در این حوزه تقدیر شدند

مهندس چمران رئیس شورای شهر تهران شد

* مهندس چمران با ۱۸ رای از مجموع ۳۱رای، به عنوان دومین رئیس شورای شهر دوره چهارم برگزیده شد
* رئیس جدید شورای شهر تهران: آفت شوراها تأثیر گرفتن از دسته‌بندی‌های سیاسی است

صفحه ۱۴

آیت‌الله هاشمی شاهرودی:

مجلس خبرگان رهبری جمع جمهوریت و اسلامیت نظام است

* مجلس خبرگان رهبری در هندسه جمهوری اسلامی ایران جایگاه خطیری دارد
* جمهوری اسلامی ایران جنبش نرم‌افزاری شگرفی در حوزه علوم اجتماعی، سیاسی و حقوقی به وجود آورد
* فتنه‌های مذهبی، قومی و گروه‌های تکفیری خارج از اسلام همه ساخته و پرداخته دست نظام سلطه و همپیمانان آن‌ها در منطقه است
* ایران اسلامی امروز به قدرت منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تبدیل شده است

صفحه ۲

آغاز ساخت بزرگترین مرکز سرطان شناسی خاورمیانه در رشت

* پروفسور سمیعی: مردم ایران در کنار احترام به دین آماده ارائه خدمات علمی به جهانیان هستند

صفحه ۱۳

دکتر امیر ناصر کاتوزیان پدر علم حقوق ایران به رحمت ایزدی پیوست



* مرحوم کاتوزیان حدود ۴۵ عنوان کتاب تألیف کرده است که اکثر آن‌ها کتب آموزشی دانشگاهی‌اند
* رئیس جمهوری: فقدان این شخصیت دانشمند و پرتلاش ضایعه‌ای بزرگ برای جامعه حقوقدانان است
* سرپرست وزارت علوم: نام و یاد شادروان دکتر ناصر کاتوزیان به عنوان چهره‌ای ماندگار در ذهن و دل ملت بزرگوار ایران همیشه باقی خواهد ماند

صفحه ۳

وزیر اقتصاد:

برای رسیدن به اهداف چشم‌انداز نیازمند رشد اقتصادی ۱۱درصدی هستیم

* برای خروج از رکود لازم است مشکل محدودیت منابع مالی واحدهای تولیدی جبران شود

صفحه ۴









یادداشت

ضرورت نجات شهر بی آرامش

فتح الله آملی

انتخابات مهم تعیین ریاست شورای شهر تهران برگزار شد و دکتر مهدی چمران به ریاست شورای شهر رسید. قبل از اینکه به اظهار خوشحالی و یا ناامیدی این جریان یا آن تفکر و مسأله برد و باخت این یا آن بپردازیم و اصولاً پیش از آنکه بخواهیم به رویارویی جریانهای سیاسی در این انتخابات توجهی نشان بدهیم باید گفت فارغ از همه این موارد و جدای جدلی که ما در فضای سیاسی کشور و در بین جریانهای سیاسی شاهد آن هستیم آنچه که مسلم است اینکه ما بدانیم وظیفه شورای شهر چیست؟ و مهم‌ترین مأموریتی که این شورا دارد چه مأموریتی است؟ تهران شهر آرامی نیست که منتظر تماشای جنگ و جدلهای سیاسی سیاسیون باشد و چشم به پیروزی این یا آن داشته باشد. اصلاً مشکل تهران پیش و بیش از آنکه سیاسی باشد اجتماعی و انسانی است. این شهر اگر بازهم بخواهد در غفلت مسئولانش همچنان با مشکلاتش دست و پنجه نرم کند، بیش از این در معرض خطر خواهد بود. این خطر تنها خطر ترافیک یا مشکل کمبود آب نیست بلکه بیش از هر چیز عدم آرامش و تعادل اکثریتی از شهروندانش است که به خاطر بی‌نظمی و بی‌قانونی‌های فراوان هر روزه در معرض آسیب‌های روانی بیشتری هستند. شهروندانی که نمی‌دانند در این شهر وسیله نقلیه خودشان را برای رفتن به سر کار بیرون بیاورند یا نه؟ چون اگر بخواهند با وسایط نقلیه عمومی رفت و آمد کنند، جدای هزینه‌های گزاف، رنج و عذاب چشمگیری را باید تحمل کنند. چرخه حمل و نقل عمومی در این کلانشهر بسی معیوب و ناکارآمد است. اگر هم بخواهند با وسیله شخصی خود به محل کار بروند کجا جایی برای پارک پیدا کنند؟ کافی است در مناطق مرکزی شهر و حتی در بسیاری از میدان‌ها و خیابان‌ها که به مراکز خرید یا ادارات مرتبط است، به استیصالی که رانندگان برای پیدا کردن یک جای پارک با آن روبرو می‌شوند توجه کنید. چه برخوردها و جنگ و جدال‌هایی که بر سر پیدا کردن یک جای پارک روی نمی‌دهد و اینها جدای پارک‌های دوبله، پارک جلوی خانه و یا درب پارکینگ مردم و مشکلات متعاقب آن است. مشکل عدم وجود پارکینگ باعث شده که حتی در کوچه‌ها و مراکز مسکونی هم مسابقه‌ای نفس گیر و اکثراً اعصاب خردکن برای پیداکردن جای پارک و یا حفاظت از جاپارک در کنار دیوار و یا زیر پنجره خانه‌ها بین شهروندان درگیر شود. جدای آن در این شهر حاکمیت پول و سرمایه بیداد می کند. در حقیقت شما با داشتن پول و سرمایه می توانید هر جای شهر را که دوست دارید بخرید و هرچه را که دوست دارید خراب کنید و یا بشکنید و نابود کنید و هر کار که دوست دارید، با شهر بکنید! شهری که از آنهمه مناطق ییلاقی و باغ و محله پردرخت و محلات قدیمی آن دیگر هیچ خبری نیست و جایی هم برای تفریح و گشت و گذار ندارد و همانها هم که هستند یا ایجاد شده‌اند، آنچنان شلوغ و پر ازدحام هستند که مجالی برای تفریح یا استراحت در آن نیست و در این مناطق و مراکز تفریحی نیز یکی از مشکلات اساسی شما پیداکردن جایی برای پارک است. بزرگترین مشکل تهران عدم آرامش روانی شهروندانی است که در این شهر به سر می‌برند و برای همه چیز باید بجنگند و اغلب با اعصابی خرد و خسته به خانه می‌روند. بسیاری از این شهروندان دچار مشکلات عدیده روانی و عدم تعادل روحی هستند که البته تقصیر خودشان نیست. شاید هر کس در این شرایط قرار می گرفت همین میزان پرخاشگری و عدم تعادل روحی و روانی در او بروز و ظهور پیدا می کرد ما آنها را خسته کرده‌ایم و با بی‌برنامگی در اداره خوب و امن و منطقی شهر بر اعصاب و روان آنها ناخن کشیده‌ایم. شهروندانی که برای زندگی در این شهر هر روز باید بجنگند و بیش از همه برای دفاع از حق شهروندی خود که مرتب مورد هجمه قرار می گیرد. دوستان و عزیزانی که در شورای شهر وظیفه نمایندگی مردم برای تصویب قوانین و مقررات لازم برای اداره شهر و نیز وظیفه نظارت بر کار شهرداری را برعهده دارید، فارغ از همه دعواهای سیاسی و فارغ از هر اندیشه‌ای به برد و باخت در عرصه سیاسی، سیاست و دعواهای سیاسیون را به کناری بنهید. مردمی که در این شهر زندگی می کنند کاری به برد و باخت‌های سیاستمداران ندارند و اصولاً اکثریت قریب به اتفاق آنان اصولاً نگاه حزبی و جریانی ندارند بلکه نگاهشان به کارآمدی یا ناتوانی نظام اسلامی است چه در اداره کشور و چه در اداره شهر. یادمان باشد که نمرات کارگزاران در کارنامه این حزب و یا آن جریان نوشته نمی‌شود بلکه مردم آن را به حساب کارنامه دولتمردان در جمهوری اسلامی می گذارند. شهر تهران به عنوان شهر الگو و به عنوان مرکز کشور که تقریباً نیمی از گردش سرمایه و ثروت ملی در آن صورت می گیرد به شدت نیازمند اصلاح و تغییر در نحوه اداره و ساماندهی است.

با نجات شهر از بی‌برنامگی، بی‌قانونی و تضییع حقوق شهروندی، با نجات شهر از هجوم سرمایه و سرمایه‌سالاری، فروش شهر، تخریب محیط زیست (و همچنین آلودگی‌های محیطی و صوتی)، رشد نامتناسب و ناموزون، تراکم جمعیت، ترافیک، کمبود پارکینگ، نابسامانی حمل و نقل عمومی و... آرامش را به شهر و شهروندانش برگردانید. خداوند به همه شما در این مسیر توفیق عنایت کند و امید است بتوانید شهر و شهروندانش را از انبوه مشکلات و مضایقی که هر روز زندگی در این کلانشهر را دشوارتر می کند، رهایی بخشید. عزیزان! آرامش را به شهروندان بی آرامش این کلانشهر بازگردانید.

رئیس جمهوری هفته آینده در اجلاس شانگهای شرکت می کند

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر حسن روحانی در دیدار سفیر جدید تاجیکستان در ایران، اشتراکات تاریخی و فرهنگی دو کشور را یادآور شد و گفت: تهران و دوشنبه همواره روابطی گسترده در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی داشته‌اند و باید با بهره‌گیری از همه ظرفیت‌های موجود این همکاری‌ها را در همه عرصه‌های مختلف گسترش دهند.

رئیس جمهوری با اشاره به سفر هفته آینده خود به تاجیکستان اظهار داشت: در دیدار دوجانبه مقامات عالی‌رتبه دو کشور راهکارهای عملیاتی شدن توافقات پیشین بررسی و در اجلاس شانگهای نیز که در دوشنبه برگزار می‌شود، مسائل و همکاری‌های منطقه‌ای مورد توجه قرار خواهد گرفت.

دکتر روحانی تأکید کرد: زمینه‌های بسیاری برای همکاری سرمایه‌گذاران ایرانی و تاجیکی در بخش‌های دولتی و خصوصی وجود دارد و باید در چارچوب کمیسیون مشترک همکاری، ساز و کار و تسهیلات مناسبی برای استفاده از همه ظرفیت‌های موجود طراحی شود.

رئیس جمهوری همچنین گفت: جمهوری اسلامی ایران همواره از استقرار ثبات، صلح و امنیت در تاجیکستان حمایت کرده و خواهد کرد.

نعمت‌الله امامزاده سفیر جدید تاجیکستان نیز در این دیدار ضمن تقدیم استوارنامه، وظیفه خود را فراهم کردن زمینه گسترش روابط دوجانبه به ویژه در عرصه اقتصادی اعلام کرد.

سفیر جدید تاجیکستان با اشاره به سفر قریب‌الوقوع دکتر روحانی به کشورش برای دیدار دوجانبه و شرکت در اجلاس شانگهای اظهار امیدواری کرد که این سفر منجر به توسعه بیش از پیش روابط دو کشور دوست و برادر شود. نعمت‌الله امامزاده با بیان این که تاجیکستان در سال‌های پس از استقلال همواره از حضور و پشتیبانی مادی و معنوی دولت و مردم ایران در توسعه و پیشرفت برخوردار بوده است، گفت: ظرفیت‌های بسیاری برای همکاری وجود دارد و ما خواهان بهره‌مند شدن از توانمندی ایران در بازسازی کشورمان هستیم.

دیدار سفیر جدید ویتنام

دکتر روحانی دیروز در دیدار سفیر جدید ویتنام هم با تجلیل از مبارزه تاریخی مردم این کشور با متجاوزان اظهار داشت: ملت ایران هیچ‌گاه مقاومت و ایستادگی مردم ویتنام در مقابل دشمن را فراموش نمی‌کنند، چرا که ایرانیان نیز در همان زمان برای دستیابی به استقلال و آزادی و استقرار نظام جمهوری اسلامی با استبداد مبارزه می‌کردند.

رئیس جمهوری همچنین با دعوت از رئیس جمهوری ویتنام برای سفر به تهران به منظور گسترش همکاری‌ها، اظهار امیدواری کرد که روابط تهران - هانوی در زمان مأموریت سفیر جدید ویتنام با معرفی امکانات بخش خصوصی دو کشور به یکدیگر، بیش از پیش توسعه و گسترش یابد.

دکتر روحانی تأکید کرد: هیچ مانعی برای توسعه روابط با ایران و ویتنام وجود ندارد.

نگوین هونگ تاچ سفیر جدید ویتنام نیز با تقدیم استوارنامه خود، گفت: دولت ویتنام اهمیت ویژه‌ای برای روابط با جمهوری اسلامی ایران قایل است و توسعه هر چه بیشتر روابط اقتصادی میان دو کشور را خواستار است.

سفیر جدید ویتنام ضمن امیدواری نسبت به موفقیت مذاکرات ایران با کشورهای ۱+۵ گفت: در سفر به ایران شاهد پیشرفت و توسعه کشور شما بودم و به سختی می توان تبعات منفی تحریم‌ها را در اقتصاد شما مشاهده کرد و این امر نشان می دهد که اقتصاد ایران بسیار قدرتمند و منعطف است.

دیدار با سفیر آکرودیته لیتوانی

دکتر روحانی در دیدار سفیر آکرودیته لیتوانی هم گفت: برخورد نظامی، مردم بی گناه را قربانی و زخم‌های عمیق تاریخی در روابط ملت‌ها ایجاد می کند بنابراین صلح نیازمند یک اراده و فرآیند جمعی است.

وی، روابط ایران و لیتوانی را بلند مدت و توأم با دوستی و نزدیکی دانست و با اشاره به عهدنامه «مودت» بین دو کشور در سال ۱۹۳۰ میلادی، گفت: دو ملت ایران و لیتوانی از دیرباز به یکدیگر نزدیک بوده‌اند.

رئیس جمهوری با ابراز علاقمندی به توسعه بیشتر روابط دو کشور در زمینه های متعدد، دوران مأموریت سفیر جدید لیتوانی در ایران را فرصت مناسبی برای توسعه روابط دو کشور دانست و با یادآوری توجه پژوهشگران لیتوانی به زبان فارسی، آمادگی ایران را برای توسعه زبان فارسی در لیتوانی اعلام کرد.

وی همکاری در حوزه رفع معضلات منطقه و جهان را از زمینه‌های مناسب همکاری سیاسی بین دو کشور دانست و افزود: متأسفانه شاهد گسترش ناامنی‌ها در منطقه هستیم؛ از اوکراین تا مسائل خاورمیانه و تروریسم در عراق و سوریه موجب نگرانی مشترک است.

دکتر روحانی، خشونت و افراطی گری را خطری برای کل جهان دانست و تأکید کرد: کشورها باید همکاری نزدیک‌تری داشته باشند و اگر اختلاف‌نظری وجود دارد راه حلی جز مذاکره وجود ندارد. برخورد نظامی، مردم بی گناه را قربانی می کند و زخم‌های عمیق تاریخی در روابط ملت‌ها ایجاد می کند بنابراین صلح نیازمند یک اراده و فرآیند جمعی است.

رئیس جمهوری خاطرنشان کرد: نحوه موضع گیری کشورها در سطح جهان به عمل آنهاست و باید به گونه‌ای باشد که صدای واحد به گوش هم برسانند؛ در عین حال، راه حل‌ها و مداخله نظامی و تروریسم مایه نفرت جهانیان است و ایران در این گونه موارد کاملا آماده است با کشور دوست لیتوانی، هماهنگی و همفکری و رایزنی داشته باشد.

کستیتوس کوجماناس، سفیر جدید اکرودیته لیتوانی هم در این دیدار، پس از تقدیم استوارنامه‌اش به رئیس جمهوری، ایران را پتانسیل عظیمی در حوزه فرهنگ، توریسم و آموزش دانست و گفت: قرار است عده‌ای از تجار و فعالان بخش خصوصی لیتوانی بویژه در حوزه‌های مخابرات، کشاورزی و ماشین آلات به ایران سفر کنند. وی بر توسعه روابط دو کشور به ویژه در حوزه فرهنگی را مورد تأکید قرار داد و یادآور شد: توسعه روابط فرهنگی در توسعه سایر بخش‌ها نیز تأثیر دارد.

دیدار۶ سفیر جدید ایران بارئیس جمهوری

سفرای جدید ایران در آلمان، چین، رومانی، تونس، بولیوی و کلمبیا، هم ظهر سه‌شنبه و پیش از عزیمت به محل مأموریت خود با حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر حسن روحانی رئیس جمهوری دیدار کردند.

دکتر روحانی در این دیدارها، تعامل سازنده در مناسبات بین المللی در چارچوب راهبردهای سیاست خارجی و تامین حداکثری منافع ملی را به عنوان رویکرد اصلی دولت تدبیر و امید در عرصه دیپلماسی برشمرد و بر تلاش سفرا برای توسعه روابط در حوزه‌های مختلف بخصوص حوزه‌های علمی و اقتصادی تأکید کرد.

رئیس جمهوری برای سفرای جدید کشورمان آرزوی موفقیت کرد.

آقایان ماجدی، معیر، بروجردی، طباطبایی شفیعی، خاجی و رضایی که به ترتیب سفرای جدید ایران در آلمان، رومانی، تونس، بولیوی، چین و کلمبیا هستند نیز با تشریح دیدگاه‌های خود درباره فرصت‌های توسعه روابط با این کشورها، خواستار حمایت رییس جمهوری در انجام مأموریت محوله شدند.

دیدار سفیر جدید تاجیکستان با دکتر روحانی

رهبر معظم انقلاب در گذشت آیت‌الله جباری را تسلیت گفتند

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با صدور پیامی درگذشت روحانی مجاهد و عالم عامل، حجت‌الاسلام حاج سید صابر جباری نماینده مردم مازندران در مجلس خبرگان رهبری و امام جمعه بهشهر را تسلیت گفتند.

متن پیام رهبر انقلاب اسلامی به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحیم

درگذشت روحانی مجاهد و مردمی مرحوم حجه‌الاسلام آقای حاج سیّد صابر جباری رحمه الله علیه امام جمعه‌ی بهشهر و عضو مجلس خبرگان را به مردم مؤمن و انقلابی استان مازندران بویژه مردم عزیز بهشهر و به جامعه‌ی علمی آن استان و بخصوص به خاندان محترم و بازماندگان آن مرحوم تسلیت عرض می کنم.

خدمات این روحانی بزرگوار در سنگر تبلیغ و تبیین و استقامت ایشان در خط قویم انقلاب و حضور در صحنه‌های مردمی، برای مردم آن سامان آشکار و مایه‌ی نام نیک و ذخیره‌ی الهی است ان‌شاءالله.

از خداوند متعال رحمت و غفران و حشر با اجداد طاهرینش را برای آن عالم عامل مسألت می‌نمایم.

سیدعلی خامنه‌ای
۱۱ شهریور ۱۳۹۳

آیت الله هاشمی شاهرودی: مجلس خبرگان رهبری جمع جمهوریت و اسلامیت نظام است

سرویس سیاسی-اجتماعی: نایب رئیس اول مجلس خبرگان رهبری با بیان این که خبرگان رهبری جمع جمهوریت و اسلامیت نظام است، گفت: هم اسلامیت و هم جمهوریت نظام وابسته به این مجلس است و به همین دلیل مجلس خبرگان رهبری در هندسه جمهوری اسلامی ایران جایگاه خطیری دارد.

به گزارش خبرنگار ما آیت الله سید محمود هاشمی شاهرودی صبح دیروز در آغاز شانزدهمین اجلاس رسمی دوره چهارم مجلس خبرگان رهبری افزود: هندسه بی بدیل نظام اسلامی و مردم سالاری دینی همه اسلوب های غرب و شرق را با چالش های اساسی مواجه و کلیدواژه جدیدی را در واژگان سیاسی وارد کرد.

وی ادامه داد: ایران علاوه بر بیداری مردم، نخبگان را به تعقل واداشت و آنها را از خواب غفلت بیدار کرد و به این ترتیب جنبش نرم افزاری شگرفی در حوزه علوم اجتماعی، سیاسی و حقوقی به وجود آورد.

نایب رئیس اول مجلس خبرگان رهبری همچنین در بخش دیگری از سخنان خود با اظهار تاسف به واسطه کسالت سنگینی که بر آیت الله محمد رضا مهدوی کنی رئیس مجلس خبرگان عارض شده است یادآور شد: این اجلاس بدون حضور ایشان برگزار می شود و همه می‌دانیم که آقای مهدوی کنی سوابق درخشانی قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی داشته است.

نایب رئیس مجلس خبرگان رهبری همچنین اظهار داشت: آیت‌الله مهدوی‌کنی هم در رکاب امام عظیم الشأن و هم در کنار رهبر معظم انقلاب اسلامی در عرصه های خطیر و فعالیت‌های علمی و عملی چهره‌ای موجه و مقبولی را از خود به یادگار گذاشته است.

وی همچنین ارتحال چهار نفر از اعضای مجلس خبرگان رهبری را تسلیت گفت و از درگاه خداوند متعال علو درجات را برای آنان خواستار شد.

نایب رئیس اول مجلس خبرگان رهبری درادامه گفت: جمهوری اسلامی ایران قله های عزت و استقلال را در هم می نوردد و با شکوه و صلابت در برابر نظام سلطه مردم مظلوم و ستمدیده را در همه جای جهان حمایت کرده و از نیروهای مومن و مجاهد در برابر این نظام رهبری، مدیریت و حمایت می کند.

اوضاع منطقه

هاشمی شاهرودی افزود: آنچه این روزها در سوریه، عراق، لبنان، یمن و فلسطین ملاحظه می شود این است که استکبار و قدرت های شیطانی با همه قدرت آمده اند اما کار به جایی نبرده‌اند و پیروزی مقتدرانه جهاد اسلامی و حماس در برابر یکی از پنج قدرت برتر نظامی دنیا یعنی اسراییل خبیث همه شعاعی از مشعل فروزان امامت و ولایت فقیه است که در منطقه و جهان برجسته شده است.

وی ادامه داد: این که امروز رژیم سفاک و فاسد اسراییل در نظام همه جهانیان رژیم نفرت انگیز تلقی می شود که از شدت ضعف به کودک کشی و نسل کشی روی آورده و پس از ۵۰ روز مقاومت و ایستادگی و رشادت افتخارآفرین، مردم مظلوم غزه و مقاومت اسلامی فلسطین پیروز می‌شوند از برکات غیرقابل انکار انقلاب اسلامی است و خود مقاومت فلسطین هم به آن اذعان می کند.

نایب رئیس اول مجلس خبرگان رهبری ادامه داد: البته نظام سلطه و غرب هرگز دست از دشمنی با ملت های مسلمان برنخواهند داشت و هر روز تلاش می کنند چراغ بیداری و نظام اسلامی را خاموش کنند و پرچم برافراشته شده نظام سلطه را به زیر بکشند.

هاشمی شاهرودی یادآور شد: نظیر آن، طرح شوم ایجاد گروه های تکفیری و تجهیز و تسلیح آنان برای تخریب وجهه و چهره نورانی اسلام و تضعیف انقلاب اسلامی در منطقه و جهان است که به اعتراف جاسوسان خودشان، آمریکای جنایتکار و اسراییل خبیث و انگلیس مکار در طرح شومی به نام لانه زنبور گروه های تکفیری را آموزش داده و وارد منطقه کردند و با جنایت های آن‌ها بازار فتنه و اختلاف قومی و مذهبی را گرم کردند.

وی همچنین گفت: آن ها تلاش می کنند اتحاد و یکپارچگی مسلمانان را از بین برده و با متوقف کردن بیداری اسلامی هم چهره اسلام را مشوه کنند و هم چنبره و سلطه مستکبران و دست اندازی آنان بر منابع و ثروت منطقه بیشتر شود. نایب رئیس مجلس خبرگان رهبری در ادامه تاکید کرد: فتنه های مذهبی، قومی و گروه های تکفیری خارج از اسلام همه ساخته و پرداخته دست نظام سلطه و آمریکای جنایتکار و اسراییل غاصب و همپیمانان آن ها در منطقه است و این مطلب ضرورت ورود علما و روحانیون شیعه و سنی و دانشمندان و نخبگان جهان اسلام به میدان رویارویی به آنان را بیش از پیش می طلبد.

هاشمی شاهرودی ادامه داد: نخبگان و عالمان و دانشمندان باید با روشنگری، صداقت، صراحت و قاطعیت جلو تحقق اهداف شوم آمریکا و همپیمانان آن را بگیرند و اجازه ندهند قدرت های استکباری با دروغ پردازی چهره ای مشوه از اسلام عرضه کنند.

عضو هیات رئیسه مجلس خبرگان رهبری افزود: امروز شیطان بزرگ با به کارگیری سناریوی خبیثی سعی در فتنه گری و تفرقه و نابودی امت اسلامی دارد که باید مورد توجه همه علمای وارسته جهان اسلام قرار گیرد و برای مقابله با آن طرح های دقیق برنامه‌ریزی شود تا رسالت پرافتخار آفرین مسئولیت حفظ اسلام راستین از تحریف و همچنین حفظ امت اسلامی از انحراف توطئه‌های دشمن را نقش بر آب کنند.

ایران قدرت منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای

هاشمی شاهرودی در بخش دیگری از سخنانش گفت: اکنون به لطف خداوند و عنایات خاصه حضرت بقیه‌الله اعظم (عج) ایران اسلامی به قدرت منطقه ای و فرامنطقه ای تبدیل شده که در حمایت از مردم مظلوم فلسطین، رژیم غاصب صهیونیستی را درهم کوبیده است و اقتدار مردمی نظام جمهوری اسلامی ایران به قدرت بازدارنده و مستحکمی بدل شده است.

وی با یادآوری این که پهپاد رادارگریز رژیم صهیونیستی چندی پیش وارد آسمان کشور اسلامی ایران شد و توسط نیروهای مومن و مجاهد سپاه پاسداران ساقط شد، گفت: خبر غرورآفرین اسقاط پهپاد رادارگریز دوستان را خوشحال و دشمنان را ناامید کرد و به لطف الهی هرگونه تعدی و تجاوز و دست اندازی به تمامیت ارضی و کیان انقلاب و منافع نظام با شدت و قوت پاسخ داده خواهد شد.

نایب رئیس اول مجلس خبرگان رهبری همچنین پیروزی غرورآفرین مقاومت را به ملت فلسطین به ویژه مردم بی دفاع غزه تبریک گفت و اظهار داشت: مقاومت غرورآفرین ملت فلسطین به ویژه مردم بی دفاع غزه در برابر صهیونیست‌های روسیاه با حداقل تسهیلات و با تکیه بر قوه ایمان و همچنین تقدیم بیش از دو هزار شهید، ۱۲ هزار مجروح و ویرانی خانه ها و بیمارستان ها و مدارس و زندگی شان ایستادگی کردند و یاد شهدای گلگون کفن که اکثر آنان از زنان و کودکان بودند گرامی می‌داریم و مراتب سپاس و تشکر خبرگان رهبری از حمایت های رهبر معظم انقلاب و همچنین حضور چشمگیر و موثر امت حزب الله در راهپیمایی های اعلام شده قدردانی می کنیم.

نائب‌رئیس اول مجلس خبرگان رهبری با اشاره به هفته دولت ادامه داد: این هفته فرصتی بود که دولت خدمتگزار گزارش کار ارائه دهد و الحمدلله توفیقاتی به دست آورده است.

هاشمی شاهرودی خاطرنشان کرد: به آقای روحانی و همکارانش در دولت خسته‌نباشید می گوییم و توفیق ایشان را خواستاریم و توصیه می‌کنیم که همه مسئولان با حفظ همبستگی و هماهنگی در مسیر پیروی و اجرای رهنمودهای رهبری و خصوصا توصیه‌های ۱۵ گانه معظم‌له به دولت حرکت کنند و دولت باید آن ها را منشور برنامه‌های خود قرار دهد.

نائب‌رئیس اول مجلس خبرگان رهبری به موضوع مذاکرات ایران با کشورهای ۱+۵ پرداخت و تصریح کرد: همان گونه که رهبری فرمودند در مذاکره با آمریکا امیدی نیست و در برابر زورگو سخن نتیجه نمی‌دهد و تحریم‌های جدید در همین جهت است، ما از تیم مذاکره‌کننده حمایت می‌کنیم اما باید عزت و اقتدار ما حفظ شود.

براساس این گزارش، درنخستین جلسه شانزدهمین مجلس خبرگان رهبری، حجج اسلام والمسلمین حسن نمازی، احمد بهشتی، سید عبدالهادی حسینی شاهرودی و بهرامی خوشکار نمایندگان مردم استان‌های آذربایجان غربی، فارس، گلستان و کرمان پیش از نطق‌های دستور جلسه مطالبی بیان کردند. دراین جلسه همچنین مخبر دزفولی، دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی به عنوان شخصیت مدعو، گزارشی پیرامون مسائل فرهنگی و فعالیت های این شورا ارائه کرد.

عکس از: سعید نیک نژاد

دکتر ظریف: به آینده مذاکرات هسته ای خوشبین هستم

دکتر محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه کشورمان در نشست خبری مشترک با وزیرامور خارجه بلژیک گفت: جمهوری اسلامی ایران به پیشرفت در روند مذاکرات هسته‌ای متعهد است.

وی افزود: گفتگوهای خوبی با کاترین اشتون، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا داشتیم. البته، اشکالاتی در روند پیشرفت وجود دارد. رفتاری که برخی کشورها از جمله آمریکا با اعمال تحریم های تازه نشان داده‌اند، بی شک نشانه کمتر مثبتی برای پیشرفت بود. با این حال ما به پیشرفت پایبند هستیم.

ظریف گفت: من پس از گفتگوهایی که با خانم اشتون داشتم، کاملا خوشبین شده‌ام که می توانیم به واقع، این موضوع را «بموقع» حل کنیم.

وی تصریح کرد: این امر، به عزم سیاسی نیاز دارد. به آگاهی کامل از ضرورت رسیدگی (همه جانبه) به این موضوع ها، صرف نظر از نیازهای صرف داخلی، نیاز دارد.

بر اساس گزارش پایگاه اطلاع رسانی شبکه خبر ظریف تاکید کرد: نیاز داریم همه کشورهای منطقه در کنار هم قرار گیرند تا ابهام‌ها در خصوص دستیابی به نتایج کوتاه مدت در قبال حضور تروریست‌ها (در عراق) و با نگاهی بلندمدت، با توجه به منافعشان در زمینه مقابله با این سازمان‌های تروریستی برطرف شود. همچنین در تامین کمک برای سیاستمداران عراقی و تشکیلات سیاسی برای سرعت دادن به روند تشکیل دولتی فراگیر که نماینده همه مردم عراق باشد، به همکاری نیاز داریم.

وزرای خارجه ایران و بلژیک در مذاکرات خودهم روند مناسبات دوجانبه، تحولات منطقه‌ای و بین المللی را مورد تبادل نظر قرار دادند و با تأکید بر روابط خوب و دیرینه دو کشور تقویت همکاری‌های جاری در ابعاد مختلف و ترسیم چشم‌انداز جدید را مورد توافق قرار دادند.

ظریف و رینگلر با ابراز خرسندی نسبت به شتاب نسبی مناسبات، تحرک بیشتر در همکاری‌ها و از جمله مناسبات پارلمانی را مثبت ارزیابی کردند و رفع مشکلات اجرایی به منظور فعالتر شدن ابعاد مختلف روابط از جمله بین بخش‌های خصوصی را مورد توجه قرار دادند.

وزیران خارجه ایران و بلژیک همچنین پیرامون تحولات منطقه ای از جمله اوضاع در عراق، سوریه و وضع اوکراین تبادل نظر کردند.

حمایت از دولت عراق و لزوم کمک به تثبیت امنیت و ثبات عراق و افزایش تماس‌ها و مشورت‌ها به منظور یافتن و تنظیم راهکارها برای مقابله با تروریسم و افراطی گری از دیگر محورهای مذاکرات وزرای خارجه دو کشور بود.

همچنین آخرین وضع مذاکرات هسته ای مورد تبادل نظر طرفین قرار گرفت و ظریف با انتقاد از تحریم های آمریکا گفت: این گونه اقدامات شرایط را دشوارتر می کند.

دیدار با مسئولان پارلمان اروپا

در دیدار ظریف با رئیس پارلمان اروپا آخرین وضع دور جدید فعالیت پارلمان اروپا، نقش همکاری های پارلمانی در تقویت روابط، ابعاد و تأثیرات بحران تروریسم و افراطی گری در سایر مناطق مورد گفتگو و تبادل نظر قرار گرفت.

وزیر خارجه کشورمان با برشمردن ویژگی‌های تروریسم جدید، فعالیت گروه‌های تروریستی در عراق و سوریه و خطر گسترش و توسعه این بحران به نقاط مختلف منطقه و جهان را قابل توجه جدی خواند و خاطرنشان کرد: قطع حمایت‌های همه جانبه و مشارکت و مسئولیت پذیری همه کشورها برای توقف فعالیت این گروه‌ها و ریشه کنی تروریسم یک ضرورت می باشد.

ظریف طرح جهان عاری از خشونت موسوم به wave ارائه شده از سوی ایران و قطعنامه مبتنی بر آن را مورد تأکید قرار داد و تصریح کرد: این طرح ظرفیت بسیاری دارد و می تواند مبنا و برنامه جامعی برای کار جمعی در سطح جهان قرار گیرد.

وزیر خارجه کشورمان در این دیدار با تأکید بر ویژگی های فرهنگی، ارزش‌های مذهبی و شرایط خاص هر کشور در موضوع حقوق بشر را مورد توجه قرار داد و تصریح کرد: به منظور درک عمیق و واقعی نسبت به شرایط کشورهای مختلف، ضروری است که از طریق گفتگو تعامل و تبادل نظر مستمر، به درک بهتر و نزدیک تری بینجامد و این زاویه در همکاری‌های آتی مدنظر قرار گیرد.

وی تهیه منشور حقوق شهروندی از سوی دولت ایران را گامی ارزشمند در برنامه‌های خود برای تقویت و ارتقای وضع حقوق شهروندی برشمرد.

شولتز رئیس پارلمان اروپاهم برخی موضوعات مورد توجه و علاقه پارلمان اروپائی درخصوص تحولات اروپا و تحولات بین المللی را برشمرد و نگرانی‌ها نسبت به خطر تروریسم و حضور اتباع کشورهای متعدد غربی در میان این گروه ها را مسأله قابل تأملی بیان کرد و افزود: ایران در برخورد با بحران‌ها و مسائل منطقه‌ای تاکنون نقش سازنده ای ایفاء کرده است.

وزیر خارجه کشورمان و المار بروک رئیس کمیته روابط خارجی پارلمان اروپا هم پیرامون موضوعات هسته‌ای، روابط ایران و اتحادیه اروپایی و حقوق بشر گفتگو و تبادل نظر کردند و دکتر ظریف دیدگاه‌ها و مواضع جمهوری اسلامی ایران نسبت به تحولات منطقه‌ای، تروریسم و روند مذاکرات هسته‌ای و زوایا و ظرایف موضوعات حقوق بشری را تشریح کرد.

در این دیدار راه‌های افزایش ارتباطات پارلمان‌های اروپا و جمهوری اسلامی ایران نیز مورد گفتگو و تبادل نظر قرار گرفت.

دستیابی به توافق جامع کاملا ممکن است

محمد جواد ظریف در بروکسل با وان رومپوی، رئیس شورای اروپا هم ملاقات کرد و طی آن دو طرف پیرامون آخرین تحولات بین المللی و منطقه ای و روند همکاری‌ها و ارتباطات ایران و اتحادیه اروپایی گفتگو کردند. ظریف پایبندی کامل طرف های مذاکره به تعهداتشان را مهم و تعیین کننده خواند و دستیابی به راه حل جامع را کاملا ممکن دانست و افزود: همه طرف های مذاکره باید با حساسیت به توافقات عمل کنند و مانع از پیچیدگی و انحراف توافقات به عمل آمده شوند. به گزارش مهر، مساله تروریسم و افراطی گری و تهدیدات رو به گسترش آن و همچنین مذاکرات هسته ای در این مذاکرات مورد توجه قرار گرفت.

ظریف گفتگو و مشورت و بررسی زمینه‌های رفع خطر و حل معضل پیچیده و رو به افزایش تروریسم و افراط را بر اساس مسئولیت پذیری همه کشورها مهم توصیف کرد و برخورد غیر تبعیض آمیز و واقع بینانه با مساله تروریسم و افراطی گری را مورد تاکید قرار داد. رئیس شورای اروپا هم در این دیدار چالش‌های پیش روی جامعه بین‌الملل و همچنین اتحادیه اروپایی را تشریح کرد و با اشاره به ابعاد متعدد مساله تروریسم و افراطی گری، خطرات ناشی از آن را بسیار فراگیر خواند.

رومپوی ایران را یک شریک خوب برای اتحادیه اروپا دانست و اضافه کرد: ظرفیت‌های مثبت و بالقوه ایران برای همکاری‌های آینده برای ما اهمیت دارد. وی در این ملاقات اراده کشورهای اروپایی برای رسیدن به توافق جامع در مذاکرات جاری هسته‌ای را یادآور شد.

دکتر لاریجانی: بسیج مأموریت دفاع از انقلاب را به نیکی انجام داده است

سرویس سیاسی – اجتماعی: رئیس مجلس شورای اسلامی، بسیج را یک رکن مهم در استقامت ملی کشور توصیف کرد.

دکتر علی لاریجانی در گردهمایی معاونان روابط عمومی بسیج و سپاه، بسیج را یک حرکت منحصر به فرد در امت اسلامی دانست و تاکید کرد: با شرایط امروز، بسیج رکن مهم در استقامت ملی کشور است و بدون بسیج، هیمنه انقلاب نمی تواند ظهور کند.

وی با اشاره به وجود برخی ناآرامی ها در منطقه، گفت: این که در چنین شرایطی ایران در سکون، آرامش و امنیت است به یمن حضور بسیج و صحنه گردانی آن است و سپاه و بسیج باید بتوانند این پدیده زیبا را منعکس کنند تا زمینه بیشتری برای حضور در صحنه، عمومی کردن اخلاص و ایجاد بازدارندگی فراهم شود.

رئیس مجلس با اشاره به تاریخچه بسیج، تاکید کرد: از ابتدای پیروزی انقلاب حرکت‌های بسیجی‌وار از طریق جهاد سازندگی ایجاد شد و عده‌ای از جوانان برای رفع ظلم و محرومیت و با حرکت‌های مردمی و داوطلبانه به مناطق مختلف رفتند، آنها در روستاهای محروم کار می کردند تا امکانات زیربنایی به مردم برسد.

لاریجانی افزود: به فاصله اندکی امام (ره) جریان بسیج را به عنوان حرکت مهم و متن جامعه بیان کردند و آن بیانیه مهم پایه بسیج شد، در آن زمان مساله مهم دفاع مقدس بود و جبهه‌های ما باید از نیروهای داوطلب پر می شد. رئیس مجلس همچنین گفت: در اوایل دفاع مقدس که بنی صدر فرماندهی کل قوا را بر عهده داشت، اجازه حضور بسیج در جبهه‌ها را نمی‌داد، اما زمانی که او از فرماندهی کل قوا و ریاست جمهوری عزل شد، فضا برای حضور بسیج در جبهه‌ها فراهم آمد و در چنین شرایطی بود که حصر آبادان شکسته شد و فتح خرمشهر و فتوحات دیگر رخ داد.

لاریجانی با اشاره به نقش موثر بسیج و سپاه در پیروزی در دفاع مقدس، تاکید کرد: حضور مردمی به دفاع مقدس حیات داد و این پیشینه درخشان دیگری برای بسیج شد، بعد از دفاع مقدس هم امام (ره) راه را برای حضور بسیج در بخش‌های مختلف کشور باز کرد و این ماموریت جامعی بود که بسیج به عنوان یک جریان متعهد برخاسته از دل توده‌های مردم بتواند نقش اسوه بازی کند و این پرونده جدیدی برای بسیج شد.

رئیس مجلس یادآور شد: بسیج همیشه در شرایط مختلف و فراز و فرودهای سیاسی و مسائل داخلی، منطقه‌ای و بین المللی در صحنه بوده و ماموریت دفاع از انقلاب را به خوبی محقق کرده است و امروز هم با این عقبه تاریخی می خواهد حرکتی را آغاز کند.

وی همچنین گفت: شرایط امروز کشور اولویت‌هایی را به وجود می آورد که بسیج هم باید متناسب با آن اولویت‌بندی کند، ما در چند جبهه احتیاج به کار فعال و ایثارگرانه داریم. یکی از مشخصات بسیج هم همین است که آن را برجسته کرده است. رئیس مجلس بسیج را یک فریاد بلند همراه با نگاه طیبانه و حضور در صحنه خواند و گفت: بسیج صرفا یک فریاد و صدای بلند برای این که ناهنجاری وجود دارد، نیست بلکه فریاد همراه با ایستادگی، فداکاری و مسئولیت است. همان‌طور که وقتی در جهاد سازندگی در برابر محرومیت‌ها احساس مسئولیت کرد خودش وارد شد و این نشان می دهد که ایثارگری در ذات بسیج وجود دارد. لاریجانی با اشاره به شرایط بین‌المللی کشور، اظهار داشت: ما چند مصاف در عرصه بین‌المللی داریم که خیلی با کارهای تاکتیکی قابل حل نیست.

رئیس مجلس تاکید کرد: انقلاب اسلامی الهاماتی در منطقه به وجود آورده است و در حقیقت انقلاب اسلامی جریانی زنده، پرحیات و مسئولیت‌شناس است که نمی خواهد ناامنی در منطقه وجود داشته باشد.

اشغال نکنید تا تروریسم از منطقه برود

وی در بخش دیگری از سخنان خود با اشاره به ادعای آمریکا برای مبارزه با تروریسم در حمله به برخی کشورها، اظهار داشت: اگر سرزمینی را اشغال نکنید، تروریسم از منطقه می‌رود، شما در عراق و افغانستان پشت صحنه به گروهک‌های تروریستی کمک می‌کنید تا یک جریان بدلی برای اسلام به وجود بیاورید که هم چهره اسلام را خراب کند و هم آلت دست شما شود؛ در حالی که آمریکا اگر می‌خواهد با تروریسم مبارزه داشته باشد، نباید اشغال و بمباران کند.

رئیس مجلس با بیان این که نباید با مساله تروریسم به شکل تاکتیکی برخورد کرد، افزود: وقتی جریان تروریسم به وجود بیاید اختیارش به دست شما نیست.

لاریجانی درادامه با بیان این که فکر انقلاب اسلامی، فکری مجاهدانه، اصیل، پاک و مسئولیت‌شناس است، یادآور شد: ترور و کشتار وحشیانه در ذات انقلاب اسلامی نیست و ما ۱۰۰ درصد با آن مخالفیم، حزب‌الله لبنان و مقاومت فلسطین جریان انقلاب اسلامی را درک کرده‌اند، اینها ترور نمی کنند بلکه برای آرمان اسلام جان می‌دهند. رئیس مجلس با اشاره به پرونده هسته‌ای کشورمان، تاکید کرد: غربی‌ها ۳۵ سال با واقعیت انقلاب اسلامی جنگیدند و مشکلاتی ایجاد کردند و پرونده هسته‌ای را به وجود آوردند اما ایران این سختی‌ها را در خود هضم و آنها را تبدیل به قدرت کرد.

لزوم مقاومت و استقامت در درون

وی با تاکید بر لزوم مقاومت و استقامت در درون تاکید کرد: هر چه اجتماع ما قویتر، منسجم‌تر و هدف‌دارتر باشد ما در مقابل این دسیسه بین‌المللی موفق‌تریم و هر چه متفرق‌تر باشیم، نمی‌توانیم به سادگی توفیق پیدا کنیم و هر وقت در مسائلی مثل دفاع مقدس متحد بودیم موفق شدیم اما به محض تفرق در ما تزلزل ایجاد شد. رئیس مجلس همچنین با تاکید بر این که مصاف امروز بین‌المللی نیاز به همگرایی دارد، افزود: تفرقه سبب می‌شود شیطان بتواند امت اسلامی را بی خاصیت کند، این مشکلی است که ما سال‌ها داریم، تعداد مسلمان‌ها کم نیست اما چرا بعد از جنگ جهانی دوم کشورهای دیگر بر مسلمان‌ها غلبه پیدا کردند.

لاریجانی وحدت را پیام امام (ره) در انقلاب اسلامی دانست و گفت: ما در این مصاف هم احتیاج به وحدت داریم، کشوری که راهنما و پیشوای بزرگی دارد نباید درونش دغدغه این مسائل باشد، رهبری معظم انقلاب یک رهبری جامع دارد و ما باید این شاخص را مبنا قرار دهیم و بر اساس این مبنا حرکت کنیم.

رئیس مجلس داشتن رهبران بزرگ بعد از انقلاب را از عوامل توفیق ملت ایران دانست و تاکید کرد: داشتن رهبری عادل، فهیم و مجاهد بسیار باارزش است و خیلی از کشورها چون این نعمت را ندارند متفرق هستند بنابراین ما باید قدر این نعمت را بدانیم. وی با اشاره به برخی مسائل منطقه، گفت: در منطقه هم ناخالصی زیاد است و هم پرتحرکی، لذا در مقابل این موج بدلی باید استقامت داشت، این آدم‌کشی جدیدی که در منطقه به راه افتاده است پدیده‌ای زشت و بدسیما برای مسلمانان‌هاست اما چون اینها از حقیقت تهی هستند مثل کف روی آبند.

کلید حل مشکلات اقتصادی

رئیس مجلس در بخش دیگری از سخنانش با اشاره به برخی مشکلات اقتصادی کشور، یادآور شد: برخی از این مشکلات ریشه‌ای و برخی تحریم‌ها به آن اضافه شده است. برخی مسائل هم سلیقه مدیریتی بوده که به اینجا رسیده است، اما سیاست‌های اقتصاد مقاومتی که رهبری آن را ابلاغ کردند کلید راه است و باید محقق شود، نکته مهم آن هم رونق تولید در کشور و مردمی شدن اقتصاد است.

لاریجانی یادآور شد: نه اقتصاد دولتی توانست توان ملی کشور را بسیج کند و نه شرکت‌های دولتی که زمانی برجسته شدند. بسیج می تواند کارهای خوبی در این زمینه داشته باشد. اقتصاد مقاومتی هم صرفا به شکل بخشنامه‌ای قابل حل نیست البته دولت باید بسترهای لازم برای آن را فراهم کند.

رئیس مجلس توسعه نیافتن روستاها را از مشکلات کشور برشمرد و گفت: البته زیرساخت‌ها مثل آب، برق، گاز و تلفن توسعه یافته است، اما چرخه اقتصاد در روستاها نمی چرخد و نیاز به کارآفرینی و سرمایه گذاری تکمیلی در آنجا وجود دارد. در اینجا احتیاج است که به راهنمایی بیاید چرا که واقعا روستاهای ایران احتیاج به تئوری توسعه ملی دارند؟

وی با تاکید بر این که چرخه اقتصادی روستاها باید از نظر تولید کشاورزی با صنایع تکمیلی همراه شود، گفت: کارآفرینی در بخش کشاورزی و صنعت در روستاها سبب می شود ملت توانمند شود و اگر بسیج می خواهد چالش مهم کشور را مدنظر قرار دهد موضوع کارآفرینی است که رونق تولید را در پی دارد.

رئیس مجلس در بخش دیگری از اظهارات خود با تاکید بر لزوم سرمایه گذاری در بخش آموزش، اظهار داشت: این کار سبب اصلاح فرهنگ کشور در درازمدت خواهد شد. آموزش جمع آوری علم و شکوفا کردن نیست بلکه شکوفا شدن است و افراد باید توانمند شوند. ما باید جریانی از افراد متعهد به وجود بیاوریم که ایران آینده را سامان دهند.

لاریجانی همچنین گفت: اگر می خواهیم در کشور کار فرهنگی کنیم و انحرافاتی که در کشور به وجود آمده است، حاصل نشود باید بدانیم اسلامی که در دست ماست به خاطر تفقهی است که مجتهدین کرده‌اند، تفقه در دین هم راه و روش دارد و راهش همان است که حوزه‌های علمیه و روحانیون دنبال می کنند.

رئیس مجلس با ابراز امیدواری نسبت به موفقیت بسیج در ماموریت‌های آینده اش، تاکید کرد: امیدواریم بسیج امت را بیدار کند، دشمن را نشان بدهد، انسجام داخلی را حفظ کند و حرکت‌های فرهنگی، علمی، اقتصادی و جریان زنده و پویایی را سامان دهد.

جنگ غزه، ۱۷ شهریور انقلاب اسلامی

رئیس سازمان بسیج مستضعفین هم در این مراسم گفت: همچنان که واقعه ۱۷ شهریور پلید بودن رژیم شاه را برای کند ذهن ترین و دیرباورترین افراد ثابت کرد؛ با جنگ غزه هم سفاک بودن رژیم صهیونیستی و استکبار برای مردم جهان ثابت شد و در حقیقت جنگ غزه ۱۷ شهریور انقلاب جهانی اسلام بود.

سردار محمدرضا نقدی با تبریک پیروزی مردم غزه گفت: پیروزی بزرگ مقاومت که نمادی از مظلومیت و اقتدار بود یکبار دیگر استحکام اندیشه ها و نظرات امام بزرگوار را روشن کرد.

وی همچنین روابط عمومی در بسیج را کاری بسیار سخت دانست و یادآور شد: بسیج یک پدیده منحصر به فرد در دنیاست و نمونه دیگری ندارد، به گونه ای که حتی قلم و بیان شیوا و رسای امام راحل برای وصف بسیج، به فرمایش امام خمینی (ره) قلم شکسته می شود و رهبر معظم انقلاب هم بسیج را حقیقتی شبیه به افسانه ها ذکر می کنند.

رئیس سازمان بسیج مستضعفین دلیل سختی کار در روابط عمومی بسیج را اخلاص دانست و تاکید کرد: بسیج مقام اخلاص است و فقط خدا و رسول و مومنان می توانند اخلاص را درک و ضبط کنند، بسیاری از اقداماتی که بسیج انجام می دهد قابل بیان نیست و همین کار را برای روابط عمومی بسیج سخت و دشوار کرده است.

وی درباره دلایل دیگر سختی کار روابط عمومی در بسیج تاکید کرد: گستردگی و تنوع اقدامات و فعالیت های بسیجیان بسیار زیاد است، همچون خدمات بسیج جامعه پزشکی در نقاط مرزی به مردم، سازندگی جوانان در روستاهای محروم در اقصی نقاط کشور، آمادگی برای برگزاری رزمایش ها، اقدامات فرهنگی و علمی بسیجیان در سراسر کشور، ایجاد اشتغال و کمک به اقتصاد مقاومتی و تولید ملی که امروز به همت بسیجیان در حال انجام است.

در پایان این مراسم از مدیران اسبق و پیشکسوتان روابط عمومی بسیج و رسانه‌های فعال در این حوزه با حضور رئیس مجلس و رئیس سازمان بسیج مستضعفین تقدیر شد.

دکتر روحانی به جمهوری آذربایجان سفر می کند

حسن روحانی رئیس جمهوری کشورمان، دعوت الهام علی اف، رئیس جمهوری آذربایجان را برای سفر به این کشور پذیرفته است.

به گزارش مهر، هنوز در مورد سفر رئیس جمهوری به آذربایجان برنامه زمانبندی مشخص نشده است.

بر اساس این گزارش، الهام علی اف، رئیس جمهوری آذربایجان در تاریخ ۲۰ فروردین سفر یک روزه ای به تهران داشت.

علی اف در تهران ملاقات دو جانبه ای با رئیس جمهوری کشورمان داشت و درباره مسایل مورد علاقه دو کشور از جمله مسایل اقتصادی به ویژه مسایل انرژی، گاز، پتروشیمی، آب، برق و همکاری فنی بحث و تبادل نظر کردند.

همچنین علاوه بر توافق هایی که تاکنون بین ایران و جمهوری آذربایجان امضا شد، روسای جمهوری دو کشور در گفتگوی خود زمینه روابط بسیار توسعه یافته آینده را ترسیم کردند.

نامه سفیر ایران در سازمان ملل در محکومیت تجاوز پهپاد رژیم صهیونیستی به خاک کشورمان

در پی تجاوز اخیر پهپاد رژیم اشغالگر قدس به حریم هوائی جمهوری اسلامی ایران، حسین دهقانی، سفیر کشورمان در سازمان ملل با ارسال نامه به دبیر کل سازمان ملل متحد، رئیس دوره‌ای شورای امنیت و همچنین رئیس مجمع عمومی این سازمان نسبت به آثار این گونه اقدام تجاوزکارانه هشدار داد.

به گزارش ایسنا در این نامه آمده است:

بدین وسیله به اطلاع می رساند روز شنبه ۲۳ اوت جاری یک فروند پهپاد رژیم اشغالگر قدس با پرواز بر فراز آسمان جمهوری اسلامی ایران طی یک ماموریت با هدف جاسوسی از محل تاسیسات هسته ای نطنز به حریم هوایی ایران تجاوز کرد که توسط نیروهای جمهوری اسلامی ایران سرنگون شد. این اقدام رژیم صهیونیستی که متعاقب تهدیدهای مکرر این رژیم علیه ایران صوت گرفته است، نقض آشکار تمامیت ارضی و حاکمیت ملی جمهوری اسلامی ایران و بر خلاف اصول حقوق بین الملل و مفاد منشور ملل متحد است.

این اقدام تجاوزکارانه صلح و ثبات منطقه ای را مورد تهدید قرار داده و لازم است جامعه بین الملل و به ویژه شورای امنیت سازمان ملل آن را به شدیدترین وجه محکوم کند. جمهوری اسلامی ایران ضمن محفوظ دانستن حق انجام هرگونه اقدام دفاعی در حفاظت از سرزمین خود، نسبت به چنین اقدامات تحریک کننده ای که عواقب جدی برای متجاوز در پی خواهد داشت، هشدار می دهد.

همچنین درخواست می شود این نامه به عنوان سند شورای امنیت منتشر شود.

دکتر ناصر کاتوزیان چنانکه من شناختم

جلال رفیع

دکتر کاتوزیان سنت فکری، فرهنگی و تاریخی این سرزمین و به اقتضای رشته تخصصی‌اش متون معتبر فقهی را نیز به خوبی می‌شناخت. این در حالی بود که می‌دیدم به حسب ظواهر، نوع لباس و سلوک ظاهری و رفتار فردی، بیشتر یک استاد تحصیل کرده در اروپا به نظر می‌آید و ابتدا احساس می‌کردم او نسبتی با عالم مذهب و سنت ندارد. سپس دریافتم که وقتی وارد مباحث حقوق مدرن می‌شود، بازهم همان‌قدر تسلط و اشراف دارد. کاتوزیان این دو وجه را به صورت یک امتزاج طبیعی (نه تصنعی) جمع کرده بود. در تمام دوران تحصیل، معروف بود که کاتوزیان در یک صفحه به شیخ محمد نجفی (صاحب جواهر) و شیخ مرتضی انصاری (صاحب مکاسب) استناد می‌کند و در صفحه دیگر به حقوقدانان فرانسوی و بلژیکی. او به صورت التقاطی یا تصنعی این دو وجه را با هم نمی‌آمیخت، ذات هر کدام را تشخیص داده و چنان پیوند زده بود که بسیار طبیعی جلوه می‌کرد. به عبارتی دیگر ترکیبی طبیعی و امتزاجی درون‌خیز می‌آفرید. دانشجویانی که با این منطق آشنا نبودند، بعضاً در کلاس اعتراض و انتقاد می‌کردند که: «آقای دکتر ما آمدیم دانشگاه تهران و فکر می‌کردیم اینجا مکان علم، تمدن و تجدد است، انتظار نداشتیم در پاورقی مباحث علمی کتابتان، به فلان شیخ و فلان آخوند ارجاع دهید»!

این نوع روش و سبک تدریس کاتوزیان، شنا برخلاف جریان آب و جریان عمومی حاکم بر بعضی از فضاهای آکادمیک در سال‌های قبل از انقلاب بود. معمولاً این گونه تدریس‌ها با استقبال همه دانشجویان مواجه نمی‌شد و بعضاً ارتجاعی، عقب‌مانده و گذشته‌گرا خوانده می‌شد. ایشان همچون مرحوم مهندس مهدی بازرگان و دکتر سحابی بسیار پای‌بند به مبانی دینی، و اهل نماز و دعا بود اما نسبت به دین نگاهی عاقلانه و عاشقانه داشت. تسلطی که بر حقوق اروپایی داشت موجب می‌شد فقه سنتی ما را در برخی موارد به نقد بکشد و چون از قدرت کلام، برهان و ادله برخوردار بود، انتقادهایش نیز نسبتی با انتقادهای یک انسان کم‌سواد نداشت. مجتهد مدرن بود.

کاتوزیان به مرحله‌ای رسیده بود که در بین قضات، وکلا و استادان دانشگاه‌ها نوعی مرجعیت فکری یافته بود و لذا روی تفسیرهای حقوقی او حساب باز می‌کردند. بسیاری از تفسیرهای او از مواد قانونی، بدون اینکه خودش به جایی دستور داده باشد، و یا سمت قضایی داشته باشد، در درون دستگاه قضا، در حوزهٔ وکالت، کلاس‌هایِ دانشگاه‌ها و امثال آن راه می‌یافت و ذهنیت‌ها و اندیشه‌ها را فتح می‌کرد. در کلاس درس بسیار منظم و منضبط عمل می‌کرد. رأس ساعت در کلاس حضور می‌یافت و درس را آغاز می‌کرد. گاهی برخی از دانشجویان را به اسم صدا می‌زد و گاهی هم می‌پرسید چه کسی می‌تواند به این سؤال جواب دهد تا افراد به طور داوطلب برخیزند و پاسخ دهند و ترس از اسم‌خوانی ایجاد نشود. بسیار آرام، متین، منطقی، سنجیده، مستدل و صمیمی حرف می‌زد. بعضی از استادان خطابه‌وار حرف می‌زدند، لحن و تلفظ مخصوصی به کار می‌بردند و غلیظ و کتابی سخن می‌گفتند یا تلاش می‌کردند فارسی و انگلیسی را مخلوط کنند و به قول استاد جامعه‌شناسی ما در همان زمان - دکتر اسعد نظامی - فینگلیسی صحبت می‌کردند! اما امثال دکتر کاتوزیان نه شیوه‌های خطابه‌ای قدیمی منسوخ را به کار می‌بردند نه با نوعی مدرن بازی در پی خودنمایی بودند. دکتر کاتوزیان از فروغلطیدن در دریای کلمات نامأنوس اجتناب می‌ورزید، بی‌آنکه ذره‌ای از عمق علمی کلام بکاهد، ساده سخن می‌گفت و چنان صمیمی تدریس می‌کرد که انگار قصه می‌گوید. دانشجویان با تمام وجود به درس‌های او گوش می‌دادند و در عین حال که این صمیمیت در گفتار به قصه گفتن می‌مانست، اگر خوب می‌اندیشیدیم، در می‌یافتیم که سخنش چیزی جز علم، برهان و استدلال نیست. تسلط کم‌نظیری که بر کتب و متون، حوزه نجف و دانشگاه‌های اروپایی داشت، او را در تدریس یاری می‌کرد و شنونده مسحور و مجذوب می‌شد. همچنین در کلاس درس او فضا برای نقد و نظر و نقادی همواره گشوده بود. مرتب در کلاس تکرار می‌کرد: برای من اهمیتی ندارد که شما مو به مو آنچه را در کتاب و جزوه آمده بر روی برگه امتحانی بنویسید یا ننویسید، حتی برای من مهم نیست که شما در پاسخ مسأله، همان جوابی را بنویسید که من صحیح می‌دانم، اگر شما جوابی را به پرسش بدهید که از نظر من غلط باشد اما ببینم شیوه استدلال شما علمی و حقوقی است و از قواعد حقوقی پیروی می‌کند، نمره آن سؤال را واقعاً به شما خواهم داد. آن زمان، این شیوه تدریس و آزمون در میان استادان رایج نبود. در خصوص حضور و غیاب سختگیری نشان نمی‌داد اما تأکید می‌کرد که حضور در کلاس میزان یادگیری و کیفیت تحصیلی دانشجویان را ارتقاء می‌بخشد اما انتظار او از دانشجویانش این بود که منطق حقوق را فهم کنند، و در این صورت انعطاف به خرج می‌داد. مایلم خاطره‌ای هم از او نقل کنم. او در زمان انقلاب سفید هم (در سال ۴۲ـ۴۱) سابقه مخالفت (به لحاظ حقوقی) با اصول انقلاب شاه و ملت را در پرونده‌اش داشت و در اطلاعیه‌ای که اسم او در رأس آن بود، اظهار شده بود که شاه طبق قانون اساسی، حق طرح چنین اصولی را به نام خود ندارد. بعد از اینکه اطلاعیه به دست شَاه رسیده بود، عصبانی شده و دکتر سید حسن امامی را احضار کرده بود (دکتر امامی در دانشکده حقوق استاد حقوق مدنی بود، و دکتر کاتوزیان از شاگردان سابق وی محسوب می‌شد). شاه به دکتر امامی گفته بود: چند تا جوان کم سن و سال چه می‌گویند که در اطلاعیه‌شان برای من تعیین تکلیف کرده‌اند؟ دکتر امامی گفته بود: قربان! تقصیر ماست که این حرف‌ها را به اینها آموختیم! اینها مطالبی است که در علم حقوق وجود دارد و این افراد هم فکر می‌کنند قانون را باید اجرا کرد! دکتر امامی از جایگاه والای دکتر کاتوزیان و شخصیت علمی او برای شاه بسیار تعریف و تجلیل کرده بود، زیرا شاه تردیدهایی هم داشته که وی مبادا به گروه‌های سیاسی مخالف مانند حزب توده یا ملیّون وابسته باشد. شاه گفته بود: پس چطور رئیس جمهور فرانسه حق داشت که اصولی را به رفراندم بگذارد؟ دکتر امامی هم پاسخ داده بود: دلیلش این است که آنها این حق را برای رئیس جمهور خود در قانون اساسی گنجانده‌اند! شاه پس از شنیدن صحبت‌های دکتر امامی ابراز تمایل کرده بود که ملاقاتی با کاتوزیان داشته باشد و دکتر امامی هم به استاد پیشنهاد می‌دهد که به این صورت یعنی ملاقات با شاه شاید بتوان بر روی تأثیر گذاشت اما کاتوزیان نمی‌پذیرد زیرا احتمال اثرپذیری شاه را ضعیف ارزیابی می‌کرده و بر این باور بوده که به طور کلی سیاستمَداران از اهالی علم و اندیشه اثر نمی‌پذیرند. امامی هم قبول می‌کند و قضیه را پیگیری نمی‌کند. دکتر کاتوزیان، از دانش و جوانمردی دکتر امامی تعریف می‌کرد...

من علاوه بر شاگردی در کلاس درسش، مدتی دوره کارآموزی را نیز زیر نظر ایشان گذراندم و کتاب «حقوق مدنی» را به من سپرده بود که با اصل مطابقت دهم و ویرایش شود و نمونه‌های غلط‌گیری شده را به چاپخانه دانشگاه تهران می‌بردم. مقاله تحقیقی‌یی هم نوشتم و به استادانم دکتر کاتوزیان و دکتر عزت‌الله عراقی تقدیم کردم که بزرگوارانه مرا تشویق و راهنمایی کردند. من از مقام والای اخلاقی و انسانی دکتر کاتوزیان در کنار جایگاه بی‌بدیل علمی‌اش بسیار آموختم.

اکنون جز درد و دریغ در دلم چه مانده است؟ هفته پیش در بیمارستان تهران‌کلینیک شاهد شکفتگی چشمهایش بودم و از اینکه آن بزرگمرد را خندان می‌دیدم لذّت می‌بردم. نمی‌دانستم که خندهٔ خداحافظی است!

* برگرفته از کتاب «گفت‌وگو با فرهنگ‌مداران»

آثار استاد فرشچیان و ۸۰ هنرمند معاصر در «یا ضامن آهو»



نمایشگاه گزیده آثار و آیین رونمایی از کتاب «یا ضامن آهو» جمعه ۱۴ شهریور ساعت ۱۶ در گالری شکوه برپا می‌شود.

«یا ضامن آهو» ادای احترام هنرمندان ایرانی شامل آثار نگارگری، نقاشی، نقاشی‌خط، خوشنویسی، تذهیب و عکاسی است که با وجود سبک ها و تکنیک های متفاوت، ارادت به خاندان امامت را فصل مشترک قرار داده و در این کتاب نفیس گرد هم آمده‌اند؛ حضور آثار بزرگانی مانند کمال الملک، سید محمد احصایی، آیدین آغداشلو، غلامحسین امیرخانی، محمد فرشچیان، جلیل رسولی، علی اکبر صادقی و... در کنار آثار نسل های میانی و جوان هنرمند از جذابیت های منحصر به فرد این مجموعه است که به آن روحی از جامعیت بخشیده است.

این کتاب حاصل تلاش مشترک انتشارات نگار و انتشارات امام رئوف است و شامل ۱۱۰ قطعه هنری اعم از نگارگری، نقاشی، نقاشی خط، خوشنویسی، تذهیب و عکاسی از ۸۰ هنرمند معاصر ایران است و گردآوری آن در حدود ۶ سال بطول انجامیده است. کتاب «یا ضامن آهو» دارای مقدمه‌ای از دکتر احمد مهدوی دامغانی است و تمامی مطالب آن به دو زبان فارسی و انگلیسی است.

همزمان با رونمایی از کتاب «یا ضامن آهو»، برگزیده ای از آثار آن به روی دیوار گالری شکوه ارائه می شود.

مراسم ارائه کتاب و نمایشگاه «یا ضامن آهو» جمعه ۱۴ شهریور در گالری شکوه برپا خواهد شد و تا چهارشنبه ۱۹ شهریور دایر خواهد بود. گالری شکوه در سه راه فرمانیه، بلوار اندرزگو، خیابان شهید سلیمی شمالی، کوچه امیر نوری، شماره ۱۹ واقع است.

معاون حقوقی وزیر ارشاد: منعی برای حضور نوازندگان زن در مجامع عمومی نیست

معاون امور حقوقی، مجلس واستان های وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی با تاکید بر اینکه رهبر معظم انقلاب مخالفتی با حضور بانوان در عرصه های هنری ندارند، گفت: منعی برای حضور نوازندگان زن در مجامع عمومی وجود ندارد.

حسین نوش آبادی روز سه شنبه در گفت و گو با خبرنگار رادیو و تلویزیون ایرنا اظهار داشت: اگر شرایطی که وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برای موسیقی کشور منظور کرده رعایت شود؛ هیچ کسی حتی علما و افراد دیگر نیز با آن مخالف نخواهند بود. وی گفت: مخالفت افراد آن زمانی صورت می پذیرد که این هنر با اصول ایرانی و اسلامی مد نظر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی انطباق نداشته باشد.

معاون پارلمانی وزیر ارشاد اسلامی افزود: با توجه به اینکه حاکمیت باید در کنار سایر مطالبات جوامع نیازهای شادی و سرور افراد را نیز مهیا کند؛ موسیقی سالم می تواند دراین راستا موثر بوده و بخشی از اوقات فراغت خانواده ها و مردم را پر کند.

نوش آبادی خاطرنشان کرد: هنر موسیقی می تواند نقش موثری در زمینه های اجتماعی و فرهنگی داشته باشد و بخشی از ابزارهای لازم برای تامین نیازهای روحی خانواده ها را تامین کند. وی با تاکید بر اینکه اگر موسیقی در چارچوب مقررات و براساس موازین دینی و شرعی باشد دیگر نباید کسی نگران آن باشد، اظهار کرد: معمولا موسیقی ایرانی همیشه در تاریخ ایران سالم بوده است مگر اینکه از مسیر خودش و اعتدال خارج شود.

معاون امور حقوقی، مجلس و استان های وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی گفت: موسیقی سنتی و ایرانی هنری است که به سبب فاخر بودنش مورد مطالبه جوامع دیگر است و نباید از این فرصت و موقعیت ظرفیت بین المللی و جهانی خودمان را محروم کنیم. وی افزود: علمای کشور هم با اصل موسیقی فاخر مشکلی ندارند مگر آنکه تبعات و پیامدهای منفی داشته و با لهو و غنا همراه باشد که به طور حتم جایز نیست. نوش آبادی گفت: حضرت امام خمینی (ره) در دهه اول انقلاب بسیاری از موسیقی های پخش شده از صدا و سیما را تایید می کردند و رهبر معظم انقلاب نیز طی این سالها همیشه مشوق موسیقی سالم سنتی ایرانی بوده و حتی در دیدار با هنرمندان آنان را تشویق کرده اند. نوش آبادی در مورد کنسرت های موسیقی پاپ نیز اظهار داشت: این نوع از موسیقی نیز دارای هوادارانی در جامعه است و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی موظف است تا با ضوابط و مقررات کشور به آنان مجوز برگزاری کنسرت ارائه دهد. وی در مورد حضور بانوان در عرصه هنر موسیقی گفت: اگر تک خوانی نباشد و به صورت دسته جمعی بوده و ملاحظات دینی نیز رعایت شود؛ مشکل و منع خاصی ندارد. وی یادآور شد: اوایل انقلاب نیز گروه های سرود خانم ها و آقایان با یکدیگر و به صورت دسته جمعی مشغول فعالیت بودند و هم اکنون هم اگر به صورت دسته جمعی این برنامه ها اجرا شود مشکلی وجود ندارد.

معاون امور حقوقی، مجلس و استان های وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی یادآور شد: نباید مانع حضور بانوان در عرصه های فرهنگی و هنری شویم و ملاک مشروع بودن و حلال و حرام شمردن رفتارها نظر افراد نیست و دولت و مجلس نیز تعیین کننده مصادیق نیستند.

وی گفت: مجوزهایی که وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی صادر می کند، فتوای خودش نیست، بلکه بر اساس نظرات مراجع، علما و دیدگاه های امام خمینی (ره) و رهبر معظم انقلاب است. نوش آبادی اظهار کرد: برخی سخت گیری ها ناشی از برداشت های شخصی است اما همانگونه که بارها اعلام کرده ایم نباید رفتارها را آنچنان بسته نگه داریم تا هنر و موسیقی به جای اینکه در محیط تحت کنترل ارشاد قرار گیرد به زیرزمین ها رفته و خارج از کنترل قرار بگیرند. وی گفت: به طور حتم اجرای برنامه های هنری آشکار با حضور مسئولان منطقه بسیار بهتر بوده و تبعات منفی کمتری دارد تا اینکه این موارد به محیط های نامناسب سرایت کند و به دور از چشمی مردم و مسئولان اجرا شود.

وی با بیان اینکه این سخت‌گیری‌ها در نهایت به ضرر کشور تمام می شود، ادامه داد: باید عادت کنیم که جامعه را به سمتی ببریم تا اصلاح و نواقص آن برطرف شود؛ چرا که مانع شدن هنر نیست بلکه هنر در این است که با حمایت از افراد آنان را در چارچوب های تعیین شده به حرکت درآورد.

جایزه بین‌المللی دکتر نطقی به دکتر یونس شکرخواه اعطا می‌شود

جایزه بین‌المللی دکتر حمید نطقی بنیانگذار روابط عمومی ایران در یازدهمین کنفرانس بین‌المللی روابط عمومی به دکتر یونس شکرخواه پدر علم روزنامه نگاری آنلاین اعطا خواهد شد.

به گزارش دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی روابط عمومی ایران، به منظور تقدیر و تجلیل از خدمات و تلاش‌های علمی و تحقیقاتی دکتر یونس شکرخواه در آیین افتتاحیه یازدهمین کنفرانس بین‌المللی روابط عمومی ایران که در مرکز همایش‌های بین‌المللی المپیک برگزار می‌شود، ششمین جایزه بین‌المللی دکتر حمید نطقی بنیانگذار روابط عمومی ایران به وی اعطا خواهد شد.

دکتر یونس شکرخواه، عضو هیات علمی دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران و رییس موسسه مطالعات اروپا و آمریکای شمالی - دانشگاه تهران است که علاوه بر تدریس در دوره‌های کارشناسی ارشد و دکترا تا به حال در زمینه‌های ارتباطات، روزنامه نگاری آنلاین و روابط عمومی بیش از ۱۵ عنوان کتاب به زبان فارسی، ۱۱ عنوان کتاب ترجمه، ۳ عنوان ترجمه مشترک و ده‌ها مقاله به زبان‌های فارسی و انگلیسی را به چاپ رسانده است. آخرین کتاب ایشان تحت عنوان «گرافیک خبری و اطلاع‌رسان» که نخستین منبع فارسی زبان در این زمینه در ایران است به تازگی توسط دفتر مطالعات و برنامه ریزی رسانه‌ها در ۲۶۰ صفحه منتشر شد. دکتر یونس شکرخواه، دارای لیسانس مترجمی زبان انگلیسی، فوق لیسانس علوم ارتباطات و دکتری علوم ارتباطات از دانشگاه علامه طباطبایی است.

وی که فعالیت‌های مطبوعاتی خود را از سال ۱۳۶۰ با ترجمه مقالات بین‌المللی برای روزنامه اطلاعات آغاز کرد، دبیری سرویس خارجی و عضویت شورای تیتر روزنامه کیهان را به مدت ۱۶ سال تا سال ۱۳۷۸ به‌عهده داشته است. عضویت در ماهنامه تخصصی صنعت چاپ و عضویت در شورای سردبیری ماهنامه بین المللی میدل ایست پرینتر از دیگر مسئولیت‌های وی بوده است.

افزون بر این، پدر علم روزنامه نگاری آنلاین ایران، راه اندازی و سردبیری وب سایت جام جم آنلاین نخستین روزنامه آنلاین ایران، راه اندازی و سردبیری وب سایت همشهری آنلاین، عضویت در شورای راهبردی خبرگزاری ایرنا، عضویت در کمیته راهبری اجلاس آسیا - اقیانوسیه WSIS و عضویت در شورای راهبری ICT سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران را در کارنامه حرفه‌ای خود به ثبت رسانده است.

دکتر شکرخواه در حال حاضر علاوه بر ریاست موسسه مطالعات آمریکای شمالی و اروپای دانشگاه تهران، عضو هیات موسس و رئیس انجمن ایرانی مطالعات جامعه اطلاعاتی نیز هست.

موسسه کارگزار روابط عمومی از سال ۱۳۸۳ جایزه دکتر حمید نطقی بنیانگذار روابط عمومی ایران را در دو سطح ملی و بین المللی پایه گذاری کرد و تاکنون این جایزه به پنج شخصیت برجسته علمی بین‌المللی؛ شادروان پروفسور کاظم معتمدنژاد پدر ارتباطات نوین ایران (۲۵ آبان ۱۳۸۳)، پروفسور جیمز گرونیگ استاد ممتاز روابط عمومی در گروه ارتباطات دانشگاه مریلند کالج پارک آمریکا و مبدع نظریه «تعالی» (۲۶ آبان ۱۳۸۴)، پروفسور علی اکبر جلالی پدر علم فناوری اطلاعات ایران (۲۲ آبان ۱۳۸۸)، پروفسور علی اکبر فرهنگی پدر مدیریت رسانه ایران (۱۹ آذر ۱۳۹۱) و پروفسور سعیدرضا عاملی استاد ممتاز دانشگاه تهران (۲۳ دی ۱۳۹۳) اعطا شده است.

مجسمه خیام اثر استاد فخیمی راهی آمریکا شد

استاد حسین فخیمی هنرمند مجسمه ساز ایرانی، عصر دوشنبه ۱۰ شهریور بعد از ساعت ها کار آماده سازی و بسته بندی، مجسمه «خیام» را به مقصد منهتن نیویورک بدرقه کرد.

به گزارش مهر، حسین فخیمی از پیشکسوتان هنر مجسمه‌سازی در ایران عصر دیروز ۱۰ شهریور ماه در حالی سومین نسخه مجسمه «خیام» خود را بدرقه کرد که این هنرمند تا ساعت ها در کنار گروهی از متخصصان به دقت و ظرافت هر چه تمام گرد مجسمه‌اش می‌چرخید و بر چگونگی بسته‌بندی و حمل و نقل صحیح مسافرش به سمت آمریکا نظارت داشت.

امور بسته‌بندی و حمل و نقل در نهایت دقت کارشناسان و مسئولان حمل و با درایت خالق آن انجام شد و بعد از ساعت ها تلاش و پیگیری این اثر جاودانه که مجسمه خیام شاعر شهیر ایرانی است، رهسپار شهر منهتن در نیویورک شد.

فخیمی مجسمه خیام را در سه نسخه ساخته است که یک نسخه آن اردیبهشت ماه امسال در نیشابور زادگاه این شاعر و فیلسوف ایرانی نصب شد، نسخه دوم این اثر نیز قرار است به فلورانس ایتالیا سفر کند و نسخه سوم آن هم مورد استقبال شهرداری منهتن نیویورک قرار گرفته و به زودی مهمان همیشگی این شهر خواهد بود.



حسین فخیمی که دارای مدرک پروفسورای طراحی و مجسمه سازی از دانشگاه مادرید اسپانیاست، در گفتگو با خبرنگار مهر درباره چگونگی ساخت این مجسمه ۲ متری گفت: ساخت این مجسمه حدود ۲ سال کار مطالعاتی داشت و در نهایت منجر به ساخت ۳ نسخه ۲ متری از این شاعر و ریاضی‌دان بزرگ ایرانی شد که به صورت نشسته ساخته شده است.

فخیمی درباره ویژگی های شخصیتی خیام نیشابوری که در ساخت این اثر به آنها توجه داشته است، توضیح داد: وقتی کار ساخت این تندیس به من واگذار شد، به این فکر کردم که پیش از طراحی و ساخت مجسمه باید خیام را به خوبی بشناسم. شناخت من از او در اندازه یک شاعر بزرگ ایرانی بود اما در مطالعات و پژوهش هایی که درباره این بزرگمرد ایرانی طی مدت ۶ ماه انجام دادم به زوایای مختلف شخصیتی و علمی او بیشتر پی بردم و متوجه شدم که خیام تنها یک شاعر بزرگ نبوده است بلکه او منجم، فیلسوف و ریاضی دان بسیار برجسته ای بود که می توان از او به عنوان پدر علم دنیا یاد کرد.

خالق تندیس صلح در مقر سازمان یونسکو در ادامه درباره جنس مجسمه خیام و چگونگی انتخاب این متریال افزود: در پژوهش هایی که داشتم بهتر دیدم که از سنگ استفاده کنم و به این منظور حدود یک سال و نیم در معادن سنگ ایران و کشورهای شرقی و غربی آن جستجو کردم اما درنهایت به این نتیجه رسیدیم که مجسمه خیام را بهتر است از سنگ های معادن ایران بسازیم و سرانجام یک قطعه سنگ ۱۸ تنی و دو قطعه سنگ ۱۲ تنی را انتخاب کردیم که درنهایت این سه اثر را در ابعاد ۲ متری ساختم. این استاد مجسمه سازی در پایان درباره شرایط نصب نسخه نیشابور یادآور شد: ۲۸ اردیبهشت ماه این مجسمه به مناسبت بزرگداشت خیام به نیشابور منتقل شد و قرار است در شرایط مناسب و فضایی که با تعریف شخصیت این شاعر و ریاضی دان هماهنگی دارد، نصب شود و به همین منظور از آنها خواستم تا بقعه ای را متأثر از نوعی معماری دوران سلجوقیان طراحی کنند که در درون این بقعه آثار و کتب خیام به نمایش گذاشته شود و در مرکز آن نیز آب نمایی طراحی شود که مجسمه خیام بر بالای آن قرار گیرد و سقف بقعه را نیز آسمان‌نگار کنند که به منجم بودن خیام اشاره داشته باشد.

او خالق تندیس صلح است که در حال حاضر در مقر سازمان یونسکو قرار دارد. این تندیس شامل دو قوی سپید است که یادآور نمادی از صلح و عشق به حضرت علی(ع) است.

مجسمه مادر شهید، تولد مادر و فرزند در مرکز گفتگوی تمدن ها و مجسمه خیام از دیگر آثار این مجسمه‌ساز ایرانی است. او در حال حاضر در تدارک ساخت پروژه ای با عنوان «شهر هنر» به عنوان یک طرح ملی است.

دکتر امیر ناصر کاتوزیان پدر علم حقوق ایران به رحمت ایزدی پیوست

دکتر امیرناصر کاتوزیان پدر علم حقوق ایران صبح دیروز در هشتاد و هفت سالگی درگذشت.

به گزارش مهر، وی از حقوقدانان برجسته ایرانی و نویسنده کتب دانشگاهی در رشته حقوق مدنی و از اساتید حقوق دانشگاه تهران بود.

کاتوزیان سال ۱۳۰۶ در تهران متولد شد. تحصیلات ابتدایی را در دبستان اقبال به اتمام رساند و دوران دبیرستان را در دبیرستان علمیه طی کرد. سپس وارد دانشگاه تهران شد و به تحصیل در رشته حقوق پرداخت. وی در ادامه تحصیلات خود رشته حقوق قضا را انتخاب کرد و در سال ۱۳۳۹ با دفاع از رساله دکتری خود با عنوان «وصیت» به اخذ عنوان دکتری حقوق نایل شد. محمود شهابی خراسانی از استادان مهم وی در زمینه حقوق است.

ناصر کاتوزیان در تدوین اولین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران شرکت داشت. ناصر کاتوزیان پس از انقلاب فرهنگی ۱۱ سال از استادی دانشگاه تهران برکنار شد تا اینکه مجدداً از وی دعوت به عمل آمد. وی را پدر علم حقوق ایران نیز می‌خوانند.

او حدود ۴۵ جلد کتاب تألیف کرده است که اکثر آن‌ها کتب آموزشی دانشگاهی اند.

پیام رئیس جمهوری به مناسبت درگذشت کاتوزیان

رئیس جمهوری در پیامی درگذشت امیرناصر کاتوزیان را تسلیت گفت و فقدان این شخصیت دانشمند را برای جامعه حقوقدانان، ضایعه ای بزرگ توصیف کرد.

به گزارش ایرنا از پایگاه اطلاع رسانی ریاست جمهوری، در پیام تسلیت حجت‌الاسلام‌والمسلمین دکتر حسن روحانی آمده است: درگذشت استاد ارجمند مرحوم امیر ناصر کاتوزیان موجب تاثر و تالم فراوان شد. بی شک فقدان این شخصیت دانشمند و پرتلاش برای جامعه حقوقدانان و دانش آموختگان علم حقوق که از آثار، تالیفات، خدمات علمی و آموزشی دکتر کاتوزیان بهره های فراوان برده اند، ضایعه ای بزرگ است. اینجانب این ضایعه را به جامعه علمی و حقوقی کشور، همکاران، شاگردان و به ویژه خانواده معزز آن استاد گرانمایه تسلیت می گویم و علو درجات آن مرحوم و صبر و شکیبایی بازماندگان را از خداوند متعال مسالت دارم.

تسلیت سرپرست وزارت علوم

سرپرست وزارت علوم، تحقیقات و فناوری درگذشت ناصر کاتوزیان استاد دانشگاه تهران را تسلیت گفت.

متن پیام تسلیت محمد علی نجفی به شرح ذیل است:

انا لله و انا الیه راجعون

درگذشت استاد اندیشمند، حقوقدان برجسته و پدر علم حقوق ایران روانشاد دکتر ناصر کاتوزیان موجب تالم و تاثر شد. این ضایعه را به جامعه علمی و دانشگاهی کشور، فرزندان و خاندان ایشان و همه سوگواران تسلیت می گویم.

دانش گسترده، قلم توانا و داشتن روحیه پژوهش و تحقیق که با طبع بلند و عزت نفس و آزادگی همراه بود، از آن استاد فرزانه چهره ای معیار در عرصه علم حقوق به یادگار گذاشت و بدون شک تلاش های ارزشمند و خدمات ارزنده علمی، آموزشی و پژوهشی وی که زمینه های رشد و تعالی این علم را به ارمغان آورده است، بزرگترین میراث ماندگار ایشان محسوب می شود.

وی یکی از نویسندگان اصلی پیش نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و از جمله استادان عالی رتبه ایران عزیز بود که خالصانه و عاشقانه، سال های مدید عمر شریف خود را در جهت تحقق عدالت و اندیشه اعتلای علمی میهن عزیزمان مصروف داشت و منشاء آثار و برکات فراوان شد.

نام و یاد شادروان دکتر ناصر کاتوزیان به عنوان چهره ای ماندگار در ذهن و دل ملت بزرگوار ایران همیشه باقی خواهد ماند.

نظام علمی و دانشگاهی کشور خود را موظف به پاسداشت نام و آیین علمی این استاد ممتاز و بلند همت و خستگی ناپذیر دانشگاه تهران می داند و امید دارد که علم حقوق بیش از پیش بتواند به جایگاه واقعی خود در کشور دست یابد.

خداوند متعال روح بلندش را با اولیاء الله و بزرگان محشور بگرداند.

تجلیل از ناصر فیض در «شب شاعر»

ناصر فیض، شاعر طنزپرداز، عصر دیروز در چهاردهمین «شب شاعر» سازمان هنری رسانه‌ای اوج تجلیل شد.

به گزارش ایسنا، این مراسم با حضور مشفق کاشانی، حسین اسرافیلی، اسماعیل امینی، علیرضا قزوه، شهرام شکیبا، سیدعلی اکبر میرجعفری، ابوالفضل زرویی نصرآباد، محمود داکرامی، محمود دست‌پیش، ناصر هاشم‌زاده، امید مهدی‌نژاد، رضا احسان‌پور و جمعی از علاقه‌مندان شعر و ادب برپا شد.

ناصر فیض متولد دوم خرداد ۱۳۳۸ در قم، دارای مدرک کارشناسی زبان و ادبیات فارسی است و در حال حاضر مسئول واحد طنز حوزه هنری است.

او در سال‌های اخیر فعالیت‌های متعددی داشته که از جمله آن‌ها این موارد است: مسئول واحد ادبیات حوزه هنری قم، حدود سه سال مسئول صفحه شعر مجله شعر، همکاری با هفته‌نامه مهر، عضو شورای عالی شعر و موسیقی صدا و سیما، عضو دفتر طنز حوزه هنری و سردبیر و نویسنده شبکه اول سیما.

ترجمه شعرها و بیوگرافی ۴۰ شاعر ترک‌زبان در سال ۱۳۸۰ اولین اثر مکتوب ناصر فیض است. «املت دسته‌دار»، «نزدیک ته خیار» و «فیض‌بوک» نیز از جمله سروده‌های مکتوب طنز اوست.

شهر کتاب، میزبان چاپ های دستی

فروشگاه مرکزی شهر کتاب از سه شنبه ۱۱ شهریور تا ۱۱ مهر میزبان آثار چاپ دستی بابک گرمچی، نقاش و گرافیست است.

گرمچی که متولد ۱۳۳۸ در شهر اردبیل است، در رشته نقاشی و گرافیک تحصیل و طی سال‌های ۵۸ تا ۶۸، در ۱۲ نمایشگاه گروهی و انفرادی شرکت کرده است. آثار این مدرس هنری که شامل چاپ‌های دستی از پرتره هنرمندان مختلف است، برای نخستین‌بار در گالری شهر کتاب مرکزی به نمایش درمی‌آید.

علاقه‌مندان می‌توانند برای بازدید از این آثار از سه شنبه ۱۱ شهریور تا ۱۱ مهر به آدرس خیابان دکتر شریعتی، بالاتر از تقاطع مطهری، نبش کوچه کلاته، فروشگاه مرکزی شهر کتاب مراجعه کنند.

تولید سلول خورشیدی از طریق باریکه الکترونی

در آزمایشگاه فیزیک پلاسمای واحد علوم تحقیقات دانشگاه آزاد محققان توانستند با همکاری محققانی از کشورهای آلمان و استرالیا، برای اولین بار در دنیا سلول های خورشیدی را از طریق باریکه الکترونی تولید کنند.

محمود قرآن نویس - رئیس پژوهشگاه فیزیک و پلاسما دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات در گفتگو با مهر با بیان اینکه امروزه سلول‌های خورشیدی سیلیکونی از پرکاربردترین قطعات حالت جامد هستند، اظهار داشت: تولید انرژی الکتریکی با استفاده از زغال سنگ، گاز و نفت مقادیر زیادی آلودگی (دی‌اکسیدکربن) منتشر می‌کند و از سوی دیگر، انرژی خورشیدی، منبعی بدون آلودگی، بی‌نیاز به دستگاه‌های کمکی برای حمل و نقل را فراهم می‌کند که از این طریق سلامتی انسان به مخاطره نمی افتد.

رئیس پژوهشگاه فیزیک و پلاسما دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات عنوان کرد: یکی دیگر از کاربردهای سیستم تفنگ الکترون، کاربرد در لایه های نازک اپتیک، الکترونیک، نساجی، مکانیک است که با کمک این سیستم سالانه تعداد بسیار زیادی پروژه دانشجویی ارشد و دکتری انجام می شود.

یادداشت

معلم عدالت

علی اکبرجعفری ندوشن

گیتی هزارسال اگر جستجو کند
دیگر مگر نظیر تو را آرزو کند

خبر درگذشت استاد دکتر ناصر کاتوزیان موجب تاثر و تالم فراوانی است. آن مرحوم در زمره معدود حقوقدانان بجامانده از نسلی بود که درمکتب بزرگان نام آوری چون عدل، عصار، سنگلجی، شایگان، امامی و شهابی و... نهضت نوپای آموزش آکادمیک حقوق در ایران را با جان مایه ای از آموزه های فقه امامیه و متدولوژی تحقیق وتفحص حقوق جدید همراه ساخته بودند. ازاین نسل پرتلاش دو سه تنی بیشتر بجا نمانده اند و بسیاری چون او، درحالی روی در نقاب خاک کشیده اند که شاگردانی چون خود کمتربجا نهاده اند وشاید ازهمین روست که امروز فقدانشان قدری تاثیربرانگیزتراست.

دکتر کاتوزیان آن گونه که خود از زندگی‌اش روایت می کند فعالیت حقوقی خود را با اشتغال در دادگستری آغاز کرده و در مقام قضاوت، بارها بواسطه پایمردی براستقلال رای و حریت دچار مخاطره شده بود تا جایی که سرانجام از مراتب بالای قضایی تنزل یافته و مدتی را چون دیگر اهالی فضل واستقلال رای چون اسلامی ندوشن، مصطفی رحیمی و حسینی‌نژاد و... به اداره حقوقی تبعید شده بود تا به کار مشاوره و اظهار نظر مشورتی بپردازد. بعدها بعنوان اولین دانش آموخته دکترای حقوق در دانشگاه تهران به عنوان استاد حقوق مدنی به دامن دانشگاه بازگشت و در طی نیم قرن علاوه بر تدریس وتحقیق که به پرورش هزاران دانشجو و تالیف بیش از پنجاه جلد اثر فاخر علمی انجامید، همواره مرجع نهایی حقوقدانان و علاقمندان این دانش شریف بود.

مرحوم دکتر کاتوزیان در سنت حقوق خصوصی بانگاهی خردگرا و عقلایی، دور از هرگونه تعصب در امر پژوهش با وسواس علمی مثال زدنی آثارارزشمندی پدید آورده است که در حکم منشور مبسوط حقوق مدنی است. امروزه کمتر دانشجوی حقوق می توان یافت که بدون مراجعه به آثار او بتواند به دانش آموختگی در این رشته دست یابد. اما بیش از همه، آنچه نام این معلم مولف را همواره بر تارک دانشکده های حقوق می نشاند؛ حسن ذوق و طبع ظریفی است که در اجتماعی کردن این دانش به کار گرفته است. بطور مثال وی مهم ترین عامل پردازش یک حکم یا نظریه حقوقی را عدالت می دانست و بر این نظربود که حقوقدانان پس از مواجهه با یک مساله حقوقی و بررسی محتوی پرونده، به نتیجه‌ای در ذهن خویش می رسند که از آن به «عرفان حقوقی» یاد می کرد. وی معتقد بود این نتیجه می تواند حاصل منطق خشک و ریاضی‌وار حقوقی باشد یا ضمیر عدالت جوی حقوقدانان اما از آنجا که رسالت یک حقوقدان را محدود به اجرای قوانین نمی دانست بلکه بیشتر او را مجری عدالت می شناخت می گفت هرچند عدالت مفهومی سیال و مختلف القول است اما باید وجدان اجتماعی را به مدد طلبید که بهترین و شایسته‌ترین نتیجه را برمی گزیند و قاضی به عنوان نماینده این وجدان، در هر مورد حکم را متناسب با آن انشاء می کند.

روحش شاد که در کمال شجاعت علمی همواره معلم عدالت بود.

نمایش فیلم مستند «زنده‌ام به جستجو» در خانه هنرمندان

سرویس فرهنگی، هنری: فیلم مستند پرتره استاد جواد صفی نژاد با نام «زنده‌ام به جستجو» به کارگردانی منوچهر مشیری، دیروز با حضور غلامرضا سحاب در خانه هنرمندان به نمایش درآمد و از استاد صفی‌نژاد قدردانی شد.

به گزارش خبرنگار ما، در این مراسم فیلم مستند ۶۸ دقیقه‌ای «زنده‌ام به جستجو» که به زندگی استاد صفی نژاد و بخشی از پژوهش‌های او با همکاری سعید تارازی کارگردان مستند کوچ عشایر بختیاری و ناصرالدین حسن زاده مجموعه دار و نادر پیری اردکانی می‌پرداخت، به نمایش درآمد و پس از آن، مجید فراهانی منتقد سینمای مستند، ناهید دل‌آگاه تهیه‌کننده فیلم، همایون امامی و منوچهر مشیری کارگردان این مستند با حضور پدرام اکبری درباره فیلم سخن گفتند.

سپس حمیرا محب علی شعری را درباره منزلت پژوهشگری استاد صفی‌نژاد قرائت کرد.

کوتاه فرهنگی

دومین سمینار آسیب‌شناسی خلق برند در ایران برگزار می‌شود

دومین سمینار یک روزه «آسیب‌شناسی خلق برند در ایران» با رویکردی علمی و تحلیلی و به همت مدرسه تبلیغات ایده جمعه ۲۱ شهریور از ساعت ۱۰ تا ۱۴ در برج میلاد برگزار خواهد شد.

به گزارش روابط عمومی «ایده»، این سمینار با هدف آسیب‌شناسی الگوهای ذهنی جاافتاده در مورد برند و برندسازی در ایران و شناسایی عوامل اصلی رشد و بالندگی یک برند برگزار می‌شود. همچنین این سمینار قصد دارد نقطه شروعی دقیق و اثرگذار برای صاحبان کسب و کار و مدیران تبلیغات ایرانی باشد.

در این سمینار دکتر محمود محمدیان، عضو هیات علمی دانشکده مدیریت علامه طباطبائی؛ به همراه دکتر فرزاد مقدم مدرس و استاد نمونه تبلیغات به بررسی موانع و کشف راهکارهای برند سازی در ایران می‌پردازند.

علاقه مندان برای حضور در این سمینار و ثبت نام می‌توانند به سایت www.ideaschool.ir مراجعه کنند.

آخرین نشست «یک فنجان شعر» در برج میلاد برگزار می شود

آخرین نشست از سلسله نشست‌های «یک فنجان شعر» عصر شنبه ۱۵ شهریور با حضور شاعران و ترانه‌سرایان در برج میلاد تهران برگزار می‌شود.

برج میلاد تهران که تابستان امسال طی برنامه‌هایی میزبان شاعران، نویسندگان و نمایشنامه‌نویسان شده است، ۱۵ شهریور در سومین نشست «یک فنجان شعر» و آخرین برنامه فصل، علاقه‌مندان را برای شنیدن شعر و ترانه و طنز دعوت کرده است.

در این روز، شاعران و ترانه‌سرایانی چون محمدعلی بهمنی، جلیل صفربیگی، حامد ابراهیم‌پور، علیرضا بهرامی، عباس کریمی، هادی حسینی‌نژاد و زنبق سلیمان‌نژاد برای علاقه‌مندان شعرخوانی خواهند کرد. همچنین رضا ساکی، طنزی با موضوع «مصائب زندگی در تهران» ارایه خواهد کرد. این برنامه ساعت ۱۸ در سالن سعدی مرکز همایش‌های برج میلاد برگزار می‌شود.

موزه سیار سعدآباد به برج آزادی می رود

نوزدهمین نمایشگاه موزه سیار مجموعه فرهنگی تاریخی سعدآباد از دهم تا بیستم شهریور در نگارخانه بوستان برج آزادی برپا می شود.

به گزارش روابط عمومی مجموعه سعدآباد، موزه سیار این مجموعه شامل آثار شاخص و همانندسازی شده از آثار موزه های هنرهای زیبا، کلارا آبکار، میرعماد، استاد بهزاد، استاد فرشچیان و سفال های دوره اسلامی مربوط به موزه ملت، زیورآلات ترکمن مربوط به موزه هنر و مردم و آثاری از موزه ظروف است که از دهم شهریور به مدت ۱۰ روز در نگارخانه بوستان واقع در برج آزادی به نمایش عمومی گذاشته می شود. علاقه مندان می توانند از ۱۰ تا ۲۰ شهریور از ساعت ۹ تا ۱۹ از این نمایشگاه در نگارخانه بوستان برج آزادی واقع در میدان آزادی دیدار کنند.

کوتاه آموزشی

شرایط تحصیل رایگان در مدارس غیردولتی

رئیس سازمان مدارس غیردولتی، توسعه مشارکت‌های مردمی و خانواده با بیان اینکه نگاه ما در بسته حمایتی از مدارس غیردولتی، صرف هزینه برای مناطق کم برخوردار و حاشیه شهرهاست که مشکل کمبود نیرو و کمبود فضا دارند گفت: از سوی دیگر برای تامین تجهیزات و امکانات در این مدارس در بسته حمایتی وام‌هایی را برای موسسان در نظر گرفتیم و نیاز نیست اولیا هزینه‌ای پرداخت کنند.

مرضیه گرد در گفت‌وگو با ایسنا، با بیان اینکه بسته حمایتی آموزش و پرورش از مدارس غیردولتی دارای دو چارچوب است، اظهار کرد: چارچوب اولیه، کل بسته را شامل می‌شود که توسط وزیر آموزش و پرورش در یازدهم تیرماه امسال ابلاغ شد.

وی افزود: چارچوب دوم، شامل دستورالعمل های اجرایی بسته حمایتی است. بر این اساس مسائل قانونی و اجرایی بسته نیز پس از بررسی در دوازدهم مردادماه به استان‌ها ابلاغ شد.

وی ادامه داد: در این بسته نگاه ما به مناطق محروم است. به عنوان مثال روستایی وجود دارد که ۴۰ دانش‌آموز دارد و هیچ معلمی هم برای اعزام به آنجا اعلام آمادگی نکرده‌است، درصورتی که در همان روستا افراد با سواد و تحصیلکرده تحت عناوین مختلفی حضور دارند؛ اگر موسسان موفق را شناسایی کنیم تا قرارداد ببندند و دوره آموزش کوتاهی را بگذرانند، در همان روستا دانش‌آموزان تحت پوشش می‌روند و این گونه آمار بازماندگان از تحصیل به حداقل خواهد رسید.

آغاز توزیع کارت کنکور ارشد فراگیر پیام نور

توزیع کارت شرکت در آزمون فراگیر دوره های کارشناسی ارشد دانشگاه پیام نور سال ۹۳ (نوبت چهاردهم) از دیروز آغاز شد و داوطلبان تا ۱۳ شهریورماه فرصت دارند با مراجعه به سایت سازمان سنجش از کارت خود پرینت تهیه کنند.

به گزارش مهر، آزمون دوره‌های فراگیر مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه پیام نور سال ۹۳ صبح روز جمعه ۱۴ شهریورماه در ۹۲ شهرستان مختلف کشور با رقابت ۷۸ هزار و ۹۳۱ نفر برگزار می شود.

بودجه ۲۲۰ میلیارد تومانی تعمیرات اساسی به دانشگاه ها رسید

مدیر کل طرح های عمرانی وزارت علوم از اختصاص بودجه ۲۲۰ میلیارد تومانی به دانشگاه ها برای تعمیرات و نگهداری ساختمان ها، خبر داد.

مهراله رخشانی مهر در گفتگو با مهر در این باره، گفت: با هماهنگی معاونت نظارت و برنامه ریزی راهبردی ریاست جمهوری این بودجه مدتی پیش در اختیار دانشگاه ها قرار گرفت.

اسامی چندبرابر ظرفیت آزمون کاردانی به کارشناسی اعلام شد

فهرست اسامی معرفی‌شدگان چندبرابر ظرفیت پذیرش رشته‌های تحصیلی دارای شرایط خاص در آزمون کاردانی به کارشناسی ناپیوسته سال ۹۳ اعلام شد.

به گزارش مهر، اسامی این داوطلبان در پایگاه اینترنتی سازمان سنجش به نشانی (www.sanjesh.org) به عنوان معرفی شده چندبرابر ظرفیت پذیرش هر یک از کد رشته‌محل های دارای شرایط خاص در آزمون کاردانی به کارشناسی ناپیوسته سال ۹۳ اعلام شده است.

ارایه ۱۵ نوع تسهیلات دانشجویی توسط وزارت علوم

رئیس سازمان امور دانشجویان وزارت علوم اعتبار صندوق رفاه دانشجویی برای سال جاری را ۲۵۰۰ میلیارد ریال اعلام کرد.

به گزارش ایسنا، دکتر مجتبی صدیقی با اشاره به اینکه ۱۵ نوع تسهیلات دانشجویی از سوی صندوق رفاه دانشجویی از جمله مسکن، متاهلی، تحصیلی، تک نوبتی ارائه می شود افزود: تسهیلات دانشجویی سالانه از رشد ۱۰ تا ۲۰ درصدی برخوردار است. دکتر صدیقی گفت: در سال های گذشته توسعه آموزش عالی در استان ها هدفمند نبوده و بیشتر بر اساس افزایش جمعیت دانشجویی بنا شده که نتیجه آن خالی بودن برخی ظرفیت هاست، در طرح آمایش آموزش عالی در وزارت علوم، توسعه آموزش عالی و جمعیت دانشجویی هر استان متناسب با مزیت های همان استان هدف گذاری شده است.

آزمون های جامع و پیش کارورزی دانشگاه آزاد برگزار می شود

معاون سنجش و پذیرش دانشگاه آزاد، زمان برگزاری آزمون های جامع علوم پایه پزشکی، دندانپزشکی و داروسازی و پیش کارورزی را اعلام کرد.

به گزارش مهر، مجتبی علوی فاضل در این باره، گفت: آزمون جامع علوم پایه پزشکی، دندانپزشکی، داروسازی و پیش کارورزی در روز پنجشنبه ۱۳ شهریورماه رأس ساعت ۹:۰۰ صبح بطور همزمان در تهران، شیراز، اصفهان، مشهد و تبریز برگزار خواهد شد. وی افزود: در این آزمون ۱۱۶۳ نفر شرکت خواهند کرد که ۸۸۷ نفر از آنها زن و ۲۷۶ نفر از آنها مرد هستند.

آخرین اصلاحات آیین‌نامه بورسیه

مدیر کل بورس وزارت علوم با تاکید بر اینکه آیین نامه بورس خارج همان آیین نامه‌ای است که سال ۶۹ تصویب شد، گفت: به این آیین نامه دستور العملی اضافه شده است که طبق آن شروع فرآیند پذیرش از طریق آزمون غیر متمرکز است. همچنین سابقه تحصیلی و شرط سن فرد در این دستور العمل لحاظ شده است.

احمد غلامی در گفت‌وگو با ایسنا، افزود: در آزمونی که سال گذشته برگزار شد در کد رشته‌هایی که بر اساس نقشه جامع علمی کشور در اولویت بودند، صد نفر واجد شرایط تشخیص داده شده و برای بورس خارج معرفی شدند. این افراد باید مراحل کار که شامل (اخذ اعلام نیاز از یک دانشگاه داخل کشور و محل خدمت، اخذ پذیرش معتبر و وثیقه و در نهایت اخذ ویزا و اعزام است)، را پیگیری کنند که این یک پروسه زمان بر است.

وی در مورد نحوه پذیرش بورس داخل نیز توضیح داد: نحوه پذیرش بورس داخل بر اساس آیین نامه هیئت جذب است که هر سال در فراخوان جذب اعلام می‌شود. اما این آیین نامه کیفی تر شده است برای مثال در آن قید شده که معدل کارشناسی باید بالای ۱۵ و معدل کارشناسی ارشد باید بالای ۱۷ باشد.

وی در مورد ظرفیت بورسیه خارج و داخل توضیح داد: بر اساس بودجه برای بورس خارج ۱۰۰ نفر، بورس داخل ۴۰۰ نفر، مربی دانشگاه‌ها ۲۰۰ نفر و ۷۰۰ نفر برای فرصت‌های تحقیقاتی کوتاه مدت پیش بینی شده‌اند؛ البته اگر بودجه‌ای که مصوب شده است صد در صد تخصیص داده شود این آمار تحقق می‌یابند.

وی در پایان در مورد تغییرات جذب مربیان دکتری صورت گرفته نیز اظهار کرد: در این زمینه هم آیین نامه اصلاح و کیفی شده است و شرط امتیاز پژوهش به پذیرش فرد اضافه شده است. همچنین مصاحبه علمی در دانشگاه و اداره کل بورس هم انجام می‌شود.

برپایی نمایشگاه های عرضه مستقیم نوشت افزار در تهران از فردا

نمایشگاه‌های عرضه مستقیم نوشت افزار دانش آموزان به همت شهرداری های مناطق و به منظور تنظیم بازار در مکان های موقت چادری برپا خواهند شد.

به گزارش خبرنگارما، اگرچه رئیس اتاق اصناف قبلا مدعی شده بود که به امسال نمایشگاه عرضه مستقیم کالا در آستانه بازگشایی مدارس برپا نمی شود و چندی بعد اعلام کرد این نمایشگاه ها در فضای چادری برگزار نخواهند شد، اما با وجود تاکید وزارت صنعت، معدن و تجارت مبنی بر ضرورت تنظیم بازار و برپایی این بازارچه ها، تاکنون هیچ اقدام جدی از سوی اصناف مبنی برای برپایی نمایشگاه های عرضه مستقیم نوشت افزار صورت نگرفته است. گزارش های دریافتی حاکیست :از این رو شهرداری های مناطق مختلف تهران دست به کار شده اند تا نمایشگاه های عرضه نوشت افزار را در مکان های موقت برگزار کنند.

این گزارش حاکیست: نمایشگاه دانش آموزان از فردا در ۱۰ منطقه تهران اعم از بزرگراه شهید باکری، بلوار پاک نژاد، میدان صنعت، برج میلاد، بوستان گفتگو، حاشیه دریاچه چیتگر، فرهنگسرای اشراق، میدان امام حسین، بوستان خاوران، خیابان باب همایون، بوستان ولایت و بوستان قائم برگزار خواهند شد.

دراین بازارچه ها گروهی از تولید کنندگان و عرضه کنندگان نوشت افزار که از برنامه ریزی اتاق اصناف برای برپایی نمایشگاه های مذکور ناامید شده اند، حضور دارند.

گفته می شود که کالاهای قابل عرضه دراین نمایشگاه‌ها تا۳۵درصد ارزانتر از فروشگاه های سطح شهر خواهند بود.

افزایش دمای هوا در تهران و سواحل شمالی

سازمان هواشناسی از افزایش دمای هوا طی امروز و فردا در تهران و سواحل شمالی کشور خبر داد.

بنابراین گزارش، براساس آخرین داده‌های هواشناسی در ۲۴ ساعت آینده بارش‌های پراکنده در سواحل دریای خزر رخ خواهد داد. همچنین در ۲ روز آینده احتمال رگبارهای پراکنده در استان‌های اردبیل و آذربایجان شرقی وجود دارد.

این سازمان اعلام کرد: دمای هوای تهران امروز حداکثر به ۳۴ و حداقل به ۲۴ درجه می‌رسد که نسبت به دیروز یک درجه افزایش دارد.

خوزستان با ۴۶ درجه گرمترین و چهارمحال و بختیاری با ۵ درجه بالای صفر خنک‌ترین استان‌ها گزارش شده‌اند.

وزیر اقتصاد: برای رسیدن به اهداف چشم‌انداز نیازمند رشد اقتصادی ۱۱ درصدی هستیم

برای خروج از رکود لازم است مشکل محدودیت منابع مالی برای بخش تولید جبران شود و تا زمانی که از رکود خارج نشویم، اولویت ما تأمین سرمایه در گردش بنگاه ها است.

به گزارش روابط عمومی بانک سپه ، علی طیب نیا وزیر امور اقتصادی و دارایی در نشست مشترک با مسئولان این بانک با بیان این مطلب افزود: تقویت توان تولید در برنامه ای که دولت برای اصلاح ساختاری و افزایش نرخ رشد اقتصادی پایدار دارد، از اهمیت ویژه ای برخوردار است و در سیاست های اقتصاد مقاومتی این مسئله مورد تأکید قرار گرفته است.

وی اظهار داشت: طی ۳۵ سال گذشته نرخ رشد اقتصادی بسیار نازل و در حد ۳/۱ درصد بوده، ضمن آنکه دستیابی به نرخ رشد اقتصادی بالا کمتر از هدف گذاری برنامه پنجم بوده و این در حالی است که کشورهای منطقه در این مدت نرخ رشد بالاتری داشته اند. اکنون حتی با نرخ ۸ درصدی هم نمی توان به جایگاه برتر منطقه رسید و فقط با نرخ ۱۱ درصدی می توان به این جایگاه دست یافت.

وزیر اقتصاد ادامه داد: با وجودی که وابستگی اقتصاد به درآمدهای نفتی در هشت سال گذشته افزایش یافت، اما اکنون یکی از بزرگترین محدودیت هایی که با آن مواجه ایم و زمینه ساز رکود شدید در کشور شده، کمبود منابع مالی است.وی تصریح کرد: برای خروج از رکود و برگرداندن تولید به میزان قبل، لازم است مشکل محدودیت منابع مالی جبران شود، هرچند نقش نظام بانکی در این زمینه عمدتاً تأمین سرمایه در گردش و تأمین مالی بنگاه های کوچک و متوسط است.

نامبرده با بیان اینکه معنای رکود این است که از ظرفیت موجود به نحو کامل استفاده نمی شود، اظهار داشت: در این شرایط سرمایه گذاری جدید دغدغه اولیه ما نیست و تا وقتی که از رکود خارج نشویم، یگانه اولویت ما تأمین سرمایه در گردش است.

وی افزود: نظام بانکی باید تلاش کند با تأمین سرمایه در گردش بنگاه ها زمینه فعالیت آنها را فراهم کند و نقش بازار سرمایه هم تأمین مالی بلندمدت بنگاه های بزرگ است.

طیب نیا گفت: البته نظام بانکی برای انجام این مأموریت با مشکلات جدی روبه رو است .چون توان اعطای تسهیلات محدود است و نسبت تسهیلات به سپرده ها حدود ۱۰۰ درصد است. یعنی بانک ها مجموع منابع خود را صرف اعطای وام کرده اند، اما این جوابگوی نیاز بنگاه ها نیست.

وی افزود: در لایحه ای که تقدیم مجلس شورای اسلامی شده، مجاری متعدد منابع در اختیار نظام بانکی پیش بینی شده تا بتوانیم جایگاه بانک های دولتی را در این زمینه ارتقا دهیم.این وزیر کابینه افزود: سیاست های دولت این است که بانک ها در فعالیت اصلی خود سودآور باشند و دولت انتظار دارد بانک ها بنگاه های خود را واگذار کنند. چون قرار نیست به صورت مستقیم اقدام به سرمایه گذاری کنند.وی با بیان اینکه بخشی از بنگاهداری بانک ها به عوامل غیرارادی برمی گردد، گفت: حجم مطالبات معوق بانکی اکنون بالغ بر ۸۰ هزار میلیارد تومان بوده، این در حالی است که بخشی از وام گیرندگان بدحساب هستند. ضمن آنکه بخش قابل توجهی از بدهی دولت به بانک ها از طریق واگذاری بنگاه ها صورت گرفته است.

وزیر اقتصاد گفت: پیش بینی شده بانک ها طی سه سال از بنگاهداری خارج شوند و این کار باید با ایجاد کارایی و بهره وری بالاتر همراه باشد.وی یکی از مشکلات نظام بانکی را مطالبات معوق از دولت دانست و گفت: باید رقم این مطالبات به طور قطعی و دقیق مشخص شود و جای تأسف است که هیچ نهادی تاکنون وجود نداشته که میزان بدهی دولت را رصد کند.البته مجموع بدهی دولت مشخص نیست و از ۱۲۰ هزار میلیارد تومان تا ۲۵۰ هزار میلیارد تومان برآورد می شود و همکاران ما در حال محاسبه رقم واقعی آن هستند.هر چند باید گفت میزان بدهی دولت هنوز در مقایسه با سایر کشورها بالا نیست و مشکل این است که دولت، بدهکار بدحسابی بوده است.طیب نیا اظهار داشت: دفتری برای اولین بار در وزارت اقتصاد برای محاسبه بدهی ها و ارائه پیشنهاد نحوه پرداخت بدهی های دولت تأسیس شده که اولین اولویت آن، پرداخت بدهی به پیمانکاران و فروشندگان تجهیزات به دولت است که رقم آن حدود ۱۰ هزار میلیارد تومان است و اولویت بعدی پرداخت بدهی دولت به بانک ها است.

وی خاطرنشان کرد: انتظار دولت و مطالبه ملت از بانک ها این است که مأموریت خود را به نحو مناسب انجام دهند و ما از همه امکانات استفاده می کنیم تا توان تسهیلات دهی را افزایش دهیم.

وزیر امور اقتصادی و دارایی خطاب به مدیران بانکی پیشنهاد کرد: تسهیلات به پروژه هایی اعطا شود که از توجیه فنی و اقتصادی لازم برخوردار باشند.

سپس مدیرعامل بانک سپه با بیان اینکه هماهنگی و یکپارچگی تیم اقتصادی دولت باعث اتخاذ تصمیمات علمی ، کاربردی و مناسب در عرصه کلان اقتصادی و بازار پولی و مالی شده است، رویکرد دولت در تشکیل ستاد یکپارچه اقتصادی را اثربخش ارزیابی کرد و گفت: در گذشته شاهد یکپارچکی در بازار پول و سرمایه نبودیم و بعضا این مسأله مشکلات خاصی را به کشور تحمیل می‌کرد . به دلیل گستردگی بازار پول و تمرکز سیاست های دولت به هدایت منابع به سمت سایر نیازها، کسری‌ها دولت را دچار مشکلات اساسی می کرد. ولی با شفاف سازی های لازم از سوی دولت فعلی، این دولت قادر به گذر از این مرحله شده و با همسویی در سیاست های پولی و مالی، در حال دستیابی به موفقیت های کلان در اقتصاد کشور است.

سید کامل تقوی نژاد گفت: در گذشته بانکها به عنوان صندوق دولت مطرح بودند، همین مسأله سبب می شد تا کشور شاهد نقدینگی بالا و تورم بالای ۴۰ درصد باشد. اما با تغییر رویکردی که در بازارهای پولی و مالی به وجود آمده، در عمل حجم دخالتهای دولت و تکالیف بودجه ای به حداقل ممکن رسیده است.

وی گفت: در دو مقطع شاهد رشد منفی اقتصادی بودیم، یک مقطع در دوران جنگ تحمیلی بودکه دو سال شاهد رشد منفی اقتصادی بودیم و مقطع دوم در دولت گذشته بود که علی رغم رشد پنج برابری قیمت نفت، نه تنها شاهد جهش و رشد اقتصادی نبودیم، بلکه این رشد منفی هم بود.مدیرعامل بانک سپه گفت: از دیگر اتفاقات ارزشمند در دولت تدبیر و امید، از بین رفتن رانت بانکی است. در گذشته، نرخ سود بانکی از نرخ سود سپرده ها کمتر بود و همین موضوع باعث ایجاد رانت برای عده ای در سیستم اقتصادی می شد و در نتیجه این مسأله منطق سرمایه گذاری در کشور را دچار اختلال کرده بود.

وی با بیان اینکه این مسأله سبب شد تا بخش عمده ای از منابع بانکی قفل شود، اظهارداشت: به دلیل پایین بودن نرخ سود بانکی خصوصا نسبت به نرخ تورم، تسهیلات همیشه در اختیار عده ای از افراد جامعه می ماند و آنها انگیزه ای برای برگرداندن بدهی خود به بانکها نداشته اند، لذا این مسأله از ایجاد اشتغال و زایش تسهیلات جلوگیری می کرد. به همین دلیل، شاهد رشد مطالبات غیربانکی در گذشته بودیم.

تقوی نژاد گفت: نزدیک ۲۰ درصد تسهیلات بانکها در بخش های خصوصی و دولتی تحت عنوان مطالبات غیرجاری قفل است. با تفاوتی که در نرخ سود سپرده ها و تسهیلات وجود داشت، در عمل بانکها از محل پرداخت تسهیلات نمی توانستند سودی را برای خود شناسایی کنند.وی افزود: شاید یکی از دلایل اصلی گرایش بعضی از بانکها، به ویژه بانکهای غیردولتی به سمت بنگاهداری همین مسأله باشد. آنها برای اینکه بتوانند از سرمایه سرمایه گذاران و منافع سپرده گذاران حمایت کنند، به سمتی حرکت کردند که از این منابع در اختیار، بازده بالاتری را در سایر بازارها به دست آورده اند، البته این مسأله قابل تحقیق و بررسی است.

نامبرده افزود: با حمایتهای جدی وزیر امور اقتصادی و دارایی در دولت و در مجلس، با پرداخت ۱۲۰ میلیارد تومان برای افزایش سرمایه این بانک موافقت شد. همچنین بخشی از دارایی های مازاد این بانک را علی رغم اینکه در بخش مولد سرمایه گذاری شده بود، واگذار کردیم.وی گفت: به این ترتیب در کمتر از ۱۰ ماه، سرمایه بانک سپه از حدود ۸ هزار و ۵۵۹ میلیارد ریال در مرداد ۹۲ به حدود ۷۲ هزار و ۱۲۰ میلیارد ریال رسید که خود حکایتی از افزایش ۱۰ برابری سرمایه این بانک در دولت تدبیر و امید دارد.

مدیرعامل بانک سپه گفت: همچنین مجموع تسهیلات پرداختی این بانک در مرداد حدود ۱۹۹ هزار میلیارد ریال بود که در مرداد ۹۳ این رقم به ۲۴۹ هزار میلیارد ریال رسیده است.

مدیرعامل بانک سپه به بحث نسبت مطالبات غیرجاری به تسهیلات اعطایی اشاره کرد و گفت: علی رغم رشد نسبت مطالبات غیرجاری به تسهیلات در شبکه بانکی کشور، در بانک سپه این موفقیت حاصل شد که از سال ۹۱ که مجموع این نسبت به ۱۷ درصد رسیده بود، در مرداد ۹۲ این میزان به ۱۶ درصد و در مرداد ۹۳ به ۱۳/۶ درصد کاهش یافت.

نفت، طلا، سکه و ارز

بازار جهانی

هر بشکه نفت سبک آمریکا(وست تگزاس)	۹۴/۷۲دلار
هر بشکه نفت دریای شمال (برنت)	۱۰۱/۷۴دلار
هر بشکه نفت اوپک	۱۰۰/۰۸دلار
هر اونس(۳۱/۱گرم) طلا	۱۲۶۸/۴۰دلار

بازار داخلی

سکه طلا طرح قدیم (به وزن ۸/۱۳گرم)	۹۴۶۵۰۰تومان
سکه طلا طرح جدید (به وزن ۸/۱۳گرم)	۹۴۷۰۰۰تومان
نیم سکه طلا (به وزن ۴/۰۶گرم)	۴۷۵۵۰۰تومان
ربع سکه طلا (به وزن ۲/۰۳گرم)	۲۶۸۰۰۰تومان
سکه یک گرمی	۱۷۲۰۰۰تومان
هر گرم طلای ۱۸ عیار (بدون مزد ساخت)	۹۶۸۸۰تومان
هر گرم نقره خام (عیار ۹۹۹)	۲۲۴۵تومان
دلار آمریکا(نرخ بانکی)	۲۶۶۱/۶تومان
دلار آمریکا(نرخ غیر بانکی)	۳۱۷۵تومان
یورو(نرخ بانکی)	۳۴۹۲/۲تومان
یورو(نرخ غیر بانکی)	۴۱۷۵تومان
پوند انگلستان(نرخ بانکی)	۴۴۱۳/۶تومان
پوند انگلستان(نرخ غیر بانکی)	۵۲۴۰تومان
درهم امارات (نرخ بانکی)	۷۲۴/۶تومان
درهم امارات (نرخ غیر بانکی)	۸۶۸تومان

خروج از رکود اقتصادی بدون اصلاح نظام بانکی امکان ندارد

رئیس اتاق بازرگانی تهران گفت: خروج غیر تورمی از رکود بدون اصلاح نظام پولی و بانکی مقدور نیست.

دکتر یحیی آل اسحاق دیروز در چهل و پنجمین جلسه هیأت نمایندگان اتاق بازرگانی استان تهران اظهار داشت: دولت با اقداماتی که در یک سال گذشته انجام داد، آرامش را در بازار به ارمغان آورد و تورم را کنترل کرد تا حدی که این رقم امروز پایین‌تر از ۲۵ درصد اعلام شده و همچنین وعده کاهش عدد تورم و تک رقمی شدن آن نشان می‌دهد که راه انتخاب شده درست بوده است.

وی با تأکید بر اینکه در حوزه اقتصادی رشد منفی ۶/۸ درصدی کنترل شده است، افزود: جهت‌گیری‌ها به سمت رشد اقتصادی مثبت است و با توجه به شرایط رکود تورمی، دولت لایحه‌ای به مجلس ارائه کرده که نشان از دقت و هماهنگی دارد. در کنار آن نظرخواهی درباره این طرح با حضور اعضای اتاق بازرگانی کار شایسته‌ای بود و اگرچه این طرح نقاط مثبت و منفی دارد، اما دولت آمادگی تکمیل کردن آن را هم دارد.

رئیس اتاق بازرگانی تهران اظهار امیدواری کرد تا الزامات کار به گونه‌ای فراهم شود تا هر چه زودتر کشور از شرایط رکود خارج شده و به سمت رونق حرکت کند.

وی از مجلس شورای اسلامی خواست هر چه زودتر لایحه ۳۳ بندی از بسته خروج از رکود غیرتورمی را تصویب کند تا آثار این بسته تا یک سال و نیم آینده محسوس باشد. البته مجلس فوریت این طرح را قبول کرده و امیدواریم چارچوب و شکل کار هم به هم نخورد.

آل اسحاق به این نکته اشاره کرد که قطعا مجموع ۱۷۷ بند طرح خروج از رکود، در یک وزن و اولویت نیستند و باید وزن‌دهی به گونه‌ای باشد که مشکلات تفکیک، اولویت‌بندی و برطرف شود.

وی اصلاح مجموعه نظامات پولی کشور را از دیگر اولویت‌ها دانست و گفت: دولت با دیدگاه ساماندهی نظام پولی و بانکی موافق است و مجلس هم در این زمینه همراهی دارد. در عین حال توجه به واحدهای کوچک و متوسط صنعتی باید در سرفصل کارها قرار گیرد .زیرا بخشی از مشکلات واحدهای کوچک و شهرک‌های صنعتی مربوط به نظامات بانکی است.

جایگاه‌های کوچک سی. ان. جی در حاشیه پارک‌ها احداث می شود

جایگاه‌های کوچک سوخت در پارک‌ها با توافق شهردار تهران و وزیر نفت احداث می‌شود.

سیدکاظم وزیری هامانه قائم مقام وزیر نفت دیروز در ششمین همایش خودرو CNG و سوخت‌های جایگزین با اعلام این خبر اظهار داشت: در سال ۱۳۵۶ دو جایگاه CNG در شیراز و در سال ۱۳۶۵ دو جایگاه در مشهد احداث شد. در سال ۸۴ هم دولت برای گسترش سریع احداث ۲۵۰۰ جایگاه CNG در کشور تعهد داد که هنوز بخشی از آنها در حال انجام است.

وی ادامه داد: مشکل اصلی احداث جایگاه‌ها در داخل شهرهای بزرگ، هزینه‌های بالای زمین است که دولت برای جبران تامین هزینه آن، کارمزد جایگاه داران را افزایش داده است، اگرچه شاید هنوز مشارکت در احداث جایگاه ها برای بخش خصوصی کاملا مطلوب نباشد.

قائم مقام وزیر نفت افزود: ۹ سال قبل با شهرداری تهران تفاهم شد در حاشیه پارک‌ها، زمین‌هایی به مساحت هریک ۱۲ متر اختصاص دهد تا یک واحد کوچک سوختگیری ایجاد شود، اما این تفاهم به دلیل تغییرات پی‌درپی عملیاتی نشد، ولی اکنون دوباره وزیر نفت با شهردار تهران توافق کرده اند که زمین‌های کوچکی برای این کار در گوشه پارک‌ها یا بعضی زمین‌هایی که بدون استفاده هستند، اختصاص یابد .

وی اظهار داشت: سوخت‌گیری بالای ۱۰۰۰ متر مکعب در ساعت اقتصادی است و زیر آن اقتصادی نیست. متاسفانه هم اکنون حدود ۶۰۰ جایگاه داریم که زیر این ظرفیت کار می‌کنند و دچار مشکل شده‌اند .

نامبرده تأکید کرد: در حال حاضر سوخت‌گیری جایگاه‌ها در حد ۸ یا ۹ ساعت فعال است که اگر بخش خصوصی به دنبال اقتصادی‌تر شدن کار خود است، باید امکان سوخت‌گیری ۲۴ ساعته را فراهم کند .وی اضافه کرد: طرحی را برای ارسال به شورای اقتصاد آماده کرده‌ایم که براساس آن سوخت‌رسانی به ۵۵۰ روستای کم‌جمعیت که زیر ۲۰ خانوار در آنها ساکن است، با استفاده از CNG انجام شود. در این طرح لوله‌کشی داخلی مانند گاز شهری خواهد بود، اما از طریق مخازن CNG گاز را دریافت می‌کنند .وی تأکید کرد: سهم ۳۵ درصدی CNG در سبد سوخت با احداث یک‌هزار جایگاه جدید و سوخت‌رسانی به ۵۵۰ روستا با استفاده از CNG محقق خواهد شد .

قائم مقام وزیر نفت تصریح کرد: دستورالعمل و ضوابط مربوط به رگولاتوری و نظارت وزارت نفت در واحدهای مختلف تدوین شده و ظرف یک ماه آینده رونمایی خواهد شد. علیرضا فیض بخش رئیس ستاد مدیریت حمل و نقل سوخت هم در این همایش با اشاره به توسعه نامتوازن صنعت CNG از سال ۸۵ گفت: از سال ۸۵ با یک تصمیم اقتضایی و هیجانی صنعت خودرو در CNG رشد عجیب و غریبی پیدا کرد و بعضا روزی ۲ هزار خودرو گازسوز تولید شد، در حالی که جایگاه‌ها برای تامین سوخت این تعداد خودرو توسعه پیدا نکرده بود.

رئیس ستاد مدیریت حمل و نقل سوخت تصریح کرد: با توسعه نامتوازن این صنعت در آن دوره، صنعت تولید مخزن CNG در چین رشد کرد و ما بزرگترین واردکننده مخزن جهان شدیم. چنانکه قیمت مخزن که به ازای هر لیتر ۲ دلار بود، ما ۷ دلار در لیتر پول دادیم و وارد کردیم. در مرحله بعد به دو دلیل وارد رکود شدیم که یکی قیمت‌گذاری غلط گاز طبیعی در مقایسه با بنزین و همزمان حذف یارانه در خودروهای CNG بود.

فیض بخش تأکید کرد: باید به صنایع داخلی توجه بیشتری کرد، چرا که ظرفیت ساخت مخزن در داخل کشور ۱/۶میلیون دستگاه است که در سال گذشته تنها ۷۰ هزار دستگاه تولید کرده‌اند.

حوزه علمیه قم با فناوری مخالف نیست

فناوری ذاتا ارزشمند است و حوزه علمیه قم با فناوری مخالف نیست، ولی معتقد است فناوری این توانایی را دارد که به ضد خود تبدیل شود.به گزارش ایرنا، حجت الاسلام والمسلمین حمید شهریاری دبیر شورای عالی اطلاع رسانی در نشستی خبری با اعلام این مطلب افزود: شریعت اسلام، فناوری را ارزش تلقی می کند. چرا که فناوری یک صنعت، دانش و دارای ویژگی توانمندسازی است.

وی با اشاره به اینکه عده ای مطرح کرده اند که حوزه علمیه قم با توسعه پهنای باند، فناوری ونسل جی۳ تلفن همراه مخالف است، گفت: اینچنین نیست. ولی اگر این ابزار در شرایطی به دست آید که به ضد خود تبدیل شود، مناسب نیست.دبیر شورای عالی اطلاع رسانی تصریح کرد:این فناوری می تواند در کاربردهای ترویج فساد، فحشا و منکرات، فساد به معنای عام کلمه و اعمال خلاف امنیت ملی و نظام اسلامی به ضد خود تبدیل شود که در آن صورت اگر صدایی از حوزه علمیه قم بلند شود، نشانگر آن است که این نگرانی وجود دارد.

وی تصریح کرد: راه اندازی شبکه ملی اطلاعات، احراز هویت با حفظ حریم خصوصی و پالایش محتوای فاسد راهکارهای جلوگیری از تبدیل شدن این فناوری به ضد خود است.حجت الاسلام والمسلمین شهریاری خاطرنشان کرد: اگر تاکنون این فناوری توسعه نیافته چنین برنامه هایی نبوده، بنابراین اگر این راهکارها به عنوان مصادیق گفته شده رعایت شود، هیچ مشکلی با توسعه فناوری وجود ندارد.

عضو شورای عالی فضای مجازی درباره دلایل منفعلانه بودن شورای عالی فضای مجازی، افزود: این شورا تاکنون به هیچ عنوان منفعلانه عمل نکرده است. شورای عالی فضای مجازی پس از تشکیل، مشکلات بنیادینی را حل کرد و اکنون سیاست گذاری واحدی را در این زمینه به وجود آورده است. شهریاری افزود: پیوست فرهنگی ارائه شده از سوی شورای عالی فضای مجازی یک ماه است که روی میز دولت است و منتظر پاسخگویی هستیم.دبیر شورای عالی اطلاع رسانی درباره اینکه مسئولیت صیانت از فضای مجازی برعهده چه نهادی است، گفت:وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات یکی از اصلی ترین وزارتخانه هااست. ولی وزارت اطلاعات، دفاع، آموزش و پروش و علوم، تحقیقات و فناوری و پدافند غیر عامل هم در این زمینه مسئولیت اجرایی دارند.

وی گفت: اگرچه پروانه نسل بالاترتلفن همراه امر جدیدی نیست، ولی نگرانی از این است که توسعه بدون توجه به زمان مناسب و داشتن زیرساخت های لازم صورت گیرد.

توربین دوم نیروگاه "سنگ توده ـ ۲"تاجیکستان با حضور رئیس جمهوری راه اندازی می شود

دهمین اجلاس کمیسیون مشترک اقتصادی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و جمهوری تاجیکستان با محوریت انتقال آب تاجیکستان به ایران و مبادله برق میان دو کشور در دوشنبه برگزار شد.

به گزارش ایرنا،موضوع انتقال آب تاجیکستان به ایران از سالها پیش مطرح بودو فرضیه های گوناگونی برای مابه ازای آن ازجمله انتقال برق، ارائه خدمات فنی و صادرات نفت و گاز طرح شد.

اگرچه هنوز رسما در باره این موضوع اطلاعاتی منتشر نشده، اما براساس گزارش پایگاه اطلاع رسانی وزارت نیرو، آب یکی از موضوعاتی است که در پیش نویس سند مشترک همکاری گنجانده شده است.

پیش نویس این سند مشترک همکاری با محورهای صنعت و معدن، تجارت، سرمایه گذاری، بیمه، امور مالی و بانکی، علمی، فرهنگی، آموزشی، بهداشتی و جهانگردی، حمل و نقل، نقشه برداری، کشاورزی، کار و امور اجتماعی و ارتباطات و انرژی، آب و خدمات فنی و مهندسی تنظیم شده که پس از نهایی شدن،به‌امضای‌وزیران‌مسئول‌کمیسیون‌مشترک دو کشور خواهد رسید.

حمید چیت چیان وزیر نیرو ریاست طرف ایرانی و "عثمانعلی عثمانف وزیر انرژی و ذخایر آب، مسئولیت طرف تاجیکی این کمیسیون مشترک را بر عهده دارند.

بر اساس این گزارش،چیت چیان در این نشست بر توسعه‌روابط اقتصادی و فرهنگی با تاجیکستان تاکید کرد و گفت : با وجود زمینه های فراوان فرهنگی و تاریخی ایران و تاجیکستان، سطح روابط اقتصادی و فرهنگی دو کشور دوست و برادر می تواند توسعه بیشتری یابد.وی با اشاره به لزوم هدایت بخش های خصوصی دو کشور برای سرمایه گذاری و توسعه روابط اقتصادی گفت: وجود ذخایر معدنی غنی و فراوان منابع آب در تاجیکستان و توانمندی فنی و مهندسی جمهوری اسلامی ایران می تواند شرایط خوبی را برای توسعه تاجیکستان و بهره گیری از خدمات ایران فراهم آورد.

عثمانعلی عثمانف وزیر انرژی و ذخایر آب تاجیکستان هم در این اجلاس مبادله تجاری دو کشور در نیمه نخست سال جاری میلادی را۱۴۳ میلیون دلار ذکر کرد که ۶۱/۶در صد این میزان مربوط به واردات کالا از ایران و ۳۸/۴در صد دیگر صادرات تاجیکستان به ایران است.بر اساس این گزارش،صادرات جمهوری اسلامی ایران به تاجیکستان غیر نفتی است و شامل مواد غذایی، میوه، سبزی، مصالح ساختمانی، ماشین آلات و تجهیزات صنعتی است. ایران در مقابل از تاجیکستان نخ پنبه، و شمش آلومینیوم وارد می کند.

وزیر انرژی و ذخایر آب تاجیکستان در ادامه گفت: ذخایر آبی تاجیکستان توان تولید ۵۲۷ میلیارد کیلووات ساعت نیروی برق در سال را دارد که جمهوری اسلامی ایران می تواند در این حوزه با تاجیکستان همکاری کند و سرمایه گذاری مشترک داشته باشد.وزیر نیرو پس از نخستین دور مذاکرات نشست مشترک، با وزیر انرژی و ذخایر آب تاجیکستان در زمینه مسائل مشترک در حوزه آب و انرژی گفتگو کرد.

چیت چیان در حاشیه این اجلاس از نیروگاه سنگ توده ـ ۲ در استان "ختلان" تاجیکستان دیدن کرد.

وی در این سفر موضوع راه اندازی توربین دوم این نیروگاه را در آستانه سفر قریب الوقوع رئیس جمهوری اسلامی ایران به تاجیکستان با مسئولان و کارشناسان نیروگاه مورد بررسی قرار داد.

تاجیکستان ۲۱ و ۲۲ شهریور میزبان نشست سران سازمان همکاری شانگهای است و روحانی هم در این نشست شرکت خواهد کرد.

بهره‌برداری از ۴۰ طرح جدید صنعتی تا پایان امسال

سرویس اقتصادی ـ در پنج ماهه اول امسال ۱۸ طرح صنعتی با سرمایه گذاری ۵۵۰ میلیون دلار و ۱۸۰۰ میلیارد تومان با اشتغال‌زایی بیش از ۲۲۰۰ نفر به بهره‌برداری رسید.

به گزارش خبرنگار اقتصادی اطلاعات، مهندس علی اشرف افخمی مدیرعامل بانک صنعت و معدن در گفتگو با خبرنگاران جزئیات طرح‌های جدید صنعتی کشور را تشریح کرد.

وی با اشاره به این که امسال تعداد ۴۰ طرح دیگر به بهره‌برداری می‌رسد، گفت: از جمله این طرح‌ها می‌توان به پتروشیمی لرستان، فروسیلیس غرب، شمش رویال بیرجند، نیروگاه یزد، فولاد ایرانیان زرند، پتروشیمی مهاباد و داروسازی سمنان اشاره کرد.

به گفته وی، ۴۰ طرحی که تا پایان امسال به بهره‌برداری می‌رسد، دارای ۹۵۰ میلیون دلار سرمایه‌گذاری ارزی و اشتغال مستقیم ۴۵۰۰ نفر است.

مهندس افخمی درباره مصوبات اجرای طرح‌های جدید گفت: در پنج ماهه اول امسال ۲۹ طرح با سرمایه‌گذاری ۲/۲میلیارد دلار و ۶۷۰۰ میلیارد تومان تصویب شده که بخشی از آن‌ها در ارتباط با حوزه زیرساخت‌های کشور است.

وی از جمله این طرح‌ها را خط‌آهن سریع‌السیر تهران ـ قم ـ اصفهان که سرعت قطار به ۲۵۰ کیلومتر می‌رسد، توسعه مترو برخی شهرها از جمله در کرج، همراه با طرح‌های فولادی، سیمانی و نیروگاهی در کرمانشاه، ایلام و مهران بیان کرد.

مدیرعامل بانک صنعت و معدن درباره طرح‌های صنعتی در دست بررسی هم گفت: حدود ۵۵ طرح در حال بررسی است که به ۱۲ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری ارزی نیاز دارند نظیر احداث خطوط ۶ و ۷ مترو تهران، پنج طرح تولید متانول و طرح‌های مربوط به تولید فولاد و پتروشیمی.

وی درباره مطالبات معوق این بانک گفت: میزان این مطالبات ۲۵۰۰ میلیارد تومان بود که امسال به ۲۰۰۰ میلیارد تومان کاهش یافته و با انجام راهکارهایی در حال کاهش تدریجی آن هستیم.

نامبرده همچنین انعقاد قرارداد با صندوق توسعه برای امسال به میزان ۳/۹میلیارد دلار را مورد اشاره قرار داد و گفت: سپرده‌های بانک در پنج ماهه اول امسال ۲۰درصد افزایش داشته و در مقابل، میزان وصولی‌ها هم ۳۱درصد اضافه شده است.

وی در مورد مشارکت در ساخت نخستین بیمارستان فوق‌تخصصی مغز و اعصاب کشور گفت: مذاکراتی انجام شده‌و تجهیزات این بیمارستان که به‌نام پروفسور سمیعی است را تأمین مالی می‌کنیم که شامل ۷ تا ۸ میلیون یورو و ۱۸۰ تا ۲۰۰ میلیارد تومان می‌شود.

افخمی درباره سرمایه بانک صنعت و معدن گفت: این سرمایه از سال ۸۶ تاکنون تغییر نکرده و حدود ۲۰۰۰ میلیارد تومان است که تقاضا کرده‌ایم به حدود ۱۵ هزار میلیارد تومان افزایش یابد.

وی تأکید کرد: بیش از ۹۰درصد طرح‌های بانک مربوط به بخش خصوصی است.

عرضه سهام در اختیار سازمان خصوصی‌سازی از ۹۷ هزار میلیارد تومان گذشت

سرویس اقتصادی: میزان عرضه سهام در اختیار سازمان خصوصی‌سازی بابت رد دیون، سهام عدالت و بخش خصوصی از مرز ۹۷ هزار میلیارد تومان گذشت.

به گزارش خبرنگار اقتصادی اطلاعات مهندس سیدعلی‌اشرف عبدالله پوری حسینی رئیس سازمان خصوصی‌سازی دریک نشست خبری این میزان فروش را مربوط به سال‌های ۸۰ تا ۹۲ بیان کرد و گفت: از رقم فوق مبلغ ۵۴ هزار میلیارد تومان مربوط به سهام عرضه شده به مردم است.وی اضافه کرد: در نیمه دوم پارسال مبلغ ۲۸ هزار میلیارد تومان که معادل ۳۰درصد عملکرد ۱۲/۵ سال فعالیت سازمان بوده، سهام عرضه شده‌است.

پوری حسینی درباره سهام عدالت گفت: چون این بخش از سهام دارای چالش‌های مختلفی است و ایجاد مشکل کرده، با توجه به اینکه ۹۰ هزار میلیارد تومان پرتفوی سهام عدالت بوده و غول بزرگی در بازار سرمایه‌است، برای اداره بهتر آن، لایحه جدید ساماندهی سهام عدالت دو وزارت اقتصاد تهیه و تقدیم دولت می‌شود تا پس از قانون شدن آن به اجرا گذاشته شود.

به گفته وی، در زمینه اصل ۴۴ هم نیاز به اصلاح است و چنانچه اقدامی نشود طی چندسال آینده با چالش مواجه می‌شود. رئیس سازمان خصوصی‌سازی پرهیز از واگذاری‌ها به بخش شبه دولتی و توجه به بخش خصوصی واقعی را از سیاست‌های این سازمان بیان کرد و گفت: برای توانمندسازی بخش خصوصی و نقش آفرینی در اقتصاد کشور لازم بود سازمان اقدامات اولیه‌ای را انجام دهد، لذا نخستین مصوبه تشویق بخش خصوصی از هیات واگذاری گرفته شد تا لایحه جدیدی برای حل مشکلات تهیه و تصویب شود؛ ضمن آنکه دستورالعمل شناسایی شبه دولتی‌ها تهیه شده تا آسیب‌شناسی این بخش به خوبی انجام شود تا حضور بخش خصوصی واقعی در مزایده‌ها بیشتر شود.

وی گفت:دریک سال گذشته بیشترین واگذاری‌ها به بخش خصوصی واقعی بود و در مقابل هم بیشترین فشارها به سازمان خصوصی‌سازی وارد می‌شد. اما ما مقاوم ایستاده‌ایم تا قانون به خوبی اجرا شود و شبه دولتی‌ها کمتر در مزایده‌ها حضور پیدا کنند.

نامبرده سپس درباره میزان واگذاری‌ها گفت:در ۱۳ سال گذشته وزارت نفت با ۴۴ درصد بیشترین واگذاری را داشته و در رتبه‌های بعدی هم وزارت صنعت با ۲۵ درصد، نیرو با ۱۴/۶ درصد، ارتباطات با ۹/۵ درصد و وزارت اقتصاد با ۴/۶ درصد قرار دارند.

از نظر شرکت‌های مادر تخصصی هم صنایع ملی پتروشیمی با ۲۵/۵ درصد بیشترین واگذاری را انجام داده و پس از آن به ترتیب سازمان ایمیدرو با ۲۱/۲ درصد، توانیر با ۱۴ درصد و پخش فرآورده‌های نفتی با ۹/۵ درصد قرار دارند.

وی درباره توانمندسازی بخش خصوصی برای حضور در مزایده‌های سازمان خصوصی‌سازی گفت: طرح مطالعاتی تجهیز بخش خصوصی واقعی در حال تهیه است تا به آنهایی که مشکل منابع مالی دارند، کمک شود تا در مزایده‌ها شرکت کنند.

مهندس پوری‌حسینی درباره حضور خارجی‌ها در مزایده‌های سازمان خصوصی‌سازی گفت: در ماههای گذشته هیات‌های مختلفی از کشورهای مختلف با سازمان مذاکراتی کرده‌اند لذا چون ممنوعیت و محدودیتی برای واگذاری‌های سازمان به متقاضیان خارجی وجود ندارد، از حضور آنها استقبال می‌کنیم.وی درباره واگذاری‌های تا پایان سال ۹۳ گفت: در این مدت ۱۸۰ شرکت دولتی از طریق مزایده عرضه خواهد شد.

ضمن آنکه باشگاه‌های استقلال و پرسپولیس هم پس از آماده شدن شرایط عرضه، در سه ماهه سوم امسال واگذار خواهند شد.

نمایش توانمندی های صنایع دارویی ایران، بزودی

توانمندی های صنایع دارویی ایران و کشورهای منطقه برای ورود به بازارهای جدید صادراتی در تهران به نمایش گذاشته خواهد شد.

به گزارش خبرنگارما، دراولین نمایشگاه‌بین‌المللی دارو، صنایع و خدمات وابسته که با حضور صدها شرکت دارویی ایرانی و خارجی از کشورهای اروپایی، آسیایی و شبه قاره هند و باعنوان «ایران فارما»، ظرف روزهای بیست و چهارم تا بیست و هفتم شهریور در محل دایمی نمایشگاه‌های بین‌المللی تهران برگزار می‌شود، آخرین دستاوردهای این شرکت‌ها عرضه خواهد شد.

همکاری مشترک ۳ وزارتخانه برای گسترش فناوری اطلاعات در کشور

تفاهم نامه همکاری مشترک میان وزارتخانه های صنعت، معدن و تجارت، فرهنگ‌وارشاداسلامی‌وارتباطات‌وفناوری‌اطلاعات‌دیروزدرتهران‌به‌امضارسید.

به گزارش خبرنگارما، این تفاهم نامه برای رونق فضای کسب و کار و استفاده حداکثری از پیوست های فرهنگی مطابق با فرهنگ غنی و اصیل ایرانی و اسلامی و همچنین بکارگیری توانمندی های موجود در حوزه فناوری های اطلاعات و دانش مرتبط با آن منعقد شد.

محمدرضا نعمت زاده وزیر صنعت، معدن و تجارت در مراسم امضای این تفاهم نامه به خبرنگاران گفت: مباحث فرهنگی همواره جزء موضوعات جدی نظام جمهوری اسلامی است، ضمن آنکه آمیختگی حوزه های فعالیت های این وزارتخانه با علوم ارتباطات، فناوری اطلاعات و دانش مرتبط با آن اعم از نرم افزاری و سخت افزاری و سرانجام نشر اینگونه اطلاعات یکی از الزامات کشور بویژه در دولت تدبیر و امید است.

وی ادامه داد: با نظارت وزرای مرتبط در انعقاد تفاهم نامه مشترک به عنوان بخش حاکمیتی و نظارتی بر بخش های خصوصی هر کدام از دستگاههای اجرایی در نهایت باعث رونق تکنولوژی، فناوری و اطلاع رسانی بویژه برای نسل جوان تشنه اطلاعات به منظور برخورد مدبرانه و عقلایی می شوند.

وزیر صنعت، معدن و تجارت با اشاره به حضور موثر بخش خصوصی در این اقدام مهم فرهنگی، اقتصادی و فناوری افزود: با اطلاعات و امکانات وسیع بخش خصوصی در حوزه نرم افزاری و سخت افزاری می توان علاوه بر تأمین نیازهای داخلی کشور به صادرات خدمات فنی و مهندسی و قطعات مبادرت کرده و از سوی دیگر با تربیت دانشجویان حوزه فناوری و اطلاعات، سطح دانش را در داخل کشور افزایش دهیم.

وی سپس یادآور شد: امیدواریم در تفاهم نامه منعقده با توجه به گستردگی فناوری و دانش مربوطه آن در حوزه کسب و کار و همچنین ضرورت توسعه فرهنگی کشور به صورت عام و خاص موجبات همکاری های مشترک بین دستگاهی با امضای تفاهم نامه سه جانبه رخ دهد.

نعمت زاده گفت: با ایجاد کمیته ای مرکب از معاونین سه وزارتخانه و تشکیل جلسات مستمر و حمایت وزرای مربوطه از تصمیمات و مصوبات این جلسات می توان شاهد موفقیت های نوینی در حوزه اقتصاد، فرهنگ و فناوری اطلاعات در آینده نزدیک بود.

تشکیل کارگروه ویژه برای پرداخت بدهی دولت به بانک‌ها

کارگروه‌ویژه‌ای برای بازپرداخت بدهی دولت به‌بانک‌ها با مسئولیت‌وزیر اقتصاد تشکیل شده‌است.

دکتر اسحاق جهانگیری معاون اول رئیس جمهور در مراسم اختتامیه همایش بانکداری اسلامی با بیان مطلب فوق و با تاکید بر اینکه اگر بخواهیم به هدف تورم تک رقمی در سال ۹۵ برسیم، استمرار انضباط پولی باید دنبال شود، گفت: در چنین شرایطی رسالت نظام بانکی استفاده از منابع محدود برای اهداف توسعه کشور است. بسته خروج از رکود تورمی به مقوله تامین مالی توجه ویژه‌ای کرد.

به گفته جهانگیری روح کلی بسته این است که منابع مالی در سه بخش مورد توجه قرار گیرد. اول اولویت پرداخت سرمایه در گردش به واحدهای تولیدی است

وی با بیان اینکه مهمترین نیاز بنگاه ها نقدینگی است، گفت: دومین نیاز تنوع بخشی به تامین مالی است که بازار سرمایه باید به آن توجه کند و خوشبختانه صندوق های زمین و ساختمان راه اندازی شد و امیدواریم صندوق های دیگری هم در بخش های صنعت و کشاورزی راه اندازی شود.

وی تصریح کرد: در مدت سه سال بنگاه‌های زیر مجموعه بانک‌ها واگذار و صرف افزایش سرمایه و سپس پرداخت تسهیلات به تولید قرار گیرد. یک منبع هم صندوق توسعه ملی است.

معاون اول رئیس جمهور افزود: به دلیل کاهش فروش نفت، سعی شد حداقل برای دوره ۵ ساله سهم صندوق توسعه ملی ۲۰ درصد باشد و مازاد آن برای افزایش سرمایه بانک ها و بودجه عمومی هزینه شود.

برگزاری نمایشگاه بین‌المللی فرش ماشینی در هفته آینده

ششمین نمایشگاه بین المللی انواع کفپوش، موکت و فرش ماشینی و صنایع وابسته از ۱۵ تا ۱۸ شهریور با مشارکت ده‌ها شرکت داخلی و خارجی از ایران و دیگر کشورها در محل دائمی نمایشگاه های بین المللی تهران برگزار می شود.

به گزارش خبرنگار ما، ۱۱۰ شرکت داخلی و خارجی از ایران و کشورهای ترکیه، تایوان و چین در این نمایشگاه جدیدترین تولیدات خود را به نمایش می گذارند.

در این نمایشگاه انواع فرشهای ماشینی، صنایع و تجهیزات وابسته، واحدهای تولیدکنندگان نخ، انواع پارکت، واحدهای طراحی فرش، دستگاههای خط تولید، انواع کفپوش، موکت، قطعات و ماشین آلات مربوطه، مواد اولیه و همچنین نوآوری در عرضه تولید و خدمات این حوزه از جمله تولید فرش های ضدلک، ضد آب، ضد میکروب و انواع فرشهای باعرض بلند به نمایش گذاشته می شود.

نکته‌هایی که یک مسافر مترو باید بداند و رعایت کند

جستجوی فرهنگ در دالان‌های زیرزمینی مترو!

صدای پخش شده از بلندگو چندین بار در طول مسیر به مردم یادآوری می‌کند که روی پله برقی‌ها ندوند، اما به هر ردیف از پله‌ها که می‌رسیم، کسی پیدا می‌شود که عجله داشته باشد.

بعضی‌ها تند راه می‌روند و خودشان را توجیه می‌کنند که تند راه رفتن با دویدن فرق دارد.

سالمندانی که می‌دانند نتیجه دویدن روی این پله برقی‌های بی‌رمق، از کار انداختن آنهاست، گاهی تذکر می‌دهند، اما معمولاً گوشی بدهکار نیست. اگر پله برقی از کار بیفتد، جوان‌ترها مشکلی ندارند، اما بالا و پایین رفتن از پله‌ها کابوس افراد مسن و بیمار است.

قطار که در ایستگاه متوقف می‌شود، اغلب مسافران منتظر به طرف درهای آن هجوم می‌برند و پیش از آن که به مسافران درون واگن اجازه بیرون آمدن بدهند، سعی دارند هرچه زودتر خودشان را به داخل پرتاب کنند، شاید زودتر از دیگران بتوانند صندلی‌های خالی را اشغال کنند.

در دقیقه نود کسی از راه می‌رسد که لحظه پرتاب شدن او به سمت واگن، با لحظه بسته شدن درهای قطار یکی باشد و به همین دلیل، وسط در گیر کند و مانع بسته شدن آن شود.

پله برقی‌ها و درهای واگن‌ها با این دست اقدامات مسافران بی‌ملاحظه، در معرض خرابی قرار می‌گیرند و چوب آن را همه می‌خورند، نه فقط خودشان.

از مسایل تکراری درون واگن مثل بلند حرف زدن با تلفن همراه و عدم رسیدگی بعضی‌ها به بهداشت فردیشان که بگذریم، به این پرسش می‌رسیم که ما تا چه حد فرهنگ استفاده از مترو را می‌دانیم و رعایت می‌کنیم؟

مشکلات ایستگاه‌های شلوغ

شاید یکی از مشکلات مترو، ازدحام بیش از اندازه مسافران به خصوص در برخی ساعات روز و در بعضی ایستگاه‌ها باشد.

اگر یک روز صبح گذارتان به ایستگاه امام خمینی (ره) یا ایستگاه‌های تقاطعی دیگر افتاده باشد، متوجه می‌شوید که اغلب مسافران پس از چند بار از دست دادن قطار، بالاخره به این نتیجه می‌رسند که باید خود را با سیل جمعیت همراه کنند تا با فشار آوردن به دیگران، به هر ترتیب شده وارد قطار شوند!

دیدن چنین صحنه‌هایی نه تنها خوشایند و در شأن هموطنانمان نیست، بلکه می‌تواند خطراتی مانند سقوط از سکو، آسیب دیدن زیر دست و پای دیگران و گرم شدن بازار کار جیب برها و کیف قاپ‌ها را به همراه داشته باشد.

شاید بتوان با اندیشیدن تمهیداتی مانند فرستادن قطارهای خالی به این ایستگاه‌ها در ساعات اوج رفت و آمد - مانند آنچه در اتوبوسرانی انجام می‌شود - این معضل را از میان برد.

لزوم ورود فرهنگ متناسب با تکنولوژی

شاهرخ حقیقی ـ دکترای فلسفه از دانشگاه «سنت جونز» نیویورک، رابطه میان اخلاق و زندگی اجتماعی را یک رابطه ضروری می‌داند و می‌گوید: معنی «ضروری» در فلسفه، معنایی دقیق و پیچیده است.

اما به طور کلی می‌توان گفت چون انسان یک حیوان اجتماعی است و هر حیوان اجتماعی به همکاری و ارتباط نیاز دارد، ما به جز در اجتماع نمی‌توانیم زندگی کنیم و این زندگی به اخلاق احتیاج دارد.

آقای حقیقی در پاسخ به این پرسش که اخلاق اجتماعی در مواجهه با مظاهر مدرن زندگی شهری چگونه باید ظاهر شود، می‌گوید: تکنولوژی، بستر مدرن هم می‌خواهد. به عنوان مثال اگر خودرو وارد و استفاده می‌کنیم، نیاز به راه، پمپ بنزین و تعمیرگاه هم داریم که همراه آن وارد می‌شوند.

کسی باید باشد که بداند این خودرو چطور کار می‌کند، بنابراین باید درس مرتبط با آن را بخواند و از این قبیل تمهیدات. کسانی که از خارج می‌آیند، رانندگی ایرانیان را نوعی هرج و مرج می‌بینند که به دلیل وارد نشدن فرهنگ متناسب با تکنولوژی است.

با این که مترو نسبت به خودرو، عمر بسیار کوتاه‌تری در ایران دارد - متروی تهران در تاریخ شانزدهم اسفند ۱۳۷۷ افتتاح شده است - به نظر می‌رسد فرهنگ استفاده از آن بیشتر و بهتر جا افتاده است، این موضوع را می‌توان ناشی از تلاش شهرداری و شرکت مترو برای آموزش شهروندان در این زمینه دانست.

> *با این که مترو نسبت به خودرو، عمر بسیار کوتاه‌تری در ایران دارد، به نظر می‌رسد فرهنگ استفاده از آن بیشتر و بهتر جاافتاده است، که این موضوع را می‌توان ناشی از تلاش‌های شهرداری و شرکت مترو برای آموزش شهروندان در این زمینه دانست
>
> *شاهرخ حقیقی - دکترای فلسفه: چون انسان یک حیوان اجتماعی است و هر حیوان اجتماعی به همکاری و ارتباط نیاز دارد، ما جز در اجتماع نمی‌توانیم زندگی کنیم و این زندگی به اخلاق احتیاج دارد
>
> *فریبد فدائی - روانپزشک: تعداد زیادی از موارد بی‌توجهی به حقوق دیگران از سوی افرادی صورت می‌گیرد که به هر دلیل از جامعه ناراضی هستند و احساس اجحاف می‌کنند، و از اینرو خود را ملزم به رعایت قوانین نمی‌بینند

قواعد استفاده از خدمات عمومی

دکتر فربد فدائی، روانپزشک و مدیر گروه روانپزشکی دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی با اشاره به این نکته که انسان‌ها برای زندگی بهتر مجبور به تعامل و ارتباط با یکدیگر هستند، می‌گوید: امکانات عمومی سبب می‌شود وسیله‌ای که امکان داشتن و یا کاربرد آن به طور انفرادی ناممکن و یا دشوار است، به راحتی در اختیار عموم مردم قرار بگیرد که مدرسه، دانشگاه، بیمارستان و خدمات حمل و نقل عمومی از این جمله است.

بدیهی است که عملی نیست که هر فرد به طور انفرادی برای خود یا فرزندانش دانشگاه اختصاصی تاسیس کند که استفاده از آن، صرفاً شخصی باشد. بنابراین دولت یا نهادهای غیردولتی با سرمایه‌گذاری‌های کلان، چنین کاری را انجام می‌دهند تا همه از آن بهره‌مند شوند.

در نتیجه کاربرد خدمات عمومی باید تابع قواعد و قوانینی باشد که حقوق همه در آن رعایت شود.

در مورد سفرهای هوایی، دریایی، خطوط راه‌آهن، سفرهای درون شهری با مترو و اتوبوس و حتی تاکسی نیز چنین است. همه نمی‌توانند خط آهن و لکوموتیو و واگن شخصی داشته باشند، بنابراین از امکانات عمومی استفاده می‌کنند و در نتیجه باید قواعد و ضوابط استفاده از آنها را نیز رعایت کنند.

گرچه امکان داشتن خودروی شخصی برای اکثریت مردم ممکن شده است، ولی محدودیت‌های رفت و آمد و نیز هزینه بالا قاعدتاً افراد را برای استفاده از امکانات عمومی، ترغیب می‌کند.

دکتر فدائی می‌افزاید: برخی از این قواعد و مقررات، جنبه عمومی دارد که در کل جامعه باید رعایت شود و جزو هنجارهای جامعه است، از قبیل ظاهر متناسب با هنجار جامعه، خرید خدمات عمومی از طریق تهیه بلیت یا کارت یا پرداخت نقدی و کاربرد الفاظ محترمانه در ارتباط با دیگران. برخی نیز به طور اختصاصی مربوط به وسیلهٔ نقلیه خاصی است که مورد استفاده قرار می‌گیرد.

برای نمونه، نوع وسایلی که می‌تواند همراه مسافر باشد و وزن آن به ویژه در مورد هواپیما مهم است و نیز رعایت حال مسافران دیگر، به نحوی که فرد مُخّل آسایش آنان نشود ضروری است، از این رو استفاده از تلفن همراه با صدای بلند در مترو و اتوبوس مناسب نیست.

رعایت حال مسافران سالمند و ناتوان ضروری است، هنگام ورود و خروج باید با رعایت نظم و حفظ تقدم و تأخر وارد و خارج شد.

باید اجازه داد ابتدا مسافران قبلی پیاده شوند تا سپس جا برای تازه واردان باز شود. نرساندن آسیب به وسیله مورد استفاده، چه به صورت عمدی و چه غیر عمدی الزامی است.

پرهیز از کنجکاوی در احوال مسافران دیگر نیز از ضروریات استفاده از وسایل حمل و نقل عمومی است.

شاید بهترین استفاده‌ای که از زمان سفرهای درون شهری می‌توان کرد، مطالعه باشد. زمانی که خودتان رانندگی را بر عهده ندارید، از فرصت سفر، حتی سفرهای کوتاه، برای خواندن، آگاه شدن و آموختن می‌توانید استفاده کنید. به این ترتیب هر سفر کوتاه تبدیل به فرصتی ارزشمند برای مطالعه می‌شود.

همرنگی با جماعت

دکتر فدائی با بیان این که برای بررسی در احوال و شخصیت یک فرد یا یک جامعه، دقت در نحوه رفتار اشخاص در مکان‌های عمومی فرصتی مطلوب است، می‌گوید: گرچه برخی افراد ویژگی‌های شخصیتی خود را در هر شرایطی حفظ می‌کنند، اما در اکثریت مردم، حضور در جمع سبب می‌شود که رفتارهایشان تحت تاثیر رفتار گروه تغییر کند.

اگر در مکانی عموم مردم با ادب و انضباط رفتار کنند، فرد تازه وارد به آن جمع هم خواه ناخواه با ادب و انضباط رفتار خواهد کرد.

اگر فرد در گروهی قرار بگیرد که بی نظمی و بی انضباطی بر آن حکمفرما است، او نیز به تمایلات غریزی خود اجازه بروز می‌دهد، و ممکن است با نهایت شگفتی ببینیم فردی که در رفتارهای انفرادی خود همیشه با متانت بوده است، در یک گروه پرخاشگر، پرخاشگر می‌شود.

وی می‌افزاید: برای نمونه زمانی که چراغ راهنمایی به مدت طولانی قرمز باقی می‌ماند و شماری از رانندگان شروع به بوق زدن می‌کنند، ممکن است فرد فرهیخته‌ای که منطقاً می‌داند باید منتظر سبز شدن چراغ بماند نیز دست خود را روی بوق بفشارد.

در مترو و دیگر وسایل حمل و نقل عمومی نیز قاعده بر آن است که فرد از جوّ حاکم بر جمع تاثیر می‌پذیرد، اگر داخل مترو تمیز و آرام و مسافران مهربان و مؤدب باشند، او نیز چنین خواهد کرد و اگر واگن مترو کثیف باشد، بی نظمی در ورود و خروج قطارها در کار باشد، وسایل تهویه کار نکند و مسافران ترشرو و تحریک پذیر باشند، او هم چنین خواهد کرد.

نارضایتی اجتماعی، عامل بروز هرج و مرج

این روانپزشک در ادامه گفتگو با روزنامه اطلاعات، با ذکر خاطره‌ای به توضیح بیشتر درباره منظور خود می‌پردازد: یک بار در ایستگاهی منتظر مینی‌بوس بودم و صف طویلی هم وجود داشت.

به محض رسیدن مینی‌بوس، جوانی از آن سوی خیابان به سرعت آمد و خارج از صف زودتر از همه سوار شد.

من نیز که در میان منتظران امکان سوار شدن را پیدا کردم، بر حسب تصادف در صندلی کنار این جوان قرار گرفتم. جوان چون دید نگاه من معطوف به اوست، پرسید: «داداش خوشت اومد چطور زودتر از همه سوار شدم؟» پاسخ دادم: «اما شما حق دیگر منتظران را نادیده گرفتید». جوان پاسخی به من داد که مرا به فکر فرو برد.

او با لحن خاص خود گفت: «داداش، انقده حق منو خوردن که اگه تا آخر دنیا هم حق بقیه را بخورم، بازم کمه»!

واقعیت این است که تعداد زیادی از موارد بی‌توجهی به حقوق دیگران، از سوی افرادی صورت می‌گیرد که به هر دلیل از جامعه ناراضی هستند و احساس اجحاف می‌کنند، بنابراین خود را ملزم به رعایت قوانین نمی‌بینند. رفتار این افراد مورد تأیید نیست، اما منطق آن قابل فهم است. می‌گویند چون جامعه به من کم توجهی کرده است، پس من هم به جامعه و اصول آن توجهی ندارم!

به این ترتیب شاید بتوان مشکل فرهنگ استفاده از وسایل حمل و نقل عمومی را در منظری گسترده بررسی کرد و به جای آن که صرفاً با رفتارهای غیراجتماعی و ضداجتماعی مبارزه کرد، عوامل ایجادکننده این رفتارها را برطرف ساخت.

فرهنگ و باید و نبایدهای متروسواری!

در سایت شرکت بهره برداری راه آهن شهری تهران و حومه (مترو)، به فرهنگ و باید و نبایدهای مترو سواری اشاره شده است که آشنایی با آن‌ها، برای مسافران مترو ضروری است:

* به تابلوهای راهنما و برچسب‌های هشداردهنده در ایستگاه‌ها و قطارها توجه کنید.
* ضمن آشنایی با مزایای بلیت‌های مترو (با پرسش از متصدیان فروش بلیت ایستگاه)، برای صرفه‌جویی در وقت و هزینه از بلیت‌های مبلغ دار و مدت دار استفاده کنید.
* هنگام سوارشدن به قطار یا پیاده شدن از آن، حال سالمندان، بیماران و معلولان را مراعات کنید.
* هنگام رفت و آمد در ایستگاه‌ها از سمت راست خود حرکت کنید و در مسیر عبور دیگران قرار نگیرید.
* ورود هرگونه مواد و مایعات، تجهیزات قابل انفجار و اشتعال به داخل تمامی فضاهای مترو و قطارها ممنوع است.
* ورود هرگونه حیوان به داخل تمامی ایستگاه‌های مترو و قطارها ممنوع است.
* استعمال دخانیات در تمامی فضاهای مترو و قطارها ممنوع است.
* کپسول‌های آتش نشانی مستقر در ایستگاه‌ها و قطارها به منظور استفاده در مواقع اضطراری است.
* از دستکاری بی مورد تجهیزات و وسایل موجود در تمامی فضاهای مترو، خودداری کنید.
* در صورت مشاهده رفتارهای مشکوک مانند سرقت، مراتب را سریعاً به مسئول ایستگاه و یا پلیس مترو اطلاع دهید.
* برای حفظ زیبایی و آراستگی مترو، از ریختن زباله در ایستگاه‌ها و قطارها جداً بپرهیزید.
* از دویدن بر روی پله برقی خودداری کنید.
* به هنگام استفاده از پله برقی، هردوپای خود را روی یک پله قرار دهید و «هندریل» مشکی رنگ را با دست بگیرید.
* در صورت داشتن عصا یا چتر، هیچ گاه آن را روی پله برقی قرار ندهید.
* بانوان گرامی هنگام استفاده از پله برقی، مواظب چادر و لباس‌های بلند خود باشید.
* از خاموش کردن بی مورد پله برقی خودداری کنید.
* در زمان بروز دود و حریق، از آسانسور استفاده نکنید.
* به تابلوی ایمنی نصب شده در داخل اتاقک آسانسور توجه کنید و در صورت بروز مشکل با شماره تلفن درج شده در تابلوی شرکت بهره برداری راه آهن شهری تهران و حومه تماس بگیرید.
* از عجله و شتاب برای سوار شدن به قطار بپرهیزید.
* برای سوار شدن به قطار از تمامی درها استفاده کنید و از تجمع در مقابل یک در خاص، خودداری کنید.
* ورود به تونل و محوطه ریلی ایستگاه‌ها ممنوع است.
* خط زرد لبه سکو حریم ایمن شماست، قبل از توقف قطار و باز شدن درها، از آن عبور نکنید.
* هنگام ورود به قطار و خروج از آن، مراقب فاصله سکو و قطار باشید.
* به منظور تسهیل در ورود و خروج از قطار، ابتدا اجازه دهید مسافران داخل قطار خارج شوند و سپس برای ورود از کناره‌های در قطار استفاده کنید.
* هنگام باز و بسته شدن درهای قطار، از آن فاصله بگیرید و مراقب انگشتان خود باشید.
* هنگام بسته شدن درهای قطار، به هیچ عنوان مانع بسته شدن آن نشوید.
* از دویدن بر روی سکو خودداری کنید.
* در صورت احساس ضعف و بی حالی بلافاصله در هر محلی که هستید، بنشینید و از مسئول ایستگاه کمک بخواهید.
* در صورت افتادن وسایل شخصی خود در محوطه ریلی، برای برداشتن آن از مسئول ایستگاه کمک بگیرید.
* با مطالعه جدول‌های زمان بندی حرکت قطارها و مشاهده تابلوهای PIS از موقعیت زمانی و مکانی قطارها مطلع شوید.
* در ایستگاه‌های دارای فضای سبز ضمن رعایت حریم مربوطه، در نگهداری و ماندگاری زیبایی محوطه سهیم باشید.
* به تمامی پیام‌هایی صوتی که در ایستگاه پخش می‌شود، به دقت توجه کنید.
* در تمامی موارد تاخیر و توقف قطار و سایر نواقص و حوادث پیش آمده ضمن حفظ خونسردی، کمال همکاری را با راهبر قطار و ماموران ایستگاه داشته باشید.
* هنگام امدادرسانی ماموران ایستگاه به افراد مصدوم و بیمار، ضمن خلوت کردن محیط و عدم ازدحام، آنان را در ارائه خدمات مناسب یاری دهید.
* هنگام مشاهده سقوط و یا بر هم خوردن تعادل همراهان و یا سایر مسافران بر روی پله برقی، سریعا دکمه STOP (در ابتدای و انتهای پله برقی، منتهی الیه هندریل مشکی) را فعال کنید و به ماموران ایستگاه اطلاع دهید.

ارمغان زمان فشمی

جدول ۲۲۳۵۳

طراح: غلامحسین باغبان

افقی:

۱ - رزمنده میهن پرست ایرانی از مردم دلوار در تنگستان، مبارز با اشغالگران انگلیسی

۲ - آب صفر درجه - عنوان محترمانه مردانه - صلح و آشتی - گنجایش

۳ - دستی - فرو بردن چیزی از راه گلو - بهشت

۴ - پوشاننده - دارای یک سن - کافه فرنگی ها

۵ - پشت سر هم بودن کاری - روستا - وسیله کشاورزی - از عبادات

۶ - گرانبها - اداره یافتن شغل

۷ - ظرف سرکه - شتر - شامی - تکیه کلام خودخواه

۸ - سنگی قیمتی - پرده دری - ریسمان

۹ - از حالات ماده - سلاح آرش - مادر آذری - تکرار حرف

۱۰ - فروشنده دوره گرد - آهنگساز نامدار ایرانی، رهبر ارکستر سمفونیک تهران

۱۱ - حرف خطاب - کوره آجر پزی - ضمیر سوم شخص مفرد - روزگار

۱۲ - همیشه - نام زنانه - ضخیم

۱۳ - گوی گریبان - علت ها - دیوار بلند

۱۴ - وسیله باغبانی - بدل وضو - مروارید چشم - حرف اضافه

۱۵ - با واردات بی رویه محقق نمی شود

عمودی:

۱ - در صورت اختلاف نظر بین داور و قاضی در کشتی تصمیم می گیرد - سائل - ظرف روغن

۲ - صندوقی که در آن یخ بگذارند - حالت و چگونگی پلاسیده

۳ - کشیک (ترکی) - ارجمندی - دیکته

۴ - از ادات تشبیه - سلطنتی در لفظ انگلیسی - سربها

۵ - پشت - سلاح انفجاری - بزرگواران - عید ویتنامی ها

۶ - گل شهیدان - کتابی از آگاتا کریستی - تنگی و سختی

۷ - از روی قصد - از القاب امرای ترک - برودت

۸ - توطئه - معدن - باب روز

۹ - از گلها - خوردنی دردناک - پیرامون شهر

۱۰ - سنگینی - شهری در چین - دوست و همنشین خودمانی

۱۱ - غذای بیمار - نوعی شیرینی میوه ای - عشوه - قلمه درخت

۱۲ - تشکر فرانسوی ها - ملیح - کجاست

۱۳ - نام گل محمدی سرمربی ذوب آهن - بی خطر - مخترع تراکتور

۱۴ - دسته بندی در داخل یک سازمان - افراد

۱۵ - از اقوام پدری - حرف فراری - به تنهایی تاختن

حل جدول ۲۲۳۵۲

پیشروی فرهنگ ایران در ژاپن

پروفسور ئه‌ایچی ایموتو
ترجمه قدرت‌الله ذاکری
بخش پنجم و پایانی

اشاره: آنچه در پی می‌آید، نمونه‌هایی از تأثیرات فرهنگی ایران است که از اواخر دورهٔ ساسانی و با عبور گروهی از پناهندگان ایرانی از چین، به ژاپن راه یافت، به روایت کتاب «آسوکا و پارس» (پیشروی فرهنگ ایران به شرق). متن حاضر تلخیصی بسیار فشرده از فصل نخست کتاب است.

عید سال نو

ایرانیان روز اعتدال بهاری را سال نو قرار داده‌اند. از دورهٔ سومریان اعتدال بهاری محل تغییر سال بود. برای استقبال از بهار در طی نود روز بعد از انقلاب زمستانی، آیینهای زمستانی برگزار می‌شد؛ از جمله، چهل روز اول را «چلّه بزرگ» و بیست روز بعد از آن را «چلّه کوچک» می‌گفتند. افزون بر اینها یک ماه دیگر می‌گذرد تا به استقبال عید اعتدال بهاری بروند، با طلب احیای خورشید که در معرض مرگ قرار گرفته است و همانند چهل روز روزه‌داری در دین مسیحیت زندگی توأم با پرهیز را ادامه می‌دادند. با گذشت چهل روز، «ریشُون» فرا می‌رسید و دوباره وارد بیست روز پرهیز می‌شدند تا به ماه قبل از اعتدال بهاری برسند. آخرین ماه را به دو قسمت تقسیم می‌کردند. در دو هفتهٔ پایانی از پرهیز رهایی می‌یافتند و با نظافت خانه و خرید، مقدمات سال نو را فراهم می‌کردند.

«مراسم شوُنی‌ئه»[30] نیز مراسمی برای استقبال از اعتدال بهاری با گذراندن دوران پرهیز در جشن زمستانی است. در تقویم قدیم از روز شانزدهم ماه یازدهم تا چهل روز بعد (یعنی حدود ریشّون)، در معبد تودای انواع آیینهای مختلف سال نو با رونق تمام انجام می‌شد. این زمان قابل انطباق با مراسم چلّه در آیین زمستانی ایران است. در تقویم خورشیدی، ریشّون چون کمی قبل از سال نو است، اغلب تغییر سال را دو بار جشن می‌گرفتند.

عید سال نو در تقویم قدیم به دو بخش تقسیم می‌شد: از روز اول تا روز هفتم و از روز هشتم تا روز پانزدهم که «عید کوچک» است. پایان یافتن عید کوچک از روز شانزدهم تا روز چهاردهم ماه دوم (یعنی حدود سی روز)، قابل انطباق با یک ماه بعد از چله کوچک در ایران است.

توری

در دورهٔ آسوُکا تحت تأثیر فرهنگ ایرانی، بناهای مشابهی ساخته شد. بناهای سنگی ساکافوُنه‌ایشی[31] در بقایای شهر آسوکا، این چنین‌اند. در سال ۶۰۲ «معبد کوریوُ» ساخته شد و در سال ۶۰۵ به نوتوری دستور داده شد تا تندیسی به ارتفاع حدود ۴/۸ متر بسازد. اسم توری (tori، به معنی پرنده) ممکن است برگرفته از نام حیوانات باشد؛ اما اگر بخواهیم با توجه به نام پدرش گمانه‌زنی نمائیم، می‌توان گفت که نامی ایرانی است؛ چنان که مردمان اطراف افغانستان امروزی، تور یا توری / تورانی خوانده می‌شدند. «تور» اشاره به پهلوانی در اشعار حماسی ایران هم دارد. دختر خسروپرویز ساسانی هم توران‌دخت نام داشت. آهنگ «توراندخت» پوچّینی ۳۳ نیز برگرفته از نام ایرانی است. تاسنا (نام پدر توری) برگرفته از تاشناک (از وسایل نجاری) و به معنی هنرمند است.

در خاندان کوراتسوکوری، شخصی به نام فوکوری (Fukuri) وجود دارد که همراه ایموکو به دربار سوئی چین رفت؛ اما هنگامی که ایموکو به ژاپن برگشت، فوکوری با او نیامد. فوکوری در زبان فارسی (یعنی زبانی که خانواده‌اش به آن صحبت می‌کردند) برگردان تلفظ «پوهر» است، شکل قدیمی «پور» به معنی «پسر» که در اسم شاپور (پسر شاه)، فرمانروای ساسانی هم دیده می‌شود.



مسافران تُخاری

در سال ۶۵۴ دو مرد و دو زن از تُخارستان و یک زن از کشور شائه (سغد) به سواحل هیوگا رسیدند. این گروه تخارستانی همراه با زن شائه‌ای در دربار حاضر شدند. تخارا به صورت «توکارا» هم نوشته و تلفظ می‌شود. در سال ۶۵۷ دو مرد و چهار زن از تخارستان به کیوشو۳۲ رسیدند که با اسبهای چاپاری تا پایتخت استقبال شدند. در همین سال در غرب معبد آسوکا، شومیسن ساخته شد و مراسم اورابون برگزار گردید و از تخاری‌ها پذیرایی به عمل آمد.

این شومیسن نوعی کعبه بود که در عزاداری هم مورد استفاده قرار می‌گرفت. در سال ۵۸۸ حکومت پائکچه، استخوانهای بودا را پیشکش کرد و راهبین، سازندگان معبد، سازندگان سفال، نقاشان و... زیادی را به ژاپن فرستاد که آنها معبد آسوکا را ساختند. نام این صنعتگران در زبان چینی قدیم یا کره‌ای قدیم قابل شرح نیستند؛ اما اگر کسی ایران‌شناسی خوانده باشد، با یک نظر آنها را می‌شناسد.

قبل از سقوط سلسله ساسانی (۵۸۸م) مهاجران زیادی از تخارستان که جزء ایران شرقی بود، به شرق آمدند. تخاری‌هایی که شناور به سواحل کیوشو رسیدند، به نظر می‌آید نسل دوم و سوم کسانی بودند که به چین مهاجرت کردند و تا حدودی هم با زبان چینی آشنا بودند. گفته می‌شود چون آنها بلافاصله بعد از سقوط ساسانیان آمدند، پس هدفشان تقاضای نیرو بود؛ اما این قابل پذیرش نیست.

در روز اول ماه اول، زن شائه‌ای به همراه یک زن ایرانی دیگر که همسر دارا بود، پادشاه فراری پائکچه و کارکنان شیلایی، در قصر حاضر شدند و دارو و گنجینه‌هایی تقدیم کردند. این افراد به عنوان افراد حوزهٔ فرهنگ با خاندان شاهی در دربار ملاقات کردند.

در سال ۶۶۰ «کنزوهاشی داچی‌آ» اهل تخارستان، با اندیشهٔ برگشت به زادگاهش، پیکی را برای ابلاغ پیامش فرستاد که: «چون دوباره برخواهم گشت و خدمت خواهم کرد، پس همسرم را گروگان می‌گذارم.» او خود همراه با گروهی ده‌نفری به راه دریای غرب رفت. کنزو (Kenzu) اشاره دارد به هندوک (هندی) در زبان فارسی، هاشی (Hashi) اشاره دارد به پارسیک (ایرانی) و با هم نشان‌دهندهٔ پاکستان و افغانستان امروزی (شامل تخارستان) می‌شوند که جزئی از قلمرو امپراتوری ساسانی بودند و پس از فروپاشی ساسانیان، جزء قلمرو اسلام شد. «داچی‌آ» برگردان تلفظ «داراً» و به عبارتی «دارا» است. داریوش بزرگ را در فارسی باستان دارایاواوش می‌خواندند؛ اما در فارسی رایج دارا نامیده می‌شود. نام شاهان تاریخی و پهلوانان را بدون هیچ تردیدی عموم هم استفاده می‌کردند، پس لزومی ندارد داچی‌آ را یکی از خاندان شاهی بدانیم.

تخاری‌هایی را که در سال ۶۵۷ به ژاپن آمدند، به صورت اهل دارا (Darajin) نوشته‌اند. آیا اینان نشان‌دهندهٔ گروه دارا نیستند؟ چون داچی‌آ روز بعد از انجام مراسم اورابون ژاپن را ترک کرد، پس می‌توان گفت او شخصیت محوری گروه دارا بود که سه سال قبل‌تر به ژاپن آمده بودند. آنها هنگامی که شناور به ساحل ژاپن رسیدند، محل تولد خود را نوشتند و به مأموران دولتی ژاپن نشان دادند.

با توجه به «نیهون شوکی» می‌فهمیم که از دورهٔ امپراتور سوشون به بعد، بارها ایرانیانی به ژاپن آمدند. قبل از آن هم بی‌شک در دورهٔ هخامنشی، اشکانی و ساسانی، ایرانیانی به ژاپن آمده بودند. یکی از این گروهها، داستان یهودی یعقوب را به ژاپن آورد که بر افسانه‌های ژاپنی تأثیر گذاشت.

کنزوهاشی داچی‌آ همراه با گروه دهها نفره خود، رو به سوی دریای غرب بر کشتی نشست و به کشور خود بازگشت و این آشکار می‌کند که ایرانیها، به‌خصوص آنها که فارسی حرف می‌زدند، زیاد بودند؛ اما اثر زبان سُغدی در منابع ژاپنی تقریباً صفر است. احتمالاً زمانی که سغدی‌ها به ژاپن آمدند، زبان فارسی را به کار می‌بردند.

پی‌نوشتها:

۳۰: shunie نام مراسم نیایشی است که جهت دعا برای رونق و قدرتمند شدن ملت در ماه دوم تقویم قدیم برگزار می‌شد. این مراسم در حال حاضر در فاصلهٔ روز اول تا پانزدهم ماه مارس برگزار می‌شود که مراسم تالار نیگاتسو معبد تودای بسیار مشهور است.

۳۱: sakafuneishi بناهای سنگی دوران باستان که در روستای آسوکا در شهرستان نارا کشف شده‌اند.

۳۲. یکی از چهار جزیرهٔ اصلی ژاپن که به سبب نزدیکی به قاره آسیا، در وهله نخست از کره به این جزیره وارد می‌شوند.

عالم آرای نادری

دکتر محمدامین ریاحی خویی — بخش اول



اشاره: عالم‌آرای نادری نوشته محمدکاظم وزیر مرو، مفصل‌ترین زندگینامه نادرشاه افشار، و تاریخ حوادث روزگار اوست. این کتاب آیینه احوال ایران در دو قرن و نیم پیش، و بازگوی غمها و شادیهای مردم آن روز ایران است. و اهل خرد و اندیشه در لابلای سطور عبرت‌آموز آن حوادث بعدی را هم می‌توانند ببینند. مؤلف از مردم ساده و عادی عصر خود بوده و کتاب خود را به زبان ساده و بی‌پیرایه و محاوره عصر خود نوشته که چندان فرقی با زبان گفتگوی امروز ما ندارد. قسمت عمده کتاب خاطرات و مشهودات مؤلف، یا روایت از شاهدان عینی حادثه‌هاست که برای کتاب‌دوستان خواندنی، و برای محققان زبان و تاریخ و فرهنگ ایران منبع دست اولی است که نکته‌های ارزنده نادری در بر دارد.

از این کتاب فقط یک نسخه خطی در روسیه، وجود دارد که در ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۶ روسها آن را به صورت عکسی در سه جلد چاپ کرده‌اند. آن نسخه به علت کثرت غلطها و ناخوانا شدن برگهایی از آن، غیرقابل استفاده گردیده بود تا اینکه مرحوم استاد ریاحی چاپ پاکیزه و پیراسته‌ای از آن را عرضه کرد. آنچه در پی می‌آید، بخشهایی از مقدمه استاد است.

***

سلسله حوادث قرن دوازدهم، از شورش محمود افغان و سقوط اصفهان و حوادث بعدی، و برآمدن نادر و پیروزیهای بزرگ و سرانجام غم‌انگیز و عبرت‌آموز او، بی‌شبهه یکی از چهار یا پنج فصل دردناک تاریخ ایران است که تأثیرات ژرف و گسترده‌ای در حوادث قرنهای بعد و ساخت جغرافیایی و فرهنگی ایران و سرنوشت ملت ایران داشته است.

این طوفان وحشتناک از یک سو نتیجه حادثه‌ها و بدبختی‌های قرنهای قبلی و بدآموزیهای فکری و تنزل سطح فرهنگ جامعه و بیگانگی عمومی از خرد و دانش بود که وضعی پدید آورد که هر صفحه از تاریخ آن روز پر از خون و اشک و آتش است؛ از دگر سو مقدمه یک رشته حوادثی شد که از نظر کشتار و ویرانی و بالاخره تجزیه ایران برای هر ایرانی دردناک است و خواهد بود.

سالهای دومین ثلث قرن دوازدهم، آن سی‌سالهٔ سرنوشت، عبرت‌انگیزترین و تجربه آموزترین سالهای عمر چندهزار ساله ملت ماست. در آن سالها بود که در وطن ما، دولت صفوی بعد از دو قرن و نیم، ناگهان مثل درخت کهنسال پوسیده‌ای به تندبادی در هم شکست و فرو ریخت و ملتی که غرق رفاه و تجمل، و در عین حال غوطه‌ور در فساد و جهل و بی‌خیالی بود، در گرداب ذلت و فقر و ناامنی و ... فرو رفت؛ اما ناگهان در میان دود و آتش، و اشک و خون، از میان این ملت حوادث‌دیدهٔ تجربه اندوخته، دولتی دیگر سر بر آورد که خوش درخشید، ولی دولت مستعجل بود.

مرد دلاوری از گوشه دورافتاده‌ای سر بر می‌افرازد و دشمنان خارجی را می‌تاراند، اما در درون کشور چندگانگی و ستم و حق‌کشی بیداد می‌کند. همه به جان هم می‌افتند و تشنه خون یکدیگرند. کم کسی به اجل طبیعی می‌میرد و آن که نامی و اعتباری دارد، اگر هم خود بمیرد، درباره علت مرگش هزارگونه سخن بر لبهای خاموش جای دارد. نادر از میان می‌رود و کشوری می‌گذارد: همه ویرانی و پراکندگی و نومیدی. به دنبال این

*** تاریخ هر ملت آزمایشگاهی راستین برای شناخت تندرستی و بیماری جامعه و پیش‌بینی سرنوشت ملت و حادثه‌های آینده آن است. عالم‌آرا چون نوشتهٔ یکی از افراد عادی است، برای شناخت جامعه آن روز و خواستها و اندیشه‌های مردم آن عصر جایگاه ممتازی دارد**

حوادث، این ملت بلاکش چه‌ها که ندید! جدایی قطعی سرزمینهایی از این کشور، و خواری کشیدنهای دیرباز این ملت دنباله و نتیجه همان حوادث بود.

ظاهر داستان از آنجا شروع می‌شود که محمود افغان با گروهی نه چندان انبوه، از قندهار می‌آید و پایتخت را به آسانی فرو می‌گیرد و جهانیان را غرق حیرت می‌کند. و به دنبال آن روم و روس که شغال‌وار در کمین نشسته بودند، وارد میدان می‌شوند و باهم می‌سازند و ولایات شمالی و غربی کشور را برادروار میان خود تقسیم می‌کنند و هر یک برای تصرف سهم خود دست به کار می‌شوند.

اما این ظاهر کار بود. حقیقت این است که محمود ضربه کوچکی به یک بیمار نزدیک به مرگ زد؛ بیماری که سالیان دراز نفسهای بازپسین را می‌کشید. قرنها بود جهان بیدار شده بود و به دانش و خرد روی آورده بود و جهانیان چهاراسبه به سوی قدرت دولتها و رفاه ملتهای خود می‌تاختند و ملت ما هنوز دیده از خواب غفلت نگشوده بود. این رعد و برق و طوفان ایرانیها را بیدار کرد. این بار هر ایرانی خود را گناهکار می‌دانست و ملامت می‌کرد، هر کس از گوشه‌ای برخاست و می‌خواست برای نجات ایران کاری بکند، نادر هم از ابیورد به راه افتاد. این یکی موفق شد و ایران را نجات داد و آخر سر جان خود را هم در این قمار باخت.

اما اینکه نجات ایران به چه بهایی تمام شد، ناگفته مانده است: خونهایی که در آن میان ریخته شد، خانمان‌هایی که بر باد رفت، شهرها و روستاها و مزرعه‌هایی که ویرانه گردید... رفتاری که نه با دشمنان ایران، با ایرانیان به عمل می‌آمد، حتی با کسانی که برای نجات ایران برخاسته بودند، حیرت‌آور است. اینجا شرف و خون و جان ایرانی ارزش و احترامی نداشت. نه تنها قتل عام داغستان و دهلی لکه سیاهی در تاریخ ماست، بلکه رفتاری هم که با خود ایرانیها می‌شد، شرم‌آور است.

کتاب تاریخ

کتاب «عالم‌آرای نادری» با زبان و دیدی ساده و بی‌پیرایی، حوادث تلخ و شیرین آن ایام را بازمی‌گوید از معدودی حاشیه‌روی‌ها و افسانه‌پردازیهای مرسوم مورخان آن عصر که بگذریم، این کتاب مجموعاً یکی از آثار ارزنده برای شناخت حوادث و وضع فکری و فرهنگی جامعه آن روزی ماست. مجموع کتاب به صورت داستان پر نکته‌ای از زندگی نادر و معاصران او و تاریخ ملت ایران است. خواری‌ها و شکست‌های آخرین روزهای شاه سلطان حسین، و امیدهای مردم ایران در آغاز کار نادر، و پیروزیهای باور نکردنی او را می‌خوانیم و آنگاه به بازپسین روزهای عمرش می‌رسیم که آشفتگی فکری و روحی او، دیواری میان او و مردم ایران کشیده بود.

حقیقت این است که نادر جسماً و روحاً بیمار بود. خستگی از یک عمر کار و تکاپو، دلتنگی از شکست‌های داغستان، و عصیان حکام و سرداران و برکشیدگانش او را خشمگین کرده بود. از دگرسو می‌دید که جنگهای مستمر بی‌حاصل موجب شده که فساد مالی در سراسر کشور رواج یابد و حکام و مأموران مالیاتی از هیچ ظلمی برای غارت مردم و انباشتن کیسه‌های خود دریغ نمی‌کنند. خشم فرمانروای مقتدری که فرمانش حکم قانون را داشت، سبب شد که در رسیدگی به ابواب جمعی مأموران مالی و پس گرفتن آنچه خورده‌اند و مجموعاً به نام «ابواب و مسترد» معروف شد، زندگی و خانمان گناهکاران و بسیاری از بی‌گناهان برباد رود. و البته در این سختگیری و زیاده‌روی اغراض و بی‌شخصیتی افراد و اطرافیانش هم آتش را بیشتر دامن می‌زد. به بهانه «ابواب و مسترد» «الف»ها خواسته می‌شد، و به گناه ناتوانی از پرداخت بدهی یا به اندک سوءظن فداکارترین سرداران سر به باد می‌دادند.

مردم و سرداران و سپاهیان، خون جگر می‌خوردند که قهرمان محبوب آنها به صورت مظهری از خشم و آز درآمده است. داوری درباره نادر، حتی امروز که دو قرن و نیم از دوره او گذشته، هنوز دشوار است. چنین می‌نماید مردی که دوست و دشمن نبوغ شگفت‌آور او را قبول دارند، و تاریخ جهان او را یکی از فاتحان و سرداران بزرگ و همتای اسکندر و ناپلئون شناخته، دو چهره به‌کلی متمایز دارد: یکی چهره سرداری رهاننده ایران، و بازگرداننده یگانگی ملت ایران که پشت دشمنان را لرزانید و ایران را دگرباره در جهان بلندآوازه ساخت. دیگر چهره خودکامه آزمندی زراندوز و بی‌رحم و بی‌گذشت، همانند چهره بیشتر جباران تاریخ که اگر جز این بودند، توفیق نمی‌یافتند.

قهرمان خراسان را از همان روزگار خود او، هر کس در آیینه ضمیر خود به یکی از این دو صورت می‌دید. کسانی که مدعی بودند خود یا خاندان و پدرانشان از نادر ظلم دیده‌اند، طبعاً تصویر بدی از او در ذهن داشتند؛ مثلاً مورخان عصر قاجار به تصور اینکه اگر فتحعلی‌خان جد آن سلسله به دست نادر کشته نمی‌شد، بلافاصله بعد از صفویه، قاجاریه به سلطنت می‌رسیدند، با لحن مخالف از او نام برده‌اند، یا مستوفیان و کارکنان دستگاههای مالی که مزه «ابواب و مسترد» را چشیده بودند، با بیانی آمیخته به ناخشنودی از او یاد کرده‌اند.

از اینها مهمتر، مخالفت هواداران صفویه از همان روز اول با نادر بود که آرزومند پادشاهی از آن خاندان بودند (مثل حزین گیلانی و مرعشی مؤلف مجمع‌التواریخ). و سیاست تسامح مذهبی نادر (که بحثی گسترده می‌خواهد و شرایط او در شورای دشت مغان در ۱۱۴۸ و تشکیل انجمن نجف در ۱۱۵۶ جلوه‌هایی از آن سیاست بود) مخالفان بسیار در آن روزگار داشت، و این توده‌های مخالف دل به خاندان صفوی بسته بودند. و نباید فراموش کرد که این تمایل در میان طبقات عامه مردم کم نبود، و به همین سبب است که رهبران بسیاری از شورشهای بر ضد افغانها یا بر ضد نادر، خود را شاهزاده صفوی می‌نامیدند و برخیها مثل محمدخان بلوچ و تقی‌خان شیرازی و علیمراد بختیاری هدف قیام خود را رفع ظلم از صفویه، و اعادهٔ سلطنت به آنان اعلام کردند، حتی کریم‌خان زند نام سلطنت بر خود ننهاد و خود را وکیل‌الدوله (یعنی نایب‌السلطنه) کودک شیرخواری به نام شاه اسماعیل سوم صفوی نامید و بعد از مرگ آن کودک، عنوان وکیل‌الرعایا را اختیار کرد.

در مقابل، اکثریتی از مردم ساده شهرها و روستاها که مزه خفت و خواری را از تجاوز خارجیها و دسته‌های راهزن مرزی چشیده بودند، و دود ناامنی‌ها به چشمشان رفته بود، و حب و بغض سیاسی نداشتند، و نه مدعی سلطنت و حکومت بودند، و نه عهده‌دار خدمات مالی، که پای حساب «ابواب و مسترد» کشیده شده باشند، هوای نادر را در سر داشتند.[1]

محمد کاظم بیک، مؤلف عالم‌آرای نادری از آن گروه است. به اصطلاح امروز «کارمند ساده متوسطی» بوده که کتاب خود را در خلوت خود و برای خاطر دل خود نوشته؛ بنابراین آنچه را دیده یا شنیده یا احساس کرده، بر روی کاغذ آورده و در نوشته‌اش صداقت و صمیمیت موج می‌زند. او در عین علاقه به نادر، از بیان کارهای نامطلوب او هم خودداری نکرده و جزئیات حوادثی را که مؤلف جهانگشا به ملاحظه مصلحت‌بینی و تدبیر و تأمل نادیده گرفته بوده، ثبت کرد و تصویری زنده در آینه‌ای روشن از حوادث آن روزگار بر جای گذاشته است.

تاریخ هر ملت آزمایشگاهی راستین برای شناخت تندرستی و بیماری جامعه و پیش‌بینی سرنوشت ملت و حادثه‌های آینده آن است. درباره این «سی‌ساله سرنوشت» کتابهای بسیاری از نوشته‌های ایرانیان و ترجمه آثار خارجیان در دست است که در میان آنها عالم‌آرای نادری برای شناخت جامعه آن روز و خواستها و پندارها و اندیشه‌های مردم آن روز جایگاهی ممتاز دارد. تاریخهای دیگر مجموعه مشتی نام و سنه و روایت خشک حادثه‌هاست؛ اما این یکی چون نوشتهٔ یکی از افراد عادی مردم است، داوری مردم را درباره حوادث، و روحیه آنها را دقیقاً بر جای نهاده است.

محیط زندگی و جهان‌بینی مؤلف

محمد کاظم‌زاده محیط پر آشوب مرو و پروردهٔ فضای پردرد و اضطراب مشهد در آخرین روزهای عصر صفوی و نخستین روزهای قیام نادر است: عصری که دوره انحطاط فرهنگی بود، و مخصوصاً در گوشه دورافتاده مرزی شمال شرق ایران در مرو، در شورش و تاخت و تازهای ازبکها و ترکمنها اگر هم اندک توجهی بود، به حفظ جان بود و طبعاً نمی‌توان انتظار داشت که در چنان روز و حالی، دانشمند و شاعر و نویسنده‌ای بزرگ تربیت شده باشد.

اینکه آن عصر، عصر انحطاط فکری و عقلی شمرده شده، دلیلش روشن است. در قرنهای پیش از آن، فرقه‌های مختلف با دلیل و منطق در اثبات حقانیت خود و بطلان عقیدهٔ مخالف می‌کوشیدند؛ اما در آن سالها شیوه کار دروغ‌بستن و دشنام‌دادن به مخالف و کرامت‌بستن به شیوه فکری خود بود، و سرانجام کشتن هر کس که مثل او فکر نمی‌کرد. در جلد اول کتاب ضمن شرح آشوبهای مرو و زد و خوردهای میان قزلباشهای مرو و ترکمنها و ازبکها، این وضع را خوب می‌بینیم.

از آن گذشته، توجهی به شعر و ادب نبود. و شاعرانی هم که نامشان مانده، در قهوه‌خانه‌ها یعنی انجمن‌های ادبی چند شهر مرکزی به بار آمده‌اند، و بیشتر یا از اصفهانند یا از چند مرکز نزدیک به اصفهان مثل یزد و کاشان و شیراز. اگر حزین نسبت گیلانی دارد، خود زاده و پروردهٔ اصفهان بود، و عبدالرزاق بیگ مفتون اگرچه از طایفهٔ دنبلی خوی است، اما در شیراز تربیت یافته بود. مخصوصاً در سرزمینهای شمال شرق ایران، که خاستگاه اصلی فرهنگ ایرانی و زبان و سخن فارسی است، دیری بود که آفتاب فرهنگ ایرانی غروب کرده بود. اگر روزی کاروانسالاران شعر فارسی فردوسی از طوس، رودکی از سمرقند، عنصری از بلخ، عمعق از بخارا، ابوحفص از سغد، و انوری همشهری نادر از ابیورد، و صدها شاعر از هر کوه و دشت و روستای آن دیار بوده‌اند، اما در این سالهایی که سخن آن در میان است، دیگر صدای زنگ آن قافله‌ها به گوش نمی‌رسید. زادگاه مؤلف، مرو اگرچه در گذشته‌های دور شهر کسایی مروزی و مسعودی مروزی (نخستین شاهنامه‌سرای ایران)، و دارالملک خاندان شعرپرور سلجوقی بود و صدها گوینده از آن شهر برخاسته، یا در آن زیسته و دیوانها سروده بودند، دیگر نه همان بود، دگرسان گشته بود. و از آن گذشتهٔ پرشکوه جز خاطره‌ای دوردست آن

*** مردم و سرداران و سپاهیان، خون جگر می‌خوردند که قهرمان محبوبشان به صورت مظهری از خشم و آز درآمده است. نادر دو چهره متمایز دارد: یکی سرداری رهاننده ایران، و بازگرداننده یگانگی ملت؛ دیگر چهره خودکامه آزمندی زراندوز و بی‌گذشت**

هم در سینهٔ کتابها نداشت، و ساکنانش ایلات و عشایری بودند با معتقدات مذهبی مغایر با هم و تشنهٔ خون هم. و همه فکر و ذکر و کار و تکاپویشان این بود که خود را از گزند فرقهٔ مخالف در امان نگه دارند. و طبعاً دیگر جایی برای تربیت فکری و فرهنگی و ذوقی نمانده بود. مؤلف عالم آرا از چنین دیار و روزگاری بود. مردی ساده‌ضمیر از مردم عادی کوچه و بازار، یک کارمند متوسط دفتری و مالی. این است که تعجب نباید کرد که گاهی افسانه‌هایی را به صورت واقعیت تاریخی نقل می‌کند.

ادامه دارد

پی‌نوشتها:

۱ـ با گذشت زمان ناخشنودی‌ها از یادها رفته و عقیده عمومی جامعهٔ ایران این است که تأثیر شخصیت نادر را در بقای ایران نباید نادیده گرفت. نویسندگان ایرانی هم با نظر ستایش به نادر نگریسته‌اند و علاوه بر کتب و مقالات تحقیقی، رمانها و نمایشنامه‌های متعددی هم دربارهٔ او نوشته‌اند و قصایدی در ستایش نادر؛ اما از آن طرف مؤلفان متأخر روس، (لابد به منظور ایجاد تأثیر خاص مورد نظرشان بر ساکنان آن نواحی متصرفی‌شان که روزی در قلمرو ایران بوده) در نکوهش نادر راه مبالغه پیموده‌اند.

تنها تو

خواجه عبدالله انصاری: الهی، اگر از دنیا مرا نصیبی است، به بیگانگان دادم؛ و اگر از عقبی مرا ذخیره‌ای است، به مؤمنان دادم؛ در دنیا مرا یاد تو بس و در عقبی مرا دیدار تو بس.

الهی، مرا آن ده که مرا آن بهْ.

غم زاینده‌رود

استاد ادیب برومند

خشک دیدم بستر زاینده‌رود
بی تأمل بر سرم برخاست دود
خاطرم افسرد چون پژمرده برگ
بار وحشت طاقتم از کف ربود
قطره‌های اشک بر رویم دوید
لکه‌های ابر بر اشکم فزود
نم‌نم باران چو شد همراز من
دیدمش گریان به حال زنده‌رود
رود بودی بر سپاهان همچو جان
بهر او دارم غم بود و نبود
در غم رود اصفهان گرید که وای
«وای رودم» «وای رودم» وای رودا![1]
آب تا افتاده از بستر جدا
مانده ناراحت به بندِ ناگشود
رود را بی‌آب کِی دیدن توان؟
کو حریری در جهان بی‌تار و پود؟
رود را بی آب کِی باشد صفا؟
گر نباشد بر لبش زیبا سرود
رود گر وامانَد از لالائی‌اش
کی تواند اصفهان بی او غنود؟
پل بوَد بشکسته‌دل در هجر آب
آب بفرستد به پل صدها درود
رود و پل از هم جا افتاده‌اند
هر یکی نالان ز جمعی ناستود
پل ندارد طاقت هجران آب
از خدا خواهد وصالش زود زود
نسخهٔ «شیخ بهایی» شد تباه
آب را تقسیم شد بی‌رهنمود

مرد و زن زین ماجرا آشفته‌اند
سیر از سیرند و از گفت و شنود
چون شود زرینه‌رود از آب، پُر[2]
اصفهان رقصان شود با چنگ و رود[3]
بارالها، جاودان پاینده دار
اصفهان را همره زاینده رودا!

پی‌نوشتها:

۱ـ رود: فرزند
۲ـ زرّینه‌رود نام دیگر زاینده‌رود است.
۳ـ «رود» یکی از آلات موسیقی است.

خاستگاههای شعر عروضی فارسی

احمد سمیعی (گیلانی) — بخش سوم و پایانی

گه‌گاه نابغه‌هایی ظهور می‌کنند که نه همان در عصر خود و جانشینان نزدیک خود، که در قرون لاحقه پایگاهی آمرانه کسب می‌کنند؛ شاعرانی چون رودکی، فردوسی، خیام، سنائی، نظامی، عطار، مولانا، سعدی، حافظ، جامی، صائب، بهار که منزل‌نمای مسیر و راه و قافله‌سالار کاروان شعر می‌شوند و معیارهایی کمابیش پایدار برقرار می‌سازند.

در هر حال، ساختار و نمای بیرونی شعر محفوظ می‌ماند. از شاعر انتظار نمی‌رود که اوزان تازه بیافریند. شاعر تنها به مقتضای فضای شعری و ذوق خود اوزانی را برمی‌گزیند یا بیشتر به کار می‌برد. بیت غالباً به‌ویژه در غزل استقلال نسبی دارد. آنچه ابیات را به ابهام با یکدیگر پیوند می‌دهد، فضای شاعرانه در غزل، نوع محتوا در قطعه و قصیده، و موضوع داستانی در منظومه‌هاست.

قافیه و ردیف قیدهایی دلپذیرند که شاعر را هدایت می‌کنند. «ردیف» به‌ویژه در حالاتی که پاره‌ای نظرگیر از مصراع دوم ابیات باشد، به منزلهٔ بخش پیش‌ساخته، کار شاعر را از جهتی آسان می‌سازد، هر چند همسازکردن پارهٔ دیگر با آن هنر می‌خواهد. قافیهٔ درونی که نوعی از اعنات است، برای تفنن و تنوع مجالی به دست می‌دهد.

قصیده که در شعر عربی قالب مسلط است، در دست شاعران مدیحه‌سرا به صورت وسیله‌ای برای ارائهٔ سرمشق به ممدوح درمی‌آید، در عین آنکه با کاربرد تعبیرات پرشکوه و برخورداری از ظرافت شاعرانه در تشبیب، زیست‌مایهٔ پرورش شعر ناب می‌گردد و قلمروی از مایه‌های غنایی را به زیر فرمان درمی‌آورد. شعر در این قالب، گه‌گاه از اصطلاحات و مضامین فلسفی و کلامی و علمی و نجومی و موسیقی و فن شعر مایه می‌گیرد و از دسترس فهم عامه دور می‌ماند و با این تکلف، حصول التذاذ هنری را دشوار می‌سازد. شاعر در بیان مایه‌های عرفانی و مضامین صوفیانه بسی کمتر از قصیده به غزل روی آورده است.

درون‌مایه **غزل** عشق خاکی و آسمانی و عرفان است. اندیشه‌های فلسفی و حکمت به خصوص در قالب **رباعی** به بیان شاعرانه درآمده است. رباعی با اصالت ایرانی خود، در سخنان پیشاهنگان شعر فارسی چون شهید بلخی، ابوشکور بلخی، رودکی جایگاهی ممتاز یافته و در فرآورده مسطوره‌وار اما بی‌نظیر و رقابت‌ناپذیر شعری خیام به‌اوج خود رسیده است. این قالب را شاعران صوفی‌مشرب برای بیان معانی بلند عرفانی نیز به کار برده‌اند.

اشعار پهلوانی، تاریخی و حماسه رمانتیک به قالب **مثنوی**، که اصالت ایرانی دارد، درآمده و محدودیتهایی در وزن را پذیرا شده‌اند. مناظره که در اشعار دوره میانه نمونه‌هایی از آن به جا مانده، در خلال منظومه‌ها و حکایات و گاه به صورت گفت و شنود در غزل درج شده است.

قالب اشعار **بنددار** (ترکیب‌بند، ترجیع‌بند، مسمّط) که نوعاً در آثار مکتوب روزگار باستانی و عصر میانه زبانهای ایرانی نظیر دارد، میدان فراخ‌تری برای جولان هنری گشوده است. **مستزاد** که به ترانه عامیانه نزدیک شده، به ویژه در دوران بازگشت ادبی، خریدارانی از جرگه طبع‌آزمایان یافته است. سرانجام از نظیره‌سازی و اقتفا و استقبال و جواب باید یاد کرد که به نوعی شرکت در اقتراح و رقابت شاعرانه بدل شده است.

بدین‌سان در قیاس با شعر عربی، شاهد تنوع نظرگیر قالبها و ساختارها در شعر فارسی هستیم که دست شاعر را به مقتضای محتوا و گرایش ذوقی و مهارت خود در انتخاب، باز می‌گذارد و از گلزاران شعر فارسی با جلوه‌ها و الوان و روایح گوناگون خُلد برین و جنّات عدن می‌سازد.

***خودانگیختگی در شعر ما کیفیتی دیگر دارد؛ احساس خام نیست که بیان می‌شود. آنچه در شعر اصیل فارسی بیان می‌شود، احساس پرورده است. شاعر معانی بلند حِکمی و عرفانی را هم کسب و هم تجربه می‌کند و آنها را به صورت احساس و علم حضوری خود درمی‌آورد، آنگاه بیان می‌کند. بدین‌سان پیامش در عین آنکه از آن خود اوست، عام است**

نکته و پیام شاعر پارسی‌گو به آن صورت که در غرب دیده می‌شود، خودانگیخته نیست. خودانگیختگی در شعر فارسی کیفیتی دیگر دارد. در شعر، احساس خام نیست که بیان می‌شود. آنچه در شعر اصیل فارسی بیان می‌شود، احساس پرورده است. شاعر معانی بلند و عمیق حِکمی و عرفانی را هم کسب و هم تجربه می‌کند و آنها را به صورت احساس و علم حضوری خود درمی‌آورد، آنگاه بیان می‌کند. بدین‌سان پیام او در عین آنکه شخصی و از آن خود اوست، عام است. آنچه مالکیت او را نمودار می‌سازد، طرز بیان معانی است. این طرز بیان، معانی را از ساحت عام و عرصه خاص می‌کشاند، به آنها رنگ و بوی دیگر می‌بخشد و مهمتر از آن با انبوهی از تداعی‌ها ربط می‌دهد و دامنه تأثیر آنها را فراخ‌تر و فراگیرتر می‌سازد. این معانی با بیان احساسی شاعرانه، ملموس و زنده و اثربخش می‌شوند و از صورت تجریدی بیرون می‌آیند و روح و قدرت تأثیر و نفوذی وصف‌ناپذیر می‌یابند و در جان و ضمیر خواننده رسوخ می‌کنند.

اینکه در وصف شاعر ایرانی گفته شده می‌بایست در همه شعب دانش و فن، شعر و معانی و بیان و بلاغت چیره‌دست باشد، چندین هزار بیت فارسی و عربی از بر داشته باشد، بتواند معنی خُرد را بزرگ گرداند، نیکو را در لباس زشت بازنماید و زشت را در صورت نیکو جلوه‌گر سازد، به ایهام قوای غضبانی و شهوانی را برانگیزاند تا بدان طباع را انقباضی و انبساطی بوَد، توصیفی نه تنها ناقص که گمراه کننده است. این توصیف از جوهر شعر فارسی که نتیجه تجربه هنری و فکری شاعر است، غافل می‌ماند و آنجا را که به آن فردیت و اصالت می‌دهد و بازتاب عمق وجود و شخصیت شاعر است هرچند این تجربه در پس پرده تمثیل و استعاره پنهان بماند، نمی‌بیند. همین که این شعر را «پر از ریزه‌کاریهای بی‌توالی منطقی موکد و آشکار» و «معانی پراکنده» دیده‌اند، دلیل خودانگیختگی آن است و اینکه گفته‌اند «تنها برای محافلی فرهیخته کشش دارد و از عامه مردم فاصله می‌گیرد»، تنها در شعر درباری و ادیبانه صادق است.

در وصف طبیعت نیز پدیده‌ها با تأویل شاعر تعدیل می‌شوند و در دگردیسی استعاری است که در خواننده تأثیر می‌کنند. شاعر طبیعت را جان می‌بخشد و با حالات درونی خود سازوار می‌سازد و از این راه، قوی‌تر و زنده‌تر از پیوند مستقیم عمل می‌کند.

منابع

بهار، ملک‌الشعرا محمدتقی، «شعرشناسی»، بهار و ادب فارسی، به کوشش محمد گلبن، ج۲، تهران: کتابهای جیبی، ۱۳۵۵، ج۲، ص۱ـ۱۴۲.
تفضلی، احمد، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش ژاله آموزگار، تهران: سخن، ۱۳۷۶.
ریپکا، یان، «سرشت ویژه شعر فارسی»، تاریخ ادبیات ایران، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: سخن، ۱۳۸۲، ج۱، ص۲۰۷، ۲۱۰.
زاهداف، نظام‌الدین، دوره عربی زبانی در ادبیات فارسی (سده‌های ۲ـ۳ ق)، ترجمه پروین منزوی، تهران: دشتستان، ۱۳۸۰.
سمیعی، احمد، ادبیات ساسانی، تهران: دانشگاه آزاد ایران، ۱۳۵۵.
نظامی عروضی، چهارمقاله، تصحیح قزوینی، لیدن، ۱۹۰۹، مقاله‌های اول و دوم.

* جشن‌نامه استاد ابوالحسن نجفی

برگی از تاریخ

تندیس رئیسعلی دلواری در ورودی بندر دلوار

رئیسعلی دلواری آزادیخواه مشروطه‌طلب و رهبر قیام جنوب در تنگستان و بوشهر علیه نیروهای بریتانیا در دورهٔ جنگ جهانی در سال ۱۲۶۱ش (۱۸۸۲م) در روستای دلوار از توابع تنگستان متولد شد. پدرش زائرمحمد کدخدای دلوار بود که بعدها به «معین‌الاسلام» ملقّب شد. با شروع نهضت مشروطیت، رئیسعلی در حالی که ۲۴ سال بیشتر نداشت، همکاری نزدیکی با محافل انقلابی و عناصر مشروطه‌طلب در بوشهر، تنگستان و دشتی آغاز کرد.

دوران جوانی او همزمان با حضور گسترده استعمار انگلیس در خلیج فارس بود. قیام مردم تنگستان به رهبری وی روی هم هفت سال طول کشید و در این مدت دلیران تنگستانی دو هدف عمده را دنبال می‌کردند: پاسداری از بوشهر و دشتستان و تنگستان به عنوان منطقه سکونت خود و جلوگیری از حرکت قوای بیگانه به درون مرزهای ایران و دفاع از استقلال میهن. او با همراهی مشروطه‌خواهان بوشهر را از حاکمیت استبداد محمدعلی شاه قاجار خارج کرد. در سال ۱۲۸۷ش/۱۹۰۸م به درخواست ملاعلی تنگستانی و سید مرتضی مجتهد اهرمی که مخالف استبداد بودند، بوشهر را تصرف کرد و حدود ۹ ماه شهر را در کنترل داشت.

در جنگ جهانی اول

در آغاز جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ قوای روس از شمال و نیروهای انگلستان از جنوب، ایران را در معرض هجوم قرار دادند و کشتی‌های جنگی انگلیس در مقابل بوشهر لنگر انداختند و نیروهای اشغالگر قصد اشغال بوشهر و نواحی ساحلی اطراف را داشتند. به دنبال کسب تکلیف رئیسعلی از علما، حکم جهادیه علمای نجف ابلاغ گردید.

نبرد دلوار

نیروهای انگلیسی همزمان با حمله به بوشهر، قصد تصرف ناحیه دلوار را داشتند. دلوار محلی بود که پیش از آن چند بار سربازان انگلیسی به آنجا تجاوز کرده، اما طعم شکست را چشیده بودند. رئیسعلی و یارانش چون از این وقایع آگاه شدند، در مقام دفاع از وطن برآمدند. قیام دلیران تنگستان علیه اشغالگران آغاز شد و نیروهای متجاوز که قریب به پنج‌هزار نفر بودند، در دام گرفتار آمدند و عده زیادی از آنان کشته شدند. عملیات پیروزمندانه رئیسعلی، سایر مبارزان تنگستان را تشویق به همراهی با او کرد. تا تابستان ۱۹۱۵ عملیات موفقی را علیه نیروی دریایی انگلیس رهبری کرد؛ به طوری که انگلیسی‌ها مجبور شدند نیروهای کمکی از عراق و هند به بوشهر اعزام کنند و دلوار را بمباران کنند.

نبرد بوشهر

زمانی که مقامات انگلیسی تصمیم قطعی درباره اشغال بوشهر و پیشروی به سوی شیراز را داشتند، به منظور تطمیع رئیسعلی، دونفر را فرستادند تا موافقت او را با پیاده شدن قوای انگلیس در کرانه خلیج فارس جلب کنند. این نمایندگان ضمن ملاقات، متذکر شدند که چنانچه او از قیام علیه قوای اشغالگر صرف نظر کند، مقامات انگلیسی چهل‌هزار پوند به او خواهند داد! رئیسعلی در پاسخ گفت: «چگونه می‌توانم بی‌طرفی اختیار کنم در حالی که استقلال ایران در معرض خطر جدی قرار گرفته است؟»

پس از مراجعت نمایندگان، نامه تهدیدآمیزی از مقامات انگلیسی رسید که: «چنانچه بر ضد دولت انگلستان قیام و اقدام کنید، مبادرت به جنگ می‌نماییم. در این صورت خانه‌هایتان را ویران می‌کنیم و نخلهایتان را می‌بریّم.» رئیسعلی در پاسخ نوشت: «خانه ما کوه است و انهدام و تخریب آنها خارج از حیطه قدرت و امکان امپراتوری بریتانیاست. بدیهی است که در صورت اقدام آن دولت به جنگ، تا آخرین حد امکان مقاومت خواهیم کرد.»

شهادت

جنگ میان دلیران تنگستان به رهبری رئیسعلی از یک سو و نیروهای بریتانیا و خوانین متحدشان از سوی دیگر تا شهریور ۱۲۹۴ش ادامه یافت و انگلیسی‌ها نتوانستند برتری یابند. تا اینکه در محلی به نام «تنگ صفر» هنگام شبیخون به قوای بریتانیا، رئیسعلی به دست فردی نفوذی و اجیرشده از پشت سر هدف قرار گرفت و در ۳۳ سالگی به شهادت رسید.

پیکر او ابتدا در نزدیکی حرم امامزاده‌ای در روستای کله‌بند به خاک سپرده شد؛ اما بعدها به موجب وصیتش، او را در جوار حرم امام علی(ع) در وادی‌السلام دفن کردند. با مصوبه شورای عالی انقلاب ۱۲ شهریور ۱۳۸۹ به نام «روز مبارزه با استعمار انگلیس» نامگذاری شده‌است.

از همرزمانی که دوش به دوش او جنگیدند و پس از شهادتش نیز مبارزات خود را ادامه دادند، می‌توان به شهید شیخ حسین‌خان چاه‌کوتاهی (ملقب به سالار اسلام، پدر دو شهید)، شهید زایر خضرخان اهرمی (ملقب به امیر اسلام، پدر شهید سام میرزا) و خالوحسین بردخونی دشتی (مدفون در نجف اشرف) اشاره کرد.

صادرات غیرنفتی، پیشران خروج از رکود

توسعه صادرات غیرنفتی که به عنوان یکی از راهکارهای دولت برای خروج از رکود تورمی مطرح است، از جمله ارکان اصلی اقتصادی کشور شناخته می شود که این موضوع نه تنها از دیدگاه ارزآوری آن بلکه از نظر ایجاد اشتغال در داخل کشور از اولویت ویژه ای برخوردار است.

به گزارش ایرنا، کارشناسان و صاحبنظران معتقدند دولت باید در راستای افزایش صادرات غیرنفتی با اعمال سیاستگذاری‌ها و برنامه ریزی های مطلوب و مناسب برای دستیابی به اهداف مهم اقتصادی گام بردارد.

در بسته سیاست های اقتصادی دولت برای خروج از رکود به صادرات غیرنفتی توجه خاصی شده است، به گونه ای که به گفته معاون اجرایی رئیس جمهوری، صادرات غیرنفتی عامل پیشران برای خروج از رکود است.

در شرایط کنونی و با وجود تورم و فضای رکود در کشور، راهکارهایی باید مورد نظر باشد که بدون تحریک هریک از این دو مشکل، راه رشد و توسعه کشور پیموده شود و به درستی رئیس جمهوری در همایش تبیین سیاست های اقتصادی دولت برای خروج از رکود، بر موضوع توسعه صادرات غیرنفتی تاکید کرد و گفت: شخصا مساله صادرات غیرنفتی را دنبال می‌کنم.

این سخنان رئیس جمهوی آنچنان به مذاق فعالان اقتصادی کشور خوش آمد که چند روز پس از آن همایشی با محوریت توسعه صادرات غیرنفتی برگزار شد.

اگرچه حجت الاسلام والمسلمین دکتر حسن روحانی به عنوان رئیس شورای عالی اقتصاد، تسهیل صادرات غیرنفتی را خواستار شد تا تقاضا در سایه آن تحریک شود، اما این نکته را هم یادآور شد که استفاده از منابع بانک ها، دور باطلی است که ما را به نقطه تورم و رکود باز خواهد گرداند. در منطقه و کشورهای همسایه زمینه برای صادرات وجود دارد و دولت و بانک ها باید تسهیلات لازم را برای صادرات غیرنفتی فراهم کنند تا حرکت اقتصادی کشور آغاز شود.

بررسی رتبه ایران در گزارش رقابت پذیری جهانی، نشان از کاهش توان رقابتی اقتصاد ملی نسبت به سال های گذشته دارد. براساس گزارش ۲۰۱۴-۲۰۱۳ مجمع جهانی اقتصاد، رتبه رقابت پذیری ایران با ۱۶ پله سقوط نسبت به سال قبل به عدد ۸۲ رسیده است. در بین ارکان موجود در این گزارش، تنزل چشمگیر رتبه ایران در رکن اقتصاد کلان از رتبه ۵۷ به رتبه ۱۰۰ حائز اهمیت است.

به طور طبیعی چنین نابسامانی اقتصادی بر توان و انگیزه فعالان اقتصادی کشور تاثیرگذار خواهد بود. علاوه براین، طبق آمارهای گزارش جهانی، وضع محیط کسب و کار در سال های اخیر روندی نزولی را تجربه کرده است.

انتظار می رود در چنین شرایطی توان بنگاه های اقتصادی در قیاس با رقبای خارجی خود تضعیف شده و روندی نامساعد را تجربه کنند.

در شرایط کنونی اقتصاد ایران، توسعه صادرات غیرنفتی از مهمترین مسایل سیاسی و اقتصادی است که باید مسئولان کشور در نظر بگیرند چرا که این موضوع نه تنها از دیدگاه ارزآوری آن بلکه از نظر ایجاد اشتغال درداخل کشور از اولویت ویژه ای برخوردار است.

به نظر می رسد تنوع صادرات غیرنفتی نه تنها از دیدگاه اقتصادی بلکه به عنوان یک راه حل سیاسی در راستای پیشبرد اهداف دولت هم موثر است. هرچند صاحب نظران بر استمرار و پایداری سیاست های صادراتی تاکید دارند، اما نظام پولی و بانکی کشور هم باید بر توسعه صادرات غیرنفتی با هدف خودگردانی آتی اصرار داشته باشد.

رئیس کمیسیون صادرات اتاق بازرگانی ایران معتقد است که به دلیل فقدان ثبات نرخ ارز، صادر کنندگان قادر به برنامه ریزی میان مدت و بلندمدت در عرصه کسب وکار خود نیستند.

اسدالله‌عسگراولادی مهمترین خواسته و دغدغه فعالان اقتصادی به ویژه صادرکنندگان را ایجاد ثبات در بازار ارز برشمرد؛ اتفاقی که طی سال های اخیر کمتر رخ داده است.

وی با اشاره به اینکه ارزش صادرات غیرنفتی ایران طی سال گذشته به رقمی حدود ۴۲ میلیارد دلار رسیده است، این سخنان رئیس جمهوری را یادآور شد که هدف گذاری دولت یازدهم دستیابی ایران به صادرات ۷۰ میلیارد دلاری است.

این فعال اقتصادی کشور تصریح می کند: با توجه به روند اقتصاد ایران، تحقق این رشد صادراتی در کوتاه مدت امکان پذیر نیست و این را هم به آقای روحانی اعلام کرده ام، اما پیش بینی ها حاکی از آن است که طی دو سال نخست برنامه ششم توسعه به رقم ۷۰ میلیارد دلار صادرات غیرنفتی دست پیدا کنیم.

عضو هیات نمایندگان اتاق بازرگانی تهران سپس به رشد سالانه ۱۵ تا ۲۰ درصدی ارزش دلاری صادرات غیرنفتی اشاره کرده و با یادآوری اینکه طی چهار ماه نخست امسال ارزش صادرات غیرنفتی کشور به حدود ۱۶/۵ میلیارد دلار رسیده است، پیش بینی می کند که این میزان تا پایان سال جاری به رقم ۴۸ تا ۵۰ میلیارد دلار برسد.

عسگراولادی خاطرنشان می کند که دولت یازدهم طی یک سال اخیر توانسته بخشی از عوامل بازدارنده صادرات غیرنفتی را از سر راه فعالان این عرصه بردارد. اما کماکان موانع و مشکلات وجود دارد.

وی به دریافت مالیات بر ارزش افزوده از صادرکنندگان اشاره کرده و می افزاید: برغم آنکه نص صریح قانون بر معافیت صادرکنندگان از مالیات تاکید دارد، اما مسوولان سازمان امور مالیاتی اذعان می کنند که مالیات دریافت شده از صادرکنندگان را پس از مدتی به آنها بازخواهند گرداند. اما این اتفاق تاکنون رخ نداده است.

رئیس کمیسیون صادرات اتاق ایران با اشاره به نقش دیپلماسی در توسعه صادرات کشور اظهار می دارد: در بسته سیاست های اقتصادی دولت برای خروج از رکود، راه حل‌های قابل قبولی دیده شده، اما بررسی آن نشان می دهد که در این بسته در مورد مقوله صادرات و همچنین صنعت کشاورزی شفاف سازی مناسبی صورت نگرفته است.

وی تصریح می کند: تا زمانی که دولت کوچک نشود و سهم بخش خصوصی حداقل به ۵۰ درصد از اقتصاد ایران نرسد، نمی توان نسبت به تحقق سیاست‌های تبیین شده بسته خروج از رکود امیدوار بود.

*** ارزش صادرات غیرنفتی ایران طی سال گذشته به رقمی حدود ۴۲ میلیارد دلار رسیده است که با توجه به روند اقتصاد ایران، پیش بینی ها حاکی از آن است که طی دو سال نخست برنامه ششم به رقم ۷۰ میلیارد دلار صادرات غیرنفتی دست پیدا کنیم**

سیدحمید حسینی عضو هیات رئیسه اتاق بازرگانی تهران با اشاره به بسته سیاستی خروج از رکود دولت می گوید: در این بسته موضوع تامین منابع مالی در حوزه صادرات غیرنفتی دیده شده که به عنوان مثال می توان یادآور شد در حوزه گمرک و جوایز صادراتی تمهیداتی پیش‌بینی شده‌است.

وی سپس به سایر نقاط مثبت این بسته اشاره کرده و اضافه می کند: تاکید تدوین کنندگان بر تسهیل و تشویق صادرات به عنوان راهکاری برای افزایش تقاضای موثر از جمله این نقاط مثبت به شمار می آید، موضوعی که در طول دولت های گذشته کمتر به این موضوع توجه شده است.

حسینی یادآور می شود: در بسته سیاستی دولت برای حوزه فضای کسب وکار هم راه حل‌هایی در نظر گرفته شده است؛ کاهش مراحل اداری صادرات از هفت مرحله کنونی به پنج مرحله، کاهش زمان صادرات از ۲۵ روز فعلی به ۲۰ روز و کاهش هزینه صادرات از یک هزار و ۴۷۰ دلار به یک هزار و ۲۰۷ دلار از جمله این موارد به شمار می آید.

رئیس انجمن علمی بازرگانی ایران هم درباره تعامل با اقتصاد جهانی و راهبرد توسعه صادرات می گوید: مهم ترین بعد جهانی شدن، بعد اقتصادی است، چرا که در میان تمام کشورهای عضو سازمان جهانی تجارت، کشوری را نمی توان سراغ گرفت که بدون توجه به تعاملات جهانی به توسعه اقتصادی دست یافته باشد.

اسفندیار امیدبخش با اشاره به اینکه اقتصاد جهانی را بخش خصوصی اداره می کند و نه دولت ها، تصریح می کند: تعامل با اقتصاد جهانی از دو مجرای تجارت و سرمایه گذاری خارجی قابل تحقق است.

طی ۱۵ سال اخیر به این دو مقوله در اقتصاد ایران توجه نشده است.

وی سپس می افزاید: برنامه ریزان ما برای تعامل با اقتصاد جهانی باید برای دو پرسش پاسخ مشخص بیابند؛ نخست آنکه استراتژی توسعه صنعتی ایران چیست و نکته دوم اینکه منابع اقتصاد جهانی در کجای این استراتژی قرار دارد؟

به گفته این کارشناس، ایران در حال حاضر یکی از غیرفعال‌ترین کشورها در ترتیبات تجاری منطقه ای است و از این رو ضرورت بازنگری در این عرصه کاملا احساس می شود.

امیدبخش سپس این نکته را مورد تاکید قرار می دهد که در تدوین برنامه ششم توسعه، گنجاندن هدف تعامل فزاینده و سازنده با اقتصاد جهانی در قالب مذاکرات الحاق به سازمان تجارت جهانی می تواند نقش آفرینی کند

نایب رییس اتاق ایران هم با بیان اینکه صحبت از استراتژی در ایران به عنوان موضوعی لوکس مطرح است، می گوید: این موضوع نه تنها جایی در عرصه مدیریتی دولت ها ندارد بلکه در سطح بنگاهداری هم کمتر به آن توجه شده است.

پدرام سلطانی توجه به رویکرد صادراتی در ایران را مستلزم این نکته می داند که ابتدا اهداف دستیابی به آن در کشور اولویت بندی شود.

وی با بیان اینکه به چه منظور و برای تحقق چه اهدافی به دنبال صادرات و ارتقا آن هستیم، اظهار می دارد: با اولویت بندی در این عرصه، جهت گیری در صادرات می تواند دچار تحول سازمان یافته شود.

***در شرایط کنونی اقتصاد ایران، توسعه صادرات غیرنفتی از مهمترین مسایل سیاسی و اقتصادی است ؛چرا که این موضوع نه تنها از دیدگاه ارزآوری آن بلکه از نظر ایجاد اشتغال درداخل کشور از اولویت ویژه ای برخوردار است**

به باور این فعال اقتصادی، به دلیل اینکه بخش صادرات در ایران از متدولوژی مشخصی پیروی نکرده و در عین حال به مقوله تبیین استراتژی در عرصه‌های اقتصادی توجهی نشده، از این رو همواره سیاست استراتژی صادراتی ایران بر پایه آزمون و خطا استوار بوده است.

عضو هیات رئیسه اتاق ایران همچنین معتقد است: یکی از مبنای تبیین استراتژی صادراتی، توجه به منابع است، اینکه کشور در چه سطحی از منابع نیروی انسانی قرار دارد یا آنکه سطح دانش و فناوری به چه میزان است.وی یکی دیگر از نواقص عمده در عرصه صادرات غیرنفتی را محدودیت منابع اطلاعاتی عنوان می کندو می گوید:نمایندگی های ایران در خارج از کشور که می تواند شامل سفارتخانه ها و رایزنان بازرگانی ، انجمن ها و اتاق های مشترک باشد، به گونه ای طراحی نشده اند که اطلاعات کسب و کار در دنیا و کشورهای هدف را برای توسعه بازار صادراتی ایران به دست آورند

حمیدرضا صالحی از فعالان حوزه صنعت برق و عضو سندیکای برق ایران با بیان اینکه بر اساس سند چشم انداز ۲۰ ساله، صادرات غیرنفتی ایران باید در سال ۱۴۰۴ به رقم ۲۰۰ میلیارد دلار برسد، دستیابی به این حجم از صادرات را ناشدنی عنوان کرده و می گوید: از حاکمیت باید بخواهیم که برنامه ۱۴۰۴ را به مدت چند سال به عقب بیاندازند و سپس برای توسعه اقتصادی کشور ریل گذاری ها صورت بگیرد.

این فعال اقتصادی همچنین به ایجاد معاونت توسعه صادرات در نهاد ریاست جمهوری اشاره کرده و این پیشنهاد را در راستای حمایت از صادرکنندگان و صادرات غیرنفتی کشور می‌داند.

به هر جهت می توان گفت تمام کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه که نرخ رشد بالایی را تجربه کرده اند، با نداشتن منابع نفتی ولی با صادرات غیرنفتی خود در بازارهای جهانی توانسته‌اند سبب افزایش درآمدهای ارزی و بهبود تراز پرداخت های ارزی کشور خود شوند.

در این میان ،ایران از جمله کشورهای درحال توسعه است که بیشتر به نفت و صادرات نفتی متکی و سهم صادرات غیرنفتی آن پایین است. از آنجا که قیمت نفت و به تبع آن درآمدهای نفتی همواره دستخوش تغییر قرار می گیرند، درآمدهای صادراتی و ارزی کشور با مشکل مواجه می‌شوند.

برهمین اساس برای داشتن اقتصاد باثبات، اتخاذ سیاست هایی در جهت ایجاد تنوع صادرات غیرنفتی با از میان برداشتن موانع و ارائه راهکارهای مناسب در این زمینه برای تمام کشورهای درحال توسعه، امری اجتناب ناپذیر است.

فعالان اقتصادی دو عامل عدم ثبات در حوزه سیاستگذاری اقتصادی و همچنین نامناسب بودن کیفیت برخی کالاهای صادراتی را به عنوان چالش های اساسی در مسیر توسعه صادرات غیر نفتی عنوان می کنند.

بنابراین انتظار می رود مسئولین اهتمام بیشتری را در راستای مقررات زدایی و ایجاد ثبات از خود نشان دهند و از سوی دیگر تولیدکنندگان هم با اتخاذ نگاهی بلندمدت و استراتژیک به مقوله صادرات، بر کیفیت کالاهای خود بیافزایند.

حلقه گمشده مطالبات معوق در حیاط خلوت بانکها

آنچه در پی آمده است بخش سوم و پایانی مطلب مربوط به علل بروز مطالبات معوق بانک ها و شیوه های وصول آنهاست که بخش های اول و دوم آن را در شماره های پیشین ملاحظه کردید.

***

۱۳ـ توجه نداشتن به شرایط اقتصادی و ضعف آگاهی در فرآیندحقوقی ازشرایط بدهکار بدلیل دید قانونگرایی محض

۱۴ـ وقوع اشتباه در تنظیم اسناد رهنی یا تنظیم قراردادهای سفید و اسناد سفید امضاء توسط شعبه

۱۵ـ جعل اسناد و جعل امضاء بدهکاران در سیستم بانکی

۱۶ـ نبود کارایی برخی بخشنامه‌ها بدلیل عدم نظارت بر اجرای صحیح آنها

۱۷ـ جسارت نداشتن برخی شعب در دریافت حتی بخشی از پول، یا وثائق در زمان امکان پرداخت توسط بدهکار

۱۸ـ اطاله فرایند اجرا در ادارات ثبت یا محاکم قضایی و کندی پروسه کار

۱۹ـ افزایش اختلاف نرخ محاسبه سود در شبکه بانکی و محاکم و برخوردهای متفاوت در قوانین و قراردادها

۲۰ـ همکاری نکردن و نبود تمایل افراد درگیر درکار وصول در اجرای برخی امور همچون محاکم

۲۱ـ فقدان توجه به برخی پرونده‌های ذینفع واحد و ورشکستگی اعلامی بدهکاران بانکی

۲۲ـ نبود بانک اطلاعات جامع ازشناسایی اموال، وثائق، میزان بدهی بدهکاران وبی ارتباطی بانکها باهم

۲۳ـ فقدان اتخاذ سیاستهای صحیح درخصوص تسهیلات تکلیفی

۲۴ـ دستیابی نداشتن به اطلاعات رقبا و سهم بازار مطالبات بانکهای سراسرکشور به منظور استفاده از فرصتها

۲۵ـ نبود سیستم آموزشی و دستیابی به طرق جدید وصول

۲۶ـ کاهش اعتماد عمومی به سیستم بانکی

۲۷ـ مداخله افراد و سازمانها و نهادهای مختلف در امور بدهکاران بزرگ

۲۸ـ افزایش هزینه‌های قانونی اقدامات قضایی که منجر به افزایش بدهی می‌شود

۲۹ـ سردرگمی ایجادشده بین فعالان اقتصادی و بانکهای طرف حساب و بخشنامه‌های بانک مرکزی

۳۰ـ افراط گرایی بانکها به سمت بنگاه داری که بی انضباطی پولی را به همراه داشته و از سهم متقاضیان نقدینگی می‌کاهد و در جهت خلاف مسیر صیانت از سپرده‌های مردم است، به گونه‌ای که خروج پول از شبکه بانکی با ارائه تسهیلات ارزان که دیگر دست یافتنی نیست سبب بدهکاری کل سیستم بانکی به بانک مرکزی برای پوشش ریسک مخاطرات شده است.

درحال حاضرفشار وارده بر مدیران بانکها بقدری است که بی توجه به نحوه پرداخت بدهی‌ها از سوی بد هکاران، انتظار دارند در شرایط کمبود نقدینگی فعلی بدهکاران به‌صورت نقدی اقدام به پرداخت کنند. و با توسل به اقدامات قضایی و رفتارهای خصمانه مترصد برگرداندن مطالبات هستند در حالی که این خود منجر به افزایش مطالبات و قفل شدن نقدینگی شده است.

نبایستی بدهکاران را افرادکند ذهن و ناتوانی تصور کرد، یا اینکه با اتهامات وارده و ایجاد فضای مسموم به نحوی وانمودکرد گو اینکه کل پول بانکها را اینها خورده و تمایلی به برگرداندن ندارند بلکه بایستی بدنبال این فضا رفت این بخش را همسو با اهداف کشور کرد تا آنها با فراغ بال اقدام به کمک برای وضعیت ایجاد شده فعلی کنند. برخوردهای دوگانه متولیان اموراجرایی ،سیاسی، امنیتی، نظارتی جامعه سبب شده قاطبه سرمایه گذاران بدهکار در قبال وضعیت موجودکه هر نهاد و سیستمی درصدد منفعت گرایی برآمده قصد مطرح شدن خود را داشته و بابی‌اعتمادی به شبکه بانکی اعلام نمایند می‌توانند از هوش و ذکاوت خود به نحو مطلوبی درصدد کسب منافع پربازده یا به تاخیر انداختن بدهی استفاده کنند. البته هستند همواره افرادی که با سوء استفاده منافع نامعقولی با قوانین نانوشته دارند و اوضاع بحرانی به نفع آنها است و همواره مانع بازگشت آرامش به اقتصاد هستند. آنان بدنبال یافتن فرصتهای مخرب هستند و زمینه فساد و کلاهبرداری را ترویج می‌دهندکه راه انحرافی آنها را بایستی از بقیه جدا کرد و برخوردهای قهرآمیز با آنها صورت پذیرد.

مجیداکبری زحمتی
کارشناس بازارپول وسرمایه

اجرای نرخ منطقی و شفاف در بورس کالا

معاون عملیات و نظارت بورس کالای ایران گفت: در عرضه برخی محصولات پتروشیمی با کمبود مواجهیم که امکان تامین آن از طریق واردات وجود دارد.

مهرزاد نامداری در گفت‌وگو با خبرنگار اقتصادی خبرگزاری فارس، با بیان اینکه بورس کالای ایران به طور مستمر در تلاش است که عناصر مکانیسم کشف نرخ منطقی و شفاف را به بهترین نحو پیاده کند، گفت : یکی از این موارد بحث آزادسازی قیمت ها است. این موضوع مستلزم این است، تاجایی که امکان دارد و قانون اجازه می دهد محدودیت های دامنه نوسان قیمتی برداشته شود و اجازه داده شود که عرضه و تقاضا بازار تعیین کننده قیمت باشد.

وی افزود: طبیعی است که محدودیت دامنه قیمتی موجب شکاف بین قیمت بورس و قیمت بازار می شود و این موضوع دلالی‌های ناکارآمد را دامن می‌زند. بنابراین دولت و دستگاه‌های مسئول و متولی از طریق بسترهای بورس کالا وارد عمل شده‌اند و بحث آزادسازی قیمت محصولات را متناسب با شرایط کشور و نوع محصول آغاز کرده‌اند.

معاون عملیات و نظارت بورس کالای ایران گفت: هم اکنون کالاهایی چون کربنات سدیم سبک و سنگین، جوش شیرین، منومر وینیل استات، دی اتیل هگزانول، سود کاستیک، اسید سولفوریک، اسید کلردریک، فولاد، مس، آلومینیوم، طلا، کنسانتره، سولفور مولیبدن و کک بدون در نظر گرفتن محدوده نوسان قیمت مجاز مورد معامله قرار می‌گیرند که محدوده نوسان قیمت پایه این محصولات براساس قیمت بورس‌های منطقه‌ای و جهانی، هزینه‌های مترتبه و ارز متقاضی تعیین می‌شود.

نامداری در ادامه با اشاره به اینکه عرضه برخی از این محصولات کمتر از تقاضا است، اظهار داشت: حذف محدوده نوسان یک ضرورت بود که صورت گرفته است؛ متولیان و مسئولان هم اکنون باید برنامه‌ریزی کنند که میزان کمبود از طریق واردات تامین شوند.

معاون عملیات و نظارت بورس کالای ایران تاکید کرد: البته بعضی از گروه‌های کالایی به خاطر شکل خاصشان، شرایط خاص نگهداری و تاریخ انقضا، نیاز به هماهنگی‌های بیشتری بین واردکنندگان این محصولات و مصرف‌کنندگان دارد که هم اکنون دفتر برنامه‌ریزی تامین، توزیع و تنظیم بازار با کمک شرکت ملی صنایع پتروشیمی و شرکت بازرگانی پتروشیمی این هماهنگی‌ها در حال انجام است.

وی افزود: هم اکنون جلساتی در خصوص وضعیت تامین محصولات منومر وینیل استات، دی اتیل هگزانول، استایرن منومر و پارازایلین از سوی دفتر برنامه‌ریزی تامین، توزیع و تنظیم بازار برای رفع مشکلات موجود با بهره گیری از تشکل های مربوطه و واردکنندگان جهت واردات محصولات مذکور آغاز شده است که امیدواریم این جلسات برای محصولات مورد نیاز دیگر هم ادامه پیدا کند.

بازار در یک نگاه

جدول شاخص‌های بورس

عنوان شاخص	مقدار	بیشترین	کمترین	تغییر	درصد
شاخص کل	۷۲۲۳۲/۴	۷۲۳۷۲/۵	۷۲۲۳۲/۴	(۱۰۷/۴)	(۰/۱۵)
شاخص ۳۰شرکت بزرگ	۳۳۳۱/۵	۳۳۴۳/۲	۳۳۳۱/۵	(۱۱/۷)	(۰/۳۵)
شاخص آزادشناور	۸۱۴۵۲/۶	۸۱۶۱۳/۳	۸۱۴۵۲/۶	(۱۰۰/۸)	(۰/۱۲)
شاخص بازاراول	۵۳۱۴۴/۶	۵۳۲۶۹/۹	۵۳۱۴۴/۶	(۱۰۹/۲)	(۰/۲۱)
شاخص بازاردوم	۱۴۲۵۲۷	۱۴۲۶۸۶/۶	۱۴۲۵۲۶/۹	(۲۵)	(۰/۰ ۲)
شاخص صنعت	۶۱۱۵۸/۳	۶۱۲۸۸/۶	۶۱۱۵۸/۳	(۱۰۰/۷)	(۰/۱۶)

آمار معاملات آخرین روز معاملاتی (سه شنبه ۹۳/۶/۱۱)

مجموع حجم معاملات	۴۵۱/۸۶۲/۹۹۴ سهم
مجموع ارزش معاملات	۱/۲۷۲/۹۲۲ میلیون ریال
جمع تعداد معاملات	۴۳۶۵۰ معامله
ارزش بازار	۳/۲۷۲/۴۲۵ میلیارد ریال

ارائه شاخص های متنوع جدید در بورس و فرابورس

رئیس سازمان بورس و اوراق بهادار از راه اندازی سامانه پس از معاملات عرضه فیزیکی و سلف نفت کوره، راه‌اندازی اوراق بهادار رهنی و ارائه شاخص های متنوع جدید در بورس و فرابورس خبر داد.

علی صالح‌آبادی در نشست خبری که به مناسبت هفته دولت برگزار شد، از کاهش ۳۰ درصدی ارزش معاملات بازار سرمایه خبر داد و گفت: ارزش معاملات نسبت به مدت مشابه ۳۰ درصد کاهش یافته و به ۳۱ هزار میلیارد تومان رسیده است.

وی افزود: همچنین ارزش بازار اوراق بهادار نسبت به ابتدای سال با کاهش ۱۴ درصدی مواجه شده و از ۳۸۴ هزار میلیارد تومان در ابتدای سال به ۳۳۰ هزار میلیارد تومان رسیده است.

رییس سازمان بورس و اوراق بهادار خاطرنشان کرد: همچنین دفعات معاملات با رشد هشت درصدی نسبت به دوره قبل مواجه شده و به پنج میلیون و ۵۹۵ هزار دفعه رسیده است.

رییس سازمان بورس و اوراق بهادار در ادامه به عملکرد فرابورس اشاره کرد و گفت: ارزش بازار فرابورس با کاهش سه درصدی مواجه شده و از ۹۶ هزار میلیارد تومان در ابتدای سال به ۹۳ هزار میلیارد تومان رسیده است.

وی ادامه داد: ارزش معاملات این بازار نسبت به مدت مشابه گذشته ۵۳ درصد رشد داشته و از ۱۱ هزار میلیارد تومان به ۱۷ هزار میلیارد تومان رسیده است؛ همچنین دفعات معاملات این بازار نسبت به دوره مشابه گذشته با رشد ۶۲ درصدی مواجه شده و از یک میلیون و ۴۰۰ هزار دفعه به دو میلیون و ۳۰۰ هزار دفعه رسیده است.

صالح‌آبادی در ادامه عملکرد بورس کالا را مورد توجه قرار داد و گفت: قرارداد آتی سکه نسبت به دوره مشابه سال ۹۲ با کاهش ۲۴ درصدی مواجه شده و از ۹۸۰۰ میلیارد تومان به ۷۵۰۰ میلیارد تومان رسیده است.

رئیس سازمان بورس و اوراق بهادار ادامه داد: معاملات فلزات، پتروشیمی و کشاورزی نسبت به سال ۹۲ با کاهش سه درصدی مواجه شده و به ۱۸ هزار و صد میلیارد تومان رسیده است.

وی در ادامه به عملکرد بورس انرژی اشاره کرد و گفت: از ابتدای سال تاکنون ۶۰۵ میلیارد تومان در بورس انرژی معامله صورت گرفته است که این میزان در دوره مشابه گذشته ۳۱ میلیارد تومان بوده و معاملات بورس انرژی با افزایش ۲۰ برابری مواجه شده است که نشان دهنده تثبیت جایگاه این بورس در بازار سرمایه است.

وی اظهار کرد: در حوزه تامین مالی مجموع افزایش سرمایه و اوراقی که منتشر شده است ۱۱ هزار میلیارد تومان بوده که نسبت به دوره مشابه گذشته که ۶۵۰۰ میلیارد تومان بوده است افزایش ۷۰ درصدی را تجربه کرده است که این میزان نشان دهنده نقش پررنگ بازار سرمایه در تامین مالی شرکت‌ها است.

صالح‌آبادی همچنین به افزایش ۸,۵ درصدی اطلاعیه های صادر شده در کودال اشاره کرد و گفت: اطلاعیه صادر شده در سایت کودال نسبت به دوره مشابه گذشته ۸,۵ درصد افزایش یافته و از ۷۰۴۶ اطلاعیه به ۷۶۳۰ اطلاعیه رسیده است.

وی با بیان این‌که نمره افشای شرکت‌ها سه نمره ارتقا یافته و از ۶۸ به ۷۱ رسیده است به عملکرد صندوق‌های سرمایه‌گذاری اشاره کرد و گفت: در حال حاضر تعداد ۱۲۵ صندوق سرمایه‌گذاری در بازار سرمایه فعال است که در سال جاری هشت صندوق به این تعداد اضافه شده و ۵۷ تقاضا برای راه اندازی صندوق‌های جدید وجود دارد که از این میزان ۱۴ صندوق بازارگردانی و ۴۳ صندوق سرمایه گذاری مراحل قانونی خود را برای اخذ مجوز طی می کنند.

رئیس سازمان بورس و اوراق بهادار با بیان این‌که از ابتدای سال تاکنون پنج موافقت اصولی برای راه اندازی شرکت‌های سبدگردانی صادر شده است به اقدامات انجام شده در حوزه شرکت‌های کارگزاری اشاره کرد و افزود: در حوزه شرکت‌های کارگزاری دستورالعمل کنترل‌های داخلی شرکت های کارگزاری نهایی و تصویب شده و انتظار داریم که با این دستورالعمل وضع کنترل داخلی شرکت‌ها ارتقا یابد.

صالح‌آبادی اضافه کرد: همچنین امکان معاملات آنلاین به صورت گروهی برای شرکت‌های کارگزاری فراهم شده است واز این پس شرکت‌های کارگزاری به جای استفاده از سیستم نامک می‌توانند با سیستم معاملات آنلاین به معامله بپردازند.

وی به راه اندازی اولین صندوق زمین و ساختمان اشاره کرد و با بیان این‌که امیدواریم این صندوق در فرابورس بتواند نقش موثری ایفا کند، افزود: در دو ماه گذشته عرضه اوراق سنگ آهن در بورس کالا به ارزش ۸۰ میلیارد تومان برای اولین بار انجام شد و در حال حاضر معاملات ثانویه آن آغاز شده است.

رئیس سازمان بورس و اوراق بهادار خاطرنشان کرد: همچنین آزادسازی قیمت محصولات پتروشیمی صورت گرفت و موجب شد که حجم عرضه افزایش پیدا کند. زیرا قبل از اتخاذ این تصمیم برخی شرکت‌ها علاقه‌ای به عرضه محصولات در بورس کالا نداشتند و عرضه کالا در این بورس با مشکل مواجه شده بود و به دلیل پایین بودن قیمت تقاضا چند برابر عرضه شد اما با این تصمیم که توسط وزیران نفت ، صنعت، معدن و تجارت و رییس کل بانک مرکزی و فعالان بازار سرمایه گرفته شد موجب شد حجم عرضه افزایش یافته و تقاضای کاذب کاهش پیدا کند.

وی در ادامه به انتشار سند راهبردی سازمان اشاره کرد و گفت: سند راهبردی سازمان بورس که در یک ماه اخیر منتشر شده است سند مهمی بوده و مبنای حرکت بازار سرمایه است که در حال حاضر در معرض نظرخواهی قرار گرفته و قرار است هر شش ماه یکبار اصلاح شود.

صالح‌آبادی تصریح کرد: در حال حاضر در تالار مجازی بورس ۲۷۰ هزار کاربر فعالیت می کنند که این تالار در راستای فرهنگ سازی و آموزش راه اندازی شده و قرار است تعداد کاربران افزایش یابد.

وی با بیان این‌که چهار استاندارد آموزش فنی و حرفه‌ای با سازمان فنی و حرفه‌ای نهایی شده است از ارائه دیپلم بورس در سال تحصیلی جدید خبر داد و گفت: در راستای افزایش فرهنگ سازی و آموزش دیپلم بورس در شورای عالی آموزش و پرورش در هفته گذشته نهایی شده و منتظر ابلاغ آن هستیم که امیدواریم برای سال تحصیلی جدید دانش آموزانی در حوزه کاردانش و دیپلم بورس داشته باشیم که این موضوع در بلند مدت می تواند به آموزش بازار سرمایه کمک کند.رئیس سازمان بورس و اوراق بهادار در ادامه این نشست از راه اندازی سامانه پس از معاملات در پایان مهر خبر داد و گفت: قرار است با هماهنگی‌های صورت گرفته سامانه پس از معاملات در اواخر مهر افتتاح شده و به صورت عملیاتی زیربار قرار گیرد.

آخرین تغییرات قیمت سهام دربورس تهران

نام شرکت	آخرین قیمت (ریال)	میزان تغییرات
ح . صنایع‌خاک‌چینی‌ایران	۹,۷۶۰	۸۱۶۰
پست بانک ایران	۱,۴۰۷	۳۰۶
ح . ایران تایر	۳,۴۹۲	۲۵۸
ایران تایر	۴,۳۲۱	۱۶۶
لبنیات پاک	۴,۷۶۶	۱۸۳
آبسال	۵,۳۴۱	۲۰۵
نیروکلر	۴,۸۲۲	۱۸۵
شیرپاستوریزه‌پگاه‌خراسان	۵,۸۶۸	۲۲۵
کمباین سازی ایران	۲,۲۴۹	۸۶
فنرسازی‌خاور	۲,۸۸۰	۱۱۰
فیبر ایران	۵,۳۳۰	۲۰۵
حمل و نقل پتروشیمی(سهامی عام)	۲,۸۶۴	۱۱۰
افست	۱۳,۱۹۳	۵۰۷
معادن‌منگنزایران	۶,۱۶۲	۲۳۷
سرمایه گذاری پارس توشه	۳,۵۶۵	۱۳۷
پارس مینو	۵,۵۱۳	۲۱۲
کشاورزی ودامپروی مگسال	۲۸,۳۰۲	۷۴۲
پشم‌شیشه‌ایران	۶,۱۲۳	۲۳۵
دوده صنعتی پارس	۴,۳۳۴	۱۶۶
کارتن ایران	۵,۰۹۵	۱۷۹
سیمان‌سپاهان	۱,۷۵۰	۶۷
درخشان تهران	۴,۵۶۹	۱۷۵
سیمان تهران	۳,۸۹۱	۱۴۹
شیرپاستوریزه‌پگاه‌اصفهان	۶,۲۱۶	۲۳۹
گروه صنعتی بارز	۹,۴۰۲	۳۴۲
بهنوش ایران	۸,۱۹۹	۳۱۵
شیشه و گاز	۵,۷۸۹	۲۲۲
حمل و نقل بین المللی خلیج فارس	۱,۹۹۰	۷۱
سرمایه‌گذاری‌توسعه آذربایجان	۲,۱۵۹	۸۳
ساپاشیشه	۲,۵۸۹	۹۹
گلتاش	۹,۸۱۵	۳۵۰
سرما آفرین	۲,۸۹۸	۱۱۱
لوله‌وماشین‌سازی‌ایران	۱,۹۷۰	۵۹
کنترل‌خوردگی‌تکین‌کو	۱۱,۴۰۴	۳۹۸
سرمایه‌گذاری‌توسعه‌صنعتی‌ایران	۱,۸۳۶	۶۱
گروه‌صنعتی‌بوتان	۲,۰۸۴	۸۰
عمران‌وتوسعه‌فارس	۳,۷۲۳	۱۴۱
سرمایه گذاری صنعت بیمه	۱,۵۰۶	۲۲
کارخانجات‌تولیدی‌شیشه‌رازی	۳,۶۳۲	۱۳۹
فرآورده‌های نسوز پارس	۵,۰۷۵	۱۹۵
فرآورده‌های‌نسوزآذر	۶,۲۲۵	۱۶۷
لامیران	۲,۸۹۹	۱۱۱
تکنوتار	۱,۷۲۲	۱۸
صنایع‌ریخته‌گری‌ایران	۲,۰۰۵	۷۷
گسترش‌صنایع‌وخدمات‌کشاورزی	۶,۷۱۹	۲۵۴
نفت بهران	۲۲,۹۵۰	۵۷۵
قند نیشابور	۴,۶۸۵	۱۳۴
توسعه صنایع بهشهر(هلدینگ	۳,۰۰۵	۲۳
سرمایه گذاری خوارزمی	۱,۴۵۳	۵۵
صنایع‌خاک‌چینی‌ایران	۱۲,۵۲۰	۳۹
پارس الکتریک	۳,۹۹۷	۱۵۳
صنایع‌شیمیایی‌سینا	۱۲,۹۸۴	۱۱۵
موتورسازان‌تراکتورسازی‌ایران	۲,۳۵۲	۸۱
ح . خوراک دام پارس	۲,۹۹۸	۸۹
لعابیران	۳,۸۵۱	۱۲۳
پاکسان	۵,۰۰۰	۳۵
سیمان شرق	۲,۰۷۲	۷۹
سیمان فارس و خوزستان	۲,۷۷۰	۶۹
پگاه‌آذربایجان‌غربی	۱,۴۴۰	۲۴
آلکتریک خودرو شرق	۲,۰۳۰	۲
نفت سپاهان	۱۵,۲۸۰	۳۰۰
تولیدی‌گرانیت‌بهسرام	۲,۲۲۹	۲۱
گروه مپنا (سهامی عام)	۷,۰۰۰	۱۲۲
آلومینیوم‌ایران	۴,۵۳۰	۱۱۸
رینگ‌سازی‌مشهد	۲,۸۰۹	۵۸
حمل‌ونقل‌توکا	۳,۱۳۷	–۵
ریخته‌گری تراکتورسازی ایران	۱,۹۸۴	–۲
سیمان داراب	۲,۳۰۰	۱۶
کابل البرز	۲,۰۲۸	۷۸
تولیدمحورخودرو	۱,۷۵۰	۶۷
تامین ماسه ریخته‌گری	۶,۹۱۱	۹۸
سیمان‌شاهرود	۴,۹۸۰	۱۸۵
توسعه‌معادن‌وفلزات	۲,۷۲۰	–۷
تولیدی کاشی تکسرام	۲,۴۳۰	۷۴
ح . لعابیران	۲,۴۲۰	۱۱
دشت مرغاب	۱۰,۱۶۱	۳۹۰
سیمان کرمان	۸,۵۳۰	۱۶
سیمان‌غرب	۵,۲۰۰	۱۴۵
بانک صادرات ایران	۷۸۳	۱۳
پارس سرام	۷,۴۰۰	۸۱
سالمین	۲,۶۷۸	۱۰۳
گروه صنعتی پاکشو	۹,۱۹۲	۲۰
صنایع لاستیکی سهند	۸,۷۰۳	–۸
ذغال‌سنگ نگین طبس	۳,۸۶۳	–۷۴
صنعتی بهشهر	۵,۸۶۴	۲۸
سرمایه گذاری ساختمان‌ایران	۳,۰۴۰	۱۹
گروه صنعتی ملی (هلدینگ)	۵,۷۴۲	۲۱۹
سرمایه گذاری مسکن شمال شرق	۱,۸۶۳	–۱
سرمایه‌گذاری صنعت نفت	۲,۷۰۵	–۱۷
سامان گستراصفهان	۱,۶۳۵	–۲۴
لبنیات‌کالبر	۱,۹۷۰	۳
ایران ترانسفو	۴,۴۱۶	۱۳
سیمان کارون	۵,۸۵۱	–۱۲۰
سینتا	۱۱,۷۹۶	۴۵۳
تولیدی‌مهرام	۷,۵۹۸	۲۹۲
شیشه همدان	۷,۳۵۹	۴۱
سیمان شمال	۲,۹۷۹	۹۲
پتروشیمی فناوران	۲۷,۰۰۰	۶۳۷
کشت‌وصنعت‌پیاذر	۳,۴۳۰	–۶
صندوق سرمایه‌گذاری صنوین–مختلط	۱۰,۸۹۵	۱۴

نام شرکت	آخرین قیمت (ریال)	میزان تغییرات
داروسازی ابوریحان	۱۸,۰۰۰	۳۶۱
ح توسعه معدنی و صنعتی صبانور	۴,۰۴۰	۱
سیمان قائن	۲۸,۰۰۰	۴۴۵
بیسکویت گرجی	۸,۹۰۱	۳۴۲
ایران‌یاساتایرورابر	۱۵,۶۰۰	۱۸۳
لامپ پارس شهاب	۱۷,۰۶۰	۶۵۶
صنایع پتروشیمی کرمانشاه	۷,۰۲۱	۴۴
داملران	۱۲,۳۸۰	–۳۶۶
داروسازی امین	۱۴,۰۰۰	–۲۹۶
کاشی پارس	۸,۴۲۰	–۱۰
کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران	۴,۷۰۰	۷
سرمایه‌گذاری‌بوعلی	۲,۱۲۶	۱۶
کربن ایران	۳,۲۱۶	۱
کالسیمین	۳,۷۹۰	–۸
گروه‌بهمن	۱,۴۹۷	–۲
ماشین‌سازی‌نیرومحرکه	۲,۱۳۳	۱۸
گلوکوزان	۳۷,۸۰۱	۱۴۵۳
سیمان‌ارومیه	۵,۹۹۱	۳۵
نوش‌مازندران	۳,۷۰۰	–۷۲
فولاد امیرکبیرکاشان	۱۱,۸۷۹	–۴۹۴
تهران شیمی	۱۳,۵۳۴	۰
سرمایه‌گذاری‌بهمن	۱,۴۹۸	–۶۲
فرآورده‌های تزریقی ایران	۸,۴۸۰	–۱۶
موتوژن	۷,۳۴۴	–۳۰۵
فولاد خراسان	۶,۹۶۴	–۲۹۰
توسعه‌شهری‌توس‌گستر	۲,۹۹۵	–۱۲۴
گروه‌صنعتی‌سپاهان	۴,۹۹۴	–۲۰۸
کارخانجات‌داروپخش	۷,۳۰۰	–۵
دارویی رازک	۲۴,۸۸۸	۳۴۵
سرمایه‌گذاری‌توسعه‌ملی	۳,۰۵۱	–۴۰
سرمایه گذاری آتیه دماوند	۳,۵۰۰	–۵۴
نوردوقطعات فولادی	۶,۴۵۵	–۲۶۷
بانک تجارت	۱,۰۰۵	۰
فولاد مبارکه اصفهان	۲,۵۱۰	۰
سرمایه‌گذاری‌غدیر(هلدینگ)	۶,۸۲۸	۰
بانک‌اقتصادنوین	۲,۲۶۰	۰
سیمان بهبهان	۳۵,۱۰۰	–۸۶
تولیدموادّاولیه‌داروپخش	۱۶,۳۲۰	–۱۴۵
لابراتوارداروسازی دکترعبیدی	۷,۵۷۵	–۳۱۵
ایران‌دارو	۷,۰۲۰	۴
شیمی داروئی داروپخش	۶,۰۹۳	–۲۵۱
سیمان‌خاش	۶,۷۳۰	–۲۷۰
ح . فولاد خراسان	۵,۲۹۹	–۲
کاشی سعدی	۴,۸۹۸	–۲۰۴
داروسازی سینا	۱۲,۶۰۷	–۵۲۵
سازه پویش	۱۸,۷۱۸	–۷۷۹
داروسازی فارابی	۱۰,۶۱۲	–۱۵۶
گروه‌صنایع‌بهشهرایران	۲,۰۶۸	–۵۹
معادن باقق	۴,۱۸۴	–۱
ایران مرینوس	۱۲,۰۲۲	–۲۸۷
سرمایه گذاری دارویی تامین	۵,۹۳۵	۰
معدنی‌وصنعتی‌چادرملو	۵,۷۵۴	–۱۶۶
گروه مدیریت سرمایه گذاری امید	۳,۷۹۸	–۱۰۳
پتروشیمی‌شیراز	۷,۵۰۰	–۱۹۰
چرخشگر	۱,۸۹۰	–۲
شرکت ارتباطات سیار ایران	۳۱,۳۰۰	–۵۰۵
صنایع پتروشیمی خلیج فارس	۱۴,۰۷۰	–۱۲۸
تراکتورسازی‌ایران	۴,۰۱۸	–۱۳۱
سیمان خزر	۵,۰۹۳	–۲۱۲
مخابرات ایران	۲,۵۵۵	–۴۸
سیمان‌هگمتان	۵,۰۰۰	–۶۹
صنایع کاشی و سرامیک سینا	۱۱,۹۳۰	–۴۹۱
س.صندوق بازنشستگی کارکنان بانک	۱,۲۰۰	–۶
سرمایه‌گذاری سپه	۲,۳۷۹	–۷
فولاد خوزستان	۶,۶۸۸	–۲۰۴
داروپخش (هلدینگ	۱۵,۶۰۰	–۱۷۶
سیمان ایلام	۷,۷۱۹	–۳۲۱
کاشی الوند	۲,۲۲۲	–۹۲
تجارت الکترونیک پارسیان	۸,۳۶۲	–۹۶
بیمه پارسیان	۲,۲۸۲	۱۵
پارس دارو	۳۲,۷۰۰	–۳۶۰
داروسازی‌زهراوی	۴۴,۲۷۰	–۱۴۴۰
سایپا دیزل	۷۳۸	–۶
ح . فولاد مبارکه اصفهان	۱,۴۱۹	–۱
بیمه ملت	۲,۰۲۷	–۸۴
گروه دارویی سبحان	۷,۱۲۳	–۲۵۹
ماشین سازی اراک	۴,۵۷۳	–۱۹۰
سیمان صوفیان	۴,۱۶۴	–۱۷۳
فرآورده‌های‌غدایی‌وقندپیرانشهر	۵,۲۸۰	۲۲
البرزدارو	۹,۹۰۰	–۱۸۰
سیمان فارس نو	۵,۴۳۱	–۱۷۹
بانک‌پارسیان	۲,۷۴۰	–۱۱
سرمایه گذاری البرز(هلدینگ)	۴,۴۲۰	–۱۳۳
داروسازی جابرابن‌حیان	۷,۲۷۵	–۷۰
حفاری شمال	۴,۹۱۰	–۷۷
س. نفت و گاز و پتروشیمی تأمین	۵,۱۰۶	–۷۱
بانک پاسارگاد	۱,۶۶۰	–۱۶
بانک کارآفرین	۲,۲۴۹	–۹۳
سیمان کردستان	۴,۴۸۰	–۱۸۶
توسعه معدنی و صنعتی صبانور	۵,۸۳۱	–۲۴۲
فولاد مبارکه اصفهان	۲,۴۴۶	–۶۴
بانک سینا	۱,۸۲۱	–۴۹
سرمایه‌گذاری ملی‌ایران	۱,۷۱۰	–۷۱
ح . سرمایه گذاری پردیس	۲۸۰	–۶
قطعات اتومبیل ایران	۲,۵۷۰	۱۰
معدنی و صنعتی گل گهر	۵,۱۲۱	–۱۵۵
مهندسی‌نصیرماشین	۴,۸۹۸	–۳۰
صنایع آذرآب	۲,۱۰۷	–۲۴
پتروشیمی‌فارابی	۱۱,۰۰۰	–۳۶۸
گسترش نفت و گاز پارسیان	۷,۵۸۱	–۲۳۰

نام شرکت	آخرین قیمت (ریال)	میزان تغییرات
سرمایه‌گذاری مسکن	۱,۶۶۵	–۴۸
سرمایه‌گذاری‌صندوق‌بازنشستگی	۳,۷۹۱	–۱۴۴
ملی صنایع مس ایران	۲,۴۱۰	–۵۷
کشت و صنعت چین چین	۱۶,۲۵۰	–۵۴۲
سرمایه گذاری پردیس	۱,۱۴۹	۱
سرمایه‌گذاری‌غدیر(هلدینگ)	۶,۷۰۰	–۱۲۸
داروسازی کوثر	۴,۲۶۹	۱۱۹
صنایع‌شیمیایی‌ایران	۶,۹۹۹	–۱۱۷
کنتورسازی‌ایران	۱۲,۳۱۰	۴۴
شهد ایران	۲,۰۰۹	–۷۳
فولاد آلیاژی ایران	۲,۹۹۱	–۱۲۴
جام‌دارو	۱۲,۷۱۰	–۹۵
سرمایه گذاری شاهد	۲,۰۳۷	–۶
نفت پارس	۱۲,۰۶۴	–۵۰۲
کیمیدارو	۶,۱۲۰	–۷۰
بانک‌اقتصادنوین	۲,۲۱۴	–۴۶
معدنی املاح ایران	۱۱,۲۰۰	–۲۰۳
توسعه معادن روی ایران	۲,۳۷۰	–۱۹
باما	۱۰,۱۵۰	–۱۹۹
ملی سرب‌وروی ایران	۱,۸۷۵	–۱۷
سرمایه‌گذاری‌ملت	۶۲۷	–۱۱
قند ثابت خراسان	۲,۲۹۱	–۹۵
لیزینگ رایان سایپا	۲,۱۶۷	–۲۲
سرمایه‌گذاری سایپا	۱,۰۶۹	–۱۲
ح.بانک پاسارگاد	۵۸۱	–۶
دارویی لقمان	۳,۶۳۰	–۴
بانک ملت	۱,۹۶۰	–۳۱
خدمات‌انفورماتیک	۱۰,۱۲۰	–۱۷۰
سرمایه گذاری صنعت ومعدن	۲,۱۵۹	۱۶
ح . پتروشیمی‌فارابی	۸,۲۰۰	۰
ایران خودرودیزل	۷۰۷	–۱۶
سایپاآذین	۲,۷۸۴	–۱۹
تولیدموادّاولیه‌والیاف‌مصنوعی	۳,۱۰۸	–۵۶
پتروشیمی آبادان	۴,۰۹۰	–۳۵
فراورده های نسوزایران	۱۵,۳۹۰	–۶۸
زامیاد	۱,۱۲۴	–۲۰
قنداصفهان	۴,۳۷۰	–۹۳
پلی‌اکریل	۱,۲۲۰	–۳۷
صنایع‌جوشکاب‌یزد	۱۲,۲۰۰	–۱۱۳
داده‌پردازی‌ایران	۲,۲۱۴	–۳۹
داروسازی اسوه	۱۰,۷۹۱	–۱۱۸
آهنگری تراکتورسازی ایران	۲,۰۹۳	–۳۷
سرمایه گذاری گروه توسعه ملی	۴,۵۰۸	–۷۳
لیزینگ‌ایران	۱,۹۴۰	–۳۶
قند شیرین خراسان	۵,۸۳۱	–۲۰۳
ایران‌ارقام	۲,۴۸۲	–۱۰۲
گروه مپنا (سهامی عام)	۶,۷۴۰	–۱۳۸
پارس خودرو	۷۳۵	–۱۰
مهرکام‌پارس	۲,۲۳۰	–۹۲
سرمایه‌گذاری رنا(هلدینگ	۱,۰۶۷	–۲۲
سرمایه‌گذاری صنایع پتروشیمی	۲,۲۴۸	–۳۹
کارخانجات تولیدی شهید قندی	۱,۷۶۳	–۵۲
قندهکمتان	۳,۲۴۰	۲۵
فرآوری‌موادمعدنی‌ایران	۵,۷۲۶	–۱۶۵
بیمه دانا	۱,۳۸۶	–۵۱
لیزینگ ایرانیان	۱,۸۳۹	–۵۱
بانک انصار	۲,۱۶۰	–۶۵
کاشی وسرامیک حافظ	۳,۶۰۶	–۱۵۰
فنرسازی‌زر	۱,۸۲۰	۸
قند لرستان	۳۲,۶۰۱	–۱۲۸۵
رادیاتور ایران	۴,۶۴۰	–۶۳
ایرکا پارت صنعت	۴,۷۳۰	–۸۹
لنت ترمزایران	۳,۱۵۰	–۱۳۰
پتروشیمی شازند	۷,۲۵۵	–۳۰۲
ح . گروه‌صنایع‌بهشهرایران	۹۶۱	–۳۳
شکرشاهرود	۱,۹۳۳	–۷۷
سایپا	۱,۱۸۷	–۴۳
گسترش‌سرمایه‌گذاری‌ایران‌خودرو	۳,۱۷۰	–۶۶
مس شهیدباهنر	۲,۳۲۲	–۹۵
پارس‌سویچ	۳,۵۷۹	–۶۰
توریستی ورفاهی آبادگران ایران	۱,۸۰۳	–۷۴
قندنقش‌جهان	۸,۸۱۳	–۳۶۷
بیمه البرز	۱,۱۰۳	–۴۴
پارس خزر	۷,۴۵۲	–۳۱۰
لیزینگ‌صنعت‌ومعدن	۲,۱۴۳	–۶۳
صنایع شیمیایی فارس	۵,۵۹۰	–۱۵۵
لیزینگ‌خودروغدیر	۱,۸۷۰	–۲۷
قند مرودشت	۵,۰۶۰	–۱۶۰
ایران خودرو	۲,۳۹۶	–۷۳
نیرو محرکه	۱,۸۰۱	–۶۸
نورد آلومینیوم	۴,۲۱۸	–۱۷۵
پلاسکوکار	۱,۲۶۷	–۵۰
کارخانجات قند قزوین	۲,۹۶۰	۱۰
بیمه آسیا	۱,۲۱۴	–۴۳
کمک‌فنرایندامین	۱,۹۸۴	–۸۲
سرمایه‌گذاری‌توکافولاد(هلدینگ)	۴,۵۶۸	–۱۳۳
محورسازان‌ایران‌خودرو	۲,۰۶۴	–۸۶
ح . نیرو محرکه	۸۰۹	–۴۰
سرمایه گذاری اعتبار ایران	۲,۰۹۸	–۵۲
نیروترانس	۶,۱۵۹	–۲۳۴
نوسازی‌وساختمان‌تهران	۳,۰۰۰	–۱۲۲
فولاد امیرکبیرکاشان	۱۱,۸۷۹	–۴۹۴
ح . فنرسازی‌زر	۶۵۱	–۵۶
ح . الکتریک خودرو شرق	۷۲۰	–۵۸
ح . پتروشیمی آبادان	۲,۷۷۰	–۲۲۳
پارس پامچال	۲۵,۰۸۱	–۳۳۱۶
صندوق سرمایه‌گذاری صنوین–مختلط	۱	–۱۰۸۸۰

اختصاص ۵ درصد بودجه دانشگاه آزاد به بخش پژوهش

قزوین ـ خبرنگار اطلاعات: دانشگاه آزاد بر اساس سیاست‌های جدید، باید بتدریج وابستگی خود به شهریه‌ها را کاهش دهد.

دکتر مرتضی موسی خانی، رئیس دانشگاه آزاد قزوین در جمع خبرنگاران اعلام کرد: با حمایت معاونت فناوری ریاست جمهوری پروژه خودرو خورشیدی هاوین پس از ۲/۵ سال تلاش به بار نشست و امروز باید در مسیر قطع وابستگی به شهریه‌ها حرکت کنیم.

وی با اشاره به این که خودرو خورشیدی هاوین و موتورسیکلت برقی و ماشین چهارچرخ توسط شرکت‌های دانش‌بنیان دانشگاه آزاد قزوین در دست طراحی و تولید و ساخت است اعلام کرد: برای تکمیل کارهای پژوهشی اقدام خواهیم کرد تا بتوانیم امسال کاهش وابستگی ۱۲درصدی به شهریه‌ها در واحد قزوین را محقق کنیم. به گفته وی: در سال نخست ۱۲درصد و سال‌های بعد به ترتیب ۲۴، ۳۶ تا ۶۰درصد از وابستگی دانشگاه به شهریه‌ها کاسته خواهد شد که در قزوین نیز این رویکرد دنبال می‌شود.

وی همچنین از ایجاد پنج شرکت دانش‌بنیان، مرکز توسعه تجارت و شعبه خارجی دانشگاه در کشور قطر و فعالیت‌های بین‌المللی دانشگاه آزاد قزوین خبر داد و گفت: برای تحقق این هدف از طریق کارآمد کردن فعالیت‌ها و شرکت‌های دانش‌بنیان اقدام خواهیم کرد که خوشبختانه دولت یک هزار میلیارد تومان اعتبار برای این شرکت‌ها پیش‌بینی کرده است و امیدواریم از این محل پنج شرکت دانش‌بنیان در دانشگاه آزاد قزوین ایجاد شود.

موسی خانی با قدردانی از تلاش رسانه‌ها و خبرنگاران در انعکاس فعالیت‌ها و دستاوردهای دانشگاه آزاد قزوین، افزود: موفقیت دانشجویان موجب خودباوری ملی شده و زمینه ورود آنها را به حوزه تحقیقات و ساخت و تولید با تکنولوژی بالا فراهم کرده است.

او گفت: شاید در گذشته کسی باور نمی‌کرد یک ایرانی بتواند خودرو خورشیدی و برقی تولید کند یا روبات بسازد اما امروز همگان دانشجویان نخبه ما را تحسین می‌کنند که توانسته‌اند با بهترین تیم‌های تخصصی و دانشجویی جهان رقابت جدی داشته باشند و افتخار کسب کنند.

وی با اشاره به این که امروز روسای دانشگاه‌های مطرح جهان دانشجویان ایرانی را در مسابقات خودروهای خورشیدی تحسین می‌کنند، افزود: خودرو هاوین توانست به خوبی در پیست رکاب بزند و ۱۷۰۰ مایل را از هفت ایالت عبور کند و دانشجویان جوان ما توانستند جایزه بهترین و کوشاترین تیم را از آن خود کنند. به گفته موسی خانی رقابت با تیم‌های مطرحی مانند پنج تیم کانادایی، چند تیم از آمریکا و مالزی بسیار سخت و فشرده بود اما جوانان نخبه دانشگاه آزاد نشان دادند در عرصه علم و فناوری پیشرو هستند و آینده درخشانی در انتظار آنهاست و در روبوکاپ نیز موفق شدیم با کسب پنج مقام موفقیت‌های سال‌های گذشته دانشجویان را در رقابت‌های لیگ امدادی تداوم بخشیم و به مقام نخست دست یابیم.

او اعلام کرد: بزودی مرکز توسعه تجارت دانشگاه آزاد فعال می‌شود که با این کار زمینه توسعه امور پژوهشی و تجارت و صادرات کشور و استان تسریع خواهد شد.

وی با اشاره به فعالیت مرکز تحقیقات صنعت ساختمان دانشگاه آزاد قزوین، اظهار امیدواری کرد تا سازمان نظام مهندسی ساختمان قزوین از این ظرفیت استفاده بیشتری کند.

او همچنین فعالیت کانون‌های مذهبی دانشگاه را بی‌نظیر خواند و یادآور شد: اهدای کاپ و مدال‌های مسابقات روبوکاپ به موزه رضوی بیانگر عشق و ارادات دانشجویان این دانشگاه به ائمه معصومین (ع) است.

وی تقویت ارتباط صنعت و دانشگاه را ضروری دانست و گفت: باید از نخبگان علمی برای رفع مشکلات بخش صنعت استفاده شود.

رئیس دانشگاه آزاد اسلامی قزوین با اشاره به این که اخیرا یکی از واحدهای صنعتی تصمیم گرفته است تا ۵۷۰ شعبه در خارج از کشور راه‌اندازی کند، گفت: در همین راستا به صدها مدیر جوان صنعتی نیاز است که دانشگاه می‌تواند این نیاز را تامین کند. وی از اختصاص ۵ درصد بودجه دانشگاه آزاد به فعالیت‌های پژوهشی خبر داد و افزود: امسال ۴ میلیارد و ۸۰۰ میلیون برای این کار اختصاص داده می‌شود.

رسانه‌ها نقش مهمی در فقرزدایی دارند

شیراز ـ خبرنگار اطلاعات: رسانه‌ها در یاری رساندن نهادهای حمایتی به منظور زدودن فقر از سیمای جامعه نقش اثرگذاری دارند.

علی اللهیاری مدیرکل کمیته امداد امام خمینی (ره) فارس با اشاره به نقش فراگیری رسانه‌ها در ابعاد مختلف فرهنگ‌سازی گفت: خبرنگاران به عنوان نمایندگان افکارعمومی می‌توانند بین نهادهای حمایتی و خیرین برای کمک به محرومان جامعه واسطه شده و به ساماندهی وضع اقتصادی و اشتغال این خانوارها سرعت بخشند.

او افزود: در شرایط کنونی جامعه برای رسیدن به جامعه‌ای بدون فقر نیاز به مشارکت همگانی و مردمی است که نقش رسانه‌ها برای پدیدآوردن این همگرایی و جبهه متحد برای رسیدن به این هدف نقش مهمی است.

اختصاص اعتبار برای جلوگیری از تغییر کاربری زمین‌های کشاورزی

ساری ـ خبرنگار اطلاعات: امسال ۴۰۰ میلیارد ریال اعتبار برای جلوگیری از تغییر کاربری زمین‌ها اختصاص یافته است که بالاترین میزان اعتبار ۲۰ میلیارد ریال به مازندران مربوط است.

رئیس سازمان امور اراضی کشور در مراسم افتتاح گشت‌ویژه شناسایی و جلوگیری از تغییر کاربری اراضی زراعی و باغی با اعلام این خبر افزود: سال گذشته در ۱۵ شهر کشور این گشت انجام شده است و تا پایان امسال در ۱۳۰ شهر کشور این گشت ویژه انجام خواهد شد.

قباد افشار اضافه کرد: سالانه در ۶۰۰۰ هکتار از زمین‌های کشاورزی در کشور تغییر کاربری انجام می‌شود.

وی با اشاره به این که در ۱۸ سال گذشته ۱۰۰ هزار هکتار از زمین‌های کشاورزی در خطر جدی تغییر کاربری قرار گرفته است افزود: از سال ۳۵ تا سال ۸۰ بیش از ۲۰۰ هزار هکتار از زمین‌ها در کلانشهرها تخریب شده است. رئیس سازمان امور اراضی کشور با بیان این که ۳۰ درصد تغییر کاربری‌ها کاهش یافته است، افزود: پیش‌بینی می‌شود امسال با همکاری نیروی‌انتظامی و دستگاه قضایی به ۵۰ درصد کاهش یابد. افشار با اعلام این که بخش وسیعی از زمین‌های کشاورزی و کوهستانی مازندران به دلیل ساخت و سازهای بی‌رویه در معرض تخریب قرار گرفته است افزود: به دلیل استفاده نادرست از زمین‌های کشاورزی، حفظ زمین‌های کشاورزی از اولویت‌های مهم وزارت جهادکشاورزی است.

قائم‌مقام وزیر جهادکشاورزی در امور مجلس نیز هدف از اجرای این طرح را حفظ کاربری زمین‌های کشاورزی دانست و افزود: متولی جلوگیری تغییر کاربری زمین‌ها در روستاها بنیاد مسکن انقلاب‌اسلامی و در شهرها مسئولان شهری هستند.

خلیل آقایی گفت: در روند اجرای قانون جلوگیری از تخریب زمین‌های کشاورزی اشکالی وجود ندارد و اجرای گشت‌های ویژه در تمام سطوح کشور انجام می‌شود و تنها ویژه زمینخواری نیست.

وی با اشاره به این که تأمین امنیت غذایی وابسته به زمین کشاورزی است، گفت: ابتدا کشاورزان و مردم باید مانع تغییرات کاربری و حفظ زمین‌های کشاورزی شوند و برای ایجاد ساخت و سازها مجوز لازم را از دستگاه‌های ذیربط جهادکشاورزی و بنیادمسکن انقلاب‌اسلامی اخذ کنند.

رئیس سازمان جهادکشاورزی مازندران هم گفت: متأسفانه مازندران در معرض ساخت و ساز زمینخواران قرار گرفته و حجم زیادی از زمین‌های کشاورزی در خطر جدی تغییر کاربری قرار گرفته است. دلاور حیدرپور با اشاره به این که با برگزاری جلسات شورای حقوق بیت‌المال حرکت‌های جدیدی برای جلوگیری از تغییر کاربری در مازندران آغاز شده است، افزود: اجرای احکامی که از قبل صادر شده و اجرا نشده بود اکنون با سرعت و جدیت بیشتری در حال انجام است. وی با بیان این که سال گذشته ۱۷۰ حکم تغییر کاربری در مازندران اجرایی شده است افزود: ۳۰ حکم قلع و قمع با کمک نیروی‌انتظامی و دستگاه قضایی در ۳ماه نخست امسال در مازندران آماده اجرا است. رئیس سازمان جهادکشاورزی مازندران اضافه کرد: تغییر کاربری زمین‌های کشاورزی بیشتر در غرب و بخش مرکزی استان مشاهده می‌شود. حیدرپور با اشاره با این که قانون حفظ کاربری زمین‌های قانونی متقنی است گفت: دستگاه‌های خدمات‌رسان آب، برق و گاز برای ساخت و سازهای غیرمجاز مجوز صادر نکنند.

در این مراسم ۱۲ خودرو گشت‌ویژه شناسایی شدند و برای جلوگیری از تغییر کاربری اراضی زراعی و باغی در مازندران کار خود را آغاز کردند.

فقط ۱۳ درصد از دانشجویان دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) خارجی هستند

قزوین ـ خبرنگار اطلاعات: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) با جذب فقط ۱۳ درصد دانشجویان غیرایرانی، به اهداف اساسنامه تاسیس این دانشگاه دست نیافته است.

رئیس دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) در جمع خبرنگاران با اشاره به اساسنامه دانشگاه مبنی بر جذب ۵۰ درصدی دانشجوی غیرایرانی، گفت: در حال حاضر ۶۷۰۰ دانشجو در دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) در مقاطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکترا مشغول به تحصیل هستند که فقط ۱۳ درصد آنان را دانشجویان غیرایرانی تشکیل می‌دهند.

دکتر ابوالحسن نائینی، آموزش دانشجویان بین‌المللی در زمینه‌های کلی، صدور پیام انقلاب اسلامی و آشنایی دانشجویان غیرایرانی با فرهنگ ایران و انقلاب اسلامی به عنوان سفیران فرهنگی ایران به کشورهای مسلمان را از اهداف اصلی تاسیس این دانشگاه اعلام کرد و یادآور شد: علیرغم گذشت حدود ۳ دهه از تاسیس دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) با توجه به موقعیت کشور و رویدادهای سیاسی، هنوز نتوانسته‌ایم به اهداف اصلی دانشگاه در حوزه جذب دانشجویان غیرایرانی دست یابیم.

او با اشاره به موفقیت دانشجویان غیرایرانی این دانشگاه برای کسب افتخارات علمی و اجتماعی در کشورشان افزود: علیرغم این که دانشگاه از نظر تعداد جذب دانشجوی غیرایرانی موفق نبوده است، دانش‌آموختگان غیرایرانی این دانشگاه بهره‌وری خوبی داشته‌اند و به عنوان اعضای هیات علمی، وزیر کاندیدای ریاست جمهوری کشورشان، مشغول فعالیت هستند. رئیس دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) همچنین از فعالیت دانشکده‌های کشاورزی، خوشنویسی و باستان‌شناسی این دانشگاه در آینده نزدیک خبر داد و گفت: با توجه به موقعیت کشاورزی، پایتخت خوشنویسی و وجود آثار متعدد تاریخی و فرهنگی در استان قزوین، طرح تاسیس این دانشکده‌ها براساس توجه به نیازهای منطقه‌ای، در دستور کار این دانشگاه قرار دارد.

دکتر نائینی با اشاره به وجود ۱۳۴ رشته تحصیلی در دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، افزود: تاسیس ۳ دانشکده جدید برای تصویب نهایی به وزارت علوم اعلام شده است که در صورت تصویب نهایی، پیش‌بینی می‌شود دانشکده کشاورزی در مهرماه سال آینده تاسیس شود. وی ارتقای کیفی به رشته‌های تحصیلی را از برنامه‌های این دانشگاه اعلام کرد و گفت: در آینده با توجه به شرایط دانشگاه رشته‌های تحصیلی اضافه خواهد شد.

وی تدوین طرح چشم‌انداز ۱۴۰۴ برای رسیدن به اهداف اصلی دانشگاه و ارتقاء موقعیت علمی و بین‌المللی را از برنامه‌های کاری خود اعلام کرد و یادآور شد: در این طرح برنامه‌ریزی برای همکاری دیگر ارگانها از جمله استانداری، وزارت امور خارجه و حوزه‌های مرتبط با این دانشگاه، پیش‌بینی می‌شود.

به گفته رئیس دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) علت رکورد ساخت و ساز و اجرا نشدن پروژه‌های عمرانی این دانشگاه، وابستگی به بودجه دولتی و تغییر مداوم مدیریت دانشگاه در ۲۰ سال گذشته است.

دکتر نائینی از پیگیری دریافت مجوز برای ایجاد پردیس دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) در ۱۱ رشته تحصیلی خبر داد و افزود: در صورت دریافت مجوز تاسیس پردیس، این دانشگاه در مقاطع تحصیلی کارشناسی ارشد و دکترا بهمن برای رشته‌های حقوق، حسابداری، مدیریت، عمران، عمران زلزله، برق، مکانیک و کامپیوتر دانشجو جذب می‌کند.

وی یکی از راهکارهای افزایش اعتبارات دانشگاه را ایجاد پردیس دانست و گفت: پیش‌بینی شده است برای هر کلاس در مقطع کارشناسی ارشد ۲۰ دانشجو و در مقطع دکترا ۵ دانشجو جذب شود.

دانشگاه شیراز در دبی، کویت بلژیک و کانادا شعبه دایر می کند

شیراز ـ خبرنگار اطلاعات: دانشگاه شیراز در دبی، کویت، بلژیک و کانادا شعبه دایر می‌کند.

معاون برنامه‌ریزی و توسعه دانشگاه شیراز با اشاره به این مطلب که تشکیل شورای توسعه فعالیت‌های بین‌المللی دانشگاه شیراز و ارتقای سطح اعضای هیأت امنای این دانشگاه به اعضای هیأت دولت و معاونین وزرا از مهمترین اقدامات صورت گرفته در دوره ۶ ماهه مدیریت دانشگاه شیراز است، افزود: دانشگاه شیراز در ۳ سال گذشته فعالیت‌های غیررسمی آموزشی با همکاری یک کالج کانادایی در «دبی» داشت که با نواقص و مشکلاتی همراه بود. از این رو با ارائه پرونده ۵۰۰ صفحه‌ای به مسئولان آموزشی کشور امارات متحده عربی، در یک هفته آینده تلاش خواهد شد تا شعبه دانشگاه شیراز در «دبی» به زودی فعالیت‌هایش را آغاز کند.

دکتر سیدعلی اکبر صفوی گفت: آموزش ایرانیان مقیم خارج کشور و سایر علاقه‌مندان از مأموریت‌های شعبه دانشگاه شیراز در دبی خواهد بود و ایجاد این شعبه در ۳ ماه آینده محقق خواهد شد. موضوع تأسیس شعبه دانشگاه شیراز در کویت نیز در مذاکرات اخیر هیأت‌های عالی رتبه جمهوری اسلامی ایران و کویت به تصویب رئیس‌جمهوری و امیر کویت رسیده است و در دست پیگیری است.

معاون برنامه‌ریزی و توسعه دانشگاه شیراز با اشاره به اعلام آمادگی کشورهای بلژیک و کانادا برای تأسیس شعبه‌های دانشگاه‌شیراز گفت: این دانشگاه قبل از انقلاب اسلامی نخستین دانشگاه بین‌المللی ایران بود که نخستین گروه از استادان آن یا از خارج کشور آمده بودند و یا در خارج تحصیل کرده بودند.

احیای بافت‌های فرسوده شهری با مشارکت مردمی

همدان ـ خبرنگار اطلاعات: معاون وزیر راه و شهرسازی گفت: احیا و بازسازی بافت‌های فرسوده شهری به مردم سپرده می‌شود، بنابراین باید ابزارهای لازم را در این زمینه فراهم کرد.

دکتر محمد سعید ایزدی در مراسم اجرای طرح بازآفرینی مرکز محله‌های همدان افزود: از مجموع ۱۳۰ هزار هکتار بافت فرسوده شهری، شامل ۵۴ هزار هکتار سکونت‌گاه‌های غیررسمی، ۲۱ هزار هکتار بافت‌های تاریخی و ۵۶ هزار هکتار بافت‌های فرسوده مسکونی که در مراکز شهری کشور قرار گرفته‌اند.

وی عدم موفقیت در احیای بافت‌های فرسوده شهری را ناشی از تصدی‌گری و پروژه‌محوری دولت دانست و ادامه داد: براساس سیاست‌های جدید وزارت راه و شهرسازی، از این پس با تشکیل شبکه‌های همگانی امور بافت‌های فرسوده شهری با محوریت مشارکت‌های مردمی خواهد بود. دکتر ایزدی افزود: اولویت کار بازسازی بافت‌های فرسوده شهری با مناطق و محلات پرخطر است که با اجرای طرح‌های مطالعاتی، این مناطق شناسایی و با مشارکت‌های مردمی، بازسازی خواهند شد.

مدیرعامل شرکت مادر تخصصی و عمران و بهسازی شهری ایران گفت، افزایش کیفیت در بازسازی و نوسازی بافت‌های فرسوده و سرعت بخشیدن به بازسازی آن‌ها از اولویت‌های مهم دولت است. وی اضافه کرد: دولت تسهیلات مناسبی از جمله پرداخت وام، تخفیف در صدور پروانه ساختمانی و تسهیل در ارائه خدمات شهری شامل آب و برق و گاز، درنظر گرفته است.

خط ارتباطی مردم با اطلاعات

تلفن ۲۲۲۲۶۰۹۰

ایمیل خط ارتباطی: ertebat@ettelaat.com

بقیه از صفحه ۱۳

گلایه از هنرپیشه سینما و تلویزیون!

در خیابان بهار کرج برای این که با آقایی تصادف نکنم، خودروام را به جوی آب انداختم، اما آن آقای محترم که دانستم م ـ ر بازیگر سینما و تلویزیون است و مردم کرج او را به عنوان یک فرهنگی و هنرمند می‌شناسند، با این که اتفاق خاصی نیفتاده بود، متأسفانه بسیار بد با من برخورد کرد و پس از سوار شدن به خودرواش نیز با دنده عقب، محکم به خودروی ۲۰۶ من کوبید و خساراتی به آن وارد کرد! از چهره‌های هنرمند و شناخته شده انتظار می‌رود با مردم رفتارهای خوب و مؤدبانه‌ای داشته باشند، زیرا الگوی دیگران محسوب می‌شوند.

کرج ـ یک خانم راننده

چاپ گزارش پیش‌بینی وضع هوا

از روزنامه اطلاعات تقاضا می‌شود نسبت به چاپ پیش‌بینی وضع هوا، که مورد توجه و نیاز مردم است، اقدام کند.

فومن (گیلان) ـ خانم شهروند

قدردانی از رئیس سازمان بازنشستگی کشوری

از خانم عطاریان رئیس سازمان بازنشستگی کشوری به دلیل زحماتی که برای پرداخت مطالبات معوقه بازنشستگان متحمل شده‌اند تشکر و قدردانی می‌کنم.

خانم مستشاری ـ همسر بازنشسته کشوری

پرداخت وام با سپرده‌گذاری

بر خلاف گفته مدیرعامل بانک قرض‌الحسنه مهر که این بانک بدون سپرده‌گذاری به متقاضیان واجد شرایط وام می‌پردازد، بانک مهر شعبه ایلام پس از ۷ ماه سپرده‌گذاری ۷ میلیون تومانی، به متقاضیان ۵ میلیون تومان وام می‌پردازد.

ایلام ـ از مشتریان بانک

راهبندان سنگین در خروجی خیابان شریعتی

ساعت ۵ بعدازظهر از نیایش غرب وارد تونل این بزرگراه شدم تا به خیابان دکتر شریعتی بروم. اما چون راهنمایی و رانندگی بدون اطلاع قبلی خروجی بزرگراه را بسته بود، در راهبندان سنگینی که به وجود آمده بود، ناچار به عبور از خیابان‌های شهید اندرزگو، فرمانیه، بلوار کاوه و خیابان دولت شدم تا سرانجام در ساعت ۶ و ۵۹ دقیقه بعدازظهر توانستم به خیابان شریعتی برسم! چرا راهنمایی و رانندگی بدون اطلاع‌رسانی قبلی، خروجی بزرگراه نیایش به خیابان شریعتی را مسدود می‌کند و این همه موجب راهبندان‌های سنگین و طولانی و اتلاف وقت شهروندان می‌شود؟

خانم شهروند تهرانی

قبوض برق را به موقع نمی‌فرستند

شرکت توزیع برق خرم‌آباد قبوض مشترکین را به موقع برایشان نمی‌فرستد و سپس اخطار می‌کند که اگر بهای برق مصرفی را ظرف ۷۲ ساعت نپردازند، آن را قطع می‌کنند که به همین دلیل مشترکین برق مجبور می‌شوند به دفتر پیشخوان خدمات دولت مراجعه کنند و با پرداخت ۲ هزار تومان، هزینه مصرف برق خود را بپردازند!

خرم‌آباد ـ رضا احمدی

لزوم جلوگیری از تخلفات موتورسواران

یکی دو سال پیش راهنمایی و رانندگی با اقدام‌هایی نظیر کنترل گواهی‌نامه و بیمه‌نامه‌های موتورسیکلت سواران، تا حد قابل توجهی از تخلفات آنان جلوگیری کرد، که جا دارد این طرح دوباره به اجرا درآید تا بعضی از موتورسواران از تخلفاتی مانند ورود به پیاده‌روها و رد شدن از چراغ قرمز، خودداری به عمل آورند.

شهروند تهرانی

بانک مرکزی به تخلفات صرافی‌ها رسیدگی کند

در شرایطی که نرخ روزانه ارزها حوالی ساعت ۱۱ صبح مشخص و اعلام می‌شود، ساعت ۱۲ و ۳۰ به بعد به چند صرافی دارای مجوز بانک مرکزی مراجعه کردم، که همگی آن‌ها مدعی شدند هرچه ارز به نرخ رسمی داشته‌اند، یکجا فروخته‌اند! حال آن‌که چون باید هزینه حواله کردن ارز و ایاب و ذهاب آن را بپردازند، مدعی فروخته شدن یکجای ارز می‌شوند که جا دارد بانک مرکزی به این تخلف رسیدگی کند.

خانم کارورز وکالت

سند کمپانی خودروی کامیونت ون نیسان به ش انتظامی ۳۴۶د۱۶ ایران ۷۲ مدل ۸۸ به ش موتور ۴۸۶۰۷۵ و ش شاسی ۱۹۷۰۳۵ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

اصل سند و شناسنامه پراید مدل ۱۳۸۶ ـ رنگ سفید ش انتظامی ۶۵ـ۲۹۵د۸۳ ش موتور ۲۰۵۱۴۱۳ ش شاسی S1422286187108 مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

سند کمپانی موتور سیکلت کوثر مدل ۱۳۸۴ به شماره انتظامی ۳۷۲۵ شهرکرد ۶ و شماره موتور ۲۰۰۴۱۴۳۲۹ و شماره شاسی ۸۴۰۴۵۵۳ مفقود گردیده اعتبار است. (شهرکرد)

کارت شناسائی بیمه پارسیان کد نمایندگی ۵۵۱۳۲۰ به نام سروناز مقیمی ایوریق به شماره شناسنامه ۲۷۰۱ مفقود و از درجه اعتبار ساقط است.

برگ سبز خودرو سواری سمند ایکس ۷ مدل ۸۳ شماره انتظامی ۶۸۸ص۱۲ ایران ۳۵ به نام جعفر عبدالهی ملکی مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط است. ملکان عینالو

سند کمپانی پیکان وانت به شماره شهربانی ۶۵۷ل۳۲ ایران ۲۵ به شماره موتور ۱۱۵۱۷۸۱۳۹۷۸ و شاسی ۷۸۹۳۳۶۷ به نام حسن سیدی مفقود و از درجه اعتبار ساقط است (مراغه)

شناسنامه مالکیت و کارت سواری پژو ROA مدل ۱۳۸۸ به شماره شهربانی ایران ۶۲ـ۲۲۵ج۱۵ و شماره موتور ۱۱۶۸۷۰۴۶۹۴۵ مفقود و از درجه اعتبار ساقط است. (ساری)

برگ سبز و سند کمپانی موتور سیکلت سفیر مدل ۱۳۸۷ به شماره تنه NCR125S8710270 و شماره موتور ۶۳۰۰۰۲۴۲ و شماره پلاک ۶۸۹ ایران ۴۷۱۲۹ به نام احمد برومندی مفقود و فاقد اعتبار می‌باشد.

کلیه مدارک پراید نقره‌ای پلاک ۱۹ـ۶۸۶د۶۲ شماره موتور ۲۵۷۰۲۷۴ شماره شاسی S1422287026600 به نام نادعلی کرمی مفقود و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

سند کمپانی سواری پژو مدل ۱۳۸۴ پلاک ۱۲ـ۶۲۵ب۸۹ موتور ۱۲۴۸۴۰۸۲۶۲۷ شاسی ۱۹۳۱۳۹۶۰ مفقود و اعتبار ندارد.

برگ سبز سواری پراید به رنگ سفید ـ روغنی مدل ۱۳۸۹ شماره موتور ۳۷۱۲۹۰۶ و به شماره انتظامی ۹۱۸ص۲۹ ایران ۵۷ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است. دلیجان

برگ سبز پراید به شماره پلاک ۴۸۴ـ۵۷ب۳۸ به شماره موتور ۱۹۸۸۴۲۸ و شماره شاسی S1412286111777 مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است. (ساوه)

شناسنامه مالکیت خودرو تیبا مدل ۹۳ به شماره شهربانی ۹۲۸ل۴۱ ـ ایران ۸۸ مفقود و فاقد اعتبار می‌باشد.

برگ سبز سواری پروتون جن‌تو مدل ۲۰۰۷ ایران ۲۳ـ۸۸۹ب۴۷ مفقود و فاقد اعتبار است.

سند کمپانی وانت پیکان ۸۱ پلاک ۴۷ـ۶۹۲ج۸۱ موتور ۱۱۵۱۸۱۱۲۰۳۸ مفقود و از درجه اعتبار ساقط است. اراک

سند کمپانی، تسلسل اسناد و برگ سبز سواری پیکان مدل ۱۳۷۶ به شماره شهربانی ایران ۷۲ ـ ۸۱۷ل۱۷ و شماره موتور ۱۱۱۲۷۶۲۸۷۸۱ مفقود و از درجه اعتبار ساقط است. (ساری)

سند کارخانه و شناسنامه مالکیت پژو ۴۰۵ مدل ۱۳۸۷ به ش شاسی NAAM01CA98E368141 و شماره موتور ۱۲۴۸۷۰۶۱۴۷۶ و شماره پلاک ۶۵ ایران ۷۵۶ص۹۴ به مالکیت ایران رستگاری میانده مفقود و فاقد اعتبار می‌باشد.

اینجانب محبوب پیرزاده مالک خودرو پژو پارس مدل ۱۳۸۹ به شماره انتظامی ۳۷۵ج۶۶ ایران ۹۱ به شماره شاسی NAAN21CA2BK796539 و شماره موتور ۱۲۴۸۹۲۱۵۹۲۶ به علت فقدان اسناد فروش تقاضای رونوشت المثنی اسناد مذکور را نموده‌ام. لذا چنانچه هرکس ادعایی در مورد خودروی مذکور دارد ظرف ده روز به دفتر حقوقی شرکت ایران خودرو واقع در کیلومتر ۱۴ جاده مخصوص تهران کرج شهرک پیکانشهر، ساختمان سمند، طبقه ۱ مراجعه نماید. بدیهی است پس از انقضای مهلت مزبور طبق ضوابط مقرر اقدام خواهد شد. در ضمن اصل شناسنامه مالکیت خودرو و اسناد دفتری فوق مفقود ازدرجه اعتبار ساقط است. اردبیل

اینجانب کشور اویسی مالک خودرو سواری پژو ۴۰۵ بشماره شهربانی ۷۴۳ب۶۲ ایران ۹۵ و شماره بدنه 9E390752 و شماره موتور ۱۲۸۴۷۲۱۵۶۱۶ بعلت فقدان اسناد فروش تقاضای رونوشت المثنی اسناد مذکور را نموده است. لذا چنانچه هرکس ادعایی در مورد خودروی مذکور دارد ظرف مدت ۱۰ روز به دفتر حقوقی سازمان فروش شرکت ایرانخودرو واقع در پیکان شهر ساختمان سمند مراجعه نماید بدیهی است پس از انقضای مهلت مزبور طبق ضوابط مقرر اقدام خواهد شد.

چون آقای غلامرضا صدیقی بارفروش مالک کامیون باری چوبی به شماره انتظامی ۶۲ـ۸۷۱ع۷۹ به شماره شاسی ۰۰۹۸۴۰ و شماره موتور ۰۷۵۷۴۲ به علت فقدان اسناد تقاضای صدور سند المثنی نموده است. لذا چنانچه هرگونه ادعایی در مورد خودروی مذکور وجود دارد، ظرف مدت ۱۰ روز از تاریخ نشر آگهی با در دست داشتن مدارک کافی به دفتر فروش شرکت فنی رنا واقع در کیلومتر ۱۱ جاده مخصوص، کرج نبش جهاد جنوبی مراجعه نمایند.

چون آقای علی‌رضا ملکی مالک کامیون باری فلزی بنز مدل ۱۳۶۴ به شماره انتظامی ۹۳۹ع۴۶ ایران ۷۹ با شماره شاسی ۱۶۴۰۳۵۴۷ و شماره موتور ۱۰۱۱۳۶۶۳ به علت فقدان سند تقاضای صدور سند المثنی نموده است. لذا چنانچه هرگونه ادعایی در مورد خودروی مذکور وجود دارد ظرف مدت ۱۵روز از تاریخ نشر آگهی با در دست داشتن مدارک کافی به دفتر فروش شرکت ایران خودرو دیزل واقع در تهران، کیلومتر ۸ جاده ساوه مراجعه نمایند.

اینجانب فاضل نواصر مالک خودرو سواری پیکان ۱۶۰۰ به شماره شاسی ۷۸۴۲۸۷۰۹ و شماره موتور ۱۱۲۷۸۲۱۲۹۱ به شماره انتظامی ۱۴ـ۷۸۶س۱۱ به علت فقدان اسناد فروش تقاضای رونوشت المثنی اسناد مذکور را نموده است. لذا چنانچه هر کس ادعایی در مورد خودروی مذکور دارد ظرف ده روز به دفتر منطقه‌ای شرکت ایران خودرو واقع در خیابان ارتش کوچه آرش مراجعه نماید. بدیهی است پس از انقضای مهلت مزبور طبق ضوابط مقرر اقدام خواهد شد.

اینجانب عباس آهن جان مالک خودرو سواری پژو ۴۰۵ به شماره شهربانی ۷۲۵ب۸۸ ایران ۹۵ و شماره بدنه BE205322 و شماره موتور ۱۲۴۹۰۱۲۹۵۳۹ به‌علت فقدان اسناد فروش تقاضای رونوشت المثنی اسناد مذکور را نموده است. لذا چنانچه هر کس ادعایی در مورد خودروی مذکور دارد ظرف مدت ۱۰ روز به دفتر حقوقی سازمان فروش شرکت ایران خودرو واقع در پیکانشهر، ساختمان سمند مراجعه نماید. بدیهی است پس از انقضای مهلت مزبور طبق ضوابط مقرر اقدام خواهد شد.

آگهی تغییرات
شرکت تولیدی صنعتی راد کابل شمال پارس سهامی خاص به شماره ثبت ۲۹۵۰۴۶ و شناسه ملی ۱۰۱۰۳۳۲۵۱۸۹

به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۲/۱۱/۱۲ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: آقای اصغر وهابی به شماره ملی ۲۵۹۲۱۵۳۸۳۷ به سمت رئیس هیأت مدیره و مدیرعامل و خانم رژین نجل حسینی به شماره ملی ۲۵۹۳۹۸۲۳۵۷ به سمت نائب رئیس هیأت مدیره برای مدت دو سال انتخاب گردیدند. حق امضاء کلیه اوراق و اسناد تعهدآور و قراردادها و همچنین اوراق و مکاتبات عادی و اداری با رئیس هیات مدیره و نایب رئیس هیات مدیره هر یک به تنهایی همراه با مهر شرکت معتبر می‌باشد.

اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور

۰۳۸۸۸۸ـ۷۵۷۳۹۹۷/م الف

آگهی تغییرات شرکت توسعه آرمان نیک‌اندیشان شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۲۴۴۱۸۹ و شناسه ملی ۱۰۱۰۲۸۴۸۵۵۲

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۲/۱۰/۲۶ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: مؤسسه حسابرسی و خدمات مالی کوشامنش شناسه ملی ۱۰۱۰۰۴۳۴۱۱۰ بازرس اصلی و آقای احمد موسوی به شماره ملی ۳۹۳۲۶۲۹۸۶۸ به سمت بازرس علی‌البدل برای مدت یک‌سال انتخاب گردیدند. روزنامه کثیرالانتشار اطلاعات جهت درج آگهی‌های شرکت انتخاب گردید.

آگهی تغییرات
شرکت مجموعه توسعه روش‌های نوین ارتباطی آسیا سهامی خاص به شماره ثبت ۴۰۴۲۵۲ و شناسه ملی ۱۰۳۲۰۵۵۳۸۶۵

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۲/۱۱/۲۰ تصمیمات ذیل اتخاذ شد:ـ آقای سید جهانگیر آقازاده به کد ملی ۱۷۵۱۲۶۳۴۶۰ بسمت مدیرعامل و عضو هیئت مدیره و آقای میرعلی سیدی به کد ملی ۲۸۳۰۷۱۰۵۶۸ بنمایندگی از شرکت مدیریت کسب و کار هوشمند به شناسه ملی ۱۰۱۰۳۱۰۰۶۵۵ بسمت رئیس هیئت مدیره و آقای امیررضا جلیلی به کد ملی ۲۸۳۰۷۱۰۵۶۸ بسمت نائب رئیس هیئت مدیره برای مدت ۲ سال انتخاب شدند.ـ کلیه اسناد و اوراق بهادار و تعهدآور از قبیل چک، سفته، برات، قراردادها و عقود اسلامی با امضاء مدیرعامل و یکی از اعضاء هیئت مدیره همراه با مهر شرکت و اوراق عادی اداری با امضاء مدیرعامل بتنهائی همراه با مهر شرکت معتبر میباشد.ـ موسسه حسابرسی و خدمات مدیریت آرمان اندیشان امین به شناسه ملی ۱۰۳۲۰۴۸۰۷۱۰ بسمت بازرس اصلی و آقای عبدالکریم مقدم به کد ملی ۱۸۱۸۹۶۱۵۷۱ بسمت بازرس علی‌البدل برای یک سال مالی انتخاب شدند.ـ روزنامه کثیرالانتشار اطلاعات جهت درج آگهی‌های شرکت انتخاب شد.

اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور

۰۳۸۸۹۱ـ۷۵۷۲۵۷۶/م الف

آگهی تغییرات
شرکت سرمایه‌گذاری پردیس سهامی عام به شماره ثبت ۵۳۳۵ و شناسه ملی ۱۰۱۰۰۲۷۱۴۴۹

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۲/۱۲/۱۹ مجوز سازمان بورس بشماره ۱۲۱/۲۶۰۷۹۵ مورخ ۱۳۹۲/۱۲/۲۵ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: سرمایه شرکت از مبلغ [illegible]

برای تخلیه زباله‌ها دیواری کوتاه‌تر از جنگل پیدا نکرده‌اند!

انباشت غیربهداشتی صدها تن زباله شهری وروستایی درمناطق جنگلی شمال کشور، محیط زیست انسانی وجانوری دراین مناطق را به فاجعه نزدیک کرده است.

براساس تحقیقات انجام شده، آلودگی‌های ناشی از انباشت زباله در جنگل عامل انتقال ۱۱۸نوع بیماری خطرناک به مردمی می‌شود که در روستاهای جنگلی و در جوار زباله‌ها زندگی می‌کنند.

براساس این تحقیقات، از هر تن زباله حدود ۴۰۰ مترمکعب گاز گلخانه‌ای متصاعد می‌شود که علاوه بر آن، از همین مقدار زباله ۴۰۰ تا ۶۰۰ لیتر شیرابه خطرناک خارج می‌شود که هرلیتر آن می‌تواند ٤ هزارلیتر آب‌های زیرزمینی را آلوده کند. این در حالی است که ۳۰درصد از زباله‌های هر شهر و روستا قابل بازیافت است و می‌تواند تبدیل به محصولات تمیز و اقتصادی شود و میلیاردها تومان درآمد آن برای رتق وفتق خدمات شهری وروستایی مورد استفاده قرار گیرد.

سالانه بیش از ۱۵ هزارگردشگر که حدود ۵۰درصد آنها طبیعت گرد هستند، به امید استفاده از سرسبزی جنگل به خطه شمال سفر می‌کنند، اما با دیدن خروارها زباله در زیباترین مناطق جنگلی و بوی تعفن ناشی از آن، از مسئولان این نابسامانی‌ها انتقاد می‌کنند.

متاسفانه به تبع فزونی گردشگران در مازندران، حجم زباله‌ها و فاضلاب‌های انسانی و عفونی نیز هرساله به ویژه در ایام نوروز و تابستان افزایش می‌یابد و مسئولان محیط زیست فقط به هشدارهای تبلیغاتی بسنده می‌کنند.

به گفته مسئولان محیط زیست انسانی مازندران، دفن زباله در این استان در وضعیت بحرانی قرار دارد، به طوری که سهم تولید روزانه زباله در این استان ۳ هزار و ۱۵۰ تن است که یکهزار و ۴۰۰ تن آن زباله‌های روستایی و مابقی، زباله‌های شهری است.

کارشناسان مسائل زیست محیطی می‌گویند نفوذ شیرابه زباله‌های شهری و عفونی که متعلق به بیمارستانها و درمانگاه‌های مازندران است، عامل مهمی در آلوده‌سازی چشمه‌سارها، نهرها، آب‌های زیرزمینی و رودخانه‌های منتهی به دریا هستند.

این کارشناسان می‌افزایند انباشت زباله‌های عفونی علاوه بر مرگ و میر و مسمومیت جانوران جنگل و آبزیان رودخانه‌ها، باعث مستعدسازی شیوع بیماری در میان گونه‌های جنگلی شده است.

افزایش مکان یابی برای جایگاه‌های تخلیه زباله در جنگل به جای راهکارهای تکنیکی دفع اقتصای و بهداشتی، باعث شده است که تعداد جایگاه‌های دفن زباله از حدود ۴۰ مکان در یک دهه گذشته به ۶۵ مکان افزایش یابد.

رهاورد افزایش جایگاه‌ها و به تبع آن دفن صدها تن زباله در جنگل‌ها، صرف‌نظر از جنگل‌زدایی و آلوده سازی آب‌های زیرزمینی و رودخانه‌ها، موجب انتقال حشرات گزنده و موذی بیماری‌زا به جوامع شهری و روستایی همجوار با جنگل شده که هنوز آماری دقیقی از آن، منتشر نشده است.

تخلیه خروارها زباله در جنگل‌های کشور همچنین باعث تجمع سگ‌های ولگرد که بعضاً هار هستند، بیماری حیوانات اهلی که شیر آنها را بیشتر روستائیان استفاده می‌کنند، مرگ و میر پنهان و حوشی مانند پلنگ، گوزن و آهو و هجوم میلیون‌ها پرنده دریایی (آکاکایی) گرسنه، شده است که به شکلی مسالمت‌آمیز مشغول تغذیه از این زباله‌های عفونی هستند.

به گفته رئیس سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور، در کشورهای دارای جنگل برای استفاده عاقلانه از آن، از دانش روز بهره می‌برند تا با مشارکت گردشگران، از جنگل‌ها حفاظت شود.

خداکرم جلالی تصریح کرده است که رفتار نابخردانه با طبیعت کشور، باعث شده است که علاوه بر تحمیل حوادث مختلف، روزانه هزاران تن زباله در زیباترین مناطق جنگلی تلنبار شود، درحالی که جبران این آسیب‌ها، ممکن است هزاران سال به طول بینجامد.

وی گفت: حفاظت از طبیعت کشورمان که بی‌پناه مانده است، به عزم ملی و تعامل جامعه انسانی با طبیعت نیاز دارد و علاوه برآن، مسئولان به هیچ وجه نباید اجازه دهند حقوق طبیعت پایمال شود.

متاسفانه پراکندن زباله در جنگل‌ها و آسیب رساندن به آن‌ها، در رفتار بسیاری از گردشگران، شکارچیان و جامعه بومی منطقه وجود دارد و بعضی از مسئولان با علم به اینکه انباشت خروارها زباله سلامت جنگل و جانوران وابسته به آن را در معرض نابودی قرار می‌دهد، خود نیز با صدور مجوز برای جایگاه‌های جدید زباله، به نابودی جنگل‌ها دامن می‌زنند.

پزشکان متخصص معتقدند که انباشت زباله در جنگل‌ها می‌تواند انواعی از بیماری‌های ویروسی، انگلی، هاری، کبدی، گوارشی، پوستی، قارچی، عفونی، باکتریایی، چشمی، زرد زخم، سرطان و انواع مسمومیت‌ها را شایع کند.به گفته آنان، انواع بیماری‌های ناشی از زباله درکمین زباله گردها و مردمی است که در روستاهای حوالی جایگاه‌های زباله زندگی می‌کنند، درحالی که تاکنون هیچگونه مدیریت و نظارتی بر امحای بهداشتی و اقتصادی زباله‌های جنگل خوار، وجود نداشته است.

رئیس هیات مدیره جامعه جنگلبانی کشور گفته است: ایران با ۷ درصد مساحت جنگلی، از جمله کشورهای کم جنگل جهان است که با این وضعیت باید به جای شعار دادن مبتنی بر رساندن پوشش جنگلی کشور به حدود ۲۵ درصد که غیرعملی است، بکوشیم تا همین ۷درصد را از گزند عوامل جنگل زدایی نجات دهیم!

کاظم نصرتی افزوده است: یکی از مهمترین عوامل تخریب عرصه‌های جنگلی، انباشت و دفع غیربهداشتی زباله‌های خطرناک و تخلیه تانکرهای حامل پساب‌های انسانی و بسیار عفونی بیمارستانی و مراکز درمانی شمال کشور در عرصه جنگل‌ها، حاشیه رودخانه‌ها و مراتع شمال کشور است.

بررسی‌های اخیر نشان می‌دهد که ۶۵ درصد از مکان‌های تخلیه زباله درعرصه‌های جنگلی، ۲۵ درصد در مناطق تالابی و رودخانه‌ها و ۱۰درصد بقیه در مناطق مرتعی به شکلی غیربهداشتی به حال خود رها می‌شوند.

این مسئول قبلاً نیز نسبت به شیوه‌های غیربهداشتی و کاملاً غیراقتصادی دفن زباله و خشکیدن بسیاری ازگونه‌های نایاب جهانی که فقط در جنگل‌های شمال کشورمان وجود دارد هشدار داده بود.

کارشناسان مسائل زیست محیطی می‌گویند در استان‌های شمالی ۲۷ درصد از زباله‌های تخلیه شده در جایگاه‌های زباله متعلق به بیمارستانها و درمانگاه‌های استان‌های شمالی است که زندگی مردم این مناطق را به منجلاب آلودگی و بیماری سوق داده است.

حاتم بخشی متولیان جنگل‌ها برای افزودن سطوح جایگاه‌های جمع‌آوری و دفن زباله و خطراتی که شیرابه‌های جنگل خوار آن به وجود می‌آورند، آب‌های زیرزمینی و رودخانه‌ها را به شدت آلوده ساخته و تداوم آن به ویژه در یکی دو دهه اخیر به سؤال بی‌پاسخی برای اذهان عمومی تبدیل شده است.

تاکنون ۲۸۰ هکتاراززیباترین عرصه‌های جنگلی شمال کشور به جایگاه تخلیه زباله اختصاص یافته، اما سطوح آلوده اطراف جایگاه‌های تخلیه زباله ده‌ها برابر بیشتر است.

به هر حال سال‌های متمادی است که مسئولان کشور و استان‌های شمالی نسبت به امحای بهداشتی و ایجاد امکانات بازیافت زباله که درآمدی میلیاردی درپی دارد، وعده داده‌اند اما عملی نشده است.

گفتنی است که بعضی از رودخانه‌ها و چشمه سارهای شمال کشور تامین کنندگان آب آشامیدنی مردم در بعضی از شهرها و روستاها هستند که تداوم بی‌سروسامانی در ایجاد امکانات بازیافت زباله و تصفیه خانه‌های فاضلاب در شمال کشورکه می‌تواند سلامت جامعه و جنگل را تامین کند، جای تأمل دارد.

به هر حال تخلیه سالانه بیش از ۲ میلیون تن زباله‌های شهری، روستایی و بیمارستانی استان‌های شمالی در زیباترین نقاط جنگلی، به نمادی از دیدنی‌های نفرت‌انگیز و در عین حال شگفت‌آور برای گردشگران و طبیعت‌گردان و مردم این استان تبدیل شده است.

گزارش از: هوشنگ الماسی

بخش کودک کتابخانه عمومی شهید مطهری مهریز گشایش یافت

یزد ـ خبرنگار اطلاعات: بخش کودک کتابخانه عمومی شهید مطهری مهریز با حضور فرماندار این شهرستان به بهره‌برداری رسید.

سید محمد رستگاری فرماندار مهریز در آیین افتتاح بخش کودک کتابخانه شهید مطهری گفت: فرهنگ مطالعه و کتابخوانی باید در جامعه نهادینه شود و وظیفه دست اندرکاران این امر، فراهم کردن شرایط کمک برای اهل مطالعه در کتابخانه‌های عمومی و ترغیب شهروندان به مطالعه مفید است.

وی ابراز امیدواری کرد: تلاش صادقانه کتابداران خدوم مهریزی باعث افزایش عضویت در کتابخانه‌های عمومی شهرستان شود.

سعید قریشی رئیس اداره کتابخانه‌های عمومی مهریز نیز در این مراسم گزارشی را وضع کتابخانه‌های شهرستان ارائه کرد و گفت: ۱۱ کتابخانه عمومی در مهریز دایر است.

وی زیربنای کتابخانه‌های شهرستان مهریز را ۴۶۲۵ مترمربع اعلام کرد و افزود: ۵۱۴۵ نفر نیز عضو کتابخانه‌های عمومی این شهرستان هستند.

کتابخانه عمومی شهید مطهری مهریز شهریور پارسال به بهره‌برداری رسید.

نام‌نویسی ۴۰۰۰ یزدی در آزمون سراسری قرآن و عترت

یزد ـ خبرنگار اطلاعات: استان یزد با نام‌نویسی ٤٠٥٤ قرآن آموز، در دوازدهمین دوره آزمون سراسری قرآن و عترت رتبه نخست کشور را به نسبت جمعیت کسب کرد.

حسن مفیدی، معاون فرهنگی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان یزد با اشاره به اینکه در دوازدهمین دوره آزمون‌های سراسری قرآن و عترت ۱۱ حوزه امتحانی تعریف شده است، افزود: در هر حوزه یک موسسه با نظارت ادارات فرهنگ و ارشاد اسلامی هدایت و اجرای این مرحله از آزمون را عهده‌دار است.

وی ادامه داد: به این ترتیب این عده از علاقه‌مندان قرآن کریم در ۱۷ رشته شامل حفظ، مفاهیم، تدبر و نهج‌البلاغه از طریق سایت معاونت قرآن و عترت نام‌نویسی کردند.

آزمون سراسری قرآن و عترت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چهارم مهر امسال در ۳۲۰ موسسه و مرکز آزمون کشور برگزار می‌شود.

کسب ۳ مقام برتر کشوری توسط دانش‌آموزان بابل در مسابقات نماز، قرآن و عترت

بابل ـ خبرنگار اطلاعات: سی و دومین دوره مسابقات نماز، قرآن و عترت کشور در بخش پسران با درخشش دانش‌آموزان بابلی همراه بود.

همت احمدی رئیس اداره آموزش و پرورش بابل با اعلام این خبر گفت: در این مسابقات که در مشهد برگزار شد، تیم دانش‌آموزان پسر شهرستان بابل در مجموع توانست سه رتبه را در این مسابقات کسب کند.

وی افزود: در رشته مداحی جواد عباسی‌پور به مقام دوم کشوری رسید، در رشته حفظ قرآن کریم مهدی صادق‌نیا به مقام دوم کشوری دست یافت و در رشته صحیفه سجادیه امیرحسین برغندان حائز رتبه سوم کشوری شد.

۵۰۰ مدرسه مهر امسال در بابل بازگشایی می‌شود

* همت احمدی رئیس اداره آموزش و پرورش بابل در جلسه مشترک شورای معاونین و کارشناس مسئولان این اداره با اشاره به بازگشایی حدود ۵۰۰ مدرسه در سال جدید تحصیلی گفت: بیش از ۵۰۰۰ همکار فرهنگی در قالب ۲۴۰۳ کلاس آماده‌اند تا سال جدید تحصیلی را در اول مهرماه آغاز کنند.

وی افزود: امسال ۱۸۸ مدرسه ابتدایی پذیرایی ۳۶ هزار و ۱۵۲ دانش‌آموز در دوره‌های اول و دوم ابتدایی خواهد بود که از میان آنان ٤١٦ دانش‌آموز جشن غنچه‌ها و شکوفه‌ها را همزمان با سراسر کشور برگزار می‌کنند.

تشریح برنامه‌های انجام شده هفته دولت در گیلانغرب

گیلانغرب ـ خبرنگار اطلاعات: فرماندار گیلانغرب طرح‌ها و برنامه‌های این شهرستان در هفته دولت را تشریح کرد.

فرامرز اکبری افزود: ادای احترام به مقام شامخ شهدا، تکریم هفته دولت، دیدار با خانواده شهدا، غبارروبی مزار شهدا، قدردانی از کارمندان نمونه، برگزاری مراسم ویژه هفته دولت و ارائه عملکرد یکساله از جمله برنامه‌ها بود.

او همچنین از آغاز عملیات اجرایی ۲۰ طرح عمرانی، خدماتی، فرهنگی، آموزشی، کشاورزی، عمران و شهری و بهداشتی خبر داد.

وی ادامه داد: این طرح‌ها شامل کشاورزی، دامپروری، ساخت مدرسه، آسفالت ۱۷ کیلومتر راه، ساخت خانه بهداشت، برق رسانی، ایجاد پایگاه مقاومت، ساخت پارک و آغاز عملیات اجرایی ساخت ۳ پاسگاه انتظامی و کلانتری و معابر عمومی شهری بود که با اعتباری افزون بر ۱۷۰ میلیارد ریال انجام شد.

لزوم تسریع در روند ساخت سد گاوی در ملکشاهی

ایلام ـ خبرنگار اطلاعات: تسریع در روند ساخت سد گاوی در ملکشاهی ضروری است.

مدیر منابع طبیعی و آبخیزداری ملکشاهی گفت: عملیات گابیون‌بندی به حجم ۶۰۰ متر مکعب در سه نقطه، اجرایی و محقق می‌شود.

امید شفیعی با اشاره به اختصاص ۷۰۰ میلیون ریال اعتبار برای اجرای این پروژه افزود: این اعتبار از محل اعتبارات ملی تأمین شده و هدف از اجرای این طرح کنترل سیل و کاهش خسارت سیل، تغذیه سفره‌های زیرزمینی، جلوگیری از فرسایش خاک، کمک به مناطق تفرجگاهی و استحصال آب است.

وی گفت: افزایش پوشش گیاهی و علوفه مورد نیاز تعلیف دام‌ها، افزایش اشتغال و کاهش مهاجرت روستائیان به مناطق دیگر استان از مهم‌ترین مزیت‌های اجرای این طرح در شهرستان ملکشاهی است.

به گفته شفیعی با اجرای سازه‌های گابیونی در منطقه می‌توان رسوبات را در پشت این سازه‌ها نگه داشت و مانع کاهش ظرفیت سدها شد.

چهارمحال و بختیاری یکی از امن‌ترین استان‌های کشور است

شهرکرد ـ خبرنگار اطلاعات: فرمانده انتظامی استان چهارمحال و بختیاری که در مراسم تجلیل از خبرنگاران استان سخن می گفت، با تسلیت فاجعه کشتار مردم بیگناه فلسطین در نوار غزه و تسلیت به مناسبت جان باختن ۱۲ تن از زندانیان زندان شهرکرد که پس از آتش‌سوزی ایجاد شده توسط بعضی از زندانیان در آنجا اتفاق افتاد، گفت: خبرنگاران، زبان گویای حق و حقیقت هستند و صدای حق و عدالت و آزادی را می نویسند.

سرهنگ پاسدار نورعلی یاری افزود: با توجه به تلاش‌های همکارانمان در یک سال گذشته موفقیت‌های خوبی داشته‌ایم، از جمله در حوزه سرقت از منازل نسبت به سال گذشته ۱۲ درصد کاهش، در حوزه سرقت خودرو ۲۶ درصد کاهش، در حوزه اماکن متبرکه ۶۰ درصد کاهش، در حوزه دخل‌زنی ۵۸ درصد کاهش و در حوزه سرقت‌های مسلحانه ۱۰۰ درصد کاهش داشته‌ایم.

وی افزود: و در حوزه کشف نیز سرقت منازل ۵ درصد افزایش کشف، داخل خودروها ۹۲ درصد افزایش کشف، وسایل خودرو ٦٧ درصد افزایش کشف و در حوزه جیب‌بری ۵۰۰ درصد افزایش کشف داشته‌ایم.

فرمانده انتظامی چهارمحال و بختیاری کشفیات موادمخدر را نسبت به سال گذشته این گونه بیان کرد: هروئین ۳۲۲ درصد افزایش، سایر موارد ٤٩ درصد افزایش کشف، مشروبات الکلی ٤٥ درصد افزایش، لوح‌های فشرده ۱۰۲ درصد، تجهیزات ماهواره ۲۵ درصد، سلاح جنگی ۳۳ درصد، سیگار ۱۹۰ درصد و سوخت قاچاق ۱۰۰ درصد افزایش کشف.

فرمانده انتظامی چهارمحال و بختیاری افزود: با اقدامات انجام شده از قبیل مشاوره ۷۰ درصد پرونده‌هایی که باید به دادسراها ارجاع داده می شد، در کلانتری‌ها مختومه شد و فقط ۳۰ درصد منجر به تشکیل پرونده و به دادسراها ارجاع داده شد.

گرامیداشت یاد و خاطره شهدای سورک و هزار جریب بهشهر

بهشهر ـ خبرنگار اطلاعات: یادواره شهدای سورک هزارجریب با حضور صدها تن از مردم بهشهر و بخش هزارجریب از مناطق محروم کوهپایه‌ای منطقه در روستای سورک این بخش برگزار شد.

در این یادواره که به یاد ٢٦٤ نفر از شهدای بخش هزارجریب و گرامیداشت ١٤ تن از شهدای روستای سورک برپا شده پس از اجرای مداحی و مرثیه‌سرایی، سردار حزنی مشاور فرماندهی و فرماندهی بسیج سازندگی کوثر کشور طی سخنانی ضمن تجلیل از مقام شامخ شهدای عرصه جنگ تحمیلی و دفاع مقدس اظهار داشت: در طول جنگ تحمیلی ۲۵ هزار نفر مفقودالاثر داشتیم که تاکنون ۲۰ هزارتن از این عزیزان تعیین تکلیف شده‌اند و هنوز وضع ۵۰۰۰ شهید نامعلوم است.

وی افزود: در ۸ سال دفاع مقدس، ما محکم‌ترین دفاع را از خود و شهرهای خود کردیم که شهرهایی نظیر آبادان مقاوم‌ترین شهر در طول جنگ‌ها حتی جنگ‌های اول و دوم جهانی شناخته شد به طوری‌که در طول جنگ ۱۰۱۷ بار مورد تهاجم انواع موشک و توپخانه قرار گرفت. و دشمن به تهران هم ۹۲ بار هجوم هوایی کرد. بنابراین شهدای ما در جنگ تحمیلی هم آمریکا هم شوروی هم کشورهای اروپایی هم کشورهای حوزه خلیج فارس را مفتضح و شکست را نصیب آنان کنند به گونه‌ای که پوزه آنان را به خاک مالیدند و موجب سربلندی و افتخار کشور شدند.

سردار حزنی در بخش پایانی سخنانش اظهار داشت: در طول جنگ و انقلاب شهدای ما این خدمات را به ملت کردند و این گونه افتخار آفریدند و امروز ما با تمام وجود به محضر آنان عرض ادب می‌کنیم.

مشاور فرماندهی سپاه کشور افزود: افتخارآفرینان ما به مقامی رسیده‌اند که نیازی به این گونه جلسات ندارند بلکه این آیین‌ها بیشتر نیاز مردم و مسئولان است که با الهام از روح بلندشان راهشان را ادامه دهند والا شهدا به مقامی رسیدند که احتیاج به من و شما ندارند.

اعزام ۱۹۰۵ زائر حج تمتع استان گلستان به سرزمین وحی

گرگان ـ خبرنگار اطلاعات: ۱۹۰۵ نفر زائر حج تمتع استان گلستان به همراه ٦٩ نفر عوامل خدماتی و پزشکی و... در قالب ١٤ کاروان ۸۵، ۱۱۵، ۱۳۵ و ۱۶۰ نفر با ٦ پرواز ایرباس ۳۰۰ نفره از فرودگاه بین‌المللی گرگان روزهای ۲۲ و ۲۳ و ٢٤ ماه جاری به سرزمین وحی عزیمت می کنند.

رضا درگاهی مدیر حج و زیارت استان گلستان در گفتگو با رسانه‌های گروهی با بیان این مطلب افزود: با پیگیری‌های به عمل آمده یک کاروان ۱۱۵ نفری نیز به جمع حجاج اضافه شد که ۱۹ شهریور از فرودگاه ساری به عربستان اعزام می‌شوند. وی گفت: ۱۰ تا ۱۲ جلسه آموزشی برای حجاج در استان انجام شده است تا با آمادگی بیشتر و بهتر مناسک حج را به جا بیاورند و در این رابطه نیز از طرف بعثه مقام معظم رهبری با حضور مسئولان استان دو جلسه در شهرهای گرگان و گنبد صورت می گیرد.

او افزود: ۹۳۷ نفر زائر مرد و ۸۹۸ نفرزائر زن حجاج تمتع امسال گلستان را تشکل می دهند که جوان‌ترین زائر ۲۲ سال و مسن‌ترین آن‌ها یک خانم ۱۱۱ ساله است.

وی کاهش ۲ میلیون و ۸۰۰ هزارتومانی اسکان حجاج نسبت به سال گذشته برای هر زائر را از ویژگی‌های حج امسال ذکر کرد و یادآور شد: برای رفاه حال حجاج دریافت هزینه به صورت دو قسط انجام شد که مورد استقبال حجاج نیز قرار گرفت. درگاهی یادآور شد: ٦٠ پزشک در ۷ درمانگاه در شهرهای مکه معظمه و مدینه منوره مراقبت‌های ویژه حجاج را به عهده دارند.

قدردانی از کارمندان نمونه آموزش و پرورش بابل

بابل ـ خبرنگار اطلاعات: به مناسبت گرامیداشت یاد و خاطره دو شهید سرافراز انقلاب رجایی و باهنر، از کارمندان نمونه اداره آموزش و پرورش شهرستان بابل تجلیل به عمل آمد.

در مراسمی که به همین منظور با حضور همت احمدی مدیر اداره آموزش و پرورش بابل و رؤسای دوایر مختلف و کارمندان این اداره ترتیب یافت، از ۳ تن از کارمندان نمونه این اداره تجلیل شد.

احمدی در این مراسم گفت: کارمندان این جامعه خدمتگزاران نظامند، چراکه آنان تمام تلاش خود را صرف حل مشکلات و برقراری آرامش در جامعه می کنند و برای همین باید در روزی مانند روز کارمند از همه کارمندان تجلیل و این روز به نیکویی گرامی داشته شود.

مدیر اداره آموزش و پرورش بابل در پایان ضمن تقدیر و تشکر از همه کارمندان این اداره از ۳ تن از کارمندان نمونه ستادی در این اداره به اسامی حسین اکبری و حسین شاه‌بابازاده و مینا ریخته‌گر با تقدیم لوح سپاس و هدایا قدردانی کرد.

حماسه ماندگار «کاوه» دفاع مقدس

***در دوران دفاع مقدس فرماندهانی حضور داشتند که به رغم سن کم،توانستند با تدبیر بالا و تکیه بر مهارت های ویژه، حماسه های فراوانی را خلق کنندکه شهید کاوه یکی از این عزیزان بود و توانست با نشان دادن لیاقت هایش و آموزش رزمندگان، آنها را در میدان نبرد هم هدایت کنند**

اشاره : در دوران دفاع مقدس فرماندهانی حضور داشتند که به رغم سن کم،توانستند با تدبیر بالا و تکیه بر مهارت های ویژه، حماسه های فراوانی را خلق کنند. شهید محمود کاوه یکی از این عزیزان بود که توانست با نشان دادن لیاقت هایش و آموزش رزمندگان، آنها را در میدان نبرد هم هدایت کند.

دهم شهریور، یادآور شهادت آن فرمانده جوان است. به این مناسبت مروری می کنیم بر زندگی، فعالیت‌ها و نحوه شهادت کاوه دفاع مقدس.

تولد و کودکی

سال ۱۳۴۰ هجری شمسی در مشهد مقدس متولد شد. پدرش که از کسبه متعهد به شمار می‌آمد، در دوران ستمشاهی ،با علما و روحانیون مبارز از جمله حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، شهید هاشمی‌نژاد و شهید کامیاب ارتباط داشت. وی که برای تربیت فرزندش اهمیت زیادی قائل بود محمود را همراه خود به مجالس و محافل مذهبی و نماز جماعت می‌برد و از این راه فرزندش را با مکتب اهل بیت(ع) و تعالیم انسان‌ساز اسلام آشنا می‌کرد.

محمود کاوه دوران تحصیلات ابتدایی خود را در چنین شرایطی سپری کرد. خواست پدرش هنگام تولد محمود این بود که وی جزو صالحان و پیروان واقعی مکتب اسلام قرار دهد. او با علاقه قلبی و مشورت پدر وارد حوزه علمیه شد و همزمان، تحصیلات دوران راهنمایی و دبیرستان را هم ادامه داد.

با شروع جریانات انقلاب، او که جوانی با نشاط ، فعال و مذهبی بود با شرکت در محافل مساجد جوادالائمه(ع) و امام حسن مجتبی(ع) که در آن زمان از مراکز تجمع نیروهای مبارز بود، از هدایت‌ها و تعالیم آیت‌الله العظمی خامنه‌ای بهره‌های فراوانی برد و ره‌توشه‌های همین تعالیم را با خود به محیط دبیرستان و میان دانش‌آموزان منتقل کرد. او در دبیرستان به عنوان محور مبارزه شناخته می‌شد. با علاقه وافر به پخش اعلامیه‌های امام خمینی(ره) می‌پرداخت و فعالانه در راهپیمایی‌ها و درگیری‌های زمان انقلاب شرکت داشت.

فعالیت‌های بعد از پیروزی انقلاب

با پیروزی انقلاب اسلامی، کاوه جزو نخستین عناصر مؤمن و متعهدی بود که به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در شهر مقدس مشهد پیوست و پس از گذراندن یک دوره آموزش شش ماهه چریکی، به آموزش نظامی برادران سپاه و بسیج پرداخت. پس از آن برای حفاظت از بیت شریف امام راحل در یک ماموریت شش ماهه به تهران عزیمت کرد و با شروع جنگ تحمیلی، به همراه شماری از نیروهای خراسان به جبهه‌های جنوب اعزام شد. مدتی بعد به علت نیاز شدیدی که پادگان به مربی داشت او را برای آماده‌سازی و آموزش نیروها به مشهد فراخواندند.

کاوه در کردستان

به رغم این که برای آموزش نیروها اهمیت بالایی قائل بود و مسئول مستقیم او زیاد تمایل نداشت او را (که از مربیان دلسوز و قوی محسوب می‌شد) به جبهه اعزام کند، اما روح پرتلاطم محمود به دنبال فرصتی بود تا رودرروی دشمن قرار گیرد و از انقلاب و ارزش‌های آن عملاً دفاع کند، بنابراین در نخستین فرصت با جلب رضایت فرمانده پادگان به دیار کردستان (که در آن زمان توسط گروهک‌ها و عناصر ضدانقلاب دچار مشکلات و آشوب شده بود)، عزیمت کرد.او که به همراه شماری از برادران پاسدار برای آزادسازی شهر بوکان وارد کردستان شده بود، به دلیل لیاقت‌ها و مهارت‌هایی که داشت، در همان ابتدا به عنوان فرمانده یک گروه دوازده نفره انتخاب شد.

کاوه در این منطقه برای مبارزه با ضدانقلاب – که از حمایت‌های خارجی برخوردار بودند و با جنایاتی هولناک،توطئه شوم جدایی آن نقطه از میهن اسلامی را در ذهن می‌پروراند – شب و روز نداشت و به دلیل تلاش بسیار زیاد، جدیت و پشتکار، شجاعت و روحیه شجاعت‌طلبی‌ای که داشت، در مدت کوتاهی به سمت فرماندهی عملیات سپاه سقز منصوب شد و در این زمان با ناباوری همگان همراه شمار کمی نیرو،عملیات آزادسازی منطقه مرزی بسطام را با شهامت غیرقابل وصفی طرح‌ریزی و ۴۵ کیلومتر جاده مرزی را طی یک مرحله و در عرض ۲۴ ساعت در قلب منطقه تحت نفوذ ضدانقلاب آزاد کرد.

ضدانقلاب که با برخورداری از سلاح و امکانات و نیروی رزمی فراوان،عرصه را برای نیروهای نظامی و انتظامی تنگ کرده بود و جنایات فجیعی مرتکب می‌شد، با ورود جوانان دلیر و متعهدی چون کاوه به صحنه عملیات، به این نتیجه رسید که ماندن در کردستان برایش سنگین تمام خواهد شد.کاوه و همرزمانش با عملیات پی در پی،مزدوران استکبار را در منطقه منفعل کرده بودند تا جایی که ضدانقلاب در اوج استیصال و درماندگی برای زنده یا مرده او جایزه تعیین کرده بود.

نقش کاوه در تیپ ویژه شهدا

به دنبال عملیات سرنوشت‌ساز نیروهای سپاهی در محورهای مختلف کردستان و همزمان با تشکیل تیپ ویژه شهدا (که فرماندهی آن بر عهده شهید ناصر کاظمی بود) کاوه به عنوان فرمانده عملیات این تیپ انتخاب شد. پس از گذشت مدتی کوتاه از فعالیت او در این مسئولیت (که با آزادسازی بسیاری از مناطق همراه بود) آوازه تیپ ویژه‌شهدا، آنچنان ضدانقلاب را متحیر کرد که به کلی روحیه خود را از دست دادند و در مقابل هر یورش رزمندگان اسلام، فرار را بر قرار ترجیح می‌دادند و می‌دانستند که مقاومت در مقابل این یگان جز خسارت و نابودی ثمری نخواهد داشت.

آزادسازی سد بوکان و جاده ۴۷ کیلومتری آن، آزادسازی جاده صائین‌دژ به تکاب، آزادسازی محور استراتژیک پیرانشهر به سردشت که به عنوان مرکزیت و نقطه ثقل ضدانقلاب به شمار می‌آمد و منجر به انهدام مرکز رادیویی آنها و فتح ارتفاعات مهم مرزی منطقه «آلواتان» و آزادسازی زندان «دوله‌تو» و هلاکت بیش از ۷۵۰ نفر از ضدانقلاب شد،از جمله نبردهای تهاجمی‌ای بود که توسط شهید کاوه و همرزمانش در تیپ ویژه شهدا طرح‌ریزی و به اجرا گذاشته شد. تعداد عملیاتی که به وسیله کاوه علیه ضدانقلاب فرماندهی شد آن قدر زیاد است که ذکر نام تمامی آنها در این مختصر میسر نیست.

او که پس از شهادت سرداران رشید اسلام، شهید ناصر کاظمی، شهید محسن گنجی‌زاده و شهید محمد بروجردی در خرداد ۱۳۶۲ رسما به فرماندهی تیپ منصوب شده بود، با تلاش همه جانبه برای آموزش، سازماندهی و آماده‌سازی نیروها از هیچ کوششی دریغ نمی کرد.

بنا به صلاحدید فرمانده سپاه ، ۲۹ تیر ۱۳۶۲ تیپ ویژه شهدا مأموریت یافت تا در عملیات برون‌مرزی «والفجر ۲» که در منطقه حاج عمران انجام می‌گرفت، شرکت کند.

در این عملیات، کاوه با هدایت قوی رزمندگان، اهداف از پیش تعیین شده تیپ از جمله «ارتفاعات ۲۵۱۹» را با موفقیت به تصرف درآورد.

همزمان با عملیات والفجر ۴، ماموریت پاکسازی محور سردشت از لوث وجود ضدانقلاب (دموکرات‌ها و منافقین) به این تیپ واگذار شد. رزمندگان غیور و سلحشور هم با تسلط بر ارتفاعات مرزی کوه سیر، قوری، تالشو روستای اسلام‌آباد، مرکز رادیویی منافقین و مقر دموکرات‌ها را تصرف کردند.

تیپ ویژه شهدا در سال ۶۳ در عملیات بدر همراه با سایر یگان های سپاه، با دشمن تا دندان مسلح جنگید و ۲۳ تیر ۱۳۶۴ در عملیات قادر (همراه با یگان‌هایی از ارتش جمهوری اسلامی) در جبهه شمالی «سیدکان» عراق سبب بر هم زدن آرایش نظامی دشمن شد. همچنین در عملیات پشتیبانی والفجر۹ که در منطقه «چوارته» عراق انجام گرفت، در انهدام قوای دشمن و تصرف بخشی از خاک آنان نقش مؤثر داشت که هر کدام نشانی از دلاوری‌ها و حماسه‌آفرینی کاوه و یارانش را در خود ثبت کرده است.

ویژگی‌های اخلاقی

صفات ارزنده و ویژگی‌های ایمانی محمود کاوه سبب شد که خود را وقف انقلاب کند و با اهمیتی که کردستان برای وی داشت خود را فرزند کردستان معرفی می‌کرد. روحیه والا و انسان‌دوستی او به قدری در اطرافیانش اثر می گذاشت که با وجود تبلیغات سوء دشمنان و ایجاد جو مسموم علیه او، کاوه و یگان تحت امرش، هنگامی که به درجه رفیع شهادت نائل شد، مردم مهاباد با پای برهنه زیر پیکر پاک و مطهر سردار بزرگ خود بر سر و سینه می‌زدند و اشک می‌ریختند و ضدانقلاب را نفرین می‌کردند.

او با الهام از سخن خداوند که در وصف مومنان بیان شده است: «اَشِدّاءُ عَلَی الکُفّار رُحَماء بَینَهم»، در قلب مردم و نیروها جای گرفته بود و هیچ انگیزه‌ای جز خدمت به انقلاب و احیای ارزش های الهی نداشت.

کاوه در عین حال که همه اوقاتش را برای مبارزه به کار می‌بست،از پرداختن به تکالیف دینی و انجام مستحبات هم غافل نبود. او از مروجین قرآن کریم بود و با عشق خالصانه به اسلام و مکتب، آیات جهاد را تلاوت می‌کرد و در صحنه جنگ و مقاتله با دشمنان، آن را در عمل تفسیر می‌کرد. روحیه اطاعت‌پذیری و ولایتی، هوش سرشار و چابکی در عملیات، مسلح بودن به سلاح تقوا و اخلاق حسنه، شجاعت و بی‌باکی، ساده زیستی و صمیمیت با نیروها از جمله ویژگی‌های شخصیتی محمود کاوه بود.

باوجودی که در مقابل ضدانقلاب سازش‌ناپذیر، جسور و با شهامت بود، اما در داخل تیپ با نیروهای تحت امر خود برخوردی بسیار متواضعانه و باصفا و صمیمی داشت و همین تواضع او سبب شده بود که محبوبیت خاصی در بین نیروها داشته باشد. کاوه در قلب نیروهای بسیجی و سپاهی جای داشت. او مصداق بارز تلفیق محبت و قاطعیت در امر فرماندهی نظامی بود. روزی یکی از نزدیکان وی به منطقه آمده بود. یکی از برادران تقاضا کرد که کار مناسبی به او محول کند، کاوه پاسخ داد: همه بسیجی ها فامیل من هستند.

در بعد آمادگی جسمانی، هیچ گاه از ورزش غافل نبود و با تشویق نیروها و حضور در مسابقات ورزشی، آمادگی رزمی نیروها را بالا می‌برد. همواره برای تشویق بچه‌ها می گفت: موفقیت من در کوه های بلند کردستان مدیون ورزش است. او چریکی زبده بود که در عمل و جنگ چریک شده بود نه با درس های تئوری.

کاوه همیشه راهگشای عملیات بود، هرجا که کار گره می‌خورد او رهگشا بود و هر کجا که از عزم و اراده رزمندگان کاسته می‌شد، اراده پولادین او به همه روحیه‌ای تازه می‌بخشید. او برای این که بتواند عملیات را بهتر هدایت کند پیشاپیش رزمندگان حرکت می‌کرد. با این که بارها در صحنه‌های عملیاتی مجروح شده بود، ولی همیشه قبل از بهبودی، به منطقه باز می‌گشت و در برخی مواقع هم نیروها او را با سر و بدن باندپیچی شده می‌دیدند که در میانشان حاضر می‌شد و آماده پذیرش ماموریت و اجرای عملیات بود.

سرتیپ شهید حسن آبشناسان– فرمانده لشکر ۲۳ نوهد – درباره ویژگی های اخلاقی و نظامی کاوه گفته بود: اگر در دنیا یک چریک پاکباخته و دلباخته به اسلام و حضرت امام(ره) وجود داشته باشد، محمود کاوه است و هر رزمنده‌ای که بخواهد خوب پخته و آبدیده شود باید با تیپ ویژه شهدا پیش برود.او دارای فضایل روحی و اخلاقی ویژه‌ای بود و انجام کار خالصانه و بی‌ریا را سرلوحه زندگی خود قرار داده بود. عموماً کم سخن می گفت و بیشتر عمل می‌کرد و همواره سعی می‌کرد وحدت ارتش و سپاه حفظ شود و ارتشیان هم او را از خود می‌دانستند.

نحوه شهادت

دهم شهریور ۱۳۶۵، روزی است که روح این سردار شجاع اسلام و سرباز وارسته حضرت بقیه‌الله الاعظم(عج) در عملیات کربلای ۲ بر بلندای قله ۲۵۱۹ حاج عمران به پرواز درآمد و دل صخره و کوه، یاد و خاطره شجاعت او را در خود ثبت کرد. آن روز، کاوه مزد جهاد را که شهات بود، دریافت کرد.

ویژگی‌های درخشنده او در همه مدت خدمتش و در تصدی مسئولیت‌های مختلف درسی است بس بزرگ برای همه سربازان اسلام و پاسداران انقلاب اسلامی، تا با به کارگیری آنها و آراسته شدن به آن سجایای اخلاقی، نمونه‌هایی از لشکریان مخلص حضرت بقیۀالله العظم(عج) باشند و خود را برای دفاع از حریم اسلام و ارزشهای متعالی آن، همواره مهیا و آماده کنند.

حرکت فرمانده تیپ ۱۵۵ شهدا به سوی شهادت

طاقت و شدت دشواری‌ای که نیروهای عمل کننده خواه ناخواه با آن مواجه بودند سبب شده بود پیروزی را هم دور از دسترس ببینند. تیپ ویژه ۱۵۵ شهدا به خصوص فرمانده آن، مؤمنانه و شجاعانه در عرصه درگیری وارد شدند. شهید امیری مقدم، راوی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ در این تیپ، در گزارش خودش از عملیات کربلای ۲ درباره حرکت نیروها برای ادامه عملیات و سرانجام آن، چنین روایت کرده است: «تغییرات انجام شده در طرح مانور و موفق نشدن کامل تیپ ویژه ۱۵۵ شهدا در عملیات شب گذشته، موجب تردید در مسئولان، به ویژه فرماندهان این تیپ شده بود. این تردید اگرچه در خود فرمانده تیپ (برادر محمود کاوه) هم وجود داشت ولی وی با توجه به حساسیت زمان و مصلحت کل عملیات، این تردید را بروز نمی‌داد و به همین دلیل تصمیم گرفت برای زدودن تردیدها و تقویت روحیه عملیاتی در افراد تیپ، به همراه نیروهای عمل کننده در منطقه درگیری حاضر شود. وقتی مسئولان تیپ از این تصمیم آگاه شدند درصدد برآمدند که وی را از این عمل باز دارند. فرمانده یکی از گردان‌ها (برادر صلاحی) برای منصرف کردن وی می گوید: «شما این کار را نکنید، آتش دشمن زیاد است، مسیر بد است، خدای نکرده طوری می‌شود. فرمانده در جواب می گوید: «خب، اگر این طور است، ما هم شهید می‌شویم. اگر کار مثل شب گذشته بشود، ما هم حاضریم امشب شهید شویم.»

به همان اندازه که خود وی در رفتن به خط درگیری مصمم بود، سایر مسئولان تیپ مخالف بودند.

به هنگام اعزام گردان‌ها برای انجام ماموریت،ابتدا گردان امام حسین(ع) سپس گردان امام سجاد(ع) در حالی که فرمانده تیپ (محمود کاوه) پیشاپیش آنها قرار داشت، حرکت خود را برای تصرف ارتفاع ۲۵۱۹ آغاز کردند. طبق طرح مانور قرار بود گردان امام حسین(ع) «پایگاه‌های ۱ ، ۲ و گردان امام سجاد(ع) و همچنین پایگاه‌های ۳و۴ را تصرف کنند. حساسیت دشمن هم نسبت به شب اول کمتر شده بود و احتمال جدی نمی‌داد در این محور مجددا عملیات شود،از این رو اجرای آتش و پرتاب منور آنها اندکی کاهش یافته بود.

به هر ترتیب حدود ساعت یک بامداد که نیروهای پیاده پس از پیمودن مسافت فاصله خط خودی تا دشمن به زیر اهداف مورد نظر رسیدند تا با هماهنگی آتش خودی درگیری را شروع کنند در همین هنگام گلوله خمپاره کنار برادر کاوه به زمین اصابت کرد و او در همان مکان شهید شد.

راوی قرارگاه حمزه(ع) (اسدالله احمدی) به نقل از فرمانده لشکر ۵ نصر (محمدباقر قالیباف) نوشته است: در مراسم تشییع جنازه شهید محمود کاوه، پدر وی درخواست حجت‌الاسلام طبسی تولیت آستان قدس‌رضوی را مبنی بر این که پیکر شهید محمود کاوه در حرم مطهر حضرت رضا(ع) و یا در یکی از حجره‌های مخصوص حرم دفن شود نپذیرفت و گفت:«پسرم از ابتدا با بسیجی‌ها بوده و بهتر است در کنار آنها دفن شود.»

گوشه‌ای از وصیتنامه

دشمن باید بداند و این تجربه را کسب کرده باشد که هر توطئه‌ای را که علیه انقلاب طرح‌ریزی کند، امت بیدار و آگاه با پیروی از رهبر عزیز، آن را خنثی خواهد کرد. آینده جنگ هم کاملاً روشن است که پیروزی نصیب رزمندگان اسلام خواهد شد و هیچگاه ما نخواهیم گذاشت که خون شهیدانمان هدر رود.



شهید کاوه از راست نفر دوم



درخصوص مکالمات رادیویی هم ذکر این نکته ضروری است که در صورت ناتوانی خلبان مسافربری در اجابت درخواست ـ از قبیل نامناسب بودن باند برای فرود یا موارد اضطراری در داخل هواپیما ـ مراتب بایستی از طریق تماس رادیویی یا ارسال علائم بصری در شب (روشن و خاموش کردن چراغ‌های موقعیت روی بال‌ها) به تأیید هواپیمای رهگیر برسد.

خلبان شکاری ایرانی از این قوانین آگاه بود و لذا تلاش می‌کرد مطابق آموزه‌های خود به هواپیمای مسافربری قرقیزستانی نزدیک شود.

در فاصله هزارپایی از سمت چپ و پس از شناسایی شماره هواپیما، شکاری ایرانی اکنون به موازات و در کنار هدف و اندکی بالاتر از هواپیمای مسافربری روی کانال بین‌المللی گارد در باند فرکانس UHF با اعتماد به نفس وخونسردی کامل بار دیگر چنین اعلام می‌کند:

Lima, Yanki, Number four five four.
This is Islamic Republic of Iran Air Force Fighter.
You are intercepted and should fol- low me.
Please start turning left to land in Bandar Abbas international airport.

«هواپیمای با معرف شناسایی Lyn 454 توجه کنید... این صدای خلبان شکاری نیروی هوایی جمهوری اسلامی ایران است. هواپیمای شما رهگیری شده است. لطفاً از سمت چپ برای نشستن در فرودگاه بین‌المللی بندرعباس گردش کنید...»

عدم پاسخگویی خلبان مسافربری به مکالمات رادیویی،آن هم روی فرکانس بین‌المللی گارد، که در هر لحظه برای تمامی پرنده‌های پروازی در منطقه به سهولت قابل دریافت است. برای خلبان فانتوم ایرانی چند فرض را به دنبال داشت:

شاید خلبان هواپیمای مسافربری در سکوت نیمه شب، در ساعت ۲ و ۳۰ دقیقه بامداد، با قرار دادن هواپیما در وضعیت خودکار پرواز، بی‌دغدغه، فارغ از محیط پیرامونی خود، پرواز را ادامه می‌دهد... و یا شاید صدا با اختلال رادیویی همراه شده است و خلبان دریافت صحیحی از کلمات ندارد و یا اینکه خلبان ورودی شنوایی خود را نسبت به همه پیام‌های رادیویی منفعل نگه داشته است. او بارها این مسیر را بدون هیچ گونه مشکلی و یا حتی نیاز به تماس رادیویی طی کرده است.شاید ولوم رادیویی VHF هواپیمای مسافربری در وضعیت گیرنده پیام روی فرکانس گارد بین‌المللی در حداقل بود و شاید هم آن قدر سرگرم گفتگو بودند که پیام را نمی‌شنیدند. اما به نظر می‌رسید این‌ها فرض‌های خوشبینانه‌ای است. شاید پیام را به وضوح شنیده بود، اما قصد پاسخ دادن نداشت. و یا اینکه با دفع الوقت کردن زمان قصدداشت از مرز ایران خارج شود.

خلبان فانتوم سرشار از اندیشه‌های بد و خوبی بود که همچون فیلم شبانه‌ای از سرسرای ذهنش می گذشت، اندیشه‌هایی که تمامی نداشت: آیا ممکن است این تصمیم فرودگاه دبی باشد، و نه تصمیم خلبان هواپیمای مسافربری؟ خلبان حتماً اطلاعات دیجیتالی فرودگاه را دریافت کرده بود. به طور حتم، آنان به او دستور داده بودند که بی‌توجه به وضعیت رهگیری، مسیرش را به سوی مقصد ادامه دهد. لحظه‌ای درنگ نکند تا از مرز ایران خارج شود.

خلبان دنا آلفا سرش را به اطراف چرخاند و با خود گفت: چگونه او می‌تواند پیام قاطع مرا نادیده بگیرد، آیا ممکن است خلبان مسافربری در حال تماس رادیویی، با فرکانس VHF خود، با منابع دیگری باشد. شاید با مرکز عملیات پروازی‌اش در بیشکک تماس گرفته است تا کسب تکلیف کند و ماجرای رهگیری را برای آنان توضیح دهد؟

یا اینکه با فرودگاه مبدأ تماس گرفته است و در حال رایزنی است با این سکوت که لحظه به لحظه طولانی‌تر می‌شد، خلبان در هجمه‌ای از سوالات، بار دیگر دستور عملیاتی را که به روشنی به او تفهیم شده بود، مرور می‌کرد.

آیا ممکن است خلبان قرقیزستانی به انتظار هواپیمای گشت ناتو مانده باشد؟ هواپیماهایی که قصد دارند او را در مجاورت مرز افغانستان از این رهگیری شبانه نجات دهند؟ هجوم این احتمالات برای خلبان شکاری ایرانی هر چه بود فقط یک نتیجه عملی سخت داشت و آن از دست رفتن زمان بود. گذشت هر ثانیه آن در این مسیر پروازی به منزله بالا رفتن درصد عدم موفقیت در رهگیری بود.

ادامه دارد

۴۸

گزینه‌های دشوار

هیلاری کلینتون

وزیر امورخارجه ایالات متحده امریکا ۲۰۱۳-۲۰۰۹

HARD CHOICES

ترجمه: **علی اکبر عبدالرشیدی**

از من سوالی پرسیدند که در سراسر جهان بارها از من پرسیده شده است:

– "چگونه می توانم با رئیس جمهور اوباما [که رقیب انتخاباتی من بوده است] کار کنم؟

اندونزی تازه صاحب دموکراسی بسیار جوانی شده بود. سوهارتو که سالها بر اندونزی رهبری کرده بود در سال ۱۹۹۸ با قیامهای مردمی از کار برکنار شده بود. اولین انتخابات برای انتخاب مستقیم رئیس جمهور در سال ۲۰۰۴ برگزار شده بود. جای تعجب نداشت که مردم این کشور بیشتر با رقبای سیاسی زندانی شده و به تبعید رفته آشنا باشند تا با انتصاب کسی که رقیب انتخاباتی رئیس جمهور بوده است به عنوان یک دیپلمات ارشد. در پاسخ گفتم:

– باختن مبارزات سخت و طولانی ریاست جمهوری به باراک اوباما کار ساده ای نبود اما دموکراسی زمانی کار می کند که رهبران سیاسی اهداف مشترک را متقدم بر منافع شخصی خود قرار دهند. وقتی اوباما از من خواست در خدمت او باشم قبول کردم زیرا ما هر دو عاشق کشورمان هستیم. این اولین بار نیست که مشارکت و همکاری ما الگویی برای کشورهای دیگر می شود تا معنای دموکراسی را درک کنند.

شب قبل از آن هنگام صرف شام با رهبران جامعه مدنی در موزه آرشیو ملی جاکارتا در مورد چالشهای پیش پای رهبران و مردم اندونزی صحبت کردیم:

عمل آوردن دموکراسی،

اسلام،

تجدد،

حقوق زنان در کشوری با بزرگترین جمعیت مسلمان در جهان.

اندونزی در نیم قرن گذشته در صحنه امور سیاسی منطقه بازیگر خُردی بوده است. ۱۵ سال پیش زمانی که به عنوان بانوی اول به اندونزی رفتم این کشور هنوز کشوری فقیر و غیر دموکراتیک بود. تا سال ۲۰۰۹ تحت رهبری سوسیلو بامبانگ یودهویونو[44] رئیس جمهور آینده‌نگر این کشور تغییرات اساسی پیدا کرد. رشد اقتصادی، مردم فقیر زیادی را نجات داد. اندونزی می کوشید درسهای خود را از دوران انتقال از دیکتاتوری به دموکراسی در اختیار دیگر کشورهای آسیایی قرار دهد.

تحت تاثیر یودهویونو قرار گرفتم. از دیپلماسی پویای منطقه اطلاع عمیقی داشت. در اولین گفتگویی که داشتیم مرا تشویق کرد که در مورد میانمار نگرش تازه ای در پیش گیرم. برمه سالها توسط یک دیکتاتوری نظامی سرکوبگر اداره می شد. یودهویونو دو بار با ثان شوه[45] فرمانده نظامی میانمار دیدار کرده بود.

به نظر او نظامیان آماده بودند اگر امریکا و جامعه بین المللی به آنها کمک کنند آنها هم آرام آرام به سمت دموکراسی حرکت کنند. به اندرزهای خردمندانه یودهو یونو گوش فرا دادم. در سالهای بعد هم در زمینه مسائل میانمار با او در تماس بودم. گفتگو با رهبران اندونزی در نهایت به یکی از پر هیجان ترین اتفاقات در دوران وزارت من تبدیل شد.

جاکارتا محل دائمی [دبیرخانه] آسه آن هم بود، یعنی همان نهاد منطقه‌ای که همکاران من در واشینگتن نسبت به اولویت دادن به آن، به من تذکر داده بودند. در یک مصاحبه در توکیو یک خبرنگار ژاپنی به وجود این یاس و ناامیدی در آسیای جنوب شرقی اشاره کرد که می گویند مقامات امریکایی از آخرین کنفرانس آسه آن غافل مانده اند. عده ای این غفلت را نشانه دور شدن امریکا از منطقه آسیا و اقیانوسیه فرض کرده اند در حالی که این روزها حتی چین هم در صدد افزایش نفوذ خود در این منطقه است.

خبرنگار می خواست بداند آیا من برنامه ای برای ادامه این روند دارم یا این که قصد تشدید و نیرو بخشیدن به حضور امریکا در این منطقه از جهان را دارم. این سوال نشان دهنده میزان عطش بعضی از کشورهای آسیایی برای مشاهده نشانه ملموسی از رهبری امریکا در منطقه بود.

ادامه دارد

پی نویس:

44-Susilo Bambang Yudhoyono

45-Than Shwe

آمریکا، داعش و بازخوانی سیاست مهار مقاومت

توطئه هدفمند غرب در منطقه

اشاره:

تلاش‌های غرب برای مهار محور مقاومت در منطقه بر کسی پوشیده نیست. به باور آگاهان تمامی راهبردهای اتخاذ شده از سوی آمریکا و همپیمانان آن، عملا برای تامین منافع و امنیت رژیم صهیونیستی به کار می‌روند. در این میان استفاده ابزاری از گروه‌های تروریستی برای بحران آفرینی کاذب و فرسوده کردن نیروهای نظامی کشورهای منطقه از جمله سوریه یکی از راهبردهایی است که مستقیما به وسیله غرب به کارگرفته شده است. در ادامه مطلب برآنیم تا به بررسی دیگر ابعاد توطئه غربی–صهیونیستی در منطقه بپردازیم.

***

۱۷– کنفرانس ژنو ۲ سوریه به منظور پایان دادن به بحران نظامی در اوایل سال ۲۰۱٤ در سوییس برگزار شد. این کنفرانس عملا به نتیجه‌ای دست نیافت زیرا آمریکایی‌ها در پایان دادن به جنگ در سوریه به هیچ وجه جدی نبودند. یکی از عوامل قدرت این کنفرانس بین‌المللی یعنی ایران در دقیقه نود از فهرست کشورهای دعوت شده به کنفرانس به اشاره آمریکا حذف می‌شود تا از همان آغاز، آمریکایی‌ها اعلام کنند که هیچ جدیت و عجله‌ای برای پایان بحران نظامی سوریه ندارند. جنگ در سوریه و تثبیت سرزمین سوخته و فاقد اثر در معادلات خاورمیانه یکی از اهداف اصلی خاورمیانه جدید آمریکایی‌هاست.

۱۸– در سال ۲۰۱٤ به ناگاه گروه داعش حاکمیت بر استان‌های غربی عراق و شرقی سوریه را اعلام و سپس در میان غفلت دولت و تشکیلات نظامی و امنیتی عراق سیطره خود بر موصل در استان نینوا عراق را اعلام و پس از چند روز سرکرده خود یعنی ابوبکر بغدادی را به عنوان خلیفه دولت اسلامی عراق و شام معرفی می کند.

این گروه مجهول الهویه که به سرعت به دلیل وحشیگری‌هایش و قطع کردن سر اسرا در منطقه خاورمیانه و جهان شهرت پیدا کرد پس از سیطره بر استان نینوا به سوی اربیل، بغداد و استان دیالی عراق پیشروی می کند و مناطق تحت حاکمیتش در سوریه یعنی رقه و دیرالزور را تحکیم می‌بخشد.

۱۹– با قدرت گرفتن داعش، بر میزان جنایات ضد بشری در عراق و سوریه افزوده شد و اقلیت‌های قومی و مذهبی با سرکوب شدید و قتل عام‌های متوالی مواجه شدند. در این میان جامعه مسیحی عراق و سوریه تحت آزار شدید مجبور به ترک خانه و کاشانه‌های خود شدند اما اتحادیه اروپا و آمریکا هیچ واکنش جدی به این موضوع نشان ندادند گویی که غربی‌ها بی‌میل نیستند موج مهاجرت مسیحیان از خاورمیانه شدت بیشتری پیدا کند. براساس آمار رسمی شمار مسیحیان موجود در عراق، سوریه و لبنان در حدود ۳ میلیون نفر است. براساس برخی اطلاعات غیر رسمی در صورت تجزیه خاورمیانه به کشورهای جدید این گروه از مسیحیان یا باید به اروپا، استرالیا، کانادا و آمریکا مهاجرت کنند یا آن که در جامعه مسیحی قبطی‌های مصر حل شوند و مشترکا دولتی مسیحی در مصر ایجاد کنند، از همین رو است که غرب چشم خود به روی فجایع داعش در حق مسیحیان را بسته است و با بحران انسانی مسیحیان خاورمیانه برخورد فعال نمی کند چرا که به باور برخی از کارشناسان مسیحی لبنانی آمریکا درصدد است از بحران انسانی مسیحیان خاورمیانه به نفع خود استفاده کند.

نقشه آمریکایی‌ها نگرانی بسیار شدیدی در بین مسیحیان لبنانی ایجاد کرده است و برخی از آنها بر این باورند که جامعه مسیحی لبنان هزینه سنگینی بابت نقشه‌های آمریکا در خاورمیانه پرداخت خواهد کرد که یکی از مصادیق بارز آن کوچ و مهاجرت مسیحیان از لبنان خواهد بود.

۲۰–داعش و دیگر گروه‌های تروریستی عراق و سوریه محصول برنامه‌های آمریکا پس از هدف قرار گرفتن برج‌های دوقلوی مرکز تجارت جهانی نیویورک در سال ۲۰۰۱ در منطقه خاورمیانه هستند.

با اشغال عراق در سال ۲۰۰۳ و سپس پایان رسمی اشغال و در دو زمان متفاوت رشد گروه‌های تروریستی شدت گرفت و این در حالی بود که آمریکا با هدف مبارزه با تروریسم و القاعده به خاورمیانه لشکرکشی کرد. پس از گذشت بیش از ۱۰ سال از برنامه‌های آمریکا به منظور ایجاد خاورمیانه جدید اکنون گروه‌های تروریستی مانند داعش و النصره در عراق و سوریه قوتی دو چندان یافته‌اند و هیچ کس در اهداف تروریستی و ضد بشری آنها تردیدی ندارد، اما با این وجود آمریکا از شکل گرفتن پیمانی منطقه‌ای و بین‌المللی علیه گروهی مانند داعش جلوگیری می کند و به رغم حضور محدود نیروی هوایی‌اش در عراق (کردستان عراق) اما از توسعه عملیاتی با هدفی کاملا روشن جلوگیری می کند.

استفاده ابزاری آمریکا از داعش به خصوص علیه ایران و مقاومت اسلامی به منظور حفظ امنیت اسرائیل در خاورمیانه و تسریع در روند تجزیه منطقه بیش از پیش آشکار شده است.

***نقشه آمریکایی‌ها، نگرانی بسیار شدیدی در بین مسیحیان لبنانی ایجاد کرده است و برخی از آنها بر این باورند که جامعه مسیحی لبنان هزینه سنگینی بابت نقشه‌های آمریکا در خاورمیانه پرداخت خواهد کرد که یکی از مصادیق بارز آن، مهاجرت مسیحیان از لبنان خواهد بود**

***داعش و دیگر گروه‌های تروریستی عراق و سوریه محصول برنامه‌های آمریکا پس از هدف قرار دادن برج‌های دوقلوی مرکز تجارت جهانی نیویورک در سال ۲۰۰۱ در منطقه خاورمیانه هستند**

داعش در مناطق تحت تسلط خود اقدام به دگرگونی‌های اداری و حقوقی زده است. مثلا درصدد صدور شناسنامه‌های جدید با آرم دولت تروریستی خود در محدوده آنچه امارت اسلامی می‌خواند، است. از سوی دیگر محاکم شرعی خود را به راه انداخته و نظام حقوقی جدیدی را اعمال کرده است.

در کنار این امر با استفاده از تصرفاتش در رقه و دیرالزور سوریه و نیز استان‌های الانبار، نینوا و صلاح‌الدین عراق مراکز رسمی اداری و دولتی خویش را بر پا کرده است. همین اقدامات داعش این امکان را فراهم می کند تا اهداف آنها در این مناطق به سادگی آماج بمباران‌های هوایی قرار گیرد اما ارتش ایالات متحده آمریکا به رغم اذعان آشکار و تکان دهنده وزرای دفاع و امنیتی‌اش اما تاکنون حتی تصمیمی بر این اقدام نگرفته‌اند. آمریکایی‌ها از یک سو تهدید داعش برای کشورهای منطقه و مصالح آمریکا را به رخ می کشند و از سوی دیگر چشم خود را به روی اقدامات داعش در زمینه توسعه بسط نفوذشان می‌بندند. از طرفی، پس از آن که تهدیدهای مستقیم داعش علیه اربیل عراق آشکار شد، دولت اوباما در میان سیل انتقادات برخی از دولت‌ها و در میان بهت و حیرت کشورها با سیاست یک بام و دو هوا بالاخره تصمیم گرفت تا دخالتی محدود در عراق تحت عنوان بمباران مناطق تحت نفوذ داعش در نزدیکی اقلیم کردستان عراق انجام دهد. نوع موضعگیری آمریکا در قبال تحولات اخیر عراق دهها سوال و شک و تردید ایجاد می کند که برخی از آنها مربوط به یک ماهه اخیر و برخی دیگر به حضور چند ساله آمریکا در اقلیم کردستان عراق باز می گردد:

۱– صدها آمریکایی تحت عنوان بخش خصوصی و شرکت‌های سرمایه گذاری دولتی در اربیل چه می‌کنند؟

۲– استقرار کارشناسان آمریکایی در کنار صدها تن از نیروهای پنتاگون و سیا در اربیل و کردستان عراق سوء ظن‌های بسیاری همزمان با سقوط موصل ایجاد کرد تا جایی که نوری مالکی در نطقی رسمی مقامات کردستان عراق را به همکاری با برخی گروه‌های تروریستی متهم کرد اما سیر تحولات بعدی نشان داد هدف اصلی مالکی اتهام مقامات آمریکایی در کردستان عراق بوده است نه مقامات اقلیم کردستان.

۳– حضور وسیع نیروهای آمریکایی در کردستان عراق نشان می‌دهد تقسیم و تجزیه احتمالی عراق با اعلام استقلال کردستان آغاز می‌شود نه تشکیل دولت داعش چه آن که این امر به شکل اتوماتیک راه را برای تشکیل یک دولت افراطی سنی با گرایش‌های تکفیری در خاورمیانه هموار می‌کند.

٤– کردستان عراق اسرائیل نیست، اما آمریکایی‌ها با تعمیق پیوندهای نظامی، امنیتی و اقتصادی با این اقلیم به آن به چشم همپیمانی استراتژیک نگاه می‌کنند که می‌تواند موازنه‌های منطقه‌ای را به نفع آمریکا تغییر دهد.

٥–سرمایه گذاری‌های نظامی، امنیتی و اقتصادی آمریکا در کردستان عراق بر خلاف سیاست اعلام شده آمریکا مبنی بر حفظ وحدت اراضی و وحدت ملی عراق نیست زیرا همه این اقدامات آمریکا بدون هماهنگی

بخش دوم

با دولت مرکزی عراق صورت گرفته و می گیرد.

٦– آمریکا با اقدامات جدیدش عملا روند استقلال کردستان عراق را تسریع کرده است. پس از آمریکا اتحادیه اروپا نیز راه و روش آمریکا را تکرار و اقدام به مسلح ساختن نیروهای نظامی کرد در این اقلیم کرده است که براساس برنامه‌های اعلام شده شامل نیروهای هلی‌برد و هوایی و سلاح‌های سنگین زمینی خواهد شد. با آن که این اقدام می‌تواند توجیه لازم را در شرایط کنونی داشته باشد اما نگاه اصلی آمریکایی را نمی‌تواند کتمان کند زیرا از نگاه واشنگتن این فرصتی است تا کردهای عراق راه استقلال نظامی و امنیتی از دولت مرکزی عراق را بپیمایند. به بیانی دیگر آمریکا با هدف توسعه تشنج در منطقه درصدد ایجاد ارتشی دوم با همه امکانات در عراق است.

۷– دولت آمریکا به خوبی می‌داند اقدامات جدید و قدیمش در کردستان عراق توسعه دامنه ناامنی و عدم استقرار در غرب ایران و جنوب ترکیه را به همراه دارد؛ بنابراین در هر زمانی می‌تواند با اهرم کردستان عراق ناپایداری‌های مرزی را در این منطقه گسترش دهد.

۸– آمریکایی‌ها بر این باورند با تکیه بر دولت نوظهور کردستان عراق دیگر نیازی استراتژیک به نقش ایران و ترکیه در منطقه ندارند. اگر بپذیریم که آمریکایی‌ها با صبری طولانی راه و برنامه‌های خود را در خاورمیانه طی می‌کنند می‌توان اذعان کرد که اجرای چنین طرحی هرگونه تفاهم احتمالی ایران با آمریکا در منطقه را دور کرده به گونه‌ای که به عقیده برخی از کارشناسان سیاسی منطقه، تشکیل احتمالی دولت کردستان عراق جایگزینی برای رویارویی‌های آتی آمریکا با ایران تلقی می‌شود. به بیانی دیگر آمریکا تلاش می‌کند از هم اکنون موضوع بافت‌های قومی خاورمیانه را به سوی رویارویی و کشمکش سوق دهد.

۹– نیروی هوایی آمریکا برای دفاع از عراق و حفظ وحدت ملی و سرزمینی آن علیه داعش اقدام به بمباران‌های هوایی نکرده است، بلکه زمانی این طرح را عملیاتی کرد که داعش به تهدید اربیل پرداخت. این امر نشان می‌دهد دولت آمریکا نگاهی متمایز به اقلیم کردستان دارد.

۱۰– دخالت نظامی آمریکا در تحولات سنجار، اربیل و سد موصل نشان می‌دهد ارتش آمریکا در حال آغاز تجربه جدیدی از دخالت نظامی در منطقه و این بار از دریچه کردستان عراق است.

۱۱– با اوج گیری بحران در اوکراین روند استقرار و حضور آمریکایی‌ها در کردستان عراق شدت بیشتری گرفته است. این در حالی است که دولت آمریکا در تلاش است تا با نزدیکی به کردهای عراق فاصله مسکو با این منطقه را بیشتر کند.

۱۲– به باور کارشناسان شکست احتمالی مذاکرات ایران و آمریکا چه در عرصه مذاکرات احتمالی دو جانبه و چه در سطح مذاکرات هسته‌ای، روند استقرار و توسعه حضور نظامی و امنیتی آمریکا در کردستان عراق را وسیع‌تر، عملیاتی‌تر و سریع‌تر می‌کند و تاثیر غیر قابل کتمانی بر هرگونه تشکیل احتمالی دولت کردها در عراق خواهد داشت.

۱٤– آمریکا با جداسازی کردستان عراق از صحنه درگیری‌های داعش با دولت عراق، این درگیری‌ها را به مناطق سنی نشین و شیعه نشین عراق گسیل خواهد داشت تا روند بحران در خاورمیانه جدید بدون هرگونه توقفی همچنان ادامه یابد.

۱٤– پس از تحولات اخیر غزه و شکست نظامی اسرائیل در آن، آمریکایی‌ها تشکیل دولت‌های قومی در منطقه را به مثابه پایگاه انتقام از ایران و دیگر کشورها و دولت‌های ضد اسرائیلی می‌نگرند. رویکرد دولت آمریکا به موضوعات قومی، طایفی و مذهبی عراق جدای از این نگاه عام نیست.

۱٥– آمریکا در محاسبات خود بر روی این فرضیه حساب باز کرده که در صورت موفقیت انتقال بحران از منطقه کردستان عراق و جلوگیری از آسیب رسانی به این اقلیم، توجه نیروهای داعش به سوی استان دیاله عراق معطوف خواهد شد. نبردهای چند روزه اخیر در جلولاء در دیاله این نظریه را بیشتر تقویت کرده است.

۱۷– موضوع خروج نیروهای نظامی ارتش آمریکا از افغانستان همچنان به عنوان یک گره کور در تحولات خاورمیانه به شمار می‌رود؛ چه آن که یکی از آثار خروج این نیروها تضعیف دولت مرکزی افغانستان و قدرت یافتن طالبان و القاعده در آن خواهد بود (هم چون خروج ارتش آمریکا از عراق و تقویت گروه‌های تروریستی). به اعتقاد بسیاری از استراتژیست‌های منطقه خاورمیانه، هرگونه اقدامی از سوی ارتش آمریکا در افغانستان همگام با نوع سیاست‌های آمریکا در خاورمیانه و به خصوص در جهت رویارویی با ایران تنظیم می‌شود. از سویی دیگر ممکن است پس از خروج ارتش آمریکا از افغانستان شاهد تحولاتی نظیر سقوط موصل، در افغانستان نیز باشیم.

این همان خاورمیانه جدید آمریکاست؛ با داستان حمله به برج‌های تجاری نیویورک طرح خاورمیانه جدید آمریکا نیز عملیاتی شد. این ایده خطرناک با حمله به افغانستان و عراق طرح، و تاکنون در حال اجراست. تغییر شرایط و برخی ناکامی‌ها باعث نشد تا آمریکا در اجرایی شدن طرحش تجدید نظر کند. آمریکا دریایی از تضادها و تناقض‌ها در خاورمیانه ایجاد کرده است تا ضمن حفظ مصالحش، امنیت رژیم صهیونیستی را تضمین کند. داعش نتیجه طبیعی سیاست‌های ۱۰ ساله اخیر آمریکا در خاورمیانه است که نشانه‌ها حاکی از آن است که به زودی پرونده‌اش بسته نخواهد شد و سال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ می‌تواند سال‌هایی بسیار حیاتی برای طرح‌های خاورمیانه جدید آمریکا باشد.

آمریکا نتایجی را که در فضای آرام خاورمیانه نتوانست به دست بیاورد اکنون درصدد است تا در فضای جنگ و آشوب خاورمیانه آن را به دست آورد، از همین رو هرگز نباید تصور کرد که برنامه‌های آمریکا در منطقه پایان پذیرفته است. از همه مهمتر این است که از نگاه آمریکایی‌ها همه امور خاورمیانه جدید از مذاکرات هسته‌ای تا توان نظامی ایران تا تحولات عراق، سوریه، لبنان و افغانستان همه به هم متصل هستند به همین دلیل هیچ توجیهی وجود ندارد که برنامه‌های بلند مدتش پایانی زود هنگام داشته باشند.

ادامه دارد

***کردستان عراق، اسرائیل نیست، اما آمریکایی‌ها با تعمیق پیوندهای نظامی، امنیتی و اقتصادی با این اقلیم به آن به چشم همپیمانی استراتژیک نگاه می‌کنند که می‌تواند موازنه‌های منطقه‌ای را به نفع آمریکا تغییر دهد**

*** آمریکایی‌ها از یک سو تهدید داعش برای کشورهای منطقه و مصالح آمریکا را به رخ می‌کشند و از سوی دیگر چشم خود را به روی اقدامات داعش در زمینه توسعه بسط نفوذشان می‌بندند**

آگهی تغییرات
شرکت جهاد تحقیقات آب و انرژی شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۱۳۲۲۹۸ و شناسه ملی ۱۰۱۰۰۲۰۶۹۱۴

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی فوق العاده مورخ ۱۳۹۲/۰۹/۰۴ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: در نتیجه سرمایه شرکت از مبلغ ۷۵/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال به مبلغ ۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال منقسم به ۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰ سهم ۱۰۰۰ ریالی با نام از محل سود انباشته شده افزایش یافت و ماده مربوطه در اساسنامه اصلاح گردید. ذیل دفاتر ثبت جهت افزایش سرمایه در تاریخ ۹۳/۲/۲ تکمیل امضا گردید.

اداره ثبت شرکتها و موسسات غیرتجاری
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
۷۳۲۵۰۳۴ ـ ۰۳۶۷۱۹/م الف

***

آگهی تغییرات شرکت کار آفرینان سبز خلیج فارس سهامی خاص به شماره ثبت ۲۹۱۵۹۰ و شناسه ملی ۱۰۱۰۳۲۸۰۳۹۴

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۲/۰۸/۲۵ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: ترازنامه و حساب سود و زیان سال مالی منتهی به ۹۲/۶/۳۱ به تصویب رسید. موسسه حسابرسی بهمند به شناسه ملی ۱۰۱۰۰۱۷۴۳۹۰ به عنوان بازرس اصلی و موسسه حسابرسی شراکت به شناسه ملی ۱۰۱۰۰۱۷۴۲۴۰ به عنوان بازرس علی البدل برای یک سال مالی انتخاب گردید. روزنامه کثیرالانتشار اطلاعات جهت نشر آگهی های شرکت تعیین گردید. اعضا هیأت مدیره برای مدت ۲ سال به قرار ذیل انتخاب گردیدند: شرکت سرمایه گذاری توسعه ملی (سهامی عام) به شناسه ملی ۱۰۱۰۲۵۰۱۹۰۵ شرکت مدیریت توسعه نگاه پویا به شناسه ملی ۱۰۱۰۳۵۴۴۳۸۴ شرکت بین الملل ساختمان و صنعت ملی به شناسه ملی ۱۰۱۰۲۵۵۸۵۲۴

اداره ثبت شرکتها و موسسات غیرتجاری
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
۷۳۲۷۰۴۰ ـ ۰۳۶۷۱۷/م الف

***

آگهی تغییرات
شرکت مهندسی تکترونیک شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۱۴۰۰۴ و شناسه ملی ۱۰۱۰۰۵۲۷۵۹۰

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده مورخ ۱۳۹۲/۱۲/۱۷ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: محمد کاظم جلیلی با کد ملی ۰۰۵۲۲۷۰۰۷۶ و عهدیه شاه منصوری با کد ملی ۱۱۹۹۰۷۱۱۰۲ و دلارام جلیلی با کد ملی ۰۰۱۱۸۹۷۴۳۰ به عنوان اعضای هیأت مدیره برای مدت ۲ سال تعیین شدند. آقای ایرج شاملو فرد با کد ملی ۰۰۴۶۶۹۴۹۳۵ به عنوان بازرس اصلی و خانم پریسا السادات میرطلائی با کد ملی ۱۱۹۰۰۶۸۷۰۲ به عنوان بازرس علی البدل برای مدت یک سال مالی انتخاب شدند.

اداره ثبت شرکتها و موسسات غیرتجاری
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
۷۳۸۲۱۵۶ ـ ۰۳۶۶۸۶/م الف

***

آگهی تغییرات
شرکت تاپ سرویس سهامی خاص به شماره ثبت ۱۸۱۵۸ و شناسه ملی ۱۰۱۰۰۶۲۵۵۳۸

به استناد صورتجلسه هیأت مدیره مورخ ۱۳۹۲/۱۱/۲۳ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: ناصر طالبی کد ملی به شماره ملی ۱۵۳۱۲۹۹۴۸۲ به نمایندگی از شرکت ایران خودرو دیزل به شناسه ملی ۱۰۱۰۰۳۲۶۰۱۴ به جای مرتضی محمدی کد ملی ۰۰۵۵۷۷۱۲۰۳ به سمت نایب رئیس هیأت مدیره و جهانبخش صفائی کد ملی ۴۵۶۹۲۲۳۰۷۹ به نمایندگی از شرکت گواه به شناسه ملی ۱۰۱۰۰۴۰۸۲۴۱ به سمت مدیرعامل و عضو هیأت مدیره حسین پارسی نژاد کد ملی ۰۰۵۷۵۸۹۱۰۰ به نمایندگی از شرکت مهندسی و تامین قطعات ایران خودرو دیزل ـ ایکو به شناسه ملی ۱۰۱۰۰۶۲۴۹۷۴ به سمت رئیس هیأت مدیره برای بقیه مدت تصدی هیأت مدیره انتخاب گردیدند.

اداره ثبت شرکتها و موسسات غیرتجاری
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
۷۳۸۲۷۸۳ ـ ۰۳۶۶۸۵/م الف

آگهی تغییرات شرکت ایران یاسا تایر و رابر سهامی عام به شماره ثبت ۱۱۰۵۱ و شناسه ملی ۱۰۱۰۰۴۴۰۵۲۵

به استناد صورتجلسه هیأت مدیره مورخ ۱۳۹۲/۱۲/۰۶ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: سمت‌های اعضای هیأت مدیره بشرح زیر تعیین گردید: ـ آقای حسین روحانی به شماره ملی ۵۳۹۹۲۶۸۳۵۳ به عنوان رئیس هیأت مدیره ـ آقای عبدالعلی نجفی به شماره ملی ۲۵۷۱۶۱۶۸۰۳ به عنوان نایب رئیس هیأت مدیره ـ آقای احمد رویائی به شماره ملی ۴۵۷۹۲۹۳۲۶۶ به عنوان عضو هیأت مدیره ـ آقای سیدرضا سید اصفهانی به شماره ملی ۱۳۷۱۶۷۱۴۷۸ به عنوان عضو هیأت مدیره ـ آقای مسعود بهرامی نوید به شماره ملی ۳۸۷۱۰۴۳۸۸۵ به عنوان عضو هیأت مدیره و مدیرعامل انتخاب گردیدند.

کلیه اوراق و اسناد مالی و تعهدآور به غیر از قراردادهای استخدامی با امضاء متفق مدیرعامل و یکی از اعضای هیأت مدیره و در غیاب مدیرعامل با امضای متفق دو تن از اعضای هیأت مدیره همراه با مهر شرکت معتبر می‌باشد و مکاتبات اداری نیز با امضاء مدیرعامل همراه با مهر شرکت معتبر می‌باشد.

اداره ثبت شرکتها و موسسات غیرتجاری
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور ۷۳۱۰۲۲۳ ـ ۰۳۶۷۲۰/م الف

***

آگهی افزایش سرمایه شرکت تولید نیروی آذرخش سهامی خاص به شماره ثبت ۲۴۵۲۸۱ و شناسه ملی ۱۰۱۰۲۸۵۹۴۴۶

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی فوق العاده مورخ ۱۳۹۲/۰۶/۰۹ و هیأت مدیره مورخ ۱۳۹۲/۱۲/۱۵ سرمایه شرکت از مبلغ ۷۴۰/۰۱۰ میلیون ریال به مبلغ ۲۰۴۰/۰۱۰ میلیون ریال از محل مطالبات حال شده سهامداران افزایش یافت.

در نتیجه سرمایه شرکت مبلغ ۲۰۴۰۰۱۰ میلیون ریال منقسم به ۲۰۴۰۰۱۰۰۰۰ سهم ۱۰۰۰ ریالی با نام می‌باشد.

اداره ثبت شرکتها و موسسات غیرتجاری
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور ۷۳۰۹۳۵۰ ـ ۰۳۶۷۲۲/م الف

***

آگهی تغییرات شرکت مهندسین مشاور صنعتی ایران شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۳۸۹۹۳ و شناسه ملی ۱۰۱۰۰۸۴۴۰۳۲

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۱/۰۴/۱۴ تصمیمات ذیل اتخاذ شد:

مؤسسه حسابرسی تدبیرگران مستقل به شناسه ملی ۱۰۱۰۰۵۲۳۸۴۶ به عنوان بازرس اصلی و آقای علیرضا رسولی به کدملی ۰۰۴۷۱۵۰۱۰۶ به عنوان بازرس علی‌البدل برای یک سال مالی انتخاب گردید.

اداره ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیرتجاری
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور ۷۶۸۵۱۷۴ ـ ۰۳۷۴۲۸/م الف

***

آگهی تغییرات شرکت آباد راه گستر پارس سهامی خاص به شماره ثبت ۲۵۷۱۸ و شناسه ملی ۱۰۱۰۰۷۱۱۸۰۴

به استناد صورتجلسه هیئت‌مدیره مورخ ۱۳۹۲/۰۴/۲۹ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: قباد چوبدار به شماره ملی ۴۰۷۲۱۳۸۱۶۹ به سمت رئیس هیئت‌مدیره فرزاد اناری به شماره ملی ۴۰۷۲۱۸۸۱۶۶ به سمت نایب‌رئیس هیئت‌مدیره مهرداد چوبدار به شماره ملی ۴۰۷۰۵۶۷۱۸۶ به سمت عضو هیئت‌مدیره و مدیرعامل لیلا شاه‌کرمی به شماره ملی ۴۰۷۰۳۸۷۹۷۸ به سمت عضو هیئت‌مدیره احمد عشق‌آبادی به شماره ملی ۰۰۴۶۱۰۱۸۴۵ به سمت عضو هیئت‌مدیره انتخاب گردیدند. کلیه اسناد و اوراق بهادار بانکی و تعهدآور و سایر اوراق و نامه‌های اداری و عادی و مراسلات با امضای مدیرعامل یا رئیس هیئت مدیره همراه با مهر شرکت معتبر می‌باشد.

اداره ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیرتجاری
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
۷۶۸۴۵۸۹ ـ ۰۳۷۴۳۷/م الف

آگهی تغییرات شرکت آباد حفار پارس سهامی خاص به شماره ثبت ۳۱۵۶۴۵ و شناسه ملی ۱۰۱۰۳۵۲۷۷۴۹

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی به طور فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۲/۱۱/۰۲ تصمیمات ذیل اتخاذ شد:

آقای موسی خواجوند احمدی به شماره ملی ۶۲۷۹۸۸۲۳۸۱ را به عنوان بازرس اصلی و آقای ناصر معرفت به شماره ملی ۱۳۸۰۰۹۸۴۴۰ را به عنوان بازرس علی‌البدل برای مدت یکسال مالی انتخاب گردیدند. اعضا هیأت‌مدیره برای مدت دو سال به قرار ذیل انتخاب گردیدند:

آقایان قباد چوبدار به شماره ملی ۴۰۷۲۱۳۸۱۶۹ و مهرداد چوبدار به شماره ملی ۴۰۷۰۵۶۷۱۸۶ و فرزاد اناری به شماره ملی ۴۰۷۲۱۸۸۱۶۶ و حسین ملقب به فریدون هاشمی به شماره ملی ۰۵۳۲۷۵۷۵۰۵ و خانم زیبا شاه‌کرمی به شماره ملی ۴۰۷۱۷۱۱۱۸۳.

اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور ۷۶۸۳۷۹۵ ـ ۰۳۷۴۳۶/م الف

***

آگهی تغییرات شرکت آباد حفار پارس سهامی خاص به شماره ثبت ۳۱۵۶۴۵ و شناسه ملی ۱۰۱۰۳۵۲۷۷۴۹

به استناد صورتجلسه هیئت‌مدیره مورخ ۱۳۹۲/۱۱/۰۳ تصمیمات ذیل اتخاذ شد:

آقای قباد چوبدار به شماره ملی ۴۰۷۲۱۳۸۱۶۹ به عنوان رئیس هیئت‌مدیره و آقای مهرداد چوبدار به شماره ملی ۴۰۷۰۵۶۷۱۸۶ به عنوان نایب رئیس هیئت‌مدیره و آقای فرزاد اناری به شماره ملی ۴۰۷۲۱۸۸۱۶۶ به عنوان عضو هیئت‌مدیره و خانم زیبا شاه‌کرمی به شماره ملی ۴۰۷۱۷۱۱۱۸۳ به عنوان عضو هیئت‌مدیره و آقای حسین ملقب به فریدون هاشمی به شماره ملی ۰۵۳۲۷۵۷۵۰۵ به عنوان مدیرعامل. کلیه اسناد و اوراق بهادار بانکی و تعهدآور با امضای مدیرعامل و رئیس هیئت‌مدیره متفقاً همراه با مهر شرکت و سایر اوراق و نامه‌های اداری و عادی و مراسلات با امضای مدیرعامل همراه با مهر شرکت معتبر می‌باشد.

اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور ۷۶۸۳۲۷۳ ـ ۰۳۷۴۳۵/م الف

***

آگهی تغییرات شرکت احداث نگهداری و بهره برداری از آزادراه پل زال اندیمشک سهامی خاص به شماره ثبت ۲۹۹۴۱۸ و شناسه ملی ۱۰۱۰۳۳۷۲۶۹۰

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی به طور فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۲/۱۰/۱۴ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: اعضاء هیئت‌مدیره به قرار ذیل به مدت دو سال انتخاب گردیدند: قباد چوبدار به شماره ملی ۴۰۷۲۱۳۸۱۶۹ مهرداد چوبدار به شماره ملی ۴۰۷۰۵۶۷۱۸۶ زیبا شاه‌کرمی به شماره ملی ۴۰۷۱۷۱۱۱۸۳ امین چوبدار به شماره ملی ۴۰۷۲۳۸۳۲۱۱ فرزاد اناری به شماره ملی ۴۰۷۲۱۸۸۱۶۶ ترازنامه و صورتحساب سود و زیان سال مالی منتهی به ۳۰ اسفند ۱۳۹۱ را مورد تصویب قرار گرفت. مؤسسه حسابرسی و مشاوره مالی ژرف‌بین نیکو روش به شناسه ملی ۱۰۱۰۳۵۰۹۰۶۰ به سمت بازرس اصلی و ناصر معرفت به شماره ملی ۱۳۸۰۰۹۸۴۴۰ را به سمت بازرس علی‌البدل برای مدت یک سال انتخاب گردیدند. روزنامه کثیرالانتشار اطلاعات جهت نشر آگهی‌های شرکت تعیین گردید.

اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور ۷۶۸۲۸۹۷ ـ ۰۳۷۴۳۴/م الف

***

آگهی تغییرات شرکت گروه بین المللی آباد راهان پارس سهامی خاص به شماره ثبت ۹۷۶۲۲ و شناسه ملی ۱۰۱۰۱۴۱۶۶۳۴

پیرو آگهی شماره ۱۳۹۲۳۰۴۰۰۹۰۱۰۱۱۴۷۴ مورخ ۹۲/۱۱/۸ آقای فریدون چوبدار به شماره ملی ۴۰۷۰۵۳۱۸۶۶ نیز به عنوان عضو هیئت‌مدیره می‌باشند.

اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
۷۶۸۲۴۷۹ ـ ۰۳۷۴۳۳/م الف

آگهی تغییر محل شرکت حافظ تجارت امید سهامی خاص به شماره ثبت ۴۳۱۱۰۵ و شناسه ملی ۱۰۳۲۰۸۳۱۱۹۶

به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۲/۱۲/۱۰ محل شرکت به تهران خیابان گاندی خیابان پانزدهم پلاک ۱۷ طبقه اول کد پستی ۱۵۱۷۸۸۶۳۱۱ انتقال یافت.

اداره ثبت شرکتها و موسسات غیرتجاری
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
۷۳۷۸۸۰۱ ـ ۰۳۶۶۷۸/م الف

***

آگهی تغییرات شرکت اندیشه حافظ امید سهامی خاص به شماره ثبت ۴۳۱۸۸۱ و شناسه ملی ۱۰۳۲۰۸۳۴۱۷۰

به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۲/۱۲/۱۱ تصمیمات ذیل اتخاذ شد:

محل شرکت در واحد ثبتی تهران به آدرس خیابان گاندی خیابان پانزدهم پلاک ۱۷ طبقه دوم کد پستی ۱۵۱۷۸۸۶۳۱۱ تغییر یافت.

اداره ثبت شرکتها و موسسات غیرتجاری
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
۷۳۷۸۶۹۲ ـ ۰۳۶۶۷۷/م الف

***

آگهی تغییرات شرکت دفع آفات البرز به سم سهامی خاص به شماره ثبت ۲۴۳۳۵۰ و شناسه ملی ۱۰۱۰۲۸۴۰۴۴۳

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۲/۱۱/۰۵ تصمیمات ذیل اتخاذ شد:

سرمایه شرکت از مبلغ ۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال به مبلغ ۲۰۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال منقسم به ۲۰۰۰۰۰ سهم با نام، به ارزش هر سهم ۱۰۰۰۰ ریال از محل تبدیل مطالبات حال شده تأمین گردیده، افزایش یافت و در نتیجه ماده مربوطه در اساسنامه اصلاح گردید. ذیل ثبت از لحاظ افزایش سرمایه در تاریخ ۹۳/۲/۳ تکمیل امضا گردید.

اداره ثبت شرکتها و موسسات غیرتجاری تهران
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
۷۳۷۲۶۷۴ ـ ۰۳۶۶۷۵/م الف

***

آگهی تغییرات شرکت تولیدی و صنعتی ثابت خراسان سهامی عام به شماره ثبت ۱۱۰۰۷ و شناسه ملی ۱۰۱۰۰۴۳۹۲۵۰

به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۳/۰۱/۲۴ تصمیمات ذیل اتخاذ شد:

حق امضای مجاز شرکت با مدیرعامل یا رئیس هیئت مدیره به اتفاق یکی از اعضای هیئت مدیره و مدیرمالی یا رئیس حسابداری با مهر شرکت و در غیاب مدیرعامل و یا رئیس هیئت مدیره دو نفر از اعضای هیئت مدیره و مدیرمالی یا رئیس حسابداری با مهر شرکت می‌باشد. آقای جواد توکلی هرندی به کد ملی ۱۲۸۱۷۳۸۴۵۱ بسمت سرپرست شرکت تعیین گردیدند.

اداره ثبت شرکتها و موسسات غیرتجاری
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
۷۳۸۲۳۶۵ ـ ۰۳۶۶۷۴/م الف

***

آگهی تغییرات شرکت معدنی آستان آسمان کوه‌نور شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۳۹۴۱۴۴ و شناسه ملی ۱۰۳۲۰۴۴۴۴۷۰

به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۲/۱۰/۰۸ تصمیمات ذیل اتخاذ گردید: محل شرکت به آذربایجان غربی شهر قره ضیاءالدین خیابان ابوریحان خیابان معلم کوچه اسلامبلی درب سوم کد پستی ۵۸۵۴۱۵۳۴۷۱ تغییر یافت.

اداره ثبت شرکتها و موسسات غیرتجاری
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
۷۳۷۵۴۷۴ ـ ۰۳۶۶۷۳/م الف

آگهی تغییرات شرکت جویبار اندیشه نیرو سهامی خاص به شماره ثبت ۲۸۸۱۲۳ و شناسه ملی ۱۰۱۰۳۲۴۶۴۷۰

به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۲/۱۲/۰۸ تصمیمات ذیل اتخاذ شد:

ـ آقای محمد ملاکی به شماره ملی ۰۶۵۱۶۳۷۳۵۱ به سمت رئیس هیئت مدیره

ـ آقای علی رحمانیان به شماره ملی ۰۴۵۱۲۵۵۹۷۶ به سمت عضو هیئت مدیره

ـ آقای احمد رحمانیان به شماره ملی ۴۵۶۹۰۷۴۰۶۵ به سمت عضو هیئت مدیره،

ـ خانم نسرین صداقت پیشه به شماره ملی ۲۷۵۳۴۴۹۰۳۱ به سمت عضو هیئت مدیره،

ـ آقای علی رحمانیان به شماره ملی ۰۴۵۱۵۵۹۷۶ به سمت مدیرعامل.

ـ آقای محمدرضا رحمانیان به شماره ملی ۰۰۶۱۲۴۴۸۳۱ به سمت قائم‌مقام مدیرعامل و نایب رئیس هیئت مدیره.

کلیه اسناد و اوراق بهادار و بانکی با امضاء مدیرعامل یا قائم‌مقام مدیرعامل و یکی از اعضای هیئت مدیره با مهر شرکت معتبر می‌باشد و سایر نامه‌های عادی و اداری با امضاء مدیرعامل یا قائم مقام مدیرعامل همراه با مهر شرکت معتبر می‌باشد.

اداره ثبت شرکتها و موسسات غیرتجاری
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
۷۳۴۸۹۹۲ ـ ۰۳۶۶۷۲/م الف

***

آگهی تغییرات شرکت نیرو ترانس شرکت سهامی عام به شماره ثبت ۸۱۳۴۳ و شناسه ملی ۱۰۱۰۱۲۶۰۰۳۵

به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۲/۱۱/۲۰ تصمیمات ذیل اتخاذ شد:

ـ احمد طایف‌پور نصرآبادی با کد ملی ۴۴۵۹۸۸۱۴۶۲ به جای فریبرز تیموری با ش‌م ۰۰۴۷۲۰۸۳۰۹ به عنوان نماینده شرکت تعمیرات نیروگاهی ایران به شناسه ملی ۱۰۱۰۰۱۷۹۶۸۲ جهت بقیه مدت تصدی هیأت مدیره تعیین شد.

اداره ثبت شرکتها و موسسات غیرتجاری
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
۷۳۵۲۰۳۸ ـ ۰۳۶۶۶۸/م الف

***

آگهی تغییرات شرکت بانک گردشگری سهامی عام به شماره ثبت ۳۹۲۳۷۳ و شناسه ملی ۱۰۳۲۰۴۳۵۲۶۸

به استناد صورتجلسه هیئت‌مدیره مورخ ۱۳۹۲/۰۲/۳۱ تصمیمات ذیل اتخاذ شد:

ـ آقای محمدصادق طاهری ایرندآبادی به شماره ملی ۳۷۱۹۵۴۷۲۹۹ به نمایندگی از شرکت سرمایه‌گذاری میراث‌فرهنگی و گردشگری ایران به سمت رئیس هیأت‌مدیره.

ـ آقای ابراهیم صادقی به شماره‌ملی ۵۱۴۹۵۴۶۱۳۵ به نمایندگی از شرکت پتروشیمی سرمایه‌گذاری ایرانیان به سمت عضو هیأت‌مدیره.

ـ آقای علیرضا حیدرآبادی‌پور به شماره‌ملی ۲۹۹۱۴۳۲۸۶۱ به نمایندگی از شرکت طرح‌سازه تنیان به سمت عضو هیأت‌مدیره.

ـ آقای علی سنگینیان به شماره‌ملی ۶۵۹۹۹۴۱۳۱۱ به نمایندگی از شرکت آتیه‌سازان صنعت سپاهان به سمت عضو هیأت‌مدیره.

ـ آقای علی‌اصغر سفری به شماره ملی ۱۵۸۲۰۳۵۳۳۴ به نمایندگی از شرکت پترو صنعت گامرون به سمت نائب رئیس هیأت‌مدیره و مدیرعامل انتخاب گردیدند.

امضاء کلیه اسناد و اوراق بهادار و تعهدآور شرکت از قبیل چک، سفته، بروات، عقوداسلامی و قراردادها با امضاء ثابت رئیس هیأت‌مدیره و یا مدیرعامل به اتفاق امضای یکی از اعضاء همراه با مهر شرکت و نامه‌های اداری با امضاء مدیرعامل و یا رئیس هیأت‌مدیره همراه با مهر شرکت معتبر است. صرفاً در خصوص امضای چک، سفته و برات با امضای معاون مالی و پشتیبانی به همراه امضاء ثابت مدیرعامل یا رئیس هیأت‌مدیره نیز معتبر خواهد بود.

اداره ثبت شرکتها و موسسات غیرتجاری
سازمان ثبت و اسناد و املاک کشور
۷۳۴۴۸۷۶ ـ ۰۳۶۷۰۶/م الف

آغاز ساخت بزرگترین مرکز سرطان شناسی خاورمیانه در رشت

رشت ـ خبرنگار اطلاعات: عملیات اجرایی ساخت بزرگترین مرکز تحقیقات سرطان شناسی خاورمیانه دیروز با حضور معاون برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس‌جمهوری و پروفسور مجید سمیعی چهره سرشناس پزشکی ایران و جهان در مجتمع دانشگاهی سایت لاکان در رشت آغاز شد.

بنیاد علم و پژوهش دانشگاه علوم پزشکی استان گیلان و مرکز تحقیقات سرطان شناسی این دانشگاه به پشتوانه پروفسور سمیعی نسبت به ساخت بزرگترین مرکز تحقیقات سرطان شناسی خاورمیانه اقدام کرده است. انوش برزیگررئیس دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی استان گیلان درحاشیه این مراسم گفت: بزرگترین مرکز تحقیقات سرطان شناسی خاورمیانه در زمینی به مساحت حدود ۲۰ هزار مترمربع ساخته می‌شود.

وی افزود: ۶۵۰ میلیارد ریال اعتبار اولیه برای ساخت این مرکز در نظر گرفته شده و قرار است در چهار سال به اتمام برسد.

***پروفسور سمیعی، سرمایه علمی ایران است**

دکترمحمدباقر نوبخت شامگاه دوشنبه در مراسم تجلیل از پروفسور سمیعی که در استانداری گیلان برگزار شد، اظهار داشت: پروفسور سمیعی از مفاخر ممتاز علمی در عرصه جهانی است و به عنوان سرمایه علمی و انسانی، محسوب می‌شود.

وی گفت: آنچه سبب می‌شود مقام شامخ پروفسور سمیعی مورد عشق و علاقه مردم قرار گیرد؛ در کنار کارهای علمی ایشان، اقدامات انسان دوستانه‌ای است که انجام می‌دهد.

معاون رئیس‌جمهوری افزود: حضور پروفسور سمیعی در این جمع و تجلیل از ایشان، بخاطر جایگاه ویژه وی در ارایه خدمات در زمینه‌های بین المللی است. استاندار گیلان هم در این مراسم گفت: پروفسور مجید سمیعی یکی از فرزندان گیلان، ایران و جهان است و در آسمان علم و دانش می‌درخشد. محمدعلی نجفی افزود: امروز استان گیلان و ایران عزیز از وجود پروفسور سمیعی به خود می‌بالد. پروفسور مجید سمیعی هم در این مراسم اظهار داشت: شخصیت علمی و دانش، یک ثروت شخصی نیست، بلکه یک وظیفه بزرگ اخلاقی است و متعلق به جامعه است و علم و دانش به هیچ کشوری تعلق ندارد بلکه از آن همه مردم جهان است.

وی گفت: هر کس علمی به دست آورد، باید آن را به نسل آینده منتقل کند. ۴۳ سال است که هرچند سال یکبار، دانش و داشته‌های خود را در اختیار پزشکان ایرانی قرار داده ام و هیچگاه ملیت خود را فراموش نکرده و تا زمانی که حیات دارم، آن را فراموش نخواهم کرد.

این جراح برجسته مغز و اعصاب جهان در مورد تجلیل‌هایی که از وی می‌شود، گفت: احساسات ایرانیان از فرهنگ غنی آنان نشأت می‌گیرد و پشتیبانی و تشویق کسانی است که در عرصه کسب دانش گام بر می‌دارند.

وی افزود: زمانی می‌توانیم به عنوان ۱۰ کشور برتر اقتصادی جهان قرار گیریم که ابتدا جزو ۱۰ کشور برتر در عرصه علم و دانش بشمار آییم.

پروفسور سمیعی اضافه کرد: مردم ایران با جهشی که در علم و دانش داشته اند، می‌خواهند به دنیا نشان دهند که در کنار احترامی که برای دین خود قائل هستند، آماده ارایه خدمات علمی زیادی در جهان هستند. وی از استاندار گیلان خواست مکانی برای ارایه خدمات پیشرفته علم و دانش ایجاد شود تا چند سال آینده کارهای تحقیقاتی و پژوهشی در آن جمع آوری شود. در این مراسم رضا جمشیدی چناری مسئول دبیرخانه همایش مشاهیر و مفاخر گیلان نیز گفت: برای گیلانی‌ها جای بسی افتخار و مباهات است که افرادی چون پروفسور سمیعی برای پر آوازه کردن این سرزمین سبز و مقدس، از هیچ کوششی دریغ نمی‌کنند. وی از پروفسور سمیعی به عنوان اسطوره ایران زمین یاد و از حضور ایشان در مراسم گشایش دبیرخانه مشاهیر و مفاخر گیلان قدردانی کرد. مستند پروفسور سمیعی شامگاه دوشنبه با حضور معاون برنامه ریزی و نظارت راهبردی رئیس‌جمهوری در سیمای مرکز گیلان رونمایی شد؛ این مستند حاصل تلاش سه ساله از زندگی و فعالیت پروفسور سمیعی در کشور آلمان است که به تصویر کشیده شده است. پروفسور سمیعی، پزشک و جراح مغز و اعصاب متولد شهر رشت است.

او در حال حاضر ریاست فدراسیون جهانی انجمن جراحان اعصاب و ریاست بیمارستان علوم عصبی «هانوفر» آلمان را بر عهده دارد که خود بنیانگذار آن است.

سردار صفوی: آمریکائی‌ها مجبورند به ایران امتیاز بدهند

سرویس شهرستانها: جمهوری اسلامی ایران توانسته است، تاثیر گذار اصلی در منطقه غرب آسیا باشد و آمریکائی‌ها مجبور هستند به ایران قدرتمند امتیاز بدهند، چرا که دست برتر با ایران است.

سردار سرلشکر پاسدار سید یحیی صفوی دستیار و مشاور عالی فرماندهی معظم کل قوا این مطلب را در جمع فرماندهان و مسئولان سپاه ثارالله استان کرمان بیان کرد و افزود: تهدیدات از لحاظ سخت افزاری کمتر شده، ولی از نظر نرم افزاری پیچیدگی مسائل بیشتر شده است و علت اصلی آن هم درهم تنیدگی مسائل فرهنگی اقتصادی، سیاسی با امنیت ملی است.

وی ادامه داد: به نظر می‌رسد پاسداران برای دفاع همه جانبه از انقلاب اسلامی، به شاخصه‌ها، عوامل و مولفه‌های جدیدی باید مجهز شوند.

صفوی افزود: قدرت آمریکائی‌ها رو به کاهش می‌رود و دیگر مانند گذشته نمی‌توانند در مسائل منطقه یکه تاز باشند. مشاور عالی فرماندهی معظم کل قوا در راستای کمک به نهضت‌های آزادی بخش اسلامی در مقابل رژیم صهیونیستی گفت: کمک به نهضت‌های آزادی بخش اسلامی که در مقابل رژیم صهیونیستی مشغول جهاد هستند در راستای دفاع عمیق استراتژیک در مقابل تهدیدات احتمالی این رژیم جنایتکار علیه انقلاب اسلامی است و باید ادامه یابد. سردار صفوی با اشاره به پیام نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران به متجاوزان، گفت: آمریکائی‌ها علت شکست خود را در صحنه‌های مختلف، به خوبی درک می‌کنند و همچنین اسرائیلی‌ها می‌دانند هواپیمای بدون سرنشینی که برای اهداف خود به خاک جمهوری اسلامی ایران ارسال کردند و نیروی هوافضای سپاه با اقتدار و با نخستین موشک آن را منهدم کرد، این اقدام پیام‌آور عزت و آمادگی همه جانبه نیروی هوا فضای سپاه است که در آینده برای هرگونه تهدیدی، بدون اتلاف وقت با پاسخی کوبنده و قاطع روبرو خواهند بود.

اخبار حوادث

دختر شیشه‌ای، جوانی را کشت

سرویس حوادث: دختری که از دوازده سالگی مصرف موادمخدر را شروع کرده بود در ۱۸ سالگی بر اثر توهم ناشی از مصرف شیشه جوان مورد علاقه اش را به قتل رساند و پس از ۱۹ روز فرار دستگیر شد.

سرهنگ محمدیان رئیس پلیس آگاهی تهران دراین باره گفت: شامگاه ۱۷ مرداد امسال، ماموران کلانتری ۱۳۳ شهر زیبااز درگیری منجر به جرحی در بلوار فردوس خیابان بهار شمالی مطلع و دربررسی‌ها معلوم شد فردی به نام علیرضا (۳۲ساله) بر اثر اصابت ضربه چاقو به ناحیه دست دچار جراحت و پارگی عروق شده و به بیمارستان منتقل شده بود.

وی افزود:در تحقیقات مشخص شد که درگیری بین دختر جوانی به نام مهسان و علیرضا صورت گرفته و مهسان پس از مجروح کردن علیرضا، از محل گریخته بود. همزمان با پیگیری پرونده، ماموران کلانتری از فوت علیرضا به علت شدت جراحت وارده مطلع شدندو با تشکیل پرونده با موضوع قتل عمد و به دستور قاضی جمشیدی، بازپرس شعبه سوم دادسرای ناحیه ۲۷ تهران، پرونده به اداره دهم پلیس آگاهی تهران ارسال شد.

رئیس پلیس آگاهی تهران افزود: کارآگاهان رد متهم را در خانه یکی از بستگانش در غرب کشور یافته و پس از ۱۹ روز متهم به قتل را بازداشت کردند. مهسان دربازجویی‌ها اعتراف کرد: پس از پایان کار بسته‌بندی اسباب و اثاثه خانه، با سولمازشیشه مصرف کردیم و این در حالی بود که علیرضا پس از خرید غذا وارد خانه شده بود. در شرایطی که در توهم مصرف شیشه بودم به علیرضا گفتم که دیگر با او کاری ندارم و خواستم تا از خانه خارج شود که همین موضوع سبب درگیری بین ما شد.

در بررسی سوابق متهم مشخص شد که اوعلاوه بر سابقه مصرف موادمخدر، دارای سابقه دستگیری به اتهام سرقت هم بوده و بر اساس اعترافات خود، از سن دوازده سالگی مصرف موادمخدر را آغاز کرده و آشنایی وی با سولمازهم از طریق مصرف موادمخدر بوده است.

جنگل های گناوه دوباره آتش گرفت

سرویس خبر: آتش سوزی در منطقه قرق شده تنگ سرخ بویراحمد دیروز درحالی مهار شدکه آتش به جنگل های گناوه دوباره بازگشت .نظری مدیرمنابع طبیعی شهرستان بویراحمد گفت: درپی آتش سوزی در منطقه تنگ سرخ، ۲۶ هکتار ازگونه های ارزشمند گیاهی ازجمله آنغوزه درآتش سوخت.

بازداشت ۲ سارق، ۲۴ ساعت پس از زورگیری از گردشگران

سرویس حوادث: دوزورگیرکه در پوشش مترجم زبان از چهار گردشگر خارجی درتخت جمشیداخاذی کرده بودند، کمتر از ۲۴ ساعت توسط پلیس فارس دستگیر شدند.

سردار گودرزی فرمانده انتظامی استان فارس دراین باره گفت: چهارنفر گردشگر خارجی (۳ نفر زن و یک نفرمرد) اهل کشور فرانسه زمانی که در حال بازدید از بازار وکیل شیراز بودند، فردی مسلط به زبان خارجی به آنها مراجعه و پیشنهاد می‌دهد که برای بازدید از تخت جمشید آنها را همراهی کند. وی ادامه داد: این فرد به همراه یکی از دوستان خود با یک دستگاه خودرو متعلق به خودش، گردشگران را به تخت جمشید برده و پس از بازدید از آنجا در مسیر بازگشت به شیراز، در ساعت پایانی روز و ابتدای شب، آن‌ها را در اطراف پالایشگاه شیراز به حاشیه راه برده و با تهدید وسایل همراه آنها را سرقت می‌کنند. فرمانده انتظامی فارس افزود: سارقان یک دستگاه گوشی تلفن همراه، ۶۰۰ هزار تومان وجه نقد، یک دستگاه دوربین عکاسی و یک دستگاه دوربین فیلمبرداری را از این چهار گردشگر خارجی سرقت می‌کنند. گودرزی اظهار داشت: اتباع فرانسوی با مراجعه به کلانتری زرقان که نزدیک‌ترین مرکز انتظامی به آنها بود، موضوع را به پلیس اطلاع می‌دهندو با توجه به اهمیت موضوع، با تلاش ماموران پلیس اطلاعات و امنیت عمومی و انجام اقدامات اطلاعاتی، هر دو زورگیر کمتر از ۲۴ ساعت شناسایی و دستگیر شدند. سردار گودرزی اضافه کرد: پس از دستگیری این دو زورگیر، همه وسایل سرقت شده از اتباع خارجی از آن‌ها کشف و به مال باختگان تحویل داده شد. اقدام به موقع پلیس فارس در شناسایی و دستگیری سریع سارقان، مورد تقدیر و تشکر گردشگران فرانسوی قرار گرفت و فرمانده انتظامی فارس نیز با اهدای هدایایی به رسم یاد بود، از طرف پلیس فارس از آنها دلجویی کرد.

حفاران غیرمجاز، محوطه تاریخی را نمایان کردند

بوشهر: مسئول اداره میراث فرهنگی دشتستان گفت: یک محوطه تاریخی در این شهرستان در پی حفاری غیرمجاز از سوی افراد سودجو نمایان شد.

کشف نیم تُن تریاک در بزرگراه همت

سرویس حوادث: ماموران پلیس راهور تهران یک محموله ۵۰۰ کیلوگرمی تریاک از یک خودرو وانت پیکان در اتوبان همت کشف کردند.

سرهنگ تیمور حسینی رئیس پلیس راهورتهران درباره نحوه کشف این محموله گفت: حوالی ساعت پنج صبح دیروز مأموران گشت پلیس راهور در محدوده پل کن در بزرگراه همت به یک دستگاه وانت پیکان مشکوک شدند و دستور توقف آن را صادر کردند اما راننده خودرو بدون اعتنا به هشدارهای پلیس اقدام به فرار کرد. وی افزود: عملیات تعقیب و گریز میان این خودرو و مأموران پلیس انجام و پس از گذشت حدود ۱۰ دقیقه، مأموران پلیس راهور موفق به متوقف کردن خودرو وانت پیکان شدند، اما راننده‌اش با استفاده از تاریکی هوا از محل گریخت.

بزرگداشت عالم مجاهد آیت‌الله سید محمد حسن نجفی در فاروج

سرویس شهرستان‌ها: همایش ملی عالم و عارف مجاهد مرحوم آیت‌الله سید محمد حسن نجفی (آقا نجفی قوچانی) بعد از ظهر فردا در روستای خسرویه شهرستان فاروج افتتاح می‌شود. در این همایش که جمعی از اصحاب علم و اندیشه و قلم حضور دارند از مقام شامخ مرحوم ـ آیت الله سید محمد حسن نجفی تجلیل می‌شود.

این همایش به مدت دو روز در روستای خسرویه ادامه دارد.

تشییع پیکر مطهر آیت‌الله صابر جباری در بهشهر

سرویس شهرستانها ـ پیکر مطهر آیت‌الله سید صابر جباری نماینده مردم مازندران در مجلس خبرگان رهبری و امام جمعه بهشهر، امروز در بهشهر تشییع و به خاک سپرده می‌شود. همچنین به مناسبت ارتحال این عالم جلیل القدر آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی، آیت الله العظمی جوادآملی، آیت الله العظمی نوری همدانی و حضرات آیات شاهرودی و حسینی بوشهری وحجت الاسلام والمسلمین سیدحسن خمینی پیام‌های تسلیت صادر کردند.

تشییع و تدفین پیکر استاد خمامی‌زاده

سرویس شهرستان‌ها: پیکر استاد فرزانه و پژوهشگر برجسته گیلان مرحوم استاد خمامی‌زاده، صبح دیروز پس از تشییع ازمقابل مجتمع فرهنگی و هنری خاتم‌الانبیا(ص) رشت، در محله سلیمانداراب در کنار آرامگاه سردارجنگل به خاک سپرده شد.

محمدباقر نوبخت معاون برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس جمهوری نیز با حضور در منزل استاد جعفر خمامی‌زاده درگذشت این اندیشمند گیلانی را تسلیت گفت. در این دیدار استاندار گیلان هم حضور داشت.

دیدار فرمانده ناجا با خانواده شهید تیمسار وحید دستگردی

سرویس خبر: فرمانده ناجا با حضور در منزل شهید تیمسار وحید دستگردی و دیدار با خانواده‌اش، از مقام ارزشمند این شهید گرانقدر تجلیل کرد.

وی در این دیدار اظهار داشت: شهید دستگردی رئیس شهربانی بودند که به همراه شهیدان رجایی و باهنر و سایر شهدای نخست وزیری به فیض شهادت نایل آمدند. امسال نیز در آستانه سالگرد وی وظیفه خود دانستم از مقام این شهید که یکی از پیشکسوتان نیروی انتظامی است تجلیل کنم و تلاش می‌کنیم از سرمایه معنوی ایشان بهره ببریم.

به گفته همسر شهید دستگردی، آن شهید والامقام به علت شکستگی و ۴۶ درصد سوختگی ناشی از انفجار دفتر نخست‌وزیری، ۱۴ شهریور در بیمارستان به شهادت رسید. تیمسار شهید هوشنگ وحید دستگردی از اسفند سال ۵۹ تا زمان شهادت ریاست شهربانی ایران را بر عهده داشت.

پیکر مطهر ۲ شهید دفاع مقدس در اردبیل تشییع شد

اردبیل:مردم ولایی و شهیدپرور استان اردبیل پیکر مطهر دوشهید والامقام دوران دفاع مقدس را تشییع کردند.

پیکر مطهر شهیدان والامقام «ودود حسینی حداد» و «داود پناهی» که بعد از ۲۷ سال شناسایی و به دیارشان اردبیل بازگشته بود از مقابل مصلای اردبیل به سمت گلزار قاسمیه این شهر تشییع شد.

تشییع پیکر پاک یک شهید در زاهدان

زاهدان: پیکر پاک شهید محسن باقری کاردان بهداشت محیط شبکه بهداشت شهرستان خاش که توسط اشرار ربوده وبه شهادت رسیده بود در زاهدان تشییع و به خاک سپرده شد.

در مراسم تشییع پیکر این شهید که از حسینیه رضویه تا گلزار شهدای زاهدان انجام شد معاون امنیتی ـ انتظامی استاندار سیستان و بلوچستان، فرماندار زاهدان، کارکنان و مسئولان دانشگاه علوم پزشکی زاهدان، شماری از مدیران استانی و قشرهای مختلف مردم حضور داشتند وشرکت کنندگان از دستگاه‌های قضایی، امنیتی و انتظامی خواستار دستگیری مسببان حوادث شرارت‌آمیز در این استان شدند. محسن باقری به عنوان یکی از کارکنان دانشگاه علوم پزشکی زاهدان ماه رمضان سال گذشته هنگام انجام ماموریت در منطقه گوهرکوه شهرستان خاش توسط اشرار مسلح به گروگان گرفته شد و به درجه رفیع شهادت نائل آمد.

خط ارتباطی مردم با اطلاعات

تلفن ۲۲۲۲۶۰۹۰

ایمیل خط ارتباطی: ertebat@ettelaat.com

چند نکته در خور توجه خوانندگان گرامی

توجه خوانندگان محترم را در ارتباط با پیام‌های تلفنی به نکات زیر جلب می‌کنیم:

- موضوع پیام ها جنبه های خصوصی، حقوقی و یا قضایی نداشته باشد.
- پیام ها مختصر و دقیق باشد و از تکرار آن ها خودداری شود.
- خوانندگان محترم شهرستانی در پیام هایشان، نام شهرستان مربوطه را بیان فرمایند.
- چاپ پیام ها بر اساس نوبت است.

با تشکر ـ سرویس ارتباطات مردمی

آمریکایی‌ها با آدم کشی دولت‌هایشان مخالفت کنند

آقای ابوالقاسم قاسم‌زاده در یکی از مقالات «محک» از خبرنگار کشته شده به دست گروهک داعش به عنوان یک جوان مظلوم و بیگناه آمریکایی نام برده بود. با این که کشتن هر کودک و جوان و سالمند عملی زشت و تنفرآور است، اما با کشته شدن جوان خبرنگار آمریکایی، شاید آمریکایی‌ها متوجه شوند که علم کردن گروهک‌های جنایتکاری مانند داعش و آنان را به جان مردم بیگناه سوریه و عراق انداختن، چه عمل زشت و جنایتکارانه‌ای است و از اینرو از دولت‌های خود بخواهند دست از چنین اعمال ننگینی بردارند و به مسلمان‌کشی در جهان، پایان دهند.

کرج ـ خانم شهروند

تشدید کم‌آبی تهران در آینده

احداث ساختمان‌های بلندمرتبه وبه‌خصوص برپاساختن جنگل هایی از آهن و سیمان در مناطق غرب تهران، با منابع موجود آب در این شهر به هیچ وجه همخوانی ندارد و در مورد تشدید مشکل کم‌آبی تهران در آینده باید چاره‌ای اساسی اندیشیده شود.

رفیعی

آرامش به کشور بازگشته است

هفته دولت را به همه دولتمردان عزیز تبریک و به آنان خداقوت می‌گویم. خوشبختانه در این یک سال به یمن حضور دولت تدبیر و امید، آرامش به کشور بازگشته است.

تلفن به خط ارتباطی

بازسازی منازل شهرک ممتاز

برخی مالکان واحدهای مسکونی شهرک ممتاز واقع در حمزه‌آباد شهرری با قدمت ۲۳ سال و با مجوز شهرداری، اقدام به تخریب و بازسازی منازل‌شان کردند. سؤالم از شهرداری منطقه این است که آیا اقدام مالکان مزبور قانونی است؟

از اهالی

فیلمسازان خوش‌حساب باشند

یک سال پیش یک گروه تلویزیونی برای تهیه فیلمی به مغازه بوتیک‌فروشی من در لاهیجان مراجعه کردند و با اجاره مغازه و اجناس، فیلم ساختند، اما تاکنون هیچ وجهی بابت آن پرداخت نکرده‌اند. بهتر است کارگردان این فیلم، داستانی درباره خوش‌حسابی هم بسازد!

لاهیجان ـ بابک مدرس

تشکر از شهرداری منطقه۶

از شهرداری منطقه۶ برای بازگشایی زمین ورزشی خیابان ۱۲/۱ منشعب از خیابان جهان آرا یوسف‌آباد تشکر می‌کنم. متاسفانه این زمین تبدیل به زباله‌دانی شده بود که با پیگیری اهالی و پاسخگویی سامانه۱۳۷ شهرداری بازگشایی شد.

از اهالی محل

سایت نظام‌پزشکی دسترسی را تسهیل کند

پیدا کردن نشانی و شماره تلفن یک پزشک متخصص با داشتن نام و تخصص وی از سایت نظام پزشکی، کار هفت خوان رستم است. لطفاً سایت یاد شده دسترسی را تسهیل کند.

تلفن به خط ارتباطی

درخواست از مسئولان روزنامه‌ها

جا دارد تمامی روزنامه‌ها و به خصوص روزنامه اطلاعات یک صفحه کامل را به اخبار شرکت‌های مهم بورس و قیمت خودرو، طلا و ارز اختصاص دهند.

زُلفی

مدیریت نیروگاه نکاء چاره‌جویی کند

رانندگان کامیون‌هایی که نفت کوره را از پالایشگاه اصفهان به نکاء (مازندران) می‌برند، بعد از ۱۳ تا ۱۴ ساعت رانندگی باید ساعت‌ها در پایانه بیرون از نیروگاه نکاء معطل شوند تا نوبتشان برسد حال آنکه نه جای استراحت دارند و نه سرویس بهداشتی. لطفاً مدیریت نیروگاه نکاء در این مورد چاره‌ای بیندیشد.

نکاء ـ راننده کامیون

افزایش وام مسکن در مناطق کمتر توسعه یافته

ضروری است بانک مرکزی با افزایش وام ساخت مسکن در مناطق کمتر توسعه یافته، به توزیع بهتر جمعیت در کشور کمک کند.

تلفن به خط ارتباطی

مهمانداران قطار با مشکل مواجه هستند

مهماندار قطار هستم. متأسفانه شرکت قطارهای مسافربری رجاء ماهانه با مهمانداران قرارداد می‌بندد و حداقل حقوق را به آنان پرداخت می‌کند که این حقوق اندک هم به موقع پرداخت نمی‌شود. لطفاً نظارتی بر اجرای قوانین کار صورت گیرد.

از مهمانداران قراردادی قطار

ضرورت استفاده از تاکسیمتر

باید استفاده از تاکسیمتر برای آژانس‌های داخل شهر اجباری شود، تا رانندگان سلیقه‌ای و بیش از حد مقرر از مسافران کرایه دریافت نکنند.

کرج ـ مسافر آژانس

اخبار مربوط به مجلس چاپ شود

سابق بر این روزنامه اطلاعات، اخبار مربوط به مجلس شورای اسلامی و مذاکرات نمایندگان را درج می‌کرد، اما اخیراً مباحث مجلس چاپ نمی‌شود، علت چیست؟

خواننده روزنامه اطلاعات

خط ارتباطی: اخبار و مذاکرات مجلس به صورت منظم و مستمر به وسیله سرویس پارلمانی روزنامه اطلاعات چاپ می‌شود و در ابتدای اخبار یاد شده نیز همین عنوان، درج می‌گردد.

تاکسی‌ها دستگاههای کارتخوان نصب کنند

برای حل مشکل کمبود پول خُرد در تاکسی‌ها، پیشنهاد می‌کنم بانک‌ها کارت‌های اعتباری ۲۰ تا ۳۰هزار تومانی به متقاضیان بفروشند و رانندگان تاکسی نیز دستگاه‌های کارتخوان نصب کنند. با انجام این کار آلودگی حاصل از رد و بدل کردن پول هم به حداقل می‌رسد.

قائمشهر ـ یک شهروند

به توصیه پلیس پیشگیری عمل کنند

پلیس پیشگیری ناجا توصیه می‌کند برای تأمین امنیت و جلوگیری از سرقت‌ها، افراد حیاط منازل خود را با نرده‌های بلند محافظت کنند. به عنوان یک شهروند خواهشمندم هموطنان‌مان این توصیه نیروی انتظامی را مورد توجه قرار دهند و آن را اجرا کنند.

یک هموطن

پاسخ مسئولان

پاسخ شهرداری منطقه ۵ درباره احداث فضای سبز در مقابل بلوک‌های ۱۷ و ۱۹ شهرک اکباتان

با سلام، احتراماً پیرو پیام درج شده در تاریخ ۹۳/۶/۳ با عنوان «مشکلات شهرک اکباتان» به استحضار می‌رساند: کلیه اقدامات عمرانی و اجرایی در سال‌های گذشته با هدف افزایش سرانه‌های خدماتی، فرهنگی و رفاهی شهروندان و بر اساس نیازسنجی به عمل آمده، صورت گرفته است.

لازم به توضیح است با تکمیل فعالیت‌های عمرانی مترو احداث فضای سبز مقابل بلوک‌های ۱۹ و ۱۷ فاز ۲ اکباتان در دستور کار قرار دارد.

حسین سلوک ـ مدیر روابط عمومی و بین‌الملل

پاسخ سازمان پارک‌ها و فضای سبز شهر تهران در خصوص قطع درختان خشک

احتراماً، در پاسخ به پیام مردمی مندرج در روزنامه اطلاعات تحت عنوان «شهرداری اقدام به قطع درختان خشک کند»، به استحضار می‌رساند: از آنجا که سامانه ۱۳۷ به عنوان پل ارتباطی، پیام‌ها و درخواست‌های شهروندان محترم را به مناطق مربوطه جهت پاسخگویی ارجاع می‌نماید و در این میان برخی افراد با استفاده از این موقعیت و خشک نمودن عمدی درختان و پیام نمودن آن، درخواست قطع این درختان را می‌نمایند. لذا با عنایت به لزوم طی مراحل قانونی و ممانعت از هرگونه سوءاستفاده، قطع درختان خشک طبق دستور العمل این سازمان و پس از انجام بازدید و تهیه صورت جلسات کارشناسی و اخذ مجوزهای لازم از کمیسیون ماده هفت، انجام می‌پذیرد.

علی محمد مختاری ـ مدیرعامل سازمان

بقیه در صفحه ۹

صعود کوهنوردان منتخب سپاه استان‌های کشور به قله دماوند

کوهنوردان منتخب سپاه استان‌های کشور به مناسبت دهه کرامت به قله دماوند صعود می کنند.

به گزارش روابط عمومی سازمان تربیت‌بدنی بسیج، ۱۰۰ نفر از کوهنوردان منتخب سپاه استان‌های کشور در راستای گسترش ورزش همگانی از ۱۵ مرداد به قله دماوند صعود می کنند.

مسئول ورزش همگانی سازمان تربیت‌بدنی بسیج در این‌باره، گفت: آیین گشایش این صعود در خانه کوهنورد پلور ۱۵ مرداد(شنبه آینده) با حضور سردار یزدانی، رئیس سازمان تربیت‌بدنی بسیج، فرمانده سپاه سیدالشهدا(ع) و سایر مسئولان کشوری و لشگری برگزار می‌شود.

در این صعود که به مناسبت دهه کرامت و ولادت امام رضا(ع) برگزار می‌شود، کوهنوردان منتخب سپاه استان‌های کشور حضور دارند و قله ۵۶۷۱ متری دماوند را در مدت دو روز، فتح خواهند کرد.

وی با بیان اینکه صعود به دماوند در برنامه سالانه مدیریت ورزش همگانی سازمان تربیت‌بدنی بسیج قرار دارد، افزود: در طول سال در سطح سپاه‌های استان، صعودهایی به قله‌های زیر ۳ هزار متر انجام می‌شود که منتخبان این صعودها، در صعود سراسری کوهنوردان بسیج شرکت می کنند.

کاروان ایران با ۲۸۲ ورزشکار عازم اینچئون می شود

کاروان ورزشکاران ایران، متشکل از ۲۸۲ نفر، عازم بازی‌های آسیایی - ۲۰۱٤ اینچئون می‌شود.

هفدهمین دوره بازی‌های آسیایی، از ۲۸ شهریور در اینچئون کره جنوبی گشایش می یابد و کاروان اعزامی ایران با ۲۸۲ ورزشکار در این دوره از رقابت‌ها حضور خواهد یافت.

کاروان ورزشی ایران در بازی‌های آسیایی -اینچئون، شامل ۲۲۷ ورزشکار مرد و ۵۵ ورزشکار زن است؛ کاروان ورزشی ایران در دوره قبل این رقابت‌ها ۳۷۰ نفره بود و از ۲۸٤ ورزشکار مرد و ۸٦ ورزشکار زن تشکیل شده بود.

بهداد سلیمی، قهرمان فوق سنگین وزن وزنه‌برداری جهان و قویترین مرد المپیک لندن، پرچمداری کاروان را در بازی‌های آسیایی -اینچئون، برعهده خواهد داشت. این وظیفه در دوره قبل، برعهده صمد نیکخواه بهرامی، کاپیتان تیم ملی بسکتبال ایران بود.

کاروان اعزامی ایران به بازی‌های آسیایی - ۲۰۱۰ گوانگجو با کسب ۲۰ مدال طلا، ۱٤ نقره و ۲۵ برنز، پس از کشورهای چین، کره و ژاپن در مکان چهارم جدول رده بندی مدال آوران آسیا، قرار گرفت.

AFC: ایران، پرطرفدارترین تیم جام ملت‌های آسیا

تیم ملی فوتبال ایران، پرطرفدارترین تیم حاضر در جام ملت‌های آسیا - ۲۰۱۵ خواهد بود؛ به گزارش سایت AFC، جمعیت زیادی از ایرانیان حاضر در استرالیا، ملی‌پوشان ایران را تشویق خواهند کرد.

جام ملت‌های آسیا، ۱۵۰ روز دیگر در استرالیا آغاز می‌شود و تیم ملی فوتبال ایران، باید در گروه سوم مرحله مقدماتی این دوره از رقابت‌ها با تیم‌های بحرین، امارات و قطر دیدار کند.

سایت AFC اعلام کرد که ایران، پرطرفدارترین تیم حاضر در این دوره از جام ملت‌های آسیاست. تیم ملی فوتبال ایران با پشت سر گذاشتن تیم‌های ژاپن و چین و کره جنوبی، بیشترین هوادار را در استرالیا خواهد داشت و به همین خاطر، آنان را باید (پس از میزبان) پرطرفدارترین تیم حاضر در این دوره از رقابت‌ها دانست. یکی از اعضای جامعه فرهنگی - نژادی ایران و استرالیا درباره این موضوع به سایت AFC، گفت: بازی‌های تیم ملی فوتبال ایران در جام ملت‌های آسیا، این پتانسیل را دارد که به رویدادهای مهمی تبدیل شود. همه ما منتظر هستیم تا گروه‌های مختلفی از تیم‌های شرکت کننده در جام ملت‌های آسیا، وارد استرالیا شوند تا شاهد برگزاری شایسته این رقابت‌ها باشیم. تیم ایران، بیشترین هوادار را در استرالیا خواهد داشت و فکر می کنم با توجه به تدارکاتی که در کشور استرالیا صورت گرفته است، شاهد یک جشن فوتبالی خوب باشیم. ما تیم ملی فوتبال ایران را حمایت می کنیم. البته استرالیا را نیز حمایت خواهیم کرد.

شکست قهرمان لیگ جهانی والیبال مقابل ایران

تیم ملی والیبال ایران با پیروزی مقابل آمریکا به دومین برد خود در مسابقات قهرمانی جهان - ۲۰۱٤ لهستان، دست یافت.

ملی پوشان ایران، بعد از آغازی توفانی در مسابقات قهرمانی جهان و پیروزی مقابل ایتالیا، دیروز در دومین گام مقابل تیم آمریکا به میدان رفتند و قهرمان لیگ جهانی امسال را به زانو درآوردند.

تیم ملی والیبال ایران در بازی مقابل آمریکا با نتیجه ۳-۲ و امتیازهای ۲۵-۲۳، ۲۵-۱۹ ، ۱۹-۲۵، ۱۸-۲۵ و ۱۷ - ۱۵ به پیروزی رسید. والیبال آمریکا، یکی از قدرت های برتر این رشته ورزشی در جهان به حساب می آید. آنان، ۳ مدال طلا و یک مدال برنز بازی های المپیک را در پرونده افتخارات خود، ثبت کرده است. ملی پوشان والیبال آمریکا در بازی های المپیک ۱۹۸٤-لس آنجلس، ۱۹۸۸ - سئول و ۲۰۰۸ - پکن، موفق به کسب مدال طلا شده اند. همچنین مدال برنز بازی های المپیک - ۱۹۹۲ بارسلونا را در گنجینه افتخارات خود دارند.

این تیم، پنج مدال لیگ جهانی والیبال را بدست آورده است که دو مدال آن در سال های ۲۰۰۸ (ریودوژانیرو) و ۲۰۱٤ (فلورانس) طلا بوده است. یک مدال نقره در سال ۲۰۱۲ صوفیه و دو مدال برنز سال های ۱۹۹۲ و ۲۰۰۷ از دیگر افتخارات این کشور در لیگ جهانی والیبال بوده است.

گیم نخست: ۲۵-۲۳ ایران

تیم ملی والیبال ایران، این بازی را با ترکیب سید محمد موسوی، امیر غفور، سعید معروف، عادل غلامی، فرهاد قائمی و مجتبی میرزاجانپور و فرهاد ظریف آغاز کرد. ملی پوشان کشورمان با پیراهن قرمز به مصاف حریف رفته بودند.

آمریکایی های سپید پوش، بازی را با ترکیب مکسول هالت، تیلور ساندر، دیوید لی، میکا، گرت و اریک شوجی، آغاز کردند.

تیم ملی والیبال ایران، آغاز خوبی داشت؛ بازی تماشایی عادل غلامی، امتیازات آغازین مسابقه را بسود ایران کرد. بازی سازی سعید معروف و تاکید او، روی کارهای سرعتی تیم ایران در آغاز مسابقه، بسیار موثر بود. اما بازی خوب و منطقی تیم آمریکا با تاکید برکارهای ترکیبی، کار را به تساوی کشاند. «آندرسون»، مهاجم اول تیم آمریکا بود که با آبشارهای ویرانگر خود به سرعت امتیاز می گرفت.

محمد موسوی و امیر غفور هم در تیم ایران، خوب امتیاز می گرفتند. غفور که در غیاب محمودی، تنها قطر پاسور تیم والیبال ایران به شمار می‌رفت، بارها دفاع ۳ نفره حریف را با پروازهای خیره کننده خود، ناکام گذاشت. بازی تا امتیاز ۱٤ مساوی پیش رفت. یک رالی زیبا، بین دو تیم با رای مشکوک داور به سود آمریکا، پایان یافت. کواچ، تقاضای ویدئو چک کرد. همین وقفه، کافی بود تا از سرعت حملات تیم آمریکا، کاسته شود. «مکسول» با اسپک های سرعتی خود، از تیم ایران امتیاز می گرفت. نبرد رو در روی او با غلامی و موسوی، تماشایی بود.

مجتبی میرزاجانپور با بهره گیری از پایپ و پاس های ترکیبی رو به عقب، زمین آمریکا را می شکافت. بازیکنان ایران در لحظات حساس گیم نخست، خوب سرویس می زدند. بازی دو تیم تا امتیاز ۲۳ -۲۳ مساوی پیش رفت. بازی تماشایی محمد موسوی و اسپک های خیره کننده او، دو امتیاز پایانی را بسود ایران، رقم زد. ۱٤ اسپک، چهار دفاع و کسب شش امتیاز از اشتباهات بازیکنان آمریکا، کافی بود تا تیم ایران، گیم نخست این مسابقه را با نتیجه ۲۵ - ۲۳ ببرد.

گیم دوم: ۲۵ - ۱۹ ایران

سعید معروف در آغاز گیم دوم، مثل گیم نخست، یک امتیاز سرویس مستقیم گرفت. نبض بازی در دست بازیکنان ایران بود. سعید معروف، دور از دست مدافعان روی تور حریف، مهاجمان ایران را صاحب توپ می کرد. توپ گیری بی نقص فرهاد ظریف، اجازه نمی داد که آبشارهای «تیلور ساندر» در زمین ایران بنشیند. مثل گیم نخست، بازی تا امتیاز ۱۲ برای دو تیم، پایاپای پیش رفت.

کارهای ترکیبی و استفاده از تاکتیک پایپ، همچنان برای میرزاجانپور و تیم ایران امتیاز می گرفت. بازی تماشایی امیر غفور و اسپک های کوبنده او، مهار نشدنی بود. عادل غلامی با حرکت بدون توپ، دفاع روی تور حریف را به اشتباه می انداخت تا اینکه تیم ایران ٤ امتیاز از تیم آمریکا پیش افتاد.

حریف، ناامیدانه بازی دنبال می کرد. اسلوبودان کواچ با هیجان زیاد، بازیکنان خود را تهیج می کرد. آرمین تشکری به جای موسوی به میدان رفت تا سرویس بزند؛ پای او، هنگام زدن سرویس، پیچ خورد. دفاع ۳ نفره بازیکنان ایران روی تور، همراه با پوشش دفاع کناری، بازی را بسود ایران پیش می برد. تیم ملی والیبال ایران در گیم دوم با امتیاز ۲۵ - ۱۹ پیروز شد تا یک امتیاز از تیم قدرتمند آمریکا، گرفته باشد.

گیم سوم: ۲۵- ۱۹ آمریکا

آمریکایی های مغرور که نمی‌خواستند، دست خالی از تالار مسابقه خارج شوند در گیم سوم، هر چه در توان داشتند، رو کردند. بازی سرعتی در دستور کار آمریکایی‌ها قرار گرفت. پایپ های این تیم، جواب می داد. البته برتری نسبی در آغاز این گیم با تیم ایران بود. عادل غلامی با تلاش بسیار در حمله و دفاع، برای ایران امتیاز می گرفت. «کلارک» در این گیم به میدان آمد تا دریافت های تیم آمریکا، تقویت شود. سرویس‌های خوب و هدفدار او، سخت مهار می‌شد. آمریکا، هر چه در توان داشت، برای بازگشت به بازی به کار گرفت.

آنان، بعد از امتیاز ۱۲ چهار امتیاز پیاپی گرفتند و از تیم ایران، جلو افتادند. امیر غفور با تک دفاع روی تور، امتیاز می گرفت. بازی هماهنگ «ساندر» و «کلارک»، جریان بازی را بسود آمریکایی ها تغییر داد. فاصله امتیازات دو تیم، بیشتر و بیشتر می شد. بازیکنان ایران که گویی حریف را دست کم گرفته بودند، سرانجام در امتیاز ۲٤ - ۱۷ به خود آمدند. دریافت‌های خوب قائمی به کمک تیم ایران آمد. مهدی مهدوی هم به میدان رفت تا تیم ایران در دفاع، نمایش بهتری داشته باشد. ایران، فاصله امتیازات را کاهش داد. کلارک به عنوان قطر پاسور، نقش موثر و تعیین کننده ای در موفقیت تیم آمریکا در گیم سوم داشت. ایران، هشت امتیاز از اسپک، دو امتیاز از دفاع و هشت امتیاز از اشتباه آمریکایی ها گرفت. آمریکا، چهار امتیاز از دفاع داشت و در حمله، آمار به مراتب بهتری نسبت به تیم ما ارائه کرد تا این گیم را ۲۵-۱۹ به نفع خود پایان دهد.

گیم چهارم: ۲۵-۱۸ آمریکا

بازی هماهنگ در گیم چهارم، بار دیگر جریان مسابقه را به سود تیم ایران، تغییر داد. اگر چه کلارک و ساندر در تیم آمریکا، خوب کار می کردند، ولی دفاع عالی تیم ایران به حریف امتیاز نمی داد. سرویس‌های کم نظیر ساندر به سختی مهار می شد. امیر غفور نیز سرویس های استثنایی می زد. عادل غلامی، ضعف دفاع کناری را پوشش می داد.

سعید معروف، سعی می کرد که با پاس های قدرتی و بلند، حملات تیم ایران را از منطقه ۲ و ٤ تقویت کند. دفاع بسته مکسول و ساندر، سد محکمی مقابل اسپک های غفور و قائمی بود. آمریکا، سه امتیاز جلو افتاده بود. کواچ با بیرون کشیدن موسوی و معروف، مهدوی و تشکری را به میدان فرستاد. وقتی آمریکایی ها جلو افتادند، بازیکنان ایران ناامید شدند. در این لحظات، روحیه جنگندگی در بین بازیکنان تیم ایران دیده نمی شد. فاصله امتیازات تیم آمریکا، زیاد شده بود. کواچ - که نمی خواست بازی برده را ببازد - وقت استراحت گرفت. سرویس های هدفدار آمریکایی ها، کار دریافت را در تیم ایران، مختل کرده بود. بازی سرعتی از تیم ایران، دیده نمی شد. حملات ایران، تنوع قبل را نداشت و دفاع حریف، خیلی راحت و آسان، آن ها را مهار می کرد. تیم ایران، گیم چهارم را با نتیجه ۲۵ - ۱۸ باخت.

گیم پنجم: ۱۵- ۱۷ ایران

ایران در آغاز گیم پنجم به بازی برگشت و ۲ امتیاز از حریف جلو افتاد. موسوی، تلاش می کرد تا به هر شکل ممکن، اسپک های حریف را دفاع کند. توپ گیری عالی ظریف، اجازه نمی داد که توپ در زمین ایران بخوابد. سرویس تماشایی قائمی و دفاع روی تور موسوی و غفور، امتیاز هشت را برای ایران به ارمغان آورد. ایران، اختلاف امتیازات خود را به ۳ امتیاز رساند. «جان اسپرا»، سرمربی تیم ملی والیبال آمریکا با بازیکنانش، اتمام حجت کرد.

ساندر، همچنان موثرترین بازیکن تیم آمریکا بود. با زور او، اختلاف امتیاز دو تیم به یک امتیاز کاهش یافت. ایران، فقط ٤ امتیاز تا پیروزی در این مسابقه حساس، فاصله داشت. تیم آمریکا با ۲ - ۳ امتیاز اختلاف، تیم ایران را تعقیب می کرد. سرویس ها و آبشار تماشایی «سیرارلی»، اختلاف امتیاز دو تیم را دوباره به یک امتیاز کاهش داد. اما او، سرویس خود را خراب کرد تا ایران ۱۳ - ۱۱ پیش بیفتد. مهدوی، جای معروف به میدان رفت. ساندر، باز هم اختلاف امتیازات دو تیم را کاهش داد. معروف به میدان برگشت. دو تیم در امتیاز ۱۳ -۱۳ مساوی شدند. هیجان بازی به اوج رسیده بود. سعید معروف، توپ را جاخالی انداخت تا روحیه تیم آمریکا، افت کند. تشکری، سرویس را خراب کرد. دو تیم در امتیاز ۱٤ مساوی شدند.

هیچیک از دو تیم، سر تسلیم نداشتند. نتیجه بازی ۱۵ - ۱۵ شد. پاس عالی معروف و اسپک عبادی‌پور، ایران را جلو انداخت. امتیاز پایانی، بسود ایران رقم خورد؛ آمریکا، تقاضای ویدیو چک کرد؛ امتیاز به نفع ایران اعلام شد. سرانجام ملی پوشان والیبال کشورمان با امتیاز ۱۷ - ۱۵ در گیم پنجم پیروز شدند و تیم ملی والیبال آمریکا را در مجموع ۳ - ۲ شکست دادند.

تیم ملی والیبال ایران، ساعت ۱۹ پنجشنبه در سومین بازی خود به مصاف فرانسه می رود.

مصدومیت شهرام محمودی

اقدام به شیرجه، برای توپگیری در بازی حساس تیم های ملی والیبال ایران - ایتالیا، مصدومیت جدیدی را برای شهرام محمودی بوجود آورد.

شهرام محمودی، پس از اعلام اینکه در مچ پایش احساس درد شدیدی دارد، به همراه پزشک و سرپرست تیم ملی والیبال کشورمان، برای گرفتن «ام. آی. آر» به بیمارستان رفت و مشخص شد که دچار التهاب عضلات دور تاندون و التهاب تَلوس در مچ پای راست، شده است.

شهرام محمودی به گفته پزشک تیم ملی والیبال ایران، دچار همان عارضه ای شده است که گریبان امیر غفور را در جام قهرمانان قاره‌ها گرفت. محمودی به چند روز استراحت نیاز دارد تا این التهاب از بین برود و به این ترتیب، بازی ایران با تیم های امریکا و فرانسه را از دست داد.

بهترین های دفاع و دریافت

سید محمد موسوی و فرهاد قائمی در پایان دور نخست از رقابت‌های جهانی والیبال، صدرنشین جدول برترین‌های این دوره از رقابت‌ها شدند.

با پایان دور نخست از رقابت‌های والیبال قهرمانی جهان - ۲۰۱٤ لهستان، همه تیم‌ها یک بازی انجام دادند که سید محمد موسوی در بخش دفاع روی تور با ۸ دفاع موفق، صدرنشین برترین بازیکنان شد. فرهاد قائمی نیز عنوان بهترین دریافت کننده را به خود اختصاص داد.

تکرار فینال جام جهانی بیستم این بار در آلمان

آلمان - آرژانتین، امشب برگزار کننده بازی تکراری فینال جام جهانی بیستم در قالب دیداری دوستانه در آلمان هستند.

تیم‌های ملی فوتبال جهان، امروز در دیدارهای دوستانه به مصاف هم می روند تا برای نخستین بار پس از جام جهانی - ۲۰۱٤ برزیل، محک بخورند. حساسترین دیداری که امشب برگزار می شود، تکرار فینال جام جهانی بیستم است. آلمان - آرژانتین، این بار در دیداری دوستانه در آلمان به مصاف هم می روند؛ دیداری که جذابیت‌های بسیاری برای علاقه مندان به فوتبال خواهد داشت. البته در مدتی که از جام جهانی گذشته، تیم‌های ملی فوتبال آلمان و آرژانتین، دچار تغییر و تحولات زیادی شده‌اند. آرژانتین، سرمربی خود را با آوردن «خراردو مارتینو» به جای «آلخاندرو سابه‌یا» تغییر داد تا مارتینو در نخستین آزمون خود با تیم آرژانتین، مقابل قهرمان جهان، محک بخورد.

آلبی سلسته به احتمال زیاد در بازی امشب، «لیونل مسی» فوق ستاره خود را به دلیل مصدومیت در اختیار نخواهد داشت. این بازیکن در بازی بارسلونا و ویارئال در هفته دوم لیگا، دچار مصدومیت شد.

آلمان، پس از جام جهانی بیستم با خداحافظی چند بازیکن اصلی خود مواجه شد. مهمترین بازیکنانی که از تیم ملی فوتبال آلمان خداحافظی کردند «فیلیپ لام» کاپیتان این تیم و «میروسلاو کلوزه» بودند. «یوآخیم لوو» سرمربی آلمانها، احتمالا در بازی امشب از «سامی خدیرا» به عنوان کاپیتان استفاده خواهد کرد.

دیگر بازیکنی که پس از جام جهانی برزیل، از تیم ملی فوتبال آلمان خداحافظی کرد «مرتساکر»، مدافع بلند قامت این تیم است؛ او، برای همیشه بازی در رده ملی را کنار گذاشت.

آلمان در فینال جام جهانی برزیل با گلی که «ماریو گوتسه» در دقیقه ۱۱۳ به ثمر رساند، آرژانتین را شکست داد و قهرمان جام بیستم شد. با وجود اینکه این دیدار دوستانه است، ولی مربیان دو تیم، ترکیب قدرتمندی را برای این بازی انتخاب خواهند کرد و به احتمال زیاد «تونی کروس»، «توماس مولر» و «متس هوملس» ستاره‌های تیم ملی فوتبال آلمان، امشب در ترکیب این تیم به میدان خواهند رفت. آلمان - آرژانتین، تاکنون ۲۱ بار به مصاف هم رفته اند که در مجموع، برتری از آن تیم آرژانتین بوده است. آنان ۹ بار به پیروزی رسیده اند. هشت دیدار با برتری آلمان به پایان رسیده و چهار بازی با تساوی بدون گل، پایان یافته است.

ترکیب احتمالی تیم آلمان: مانوئل نویر، بندیکت هوودس، متس هوملس، ژروم بوآتنگ، دورم، سامی خدیرا، تونی کروس، مسوت اوزیل، مارکو رویس، ماریو گوتسه و توماس مولر

ترکیب احتمالی تیم آرژانتین: سرخیو رومرو، اسکوئل گارای، مارتین دمیکلیس، فدریکو فرناندس، مارسلو سابالتا، هوگو کامپانارو، خاویر ماسکرانو، انزو پرس، آنخل دی‌ماری، گونسالو هیگواین و سرخیو آگوئرو.

٤۰ هزار تماشاگر در تمرین تیم ملی فوتبال آلمان

٤۰ هزار تماشاگر، شاهد تمرین تیم ملی فوتبال آلمان، قبل از دیدار دوستانه این تیم با آرژانتین بودند.

تیم ملی فوتبال آلمان، امشب در دیداری دوستانه به مصاف ملی پوشان فوتبال آرژانتین می رود.

۵۰ روز پس از قهرمانی آلمان در جام جهانی برزیل، ٤۰ هزار تماشاگر در آخرین تمرین تیم آلمان - که دیروز در شهر دوسلدورف برگزار شد - حضور یافتند تا توجه دوربین‌های تلویزیونی را به خود جلب کنند.

یوآخیم لوو، سرمربی تیم ملی فوتبال آلمان درباره استقبال پرشور هواداران از تمرینات تیم ملی این کشور، گفت: احساس خیلی خاصی دارم. از همه تماشاگرانی که در تمرینات ما شرکت کردند، تشکر می کنم. آنان، فوق‌العاده بودند.

نماینده ولی فقیه در سازمان حج: زائران از دخیل بستن و برداشتن خاک در ایام حج خودداری کنند

سرویس سیاسی - اجتماعی: نماینده ولی فقیه در سازمان حج و زیارت با اشاره به اعزام ٤٦ هزار زائر حج تمتع امسال از فرودگاه امام خمینی (ره) گفت: در یک ماه گذشته تسهیلاتی برای اعزام حجاج ایجاد شده که امیدواریم عبور و مرور را ساده تر و با کیفیت تر از سال های گذشته کند.

به گزارش خبرنگار ما، حجت الاسلام سید علی قاضی عسگر در نشست خبری روز گذشته سازمان حج و زیارت با اشاره به این که وظیفه ما دفاع از حقوق زائران و حفظ شأن آنها است، گفت: قرار بود چند سال پیش ترمینال مخصوص حجاج راه اندازی شود اما به دلیل نرسیدن اعتبارات، ترمینال موقت حجاج در فرودگاه مهرآباد ایجاد شد.

او ادامه داد: سالنی که اکنون برای زائران در فرودگاه امام در نظر گرفته اند مناسب است و تمهیدات لازم هم اندیشیده شده است. در مورد برگشت زائران فقط مساله بار وجود دارد که آن هم باید رفع شود. به دلیل آماده نبودن تسمه نقاله بار در فرودگاه امام (ره) شرکت فرودگاه ها پیشنهاد کرد که بار مسافران به منزل آنها ارسال شود. البته زائرانی که از استان های همجوار به تهران آمده اند بار آنها به استان خودشان منتقل می شود.

نماینده ولی فقیه در سازمان حج و زیارت همچنین از ایجاد بازارچه هایی برای خرید زائران در فرودگاه ها در آینده خبر داد و گفت: این طرح مورد کارشناسی قرار گرفته و بر اساس آن فروشگاه هایی برای عرضه تولیدات با کیفیت داخلی در فرودگاه های کشور برپا خواهند شد تا حجاج قبل از آنکه عازم سفر حج شوند، سوغاتی های خود را از آنجا خریداری کرده و دو روز قبل از بازگشت شان، این سوغاتی ها به منزل شان ارسال شود.

حجت الاسلام قاضی عسگر ادامه داد: مزیت این بازارچه ها آن است که مانع خروج ارز از کشور شده و از تلف شدن وقت زائران در فروشگاه های عربستان جلوگیری می شود. همچنین خرید حجاج در داخل فرودگاه ساماندهی خواهد شد. او این طرح را کارشناسی شده دانست و گفت: دولت باید برای این کار سرمایه گذاری کند که قطعا امسال امکان اجرای آن وجود ندارد اما امیدواریم از سال آینده اجرایی شود. حجت الاسلام قاضی عسگر همچنین با اشاره به شایعاتی درباره محدودیت قرائت دعای کمیل در عربستان گفت: هیچ محدودیتی وجود ندارد و در موسم حج طبق توافقات گذشته دو دعای کمیل در مدینه قبل و دو دعای کمیل در مدینه بعد انجام می‌شود و در مکه هم مراسم داخل بعثه برگزار می‌شود. البته ما هم سعی می کنیم از حساسیت ها کم کنیم تا هیچ مشکلی ایجاد نشود.

او درباره برگزاری مراسم برائت از مشرکین هم گفت: این مراسم وظیفه دینی بوده و رکن سیاسی حج است و ریشه در قرآن و روایت دارد. در چند سال گذشته این مراسم را در عرفات برگزار کردیم و امسال هم نسبت به این کار اقدام خواهیم کرد و خطری احساس نمی کنیم. او ادامه داد: به زائران توصیه کرده ایم حساسیت های کشور میزبان را رعایت و از خرافه هایی مانند دخیل بستن، خاک برداشتن و... که هیچ مبنای دینی ندارد خودداری کنند.

مسئولان دنبال جمع کردن نقدینگی از حج بودند

سرپرست زائران ایرانی درباره ثبت نام حج عمره در سال ۹۰ گفت: ما به هیچ عنوان حرکتی را که آن زمان انجام شد قبول نداشتیم. در آن زمان چند تصمیم مهم داشتیم که ثبت نام ها را هر سه سال یک بار انجام دهیم و به افرادی که چند بار مشرف شده اند اجازه ثبت نام ندهیم. همچنین قرار بود هزینه واریزی افرادی را که در قرعه کشی برنده نشده بودند به آنها بازگردانیم. اما در آن زمان مسئولان امر، بیشتر به دنبال جمع کردن نقدینگی بودند که بسیار بد است و مسائل دیگر را وارد حج کردند. او ادامه داد: دلیلی نداشت ۸۰۰ هزار تومان جهت ثبت نام از مردم دریافت شود. می توانستیم این موضوع را مدیریت کنیم اما نگذاشتند.

قاضی عسگر با اشاره به این که اعزام کل زائرانی که در نوبت هستند ۱۰ سال زمان می برد گفت: هیچ تخطی در نوبت بندی زائران نمی شود و افرادی که فیش های سال های قبل را دارند بر اساس نوبت به تمتع اعزام می شوند و پارتی بازی در این باره وجود ندارد.

گفته های رئیس سازمان حج و زیارت

در بخش دیگری از این نشست، سعید اوحدی، رئیس سازمان حج و زیارت از اعزام ٦٤ هزار نفر زائر به حج تمتع امسال خبر داد و گفت: اعزام زائران از ۱٤ شهریورماه آغاز می شود که اعزام زائران تهرانی به همراه ۵ استان دیگر از فرودگاه امام خمینی (ره) خواهد بود. اوحدی در پاسخ به این که سازمان حج و زیارت برای محافظت حجاج از ابتلا به بیماری ابولا چه تدبیری اندیشیده است، گفت: در عملیات عمره حتی یک مورد مبتلا به این بیماری نداشتیم. بروشورهای اطلاع رسانی میان زائران توزیع شده و سازمان بهداشت جهانی هم اعلام کرده که این بیماری به عربستان وارد نشده است. اما در نهایت باز هم به زائران توصیه می کنیم که توصیه های پزشکی را رعایت کنند.

او با اشاره به این که عربستان در مراسم حج امسال پذیرای زائران غرب آفریقا که بیماری ابولا در آن شایع است نخواهد بود، ادامه داد: ۱۳۰ مطب درمانی در عربستان برای زائران ایجاد شده و همچنین ۲ درمانگاه هم در مکه و مدینه با بهترین خدمات پزشکی و مراقبت های ویژه برای رفاه حال درمانی زائران فراهم شده است. همچنین در هر پرواز حداقل ۲ پزشک همراه با زائران هستند و همان پزشکی که در استان ها زائران معاینه کرده در هتل محل اقامت آنها حضور دارد که پرونده پزشکی بیمار را به طور کامل می شناسد.

به گفته اوحدی، ٦۱ هزار و ۵۰۰ نفر از افراد اعزامی زائر و ۲۵۰۰ نفر آنها عوامل کاروان ها شامل روحانی، مدیر، پزشک و عوامل ستادی هستند. همچنین ۲۵۰۰ نفر از ایرانیان مقیم خارج از کشور در این سفر حضور دارند.

تحویل بار مسافران در منزل

رئیس سازمان حج و زیارت با اشاره به توافق‌های انجام شده با شرکت فرودگاه ها و سازمان هواپیمایی کشوری، گفت: ترمینال موقت حجاج در فرودگاه امام(ره) در روز یکشنبه افتتاح شد و برنامه‌ریزی خوبی برای اعزام زائران از این ترمینال در نظر گرفته شده است. اوحدی گفت: پارکینگ شماره ۳ فرودگاه امام خمینی (ره) برای زائران حج در نظر گرفته شده و هیچ فرد دیگری به جز زائر اجازه ورود به این محوطه را ندارد. همچنین فضای مناسبی با امکانات رفاهی مانند دو نمازخانه بسیار بزرگ و مجهز برای حجاج ایجاد کرده ایم.

او با اشاره به روند تحویل بار زائران حج تمتع هم گفت: حفاظت از بار مسافران به عهده شرکت هواپیمایی است اما شرکت فرودگاه ها و سازمان هواپیمایی کشور راسا مسئولیت تحویل بار زائران به در منازل آنها را به عهده گرفته اند تا از ترافیک و اتلاف وقت در هنگام ورود حجاج به فرودگاه جلوگیری شود. اوحدی ادامه داد: توصیه اکید داریم که خانواده‌های زائران برای بدرقه از حضور در فرودگاه امام (ره) پرهیز کنند و این سنت را در منازل، مساجد و حسینیه های محل انجام دهند تا ترافیک در فرودگاه ایجاد نشود.

اقامت ۲۹ تا ۳٤ روزه در عربستان

رئیس سازمان حج و زیارت همچنین درباره مدت حضور زائران در حج تمتع امسال گفت: متوسط اقامت زائران در عربستان ۲۹ تا ۳٤ روز است که البته تعداد بسیار کمی از کاروان ها به دلیل محدودیت‌های اعمال شده از سوی میزبان، یک روز اضافه تر در مدینه می مانند.

اوحدی درباره ترکیب جنسیتی و سنی زائران امسال گفت: امسال ۵۲ درصد زائران را زنان تشکیل می دهند. همچنین متوسط سنی گروه اعزامی ٦٤ سال است که کوچکترین فرد، ۹ ساله از اصفهان و مسن ترین فرد، ۱۱۱ ساله از گلستان است. او به محدودیت اعزام زنان زیر ٤۵ سال هم اشاره کرد و گفت: در سال‌های گذشته محدودیتی برای اعزام زنان زیر ٤۵ سال به حج تمتع وجود نداشت اما امسال وزارت حج عربستان در برنامه جدیدی این محدودیت را برای زنان در نظر گرفته است. البته برای ۵ تا ۱۰ درصد زنان مجردی که امسال به حج اعزام می شوند فایل را طوری تنظیم کرده‌ایم که مشکلی برای اعزام آنها ایجاد نشود.

محموله ۹۵ تنی ایران برای کمک به مردم غزه بارگیری شد

معاون امور بین الملل و حقوق بشردوستانه جمعیت هلال احمر، از بارگیری محموله ۹۵ تنی ایران شامل اقلام امدادی به مقصد غزه خبر داد.

محمدشهاب الدین محمدی عراقی گفت: به دنبال جنایت های رژیم اشغالگر قدس در غزه، جمعیت هلال احمر ایران در کنار مردم در تلاش است کمک هایی را به این منطقه ارسال کند. او با بیان اینکه این اولین محموله ایران است که به قصد غزه بارگیری شده، گفت: این محموله از طریق مرز هوایی به قاهره ارسال خواهد شد.

محمدی عراقی با بیان اینکه هماهنگی های کامل با مسئولان هلال احمر مصر و فلسطین صورت گرفته، گفت: به محض رسیدن هواپیمای جمهوری اسلامی ایران به فرودگاه قاهره، این محموله امدادی ایران از طریق کامیون ها به مرز رفح ارسال خواهد شد.

الزام دارندگان بیمه‌نامه شخص ثالث برای تهیه الحاقیه

دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی برای افزایش سقف پوشش بیمه‌نامه شخص ثالث و تهیه الحاقیه با توجه به ماه ذی‌القَعده که از ماه های حرام محسوب می شود، اقدام کنند.

به گزارش فارس به نقل از روابط عمومی بیمه مرکزی، با توجه به اینکه میزان ریالی دیه در ماه های حرام که حداقل ۲۰۰ میلیون تومان است، دارندگان وسایل نقلیه موتوری لازم است نسبت به افزایش سقف پوشش بیمه نامه شخص ثالث و تهیه الحاقیه اقدام کنند.

گفتنی است در بیمه شخص ثالث، شرکت‌های بیمه متناسب با سقف تعهد خسارت پرداخت می کنند و اگر بیمه گذاری پوشش کافی نداشته و الحاقیه تهیه نکند باید فاصله ۱۵۲ تا ۲۰۰ میلیون تومان را خودش بپردازد.

دستاوردهای جدید پدافند در حوزه رادار رونمایی شد

امیر فرزاد اسماعیلی فرمانده قرارگاه پدافند هوایی خاتم الانبیا(ص) دیروز به مناسبت دهم شهریور روز پدافند هوایی، از سامانه های جدید راداری رونمایی کرد.

به گزارش فارس، این سامانه ها شامل رادار کیهان، پروژه انتقال اطلاعات هادی، رادار ۲ بعدی آرش، سامانه طرح های پرواز FIC۲، سامانه دستیار فرمانده با قابلیت نمایش موقعیت دیده بان ها و دریافت اطلاعات سامانه های راداری هستند.

امیر اسماعیلی در حاشیه این مراسم با حضور در جمع خبرنگاران در باره مشخصات این سامانه‌ها گفت: رادار کیهان یک رادار ۲بعدی با قابلیت کشف فاصله، زاویه و سمت و سرعت شعاعی اهداف است و قابلیت آشکارسازی و رهگیری اهداف هوایی شامل هواپیماهای متعارف، استیلس (پنهانکار) بلندپرواز و بمب افکن و ترابری را دارد.

وی در مورد پروژه هادی اظهار داشت: این پروژه توانایی انتقال اطلاعات رادار به فاصله بیش از ۱۰۰ کیلومتر را دارد و در بستر فیبر نوری عمل می کند و دارای رادار سمت‌یاب، رادار شناسایی، رادار ارتفاع‌یاب و قابلیت دریافت اطلاعات از سامانه کنترل و فرماندهی است.

اسماعیلی به مشخصات پروژه راداری آرش ۲ اشاره و تصریح کرد: این رادار یک رادار ۲ بعدی سالیداستیت و با پوشش زاویه ۳٦۰ درجه است و ارتفاع بیش از ۱۰۰ هزار پا را رصد می کند.

وی در باره پروژه FIC۲ گفت: این سامانه قابلیت دریافت و پردازش اطلاعات پروازی از سامانه اتوماسیون کنترل ترافیک هواپیمایی کشور را دارد و اطلاعات طرح‌های پروازی هواپیماهای عبوری را برای مناطق کنترل و فرماندهی پدافند هوایی ارسال می کند.

فرمانده پدافند هوایی در مورد سامانه دستیار فرمانده هم خاطرنشان کرد: این سامانه با دریافت و پردازش اطلاعات رادارهای محلی و پردازش آنها اطلاعات مورد نیاز برای تصمیم گیری را تولید می کند و در اختیار فرمانده قرار می‌دهد که این امر موجب دسترسی بموقع و در زمان فرماندهان مراکز کنترل و فرماندهی دفاع هوای به اطلاعات رادارهای محلی، دیده‌بان‌ها و دیگر اطلاعات مورد نیاز واگذاری هدف به جنگ‌افزار و موجب بالا بردن قدرت و سرعت در تصمیم گیری می‌شود.

وی همچنین به پروژه موشکی تلاش ۳ اشاره کرد و گفت: این سامانه در ارتفاع بالا و خیلی بالا با موفقیت تست شده است و ۳۱ شهریور رونمایی خواهد شد.

اسماعیلی در پایان گفت: دستاوردهای دیگر این قرارگاه در رژه ۳۱ شهریور رونمایی خواهد شد.

در این مراسم، فرماندهان حوزه پدافند هوایی و برخی مسئولان ستاد کل نیروهای مسلح از جمله سردار عبداللهی معاون تحقیقات صنعتی ستاد کل حضور داشتند.

واحدهای تولیدی متخلف در شهرک‌های صنعتی از مالیات معاف نیستند

رئیس سازمان مالیاتی از معاف نبودن واحدهای تولیدی انتقالی به شهرک های صنعتی در صورت رعایت نکردن اصول کار خبر داد.

علی عسکری رئیس سازمان امور مالیاتی در گفتگو با ایسنا در خصوص معافیت مالیاتی واحدهای تولیدی انتقالی به شهرک های صنعتی گفت: کسانی که از شهرهای بزرگ به شهرک های صنعتی منتقل شدند باید مجوز انتقال از وزارت صنعت، معدن و تجارت را دریافت کرده و به نظام مالیاتی اعلام می کردند، دراین صورت از معافیت مالیاتی برخوردارند.

وی افزود: اما واحد های تولیدی که خودسرانه و بدون اطلاع شهرداری و وزارت صنعت منتقل شده اند به دلیل رعایت نکردن اصول کار و هماهنگی لازم مشمول معافیت نیستند. این در حالی است که اخیرا مذاکراتی با وزارت صنعت، معدن و تجارت انجام شده و راه حلی برای شهرک های صنعتی در نظر گرفته شده است تا مشکلات آنها برطرف شود.

عسکری در خصوص ابزار تشویقی برای تولید کنندگان پرداخت کننده مالیات، گفت: هر تشویقی که اعمال می شود، در چارچوب قانون مالیات است که برخی مشوق ها در قانون وجود داشته و برخی هم در اصلاحیه قانون اضافه شده است؛ همچنین در بسته سیاستی و بسته خروج از رکود که در مجلس تصویب شده به بخش های تولیدی امتیازها و مشوق هایی داده شده تا فعالیت خود را گسترش دهند.

رئیس سازمان امور مالیاتی در خصوص دریافت مالیات از کل حقوق در برخی ادارات گفت: بر اساس قانون نسبت به مازاد حقوق مالیات تعلق می گیرد و اگر تخلفی در این خصوص صورت بگیرد باید به سازمان مالیاتی اطلاع داده شود. زیرا نباید از کل حقوق مالیات دریافت شود.

مهندس چمران رئیس شورای شهر تهران شد

سرویس سیاسی -اجتماعی: "مهدی چمران" عضو شورای اسلامی شهر تهران توانست با کسب اکثریت آرا، ریاست این شورا را به دست بگیرد.

به گزارش خبرنگار ما، مهندس چمران که سابقه ۱۰ سال عضویت در شورای شهر تهران و ریاست آن را در کارنامه اش دارد، دیروز با برگزاری انتخابات هیات رئیسه در صحن شورا با ۱۸ رای از مجموع ۳۱ رای، به عنوان دومین رئیس شورای شهر دوره چهارم برگزیده شد.

همچنین احمد حکیمی پور و مرتضی طلایی برای نایب رئیس شدن با هم رقابت کردند که در نهایت حکیمی پور ۱۵ رای و طلایی ۱۵ رای اخذ کردند و یک رای سفید بود به همین دلیل رای گیری دوباره برگزار شد که پس از رای گیری مجدد طلایی سه رای کسب کرد و با ۱۷ رای انتخاب شد.

در ادامه انتخابات هیات رئیسه هادی ساعی، الهه راستگو، ابوالفضل قناعتی، عباس جدیدی و تندگویان هم برای منشی اول و دوم کاندیدا شدند که در نهایت ابوالفضل قناعتی با ۱۸ رای به عنوان منشی اول انتخاب شد. همچنین با توجه به مساوی شدن رای الهه راستگو و محمد مهدی تندگویان برای انتخاب منشی دوم رای گیری دوباره انجام و سرانجام راستگو با ۱٦ رای به عنوان منشی دوم انتخاب شد. در پایان، رضا تقی پور و اسماعیل دوستی هم برای سمت سخنگوی شورا کاندیدا شدند که تقی پور با ۱۸ رای به عنوان سخنگو انتخاب شد.

بنا بر این گزارش در پایان جلسه علنی شورا، رئیس جدید شورا به سئوالات خبرنگاران پاسخ داد. وی در پاسخ به این سئوال که آیا دعوت از وزیران را ادامه خواهید داد؟ گفت: این موضوع باید بررسی شود.

چمران همچنین با بیان این که ما تلاشمان این است که تحت تاثیر دسته بندی‌های سیاسی نباشیم، افزود: آفت شوراها همین تحت تاثیر قرار گرفتن است و این که برنامه اعضای شورا بر این اساس باشد. چمران با تاکید بر این که شورا از این مسائل خود را به سلامت گذرانده است، یادآور شد: ممکن است دوستان با هم تصمیم بگیرند، اما این مسائل سیاسی خوشبختانه در شورا دخالت نداشت تا دوستان با کمال آرامش و صمیمیت تصمیم گیری کنند.

رئیس جدید شورای شهر تهران با بیان این که همه افراد خطوط فکری سیاسی دارند، افزود: قاعدتا در مسائل شهری برخی مسائل تخصصی است و باید کار کرد و نباید سیاست را دخالت داد. تلاش ما این است که از این تفکرات فاصله بگیریم و آنچه در دوره گذشته دیدیم عموما به این مسائل ربط نداشت.

چمران همچنین در پاسخ به سئوال خبرنگاری مبنی بر این که آیا از این پس شهرداری و شورا تعامل بیشتری با یکدیگر خواهند داشت، گفت: این که بگوئید شهرداری در دوره هایی بر شورا تسلط داشته است، حرف درستی نیست و واقعیت ندارد، باید واقعیت را نگاه کنیم. مقام معظم رهبری شورا را ریشه شهرداری دانسته و تاکید کرده‌اند شهرداری و شورا باید با هم تعامل داشته باشند.

وی در پاسخ به این سئوال که از این پس چه تغییراتی در روند اداره شورا رخ خواهد داد، تاکید کرد: ما روند قانونی را در گذشته داشتیم و قاعدتا نباید تغییراتی بدهیم زیرا قانون همه چیز را مشخص کرده است. همچنین احمد مسجد جامعی در پایان جلسه از اعضای شورای شهر و همچنین خبرنگاران تشکر کرد. وی پیش از این و در آخرین نشست مطبوعاتی اش اعلام کرده بود که در صورت انتخاب نشدن به عنوان رئیس جدید هم به تهران گردی و بررسی مشکلات اهالی مختلف شهر تهران ادامه خواهد داد.

توصیه وزارت بهداشت به زائران حج

رییس مرکز مدیریت بیماری های واگیر وزارت بهداشت گفت: زائران تا ۱٤ روز بعد از بازگشت از حج چنانچه علائمی از یک سرماخوردگی یا بیماری اسهالی پیدا کردند، از خوددرمانی اکیدا پرهیز کرده و به پزشک یا نزدیک ترین مرکز بهداشتی درمانی مراجعه کنند.

به گزارش مهر، دکتر محمد مهدی گویا گفت: ویروس کرونا ویروسی است که جزو ویروس های سرماخوردگی محسوب می شود و بسیار شایع است اما ویروسی که امروز تحت عنوان MERS-CoV شناخته می شود، نوعی از ویروس کرونا است که با انواع قبلی متفاوت بوده و ایجاد بیماری های شدید تنفسی و گوارشی می کند.

رییس مرکز مدیریت بیماری های واگیر وزارت بهداشت با اشاره به این که این ویروس عوارض بیشتری نیز ممکن است داشته باشد، توضیح داد: موارد ابتلا به این ویروس جدید از حدود یک سال و نیم پیش در منطقه خاورمیانه بخصوص عربستان سعودی و به دنبال آن در کشورهای امارات، قطر، اردن، کویت و عمان مشاهده شد. البته تعداد موارد ابتلا به این عفونت در عربستان سعودی به مراتب بیشتر از سایر کشورها بود.

وی با بیان این که مطالعات نشان می دهد ابتلا به موارد شدید این عفونت در یک سوم موارد منجر به مرگ می شود، خاطرنشان کرد: موارد شدید ابتلا و مرگ ناشی از این عفونت بیشتر در گروه های پرخطر دیده می شود که دارای یک بیماری زمینه ای هستند؛ از قبیل افراد مبتلا به دیابت شدید کنترل نشده، فشار خون بالا، بیماری های قلبی-ریوی شدید و مزمن، نارسایی کلیه، سرطان و سایر بیماری های خونی شدید، و همچنین بیماری ها و درمان هایی که باعث تضعیف سیستم ایمنی بدن می شوند.

وی تاکید کرد: این بیماری همچنین می تواند از طریق فرد مبتلا در بعضی موارد باعث انتقال به دیگران بخصوص اطرافیان نزدیک و کادر درمانی که وظیفه مراقبت از بیماران را دارند، شود. این موارد بخصوص هنگامی رخ می دهد که هنوز ابتلا به بیماری قطعی نشده و کادر درمانی رعایت نکات حفاظت از خود را نکرده باشند.

دکتر گویا گفت: موارد خفیف این بیماری بهتر است در منزل تحت مراقبت قرار گیرند. موارد شدید و توام با اختلال تنفسی باید حتما در بیمارستان و در شرایط ایزوله بستری شوند. ولی به هر حال تجربه نشان داده مراقبت در منزل در موارد خفیف به مراتب بهتر از بیمارستان بوده و احتمال انتقال بیماری را کمتر می کند. به شرط آنکه نکات ضروری رعایت شود در غیر این صورت بهتر است بیمار در بیمارستان بستری گردد.

رییس مرکز مدیریت بیماری های واگیر وزارت بهداشت ادامه داد: وظیفه مراقبت از بیمار در منزل تنها به یک نفر سپرده شود و بقیه اطرافیان در صورت امکان از رفت و آمد به اتاق بیمار حتی الامکان خودداری کرده یا فاصله حداقل یک متر را هنگام تماس با بیمار رعایت نمایند.

وی تاکید کرد: همچنین فردی که مراقبت از بیمار را بعهده دارد، نباید جزو گروه افراد پرخطری باشد که از آنها یاد شد. شستشوی دستها بخصوص قبل از تماس با بیمار و بعد از تماس با او اجباری بوده و اهمیت بسیاری در جلوگیری از انتقال بیماری به دیگران دارد.

دکتر گویا با اشاره به این که سطوح داخل اتاق بیمار لازم است روزانه ضدعفونی و تمیز شود، خاطرنشان کرد: مدفوع و ادرار بیمار می تواند برای دیگران آلوده کننده باشد. خود بیمار و فرد باید به دقت نکات بهداشتی را در این رابطه رعایت کرده و دستهای خود را مکررا شستشو دهند.

وی توضیح داد: کسانی که از مسافرت حج یا یکی از کشورهای یادشده بازمی گردند، بخصوص زائران حج تا ۱٤ روز بعد از بازگشت لازم است مراقب بوده و چنانچه علائمی از یک سرماخوردگی یا بیماری اسهالی پیدا کردند، از خوددرمانی اکیدا پرهیز و به پزشک یا نزدیک ترین مرکز بهداشتی درمانی مراجعه کنند. همچنین این افراد باید اعلام کنند که از سفر حج بازگشته اند.

دکتر گویا با بیان این که زائری که دچار چنین علائمی می شود، حتی الامکان از دیده بوسی و تماس نزدیک با دیگران پرهیز کند، در پایان گفت: این بیماری در حال حاضر واکسن ندارد. دارویی نیز در دنیا برای درمان آن در دسترس نیست. علاوه بر این بهترین راه پیشگیری از ابتلا به ویروس کرونا، رعایت نکات بهداشتی یاد شده است.

ترحیم

هوالباقی

گرچه من دیگر نمی‌بینم گل روی تو را
خاطراتت را در این غمخانه مهمان می کنم
گوهر یکدانه‌ام ای نازنین بابای من
تا ابد یاد تو را در سینه پنهان می کنم

بـا نهایـت تأسـف و تأثر درگذشـت پدری مهربان و دلسوز و همسـری فداکار مرحـوم مغفور شـادروان **هوشنگ ماهیان** را به اطلاع کلیه بسـتگان و آشـنایان می رساند.

بـه همیـن مناسـبت مراسـم یادبـودی در روز چهارشـنبه ۹۳/۶/۱۲ از سـاعت ۱۵:۳۰ الی ۱۷ در مسـجد فاطمـه الزهرا(س) واقع در خیابان آزادی، بلوار اسـتاد معین مابین طوس و دامپزشکی منعقد می گردد.

حضور شـما سـروران گرامی موجب شـادی روح آن مرحوم و تسلی دل بازماندگان خواهد بود.

از طرف خانواده‌های: ماهیان، ترکمن، درویش، راستگو و کلیه بستگان، دوستان و آشنایان

با نهایت تأسف و اندوه بسیار بانوی دانشمند، زبان‌شناس گرانقدر بین‌المللی، استاد سابق دانشگاه تهران **خانم دکتر زیگرید لطفی** همسر برادر بزرگوارم شادروان آقای دکتر محمدحسن لطفی چشم از جهان فروبست و ما را در ماتم فقدان خود نشـاند. بنا به رسـم خانوادگی مراسم رسمی برگـزار نشـده ولی هزینه برگزاری تمام مراسـم صرف خریـد کتاب و اهدا به کتابخانه‌های شهرسـتانها منظور خواهد شد و فقط روز پنج‌شنبه ۱۳ شهریور ماه از ساعت ۱۶ الی ۱۸ بعدازظهر در منزل شخصی واقع در زعفرانیه کوچه شـیرکوه شماره ۲۳ در اندوه کوچ غم‌انگیز انسانی والا و فرهیخته به سوگ می‌نشینیم.

دکتر صادق لطفی ـ اکرم مسگرزاده ـ مهندس رضی لطفی

بدینوسـیله در کمـال تأسـف درگذشـت مرحـوم **مجتبی کمـره‌ای** وکیل پایه یک دادگسـتری را به اطلاع می‌رسانیم. مراسم ترحیم آن مرحوم در سالن اجتماعات مرکز جامع توانبخشی وحدت به آدرس خیابان پاسداران انتهـای بوسـتان دوم خیابـان شـهید افشـاری کوچه بوستان ۱۰ شـرقی پـلاک ۱۱ و در تاریخ ۹۳/۶/۱۴ از ساعت ۱۸ الی ۱۹/۳۰ برگزار می گردد.

پروانه اردلان، هلال و حسـین و حسـام کمره‌ای ـ مریم انصاری و سایر بستگان

با تاسف فراوان درگذشت **نصرت‌اله نادری**، همسر و پدر عزیزمان را باطلاع دوستان می‌رسانیم.
مجلس یادبود بطور خصوصی برگزار خواهد شد و تمام هزینه‌ها صرف امور خیریه می‌شود.

خانواده‌های نادری و پارسا

بازگشت همه بسوی اوست

بـا نهایـت تأسـف و تأثر درگذشـت مـادر مهربان و دلسـوزمان **خانم شـوکت عظیمی (قاضـی زاده)** را به اطلاع میرسانیم.
مجلس ترحیم آن مرحومه در روز پنجشنبه ۹۳/۶/۱۳ از سـاعت ۵ الی ۶/۳۰ بعداز ظهر در مسجد الغدیر واقع در خیابان میرداماد منعقد میگردد.
حضور سروران گرامی باعث شادی روح آن مرحومه و تسلی خاطر بازماندگان خواهد بود.

خانواده قاضی‌زاده

اناالله و انااليه راجعون

بدینوسـیله درگذشـت مرحوم مغفور **حجت‌الاسـلام والمسـلمین آقای سـیدمحمدهادی موسوی خلخالی** (اخ الزوجه اینجانب) را باطلاع عموم میرسانم.
بـه همین منظور مجلس ختمی روز جمعه ۹۳/۶/۱۴ از ساعت ۱۷/۳۰ الی ۱۹ در مسجد شفا واقع در یوسف‌آباد، خیابان پانزدهم، خیابان ابن‌سـینا، کوچه شرافت منعقد میگردد. حضور مومنین موجب تعظیم شـعائر اسـلامی می‌باشد.

سیدرضی شیرازی

اناالله و انااليه راجعون

بدینوسـیله درگذشـت مرحوم مغفور **حجت‌الاسـلام والمسلمین آقای سـیدمحمدهادی موسوی خلخالی** را به اطلاع عموم میرسانم.
بـه همین منظور مجلس ختمی روز جمعه ۹۳/۶/۱۴ از ساعت ۱۷/۳۰ الی ۱۹ در مسجد شفا واقع در یوسف‌آباد، خیابان پانزدهم، خیابان ابن‌سـینا، کوچه شرافت منعقد میگردد.
حضـور مومنیـن موجب تسـلای خاطـر بازماندگان میباشد.

سیدمحمدمهدی موسوی خلخالی

اوست که ماندگار است

بـا کمـال تأسـف بدینوسـیله فـوت مرحومـه **خانم انیس‌الملـوک شـاملو ملقـب بـه انیس‌الدوله بزرگ خاندان شاملو** همسر زنده‌یاد مهندس اصغرخان صارمی لطفعلیان ملایری را به اطلاع می‌رساند.
برای بزرگداشـت نامبرده و یادی از خوبیهایش در عمر پربرکتـش مجلس یادبـودی در تاریخ ۹۳/۶/۱۳ روز پنج‌شـنبه از ساعت ۵ الی ۷ بعدازظهر به آدرس: شهرک غرب، خیابان هرمزان، سالن اجتماعات برج خیام منعقد می‌شود. از سروران گرامی، دوستان، همشهریان و فامیل محترم استدعا داریم با شرکت خود و قرائت فاتحه باعث شادی روح آن مرحومه و التیام آلام بازماندگان را سبب شوند با سپاس و دعای خیر.

خانواده‌های: شاملو ـ صارمی لطفعلیان ـ رجبیون

خوشا آنان که با عزت ز گیتی
بساط خویش برچیدند و رفتند

با نهایت تأثر و تأسـف درگذشـت مادر مهربانمان **بانو مهیندخـت وکیلیـان** را به اطلاع کلیه اقوام، دوسـتان و آشنایان می‌رساند.
مجلـس ترحیم آن عزیز روز جمعـه ۱۳۹۳/۶/۱۴ از سـاعت ۱۲ الی ۱۳/۳۰ در مسـجدجامع شهرک غرب واقع در شـهرک غرب، میـدان صنعت، بلوار فرحزادی، روبروی مرکز تجاری میلادنور برگزار می گردد.

کامبیز و پریسا وکیلیان
خانواده‌هـای: وکیلیان ـ صارم اصلانی ـ متولی ـ پیدا و سایر وابستگان.

یادبود

ز فراق چون ننالم من دلشکسته چون نی
که بسوخت بند بندم ز حرارت جدائی

همسـر عزیزم **مهوش**، من و فرزندانـت و خانواده‌های کسائی، آزادی و دوستان و همکارانت لحظه‌ای فراموشت نمی‌کنیم.
دومین سالگرد جدائی‌ات را ساعت ۱۰ صبح ۹۳/۶/۱۴ درکنار مزارت گرامی خواهیم داشت.

سیدمحسن، مریم و میلاد کسائی

بنام ایزدمنان

بمناسبت دهمین سالگرد فقدان عزیز بزرگوارمان زنده یاد دکتر سیدحمید میرخانی روز جمعه مورخ ۹۳/۶/۱۴ از سـاعت ۱۰ الی ۱۱ صبح بر سـر مزار آن عزیز گردهم می آییم تا یاد و خاطره‌اش را گرامی بداریم.
بهشت زهرا قطعه ۴۳ ردیف ۸۱ شماره ۲۹

خانواده دکتر سیدحمید میرخانی

«نشد یک لحظه از یادت جدا دل»

یـک سـال از رفتـن همسـر گرانقـدر و پـدر عزیزمان، شـادروان **محمد صادق نمازی** گذشـت. نبودنت را باور نکرده‌ایم چراکه معنای حضورت را، هنوز از خاطرهٔ مهربانی‌هایت می گیریم. به یاد مهرورزی بی‌دریغ و به پاس نیم قرن تلاش در آموزش فرزندان این دیار، جمعه ۱۴ شهریور به مزارت می آئیم و یادت را نجوا می‌کنیم.

از طرف همسر: مینو پروین
فرزندان: مهندس امیررضا و دکتر حمیدرضا

بیسـت و هفـت سـال از درگذشـت مرحـوم دکتر منصور امینیان می‌گذرد یادش را گرامی میداریم.

پروانه ـ دکتر سام و دکتر پارمیس امینیان

به یاد پدربزرگوارمان و همسر عزیز یوسف جودی

اولین سـالگرد درگذشت همسر فداکار و پدری مهربان زنده یاد **یوسف جودی** را گرامی می‌داریم.
نام و یادش برای همیشـه در خاطـر ما جاودان خواهد ماند.

خانواده جودی ـ فخریه

تسلیت

همکاران محترم آقایان داود و رضا ترکمن

بانهایت تأسـف درگذشت عزیز از دست رفته را به شما و خانواده داغدارش تسلیت گفته و صبر و شکیبایی برایتان آرزومندیم.

سازمان آگهی‌ها

همکار ارجمند جناب آقای هادی جعفری

بانهایت تأسـف درگذشـت پدر بزرگوارتان را به شما و خانواده محترم تسلیت عرض نموده و از درگاه ایزدمنان بـرای آن مرحوم علو درجات و برای بازماندگان صبر و شکیبایی مسئلت می‌نماییم.

امور مالی ـ اداره حسـابداریها ـ بودجه و گزارشـات ـ حقوق و دسـتمزد ـ سـازمان وصـول ـ اداره اموال و انبارهای موسسه اطلاعات و شرکت ایران‌چاپ

خانواده‌های محترم ماهیان و ترکمن

بانهایت تأسـف مصیبت وارده را به شـما و خانواده محترمتان تسـلیت عرض نموده و از درگاه ایزدمنان برای آن مرحوم غفران الهی و برای بازماندگان صبر و شکیبایی مسئلت می‌نماییم.

امـور مالی ـ اداره حسـابداریها ـ بودجه و گزارشـات ـ حقوق و دسـتمزد ـ سـازمان وصـول ـ اداره اموال و انبارهای موسسه اطلاعات و شرکت ایران‌چاپ

خانواده محترم ماهیان

با نهایت تأسـف و تأثر درگذشت همکار گرامی، مرحوم **هوشنگ ماهیان** را خدمت آن خانواده بزرگوار تسلیت عـرض نموده، بـرای آن مرحوم علو درجـات و برای بازماندگان صبر و شـکیبایی از درگاه ایزدمنان مسئلت داریم.

دفتر فنی ـ سفارشات

جناب آقایان رضا و داود ترکمن

مصیبـت وارده را صمیمانه تسـلیت عرض نموده، برای آن مرحوم علو درجات و برای شما و خانواده محترمتان صبر و شکیبایی آرزومندیم.

همکاران شعبه صحافی و افست

خانواده محترم ساکی

درگذشـت والده محترمه را تسـلیت عرض نموده، بقاء عمر بازماندگان را از خداوند متعال مسئلت داریم.

شرکت آباد راهان پارس ـ توسعه راههای ایران

جناب آقای مهندس چنگیز مؤمنی

باکمال تأسـف و تأثر مصیبت درگذشـت فرزند رشید و دلبندتان را تسلیت عرض نمـوده، از خداوند متعالی برای جنابعالی و خانواده محترم و داغدیده صبر مسئلت داریم.

شرکت آباد راهان پارس ـ توسعه راههای ایران

خانواده محترم دادگسترنیا

مردن عاشق نمی میراندش
در چراغی دیگر می گیراندش

ضایعه جانگداز از دست دادن **جناب آقای حمید دادگسترنیا** را تسلیت گفته و از خداوند صبر و سلامت برایتان آرزو می‌شود.

کارکنان و اعضای هیئت مدیره
شرکت توسعه و ساختمانی آمن
عبدالصاحب تفرشی

همکاران محترم و گرامی
آقای مهدی ماهیان ـ داود ترکمن ـ رضا ترکمن

باکمال تأسـف و تأثر مصیبت وارده را از صمیم قلب به شما و آن خانواده محترم و جامعه مطبوعات تسـلیت عرض نموده و از درگاه ایزدمنان برای آن مرحوم غفران الهی و برای بازماندگان صبر و شکیبایی مسئلت می‌نماییم.

امور توزیع و فروش ـ سـازمان شهرسـتانها ـ تهران و حومه ـ امور مشترکین ـ آبونمان ـ شبکه اطلاع‌رسانی ـ امـور توزیـع و فروش کتاب ـ سـاعت کنترل ـ انبار کتاب ـ حمل و نقل ـ تعمیرگاه ـ سـازمان پخش ـ انبار برگشتی

نمایندگی فروش نشریات اطلاعات در خمین
جناب آقای محمدحسین نجاری

باکمال تأسـف و تأثر درگذشـت خواهر گرامیتان را از صمیم قلب به شـما و آن خانواده محترم و جامعه مطبوعـات تسـلیت عرض نمـوده و از درگاه ایزدمنان بـرای آن مرحومه غفـران الهی و برای بازماندگان صبر و شکیبایی مسئلت می‌نماییم.

امور توزیع و فروش ـ سـازمان شهرسـتانها ـ تهران و حومه ـ امور مشترکین ـ آبونمان ـ شبکه اطلاع‌رسانی ـ امـور توزیـع و فروش کتاب ـ سـاعت کنترل ـ انبار کتاب ـ حمل و نقل ـ تعمیرگاه ـ سـازمان پخش ـ انبار برگشتی

برادر گرامی
جناب آقای مهندس ترکان
ریاست محترم سازمان نظام مهندسی کشور

باکمال تأسـف و تأثر درگذشت پدر گرامیتان را تسلیت عرض نموده و برای جنابعالی و خانواده محترمتان صبر و شکیبایی مسئلت می‌نماییم.

دکتر علیرضا زالی
رئیس کل سازمان نظام پزشکی

آگهی تغییرات شرکت فولاد فراد سهامی خاص
به شماره ثبت ۲۵۳۰۳۹ و شناسه ملی ۱۰۱۰۲۹۳۴۷۴۰

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۲/۱۱/۱۳ تصمیمات ذیل اتخاذ شـد: ترازنامه و حساب سـود و زیان سال مالی ۹۱ به تصویب رسید.

اداره ثبت شرکتها و موسسات غیرتجاری
۰۳۸۲۰۳ ـ ۷۷۴۷۶۸۸/م‌الف **سازمان ثبت اسناد و املاک کشور**

* *

آگهی افزایش سرمایه شرکت نیک رهنما کار سهامی خاص
به شماره ثبت ۱۰۴۷۲۶ و شناسه ملی ۱۰۱۰۱۴۸۶۱۸۲

به اسـتناد مجمع عمومی فوق‌العاده و هیأت مدیره مورخ ۱۳۹۲/۱۲/۳ سرمایه شـرکت از مبلغ ۵/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال به مبلغ ۱۲/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ از محل مطالبات حال شـده افزایش یافت و ماده مربوطه در اساسنامه اصلاح گردید. در نتیجه سرمایه شرکت منقسم به ۱۰۰۰ سهم ۱۲/۰۰۰/۰۰۰ میلیون ریالی با نام می‌باشد. ذیل دفاتر ثبت از لحاظ افزایش سرمایه در تاریخ ۹۳/۲/۱۵ تکمیل امضا گردید.

اداره ثبت شرکتها و موسسات غیرتجاری
۰۳۸۲۰۲ ـ ۷۷۴۸۹۰۴/م‌الف **سازمان ثبت اسناد و املاک کشور**

* *

آگهی تغییرات شرکت تکوین الکترونیک شرکت سهامی خاص
به شمارهٔ ثبت ۱۶۰۲۶۴ و شناسه ملی ۱۰۱۰۲۰۲۹۲۱۳

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۲/۱۲/۲۸ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: سـرمایه شـرکت از مبلغ ۲۷/۰۶۸/۰۰۰/۰۰۰ ریال به مبلغ ۱۵۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال منقسم به ۱۵۰/۰۰۰/۰۰۰ سهم ۱/۰۰۰ ریالی با نام که تماماً پرداخت شده از طریق مطالبات حال شده تأمین گردیده افزایش یافته و ماده مربوطه در اساسنامه به شـرح فوق اصلاح و ذیل ثبت از لحاظ افزایش سرمایه در تاریخ ۹۳/۲/۱۵ تکمیل امضاء گردیده است. شرکت به وسیله هیأت مدیره‌ای مرکب از ۳ تا ۹ نفر عضو که برای مدت دو سال انتخاب می‌شوند و ماده مربوطه در اساسنامه اصلاح گردید.

اداره ثبت شرکتها و موسسات غیرتجاری
۰۳۸۲۰۱ ـ ۷۷۵۲۴۶۸/م‌الف **سازمان ثبت اسناد و املاک کشور**

* *

آگهی تغییرات شرکت آینده سازان رفاه پردیس سهامی خاص
به شماره ثبت ۴۲۸۷۸۷ و شناسه ملی ۱۰۳۲۰۸۱۲۷۰۰

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۲/۰۵/۱۲ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: سـرمایه شـرکت از مبلغ ۳۵،۲۰۰،۰۰۰،۰۰۰ ریال به مبلغ ۱،۰۰۰،۰۰۰،۰۰۰،۰۰۰ ریـال از محـل آورده نقدی طی گواهی شـماره ۱۰۱/۲۴۸۶ مورخ ۱۳۹۲/۱۱/۱۲ بانک رفاه شـعبه مسـتقل مرکزی تهران به میزان ۶۰۰/۸۱۷/۳۰۸/۹۲۹ ریال و گواهی شـماره ۴۹۳/۲۰۲۵ بانک رفاه شـعبه مرکزی کیش به میزان ۳۳۷۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال تامین گردیده افزایش یافت. در نتیجه سـرمایه شـرکت مبلغ ۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال منقسم به ۱،۰۰۰،۰۰۰،۰۰۰ یک میلیارد سـهم ۱،۰۰۰ (یکهزار) ریالی می‌باشد و ماده مربوطه در اساسنامه بشرح فوق اصلاح گردیده و ذیل دفاتر ثبت از لحاظ افزایش سرمایه در تاریخ ۹۳/۲/۱۵ تکمیل امضا شد.

اداره ثبت شرکتها و موسسات غیرتجاری
۰۳۸۲۰۰ ـ ۷۷۵۲۳۶۴/م‌الف **سازمان ثبت اسناد و املاک کشور**

آگهی تغییرات شرکت توسعه سیویل آریا شرکت سهامی خاص
به شماره ۳۶۲۷۳۷ و شناسه ملی ۱۰۱۰۴۰۹۰۶۶۰

به استناد صورتجلسـه هیأت مدیره مورخ ۱۳۹۲/۱۲/۲۵ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: آقای امیر صابری شماره ملی ۰۴۵۱۴۵۳۳۴۴ به سمت رئیس هیأت مدیره آقای پویا جعفری شـماره ملی ۰۰۶۷۳۱۶۶۹۷ به سـمت نایب رئیس بیژن جعفری شماره ملی ۰۰۴۱۹۹۶۰۰۳ به سـمت مدیرعامل تعیین شدند. کلیه اسناد و اوراق بهادار و تعهدآور شرکت به امضاء مدیرعامل و رئیس هیأت مدیره همراه با مهر شرکت دارای اعتبار می‌باشد.

اداره ثبت شرکتها و موسسات غیرتجاری
۰۳۸۱۹۷ ـ ۷۷۵۹۳۸۵/م‌الف **سازمان ثبت اسناد و املاک کشور**

* *

آگهی تغییرات شرکت بیمه نوین سهامی عام
به شماره ثبت ۲۶۳۴۶۱ و شناسه ملی ۱۰۱۰۳۸۰۸۶۸۰

به استناد صورتجلسـه هیأت مدیره مورخ ۱۳۹۲/۱۱/۰۵ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: برداشت از حساب‌های بانکی مستقر در مرکز شرکت (تهران) و حساب‌های بانکی مربوط به واریز وجوه حق بیمه در شهرستانها با امضای مدیرعامل یا رئیس هیأت مدیره یا نائب رئیس هیأت مدیره به همـراه یکی دیگر از اعضای هیأت مدیره یا معاون امور شعب و بازاریابی یا مدیرمالی همراه با مهر شرکت. پرداخت از حسـاب‌های بانکی مربوط به پرداخت خسارت و کارمزد در دفتر مرکزی در تهران با امضای مدیرعامل یا مدیرمالی به اتفاق امضای یکی از معاونین فنی یا امور شعب و بازاریابی همراه با مهر شرکت. پرداخت از حساب‌های بانکی مربوط به خسارت و کارمزد در شعب تهران و شهرستانها با امضای دو نفر از بین رئیس منطقه، رئیس شعبه، معاون شـعبه و یکی از پرسنل شعبه با تأیید مدیرعامل (ترجیحاً مسئول مالی شـعبه) همراه با مهر شرکت. سایر اوراق بهادار با امضای مدیرعامل یا رئیس هیأت مدیره یا نائب رئیس هیأت مدیره همراه با امضای یکی دیگر از اعضای هیأت مدیره همراه با مهر شرکت و سایر مکاتبات عادی با امضای مدیرعامل همراه با مهر شرکت صورت گیرد.

اداره ثبت شرکتها و موسسات غیرتجاری
۰۳۷۵۴۲ ـ ۷۳۰۳۶۴۶/م‌الف **سازمان ثبت اسناد و املاک کشور**

* *

آگهی تغییرات شرکت صنایع سیمان دشتستان سهامی عام
به شماره ثبت ۸۹۲۷۳ و شناسه ملی ۱۰۱۰۱۳۳۶۶۰۳

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۲/۱۱/۱۶ تصمیمات ذیل اتخاذ شـد: اعضای هیئت مدیره به مدت دو سال به قرار ذیل انتخاب گردیدند: شرکت سرمایه‌گذاری استان آذربایجان غربی به شناسه ملی ۱۰۲۲۰۱۲۴۱۶۵ شـرکت سرمایه‌گذاری استان خراسـان شمالی به شناسه ملی ۱۰۸۶۰۳۲۳۶۶۸ شرکت توسعه سـرمایه و صنعت غدیر به شناسه ملی ۱۰۱۰۱۷۸۸۵۹۷ شرکت سـیمان داراب به شناسه ملی ۱۰۱۰۱۱۳۴۵۵۴ و شرکت صنایع سیمان سپاهان به شناسه ملی ۱۰۲۶۰۲۵۹۱۴۰

اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری
۰۳۸۱۶۶ـ۷۶۰۱۵۴۴/م‌الف **سازمان ثبت اسناد و املاک کشور**

* *

آگهی تغییرات شرکت پویا اندیشان سرزمین ماد سهامی خاص
به شماره ثبت ۴۴۴۳۵۴ و شناسه ملی ۱۴۰۰۳۶۹۱۲۷۶

به استناد صورتجلسـه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۲/۱۲/۰۷ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: کلیه سرمایه تعهدی شرکت توسط صاحبان سهام پرداخت گردیده است.

اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری
۰۳۸۱۶۴ـ۷۶۰۸۹۸۳/م‌الف **سازمان ثبت اسناد و املاک کشور**

آگهی تغییرات شرکت راما الکتریک سهامی خاص
به شماره ثبت ۱۳۵۷۳۷ و شناسه ملی ۱۰۲۲۰۰۶۵۶۰۷

به استناد صورتجلسـه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۲/۱۲/۱۰ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: محل شـرکت در واحد ثبتی تهران به آدرس تهران خیابان آفریقا خیابان عاطفی شرقی پلاک ۲۴ طبقه سوم واحد ۳۰۱ کدپستی ۱۹۱۷۷۷۳۵۹۶ تغییر یافت و ماده مربوطه در اساسنامه بشرح فوق اصلاح گردید.

اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران
۰۳۸۱۶۳ـ۷۵۹۴۰۶۸/م‌الف **سازمان ثبت اسناد و املاک کشور**

* *

آگهی تغییرات شرکت کشت و صنعت نمونه سادات شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۵۸۷۲۶ و شناسه ملی ۱۰۱۰۱۰۳۷۸۵۲

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۲/۱۱/۱۰ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: مواد ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۲۷، ۳۶، ۴۱ و ۴۳ اساسنامه بشرح مندرج در صورتجلسه اصلاح گردید.

اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری
۰۳۸۱۶۲ـ۷۶۱۰۵۴۶/م‌الف **سازمان ثبت اسناد و املاک کشور**

* *

آگهی تغییرات شرکت کشت و صنعت نمونه سادات شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۵۸۷۲۶ و شناسه ملی ۱۰۱۰۱۰۳۷۸۵۲

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۲/۱۱/۱۰ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: اعضاء هیئت مدیره به مدت دو سال به قرار ذیل: آقای سعید میراحمدی به شـماره ملی ۰۰۵۲۲۳۲۹۷۲ و آقای مهدی میراحمدی به شـماره ملی ۰۵۵۸۸۸۰۵۹۲ و آقای مسـعود خونسـاری به شماره ملی ۰۴۳۹۱۹۸۶۳۱ انتخاب گردیدند. آقای محمدتقی خسـروی به شـماره ملی ۰۵۵۷۷۶۸۵۹۴ بسـمت بازرس اصلی و آقای ناصر عارفی همدانی به شماره ملی ۰۰۳۱۷۹۳۲۲۳ بسمت بازرس علی‌البدل بمدت یکسال انتخاب گردیدند. روزنامه اطلاعات بعنوان روزنامه کثیرالانتشار شرکت تعیین گردید.

اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری
۰۳۸۱۶۱ـ۷۶۱۰۹۶۴/م‌الف **سازمان ثبت اسناد و املاک کشور**

* *

آگهی تغییرات شرکت کشت و صنعت نمونه سادات شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۵۸۷۲۶ و شناسه ملی ۱۰۱۰۱۰۳۷۸۵۲

به استناد صورتجلسـه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۲/۱۱/۱۰ تصمیمات ذیل اتخاذ شـد: اعضاء هیئت مدیره بقرار ذیل: آقای مهدی میراحمدی بشـماره ملی ۰۵۵۸۸۸۰۵۹۲ بسـمت رئیس هیئت مدیره و آقای سعید میراحمدی بشماره ملی ۰۰۵۲۲۳۲۹۷۲ بسمت نایب رئیس هیئت مدیره و آقای مسعود خونساری بشماره ملی ۰۴۳۹۱۹۸۶۳۱ بسـمت عضو هیئت مدیره و آقای محمدحسین میراحمدی بشماره ملی ۰۰۵۵۳۵۲۳۴۰ (خارج از اعضاء هیئت مدیره) بسمت مدیرعامل انتخاب گردیدند و کلیه اوراق و اسناد تعهدآور مالی قراردادها و چک و سفته و بروات و عقود اسلامی با امضاء متفق مدیرعامل و یکی از اعضاء هیئت مدیره با مهر شرکت و اوراق عادی و اداری با امضاء منفرد مدیرعامل یا هر یک از اعضاء هیئت مدیره با مهر شرکت معتبر است.

اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری
۰۳۸۱۶۰ـ۷۶۱۱۱۳۱/م‌الف **سازمان ثبت اسناد و املاک کشور**

آگهی تغییرات شرکت توسعه پستهای فشار قوی پارسیان شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۹۵۴۲۹ و شناسه ملی ۱۰۱۰۱۳۹۴۹۲۰

به استناد صورتجلسـه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۲/۱۲/۲۰ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: آقای محمد بهزاد به کد ملی ۱۸۶۰۹۳۸۴۱۸ برای باقی‌مانده دوره تصدی به عنوان مدیرعامل شرکت انتخاب شدند. کلیه اسناد و اوراق بهادار و تعهدآور شرکت از جمله چک، سفته، بروات و قراردادها با اعضای متفق مدیرعامل و یکی از اعضای هیات مدیره همراه با مهر شرکت و یا با امضای متفق دو نفر از اعضای هیات مدیره همراه با مهر شرکت معتبر است و اوراق عادی و مراسلات با امضای مدیرعامل همراه با مهر شرکت معتبر خواهد بود.

اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری
۰۳۶۸۵۷ـ۷۶۲۵۳۵۶/م‌الف **سازمان ثبت اسناد و املاک کشور**

* *

آگهی تغییرات شرکت شیشه‌سازی مینا سهامی عام
به شماره ثبت ۱۱۱۱۷ و شناسه‌ملی ۱۰۱۰۰۴۴۲۴۱۵

به استناد صورتجلسـه هیئت‌مدیره مورخ ۱۳۹۲/۱۱/۰۶ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: سمت اعضای هیئت‌مدیره به قرار ذیل تعیین گردید: بنیاد مستضعفان انقلاب‌اسلامی به شناسه ملی ۱۰۱۰۰۱۷۱۹۲۰ به نمایندگی آقای محسن دهقانی فیروزآبادی به شماره ملی ۰۰۴۶۶۱۴۲۷۳ به سمت رئیس هیئت‌مدیره شرکت زمزم ایران (سهامی خاص) به شناسـه‌ملی ۱۰۱۰۰۸۴۵۳۵۴ به نمایندگی آقای غلامرضا شبانی‌خفری به شماره ملی ۱۲۳۹۵۲۵۶۹۹ به سـمت مدیرعامل و عضو هیئت‌مدیره شرکت مدیریت سرمایه‌گذاری کوثربهمن (سهامی خاص) به شناسه‌ملی ۱۰۱۰۰۹۴۵۳۴۶ به نمایندگی آقای شهرام جعفری به شـماره ملی ۱۸۱۷۱۱۲۶۹۴ به سمت عضو هیئت‌مدیره شـرکت مادر تخصصی مالی و سـرمایه‌گذاری سینا (سهامی خاص) به شناسـه‌ملی ۱۰۳۴۰۰۵۸۹۱۷ به نمایندگی آقای شاهین باقری‌مقدم به شماره ملی ۲۶۴۹۲۲۵۲۰۳ به سـمت عضـو هیئت‌مدیره بنیاد علوی به شناسـه‌ملی ۱۰۱۰۰۰۵۶۹۳۳ به نمایندگی آقای مهدی روشندل به شماره ملی ۱۶۷۰۷۸۶۲۶۹ به سـمت نایب رئیس هیئت‌مدیـره اختیارات مدیرعامل به شـرح مندرج در صورتجلسه به مدیرعامل تفویض گردید. کلیه اسـناد تعهدآور شرکت و همچنین چکهای صادره عهده بانکها با امضای مدیرعامل و یک‌نفر از اعضای هیأت‌مدیره و یا دونفر از اعضای هیأت‌مدیره همراه با مهر شرکت معتبر خواهد بود.

اداره ثبت شرکتها و موسسات غیر تجاری
۰۳۷۴۵۹ ـ ۷۷۰۵۲۴۶/م‌الف **سازمان ثبت و اسناد و املاک کشور**

* *

آگهی تغییرات شرکت عرش فولادی شرکت سهامی خاص
به شماره ثبت ۱۳۲۵۰۰ و شناسه‌ملی ۱۰۱۰۱۷۵۷۷۸۲

به استناد صورتجلسـه مجمع عمومی عادی بطور فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۲/۱۲/۱۵ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: ترازنامه و حساب سود و زیان سال مالی ۱۳۹۱ به تصویب رسـید. روزنامه کثیرالانتشـار اطلاعات جهت درج آگهی‌های شرکت تعیین شد. ابوالفضل زریابی سخا با ش‌م ۲۷۲۲۳۷۲۲۸۲ به عنوان بازرس اصلی و شهریار قادری نسـب به شـماره ملی ۴۱۳۰۷۳۵۷۲۱ به عنوان بازرس علی‌البدل برای یک‌سال مالی انتخاب شدند. نصرت‌اله یوسفی‌دارسـتانی با ش‌م ۲۶۵۹۵۰۲۹۶۱ به سمت رئیس هیأت‌مدیره و مصطفی یوسفی‌دارسـتانی با ش‌م ۰۰۵۱۳۰۶۴۰۹ به سمت نایب رئیس هیأت‌مدیره و نازلی غفوریان گمیش‌باشـی با ش‌م ۰۰۶۱۵۲۹۸۲۶ به سـمت عضو هیأت‌مدیره برای مدت ۲ سال تعیین شدند. کلیه اسناد و اوراق بهادار و تعهدآور از قبیل چک، سفته و برات و اوراق عادی با امضای رئیس هیأت‌مدیره به تنهایی همراه با مهر شرکت معتبر است.

اداره ثبت شرکتها و موسسات غیر تجاری
۰۳۷۴۶۹ ـ ۷۶۵۰۳۵۵/م‌الف **سازمان ثبت و اسناد و املاک کشور**

آگهی تغییرات شرکت پارس‌بهداشت سپهر سهامی خاص
به شماره ثبت ۳۰۴۴۷۸ و شناسه‌ملی ۱۰۱۰۳۴۴۵۸۲۸

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۲/۰۶/۲۳ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: اعضای هیئت‌مدیره به قرار ذیل: آقای امید ربیعی به شماره ملی ۰۰۵۹۶۸۲۱۸۳، آقای داود ربیعی به شماره‌ملی ۰۰۴۸۴۵۰۰۷۳، خانم بی‌بی مقصودلونژاد به شماره‌ملی ۲۱۲۰۵۴۱۹۵۷ برای مدت ۲ سال انتخاب و ابقاء گردیدند. خانم سیده مریم اشرفی‌اندبیلی به شماره ملی ۲۶۴۹۲۵۱۳۸۷ به عنوان بازرس اصلی و آقای مهدی مداح به شـماره ملی ۴۵۶۹۱۹۶۰۴۷ به عنوان بازرس علی‌البدل برای یک‌سال مالی انتخاب گردیدند. ترازنامه و حساب سود و زیان سال مالی منتهی به ۱۳۹۱/۱۲/۳۰ مورد تصویب قرار گرفت. روزنامه اطلاعات به عنوان روزنامه کثیرالانتشار شرکت انتخاب گردید.

اداره ثبت شرکتها و موسسات غیر تجاری
۰۳۷۴۵۸ ـ ۷۶۹۷۹۲۱/م‌الف **سازمان ثبت و اسناد و املاک کشور**

* *

آگهی تغییرات شرکت شریف‌ناد لنگه سهامی خاص
به شماره ثبت ۳۶۹۳۱۴ و شناسه‌ملی ۱۰۳۲۰۱۸۷۱۶۶

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۲/۱۲/۲۰ تصمیمات ذیل اتخاذ شـد: اعضاء هیئت‌مدیره برای مدت ۲ سال به قرار ذیل انتخاب گردیدند: علی اشرف‌ویسـی‌زاده با کدملـی ۳۲۵۵۹۹۸۱۷۴ و خانم مرجان ویسی‌زاده با کدملی ۰۰۳۰۸۰۹۹۱۶ و شرکت سراخردناد با شناسه‌ملی ۱۰۱۰۳۴۴۸۰۸۰

اداره ثبت شرکتها و موسسات غیر تجاری
۰۳۷۴۷۵ ـ ۷۶۸۶۴۹۱/م‌الف **سازمان ثبت و اسناد و املاک کشور**

* *

آگهی تغییرات شرکت پترو کیمیایی ابن‌سینا سهامی خاص
به شماره ثبت ۲۸۶۷۱۳ و شناسه‌ملی ۱۰۱۰۳۲۶۰۰۹۳

به استناد صورتجلسـه هیئت‌مدیره مورخ ۱۳۹۳/۰۱/۲۳ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: محل شـرکت در واحد ثبتی تهران، خیابان ولی‌عصرـ نبش کوچه شهید ناصری، پلاک ۲۵۵۱، طبقه هشـتم، واحد شماره ۶، کدپستی ۱۹۶۸۶۴۳۱۱۱ تغییر یافت. کلیه اوراق و اسناد تعهدآور با امضای رئیس هیأت‌مدیره و در غیاب وی هریـک از اعضای هیأت‌مدیره به همراه امضای مدیرعامل و مهر شـرکت معتبر است.

اداره ثبت شرکتها و موسسات غیر تجاری
۰۳۷۴۷۴ ـ ۷۶۸۷۶۰۳/م‌الف **سازمان ثبت و اسناد و املاک کشور**

* *

آگهی تغییرات شرکت نگهداشت کاران سهامی خاص
به شماره ثبت ۱۱۱۰۴۷ و شناسه ملی ۱۰۱۰۱۵۴۷۷۱۳

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی به طور فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۲/۱۲/۲۴ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: مؤسسـه حسابرسی شاخص اندیشان با شناسه ملی ۱۰۱۰۰۵۷۳۳۲۳ به سـمت بازرس اصلی و آقای کوروش شـایان با کد ملی ۰۰۴۱۸۳۲۹۰۶ به سـمت بازرس علی‌البدل برای یک سـال مالی انتخاب گردیدند.

اداره ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیرتجاری
۰۳۷۵۳۱ـ۷۶۲۴۴۵۸/م الف **سازمان ثبت اسناد و املاک کشور**

صاحب امتیاز: شرکت ایرانچاپ مؤسسه اطلاعات
مدیر مسئول: سیدمحمود دعائی
سردبیر: علیرضا خانی
نشانی: تهران - بلوار میرداماد - خیابان نفت‌جنوبی - ساختمان اطلاعات - کد پستی ۱۵۴۹۹۵۳۱۱۱ (تهران)
پست تصویری تحریریه ۲۲۲۵۸۰۲۲
تلفن: ۲۹۹۹۹
نمابر آگهی ها ۲۱ و ۲۲۲۵۸۰۱۹
تلفن پذیرش آگهی ها ۱۸-۲۲۲۵۸۰۱۴
نشانی اینترنت: http://www.ettelaat.com
پست الکترونیکی: ettelaat@ettelaat.com

اطلاعات

سال هشتاد و نهم

تقویم اطلاعات
چهارشنبه ۱۲ شهریور ۱۳۹۳
۷ ذی‌القعده ۱۴۳۵ ـ ۳ سپتامبر ۲۰۱۴

ظهر شرعی	۱۳ و ۰۴ دقیقه
غروب آفتاب	۱۹ و ۲۹ دقیقه
اذان مغرب	۱۹ و ۴۸ دقیقه
نیمه شب شرعی (پایان وقت ادای نماز عشا)	۰ و ۴۰ دقیقه
اذان صبح (فردا)	۵ و ۱۲ دقیقه
طلوع آفتاب (فردا)	۶ و ۳۸ دقیقه

یادداشت

اقدام مشترک

غلامرضا عسکری

ظاهراً طرف‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای درگیر با داعش، فعلاً ترجیح می‌دهند با ریگ توی کفششان مدارا کنند و دست به اقدامی نزنند. آن‌ها فکر می‌کنند هر تحرک نظامی علیه این گروه منجر به تغییراتی تاکتیکی به زیانشان در ترکیب کنونی منازعات و در نهایت، رقابت منطقه‌ای خواهد شد.

شواهد نشان می دهد که اتخاذ این تصمیم از جانب طرف‌های یاد شده (که بر منطقی ابتدایی نیز مترتب است) بر دو پایه استوار است: ۱ـ فرض بر ثابت ماندن شرایط منطقه در میان مدت ۲ـ جدی نگرفتن داعش به عنوان پدیده‌ای که توان ایجاد تغییرات ژئوپلیتیک در منطقه را دارد.

طبیعی است که هیچ یک از این دو فرضیه با توجه به داده‌هایی که ما از اوضاع منطقه در اختیار داریم، دارای قطعیت نیستند و جالب اینجاست که همین داده‌ها، حتی رأی به ابطال آن‌ها می‌دهند. اما اجازه بدهید تا ببینیم چه چیزهایی سبب بی‌رغبتی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برای «اقدام مشترک» علیه داعش شده است و گفتیم اقدام مشترک، چون بدون اراده، همکاری و اقدام مشترک میان تمامی طرف‌ها، امکان نابودی این شکل مخرب از افراط‌گرایی وجود ندارد. پوشش حمایتی آمریکایی‌ها در عملیات کمک‌رسانی به ایزدی‌های عراق که با وحشیگری داعش مواجه بودند و درخواست واشنگتن از دمشق برای انجام پروازهای شناسایی در مناطق تحت کنترل داعش در سوریه (متعاقب سلاخی دد منشانه خبرنگار آمریکایی) که با موافقت مشروط دمشق نیز مواجه شد، برخی امیدها را مبنی بر پدید آمدن اراده‌ای جدی در واشنگتن برای برخورد عملی با داعش زنده کرد. به ویژه آنکه ژنرال «دمپسی» نیز اعلام کرد پنتاگون اجازه انجام عملیات هوایی بر فراز خاک سوریه را دریافت کرده و بحث همکاری با ایران نیز در برخورد با داعش، در محافل سیاسی غرب مطرح شد.

اما اظهارات اخیر اوباما مبنی بر این که آمریکا تصمیم به رویارویی جدی با داعش ندارد، مگر در آنجا که جان شهروندان آمریکایی یا مراکز دیپلماتیک آمریکا در منطقه (مثلا کنسولگری آمریکا در اربیل) در خطر باشد، به سرعت بارقه‌های امید را خاموش کرد و نشان داد که واشنگتن در پس هیجانات ناشی از قتل فجیع خبرنگار آمریکایی، ضمن وحشت داشتن از ورود به یک میدان مین بدون نقشه، همچنان به وجود «تروریست خوب و تروریست بد» باور دارد و آنچه که برای منافعش در عراق مضر است، می‌تواند برای سیاست‌هایش در سوریه مفید باشد!

سوری‌ها نیز ظاهراً ترجیح می‌دهند که بخشی از خاکشان در کنترل داعش بماند، اما هواپیماهای آمریکایی در آسمانشان پرسه نزنند. دمشق حاضر نیست پای میز قماری بنشیند که یک سوی آن شناسایی مراکز حساس نظامی و دولتی حکومت سوریه توسط ارتش آمریکاست و سوی دیگر آن، عزم و اراده واشنگتن برای ضربه زدن به داعش که هیچ تضمینی برای تحقق آن وجود ندارد. جو بی‌اعتمادی میان ایران و غرب و شرایط بسیار متزلزل سیاسی در عراق، راه را برای اتخاذ یک استراتژی منسجم به منظور اقدام علیه داعش بسته است. به عکس سوریه، ما در عراق با واحدی یکپارچه به عنوان رقیب مواجه نیستیم و مشخص نیست که کمک نظامی و تجهیز ارتشی که با ساختار سیاسی منسجمی همراه نیست، نهایتاً به کدام سو هدایت خواهد شد. ما حتی باید نگران کمک‌هایی هم که به تشکیلات پیشمرگ کردستان عراق می‌شود، باشیم. با شرایط آشفته کنونی، این اقدام به تجهیز گروه‌های کرد عراق معارض با نظام در مناطق نزدیک مرز ایران منجر شود.

اما آشفتگی در عراق، نگران‌کننده‌ترین بخش تحولات کنونی است. گریختن ارتش عراق از مقابل داعش در مناطق سنی‌نشین، نشان داد که شکاف‌های موجود در بدنه نهادهای اداره‌کننده این کشور، تا چه حد زمینه را برای تثبیت موقعیت افراط‌گرایان فراهم کرده است. سرباز عراقی حاضر به سپر کردن سینه خود در برابر گلوله‌ای که سنی و کرد را تهدید می‌کند نیست و بالعکس. کردها هم رسماً اعلام کرده‌اند که فقط از مناطق کردنشین در برابر تهدید داعش دفاع می‌کنند. سنی‌ها نیز یا بدون مقاومت تسلیم داعش شدند یا به شکل گسترده‌ای با افراط‌گرایان همکاری می‌کنند، چون هیچ منطقی نمی‌پذیرد که نیرویی به استعداد کمتر از ۱۰ هزار نفر، دومین شهر بزرگ عراق و مناطق اطراف آن را بدون همکاری محلی ظرف چند روز اشغال کند.

ظاهر قضیه این است که تمامی طرف‌هایی که از داعش ابراز انزجار می‌کنند، فقط در این انزجار و ناله کردن از جنایات و وحشیگری‌های آن، فصل مشترک دارند، اما آنجا که نیاز به اخذ تصمیم و اقدام مشترک برای حل این معضل وجود دارد، هر یک برای بی‌اقدامی خود توجیهاتی دارند که از منظر استراتژیک، کاملا منطقی است، اما در کوتاه مدت، صرفا به سود افراط‌گرایی و بسط آن در منطقه تمام می‌شود. مثلا بغداد نگران این مسأله است که اگر کردها با دستاویز مقابله با داعش، صاحب ارتشی مجهز شوند، از این موقعیت برای جدایی کامل از عراق بهره خواهند برد، یا دمشق نگران این مسأله است که آمریکا به بهانه مبارزه با داعش، نقاطی را در خاک سوریه شناسایی و به آن حمله نظامی کند، اما نه بغداد به این سؤال پاسخ می‌دهد که آیا اکنون بر سراسر عراق حاکمیت کامل دارد؟ و نه دمشق به این پرسش جواب می‌دهد که آمریکا چه ضربه‌ای می‌تواند به سوریه بزند که طی سه سال گذشته نخورده باشد؟

از طرف دیگر، عمر آشنایی غرب با افراط‌گرایی مذهبی در خاورمیانه از سه دهه گذشته است. از روزی که شبه‌نظامیان بن‌لادن را در افغانستان تحت اشغال شوروی تجهیز می‌کردند تا روزی که افراط‌گرایان سر از بدن «جیمز فولی» جدا کردند، سیا و پنتاگون، آنی از پدیده تروریسم سلفی چه به عنوان همکار و چه به عنوان دشمن غافل نبوده‌اند. در چنین شرایطی، آیا می‌توان بی‌ارادگی آن‌ها را برای محو این پدیده تهدیدکننده بشریت، به چیزی جز تمایل غرب برای ادامه فعالیت این ماشین کشتار تلقی کرد؟ شاید ضرورت داشته باشد که یک بار دیگر به غربی‌ها گوشزد کرد که وقتی یک انگلیسی، سر یک آمریکایی را گوش تا گوش می‌برد، چندان تفاوتی نمی‌کند که این اتفاق در کجا می‌افتد. برای یک جلاد فرقی نمی‌کند که قربانی خود را امروز در خیابان‌های موصل ذبح کند یا فردا در خیابان‌های لندن، بوستون یا نیویورک، کما این که چنین مناظری را پیش از این شاهد بوده‌ایم، پس داعش و القاعده صرفاً مشکل خاورمیانه نیستند.

ما در خاورمیانه باید بپذیریم که تروریسم، تهدید مشترک همه اقوام و مذاهب است و خودی و بیگانه نمی‌شناسد و شما در غرب، باید بپذیرید که راه مقابله با تروریسم، صادر کردن آن به خاورمیانه نیست و آنگاه برای مقابله جدی با آن به تصمیم مشترک برسیم. باید به این باور برسیم که با ادامه روند کنونی، هیچ وضعیتی ثابت نمی‌ماند که بتوان بر اساس آن، راهبردی تعیین کرد. همه ما در خاورمیانه و غرب، آنقدر هنگام سخن گفتن از القاعده، داعش و افراط‌گرایی سلفی از واژه «تروریسم» استفاده کرده‌ایم که آن‌ها را صرفاً مشتی آدمکش می‌بینیم که فاقد هرگونه سودایی جز ریختن خون هستند، اما نگاهی به نقشه مناطق تحت کنترل و نفوذ آن‌ها در خاورمیانه و آفریقا، این خطر را به ما گوشزد می‌کند که اگر جامعه بشری هر چه سریعتر فکری به حال این تشنگان خون نکند، اندک‌اندک از یک موجودیت صرفاً سیاسی ـ مذهبی، تبدیل به یک واقعیت ژئوپلیتیک می‌شوند و آنگاه بشریت باید با هزینه‌ای بسیار گزاف‌تر از امروز، به مقابله با دهشت‌افکنانی دارای سرزمین بیندیشد.

فرار داعش از پایگاه‌های خود در موصل

سرویس خارجی: منابع آگاه در استان نینوا اظهار داشتند، تروریست‌های داعش به دلیل ترس از هدف قرار قرار گرفته شدن توسط جنگنده‌های آمریکایی پایگاه‌های خود را در شهر موصل تخلیه کرده‌اند. اعضای داعش همچنین خودروهای خود را با خاک پوشاندند تا جنگنده‌های آمریکایی آنها را شناسایی نکنند. این در حالی است که جنگنده‌های آمریکایی با پخش اعلامیه‌هایی از اهالی موصل خواستند تا از نزدیک شدن به مقرهای داعش در شهر موصل خودداری کنند.

از سویی، یک منبع امنیتی در استان کرکوک از خروج تروریست‌های داعش از چند روستا در منطقه «داقوق» در جنوب کرکوک خبر داد. این منبع اظهار داشت: داعش در حال خارج کردن نیروهای خود به شکل تدریجی از روستاهای «العظشانه»، «العزیریه»، «البونجم» و «طویلعه» در منطقه داقوق در جنوب کرکوک است. وی افزود: تروریست‌های داعش پس از خروج از این روستاها به سمت کوههای حمرین در حرکت هستند. این منبع همچنین اعلام کرد که [illegible] داعش در این روستاها هنوز مشخص نیست.

در همین حال، یک منبع امنیتی در استان دیاله اعلام کرد که نیروهای امنیتی توانستند آخرین پایگاه‌های داعش در منطقه «العظیم» را از بین ببرند و چهار روستا را آزاد کنند. [illegible] نیروهای امنیتی کنترل کامل را در مسیر بین بغداد و کرکوک برقرار کردند. [illegible] روستاهای «السرحه» [illegible] العظیم و سلیمان بیک را که آخرین پایگاه داعش در استان دیاله محسوب می‌شود از تروریست‌ها پاکسازی کردند. به گفته این منبع، روحیه اعضای داعش بسیار پایین آمده و در حال فرار از میدان جنگ هستند.

از سوی دیگر، تلاش‌های داعش برای اشغال کوه شنگال که شمار زیادی آواره ایزدی به آن پناه برده‌اند با شکست مواجه شد و دو اتومبیل آنها از سوی نیروهای نظامی منطقه کردستان منهدم شد. سرگرد «علی محمد» یکی از اعضای نیروهای ویژه پیشمرگه، مستقر در کوه شنگال گفت: نیروهای پیشمرگه و امنیتی کرد و نیروهای مبارز کرد ایزدی نقشه داعش را برای اشغال کوه شنگال خنثی کردند. وی افزود: پس از شکست داعش و انهدام دو اتومبیل نظامی آنها، اعضای این گروه به داخل شهر شنگال عقب‌نشینی کردند.

از طرفی، به دنبال کنترل نیروهای عراقی بر دو منطقه آمرلی و سلیمان‌بک در استان صلاح الدین نیروهای عراقی با حمایت نیروهای پیشمرگه اقلیم کردستان به سمت شمال کشور پیشروی کرده‌اند. نیروهای عراقی با حمایت جنگنده‌های هوایی آمریکا در تلاش برای پیشروی به سمت شمال کشور و بازپس گیری شهر موصل از گروه داعش هستند. در همین راستا ارتش عراق از سه محور به منطقه تکریت حمله کرد تا آن را از گروه داعش بازپس بگیرد. منابع نظامی عراقی اعلام کردند که نیروهای مشترک ارتش عراق و پیشمرگه‌ها حمله‌ای را به روستاهای واقع در جنوب شمال سلیمان بک علیه گروه‌های داعش انجام دادند. در این حال، [illegible] در تلاش هستند تا پلیس نینوا را به تسلیحات جنگی مجهز کنند. همچنین به گزارش منابع، جنگنده‌های هوایی آمریکا سه حمله هوایی را به مواضع گروه داعش در نزدیکی سد موصل طی دو روز گذشته انجام داده‌اند که موجب منهدم شدن تجهیزات این گروه شد. همچنین یک افسر عالیرتبه در فرماندهی عملیات بغداد به روزنامه فرامنطقه‌ای الحیات اعلام کرد که گروه تروریستی داعش طی دو روز گذشته صدها تن از اعضای خود را جمع کرده و توانسته است روستاها و شهرک‌هایی را در جنوب بغداد در مناطق لطیفیه و یوسفیه در دست گیرد.

نقش ایران در آمرلی

یک رسانه غربی در گزارشی به نقش ایران در شکستن محاصره آمرلی و بیرون راندن تروریست‌های تکفیری از این شهر شیعه‌نشین اشاره کرد. [illegible] داعش اشاره کرد. رویترز در ادامه با اشاره به راهنمایی مشاوران ایرانی به پلیس عراق نوشت ایرانی‌ها به نیروهای عراقی برای چگونگی مقابله با نیروهای داعش کمک می کنند و بدون کمک گردان‌های اهل الحق، پیروزی پیشمرگه‌ها برای جلوگیری از پیشرفت داعش به سوی مناطق اطراف اربیل دشوار بود. رویترز نوشت، بدون حمایت ایران آمرلی آزاد نمی شد.

این در حالی است که، رئیس جمهوری عراق ضمن تمجید از عملکرد ارتش و مردم این کشور برای شکسته شدن محاصره شهر شیعه‌نشین «آمرلی»، این عملیات را «قهرمانانه» خواند.

در این حال، نوری مالکی که واپسین روزهای دوران نخست‌وزیری خود را سپری می‌کند، اعلام کرد، عراق گورستانی برای اعضای داعش خواهد بود. خبر دیگر اینکه، سخنگوی فرماندهی کل نیروهای مسلح عراق از ورق خوردن برگ دوم پیروزی‌ها در نبرد با داعش پس از آزادسازی «آمرلی» خبر داد. سرلشگر «قاسم عطا» سخنگوی فرماندهی کل نیروهای مسلح عراق اعلام کرد که نیروهای امنیتی و داوطلب جاده «انجانه»- «سلیمان بیک»- «طوز خورماتو»- «کرکوک» را پاکسازی کردند. وی در ادامه از دستاوردهای جدید ارتش در مقابله با تروریست‌های داعش در عراق خبر داد. خبر دیگر اینکه، نماینده استان دیاله در پارلمان عراق از قطع شدن آب ۲۳ روستا در جنوب «المقدادیه» به دلیل رد بیعت اهالی این روستاها با عناصر تکفیری داعش خبر داد. از طرفی، خانواده های قربانیان حادثه پایگاه اسپایدر با برگزاری تظاهرات در منطقه استراتژیک "الخضراء" و حمله به ساختمان پارلمان در بغداد خواهان مجازات عاملان این حادثه تروریستی و مشخص شدن سرنوشت قربانیان این حادثه شدند.

به گزارش خبرگزاری مهر به نقل از المسله، تعدادی از خانواده‌های قربانیان حادثه پایگاه نظامی «اسپایکر» با برگزاری تظاهرات در منطقه سبز در بغداد خواهان مشخص شدن سرنوشت نظامیان ناپدید شده در جریان این حادثه شدند.

از طرفی، سازمان عفوبین‌الملل داعش را متهم کرد که در شمال عراق، اقدام به نسل کشی سازمان‌یافته کرده است. عفوبین‌الملل با استناد به اطلاعاتی که بازماندگان به دست داده‌اند، تکفیری‌ها را متهم به جنایت‌جنگی از جمله کشتار جمعی و آدم‌ربایی کردند. شورای حقوق بشر سازمان ملل نیز ضمن محکوم کردن اقدامات جنایت‌آمیز داعش در منطقه، با اعزام یک هیات حقوق بشری به عراق برای بررسی نقض حقوق بشر در این کشور توسط داعش موافقت کرد. در این حال، فرماندهی پلیس استان دیاله از پیدا کردن آمپول‌های اسرائیلی حاوی مواد مخدر و روان‌گردان در پایگاه‌های تکفیری‌های داعش در شمال این استان خبر داد.

در چنین شرایطی، باراک اوباما، رئیس جمهوری آمریکا رسما به کنگره این کشور اطلاع داد که اجازه حملات هوایی هدفمند را برای کمک رساندن به شهر آمرلی عراق صادر کرده است. در بیانیه منتشر شده از سوی کاخ سفید در این خصوص آمده است: «این عملیات در راستای ماموریت نظامی ما در عراق، با هدف حفاظت از تاسیسات و پرسنل آمریکایی و کمک به وضعیت انسانی در صحنه میدانی صورت گرفته است.

تحولات سیاسی

ایاد علاوی، رهبر ائتلاف الوطنیه و نخست‌وزیر اسبق عراق در کنفرانس مطبوعاتی مشترکی با عمار حکیم، رئیس مجلس اعلای اسلامی این کشور گفت: در صورتی که خواسته‌های فراکسیون من برآورده شود، نقش کارآمدی در دولت حیدر العبادی، نخست‌وزیر مکلف عراق خواهم داشت. وی خواهان دولتی فراگیر شد که مورد پذیرش تمامی عراقی‌ها باشد. همچنین حکیم در این کنفرانس مطبوعاتی گفت: ما با ائتلاف کردستان بر سر پایان دادن به برخی اختلافات به جز دو مساله به توافق رسیده‌ایم. در چنین شرایطی، یک منبع غیر رسمی از عراق خبر داد که براساس توافقات اولیه وزارت دفاع در اختیار ائتلاف دولت قانون خواهد ماند و وزارت دارایی عراق به ائتلاف مواطن می‌رسد.

در چنین شرایطی، نخست‌وزیر فرانسه در رأس هیأتی عالیرتبه وارد بغداد پایتخت عراق شد و «هوشیار زیباری» وزیر خارجه عراق از وی استقبال کرد. در بیانیه وزارت خارجه عراق آمده است: در این دیدار زیباری و فیون درباره روابط بغداد-پاریس و اوضاع داخلی عراق و تحولات منطقه‌ای و حمایت بین‌المللی از این کشور گفتگو کردند. در این حال، دولت کویت ضمن محکوم کردن جنایات داعش در عراق، از آمادگی خود برای کمک به دولت عراق به منظور مقابله با این گروهک تروریستی خبر داد.

۱۰ کشته در انفجار بغداد

منابع امنیتی عراق از انفجار تروریستی در بغداد و کشته شدن ۱۰ نفر در این انفجار و زخمی شدن ۲۰ تن دیگر خبر دادند. منابع خبری گزارش دادند که این انفجار در منطقه «البیاع» بغداد رخ داد. همچنین المیادین خبر داد که در انفجار تروریستی در منطقه عامل در جنوب بغداد ۱۰ نفر کشته و ۲۰ تن زخمی شدند. مسئول دایره اطلاع رسانی پلیس کربلای معلی نیز از کشف محموله سلاح در غرب این استان خبر داد.

ناتو برای مقابله با روسیه نیروی واکنش سریع تشکیل می‌دهد

سرویس خارجی: ناتو اعلام کرد در صدد است نیروی واکنش سریع متشکل از ۴۰۰۰ نظامی برای مقابله با روسیه در شرق اوکراین ایجاد کند. روزنامه نیویورک‌تایمز هم نوشت، ناتو در صدد است یک نیروی واکنش سریع با قابلیت استقرار سریع در شرق اوکراین به وجود آورد. این نیروی جدید می تواند ظرف ۴۸ ساعت به شرق اروپا برود تا به حمله احتمالی روسیه پاسخ دهد. دبیرکل ناتو هم اعلام کرد که این ائتلاف بین‌المللی به اهمیت روابط خوب با روسیه اعتقاد دارد اما مجبور است رویکرد خود را با توجه به مواضع مسکو با شرایط وفق دهد.«آندرس فوگ راسموسن» با این حال تصریح کرد که روابط و شراکت سالم با روسیه می تواند برای امنیت اروپا و منطقه آتلانتیک سودمند باشد. «فدریکا موگرینی» مسئول جدید سیاست خارجی اتحادیه اروپا نیز اعلام کرد مسئولان این اتحادیه روز جمعه در مورد اعمال تحریم‌های جدید علیه روسیه تصمیم گیری می کنند.

در همین حال، صدراعظم آلمان گفت: نمی‌توان اقدام روس‌ها را بی پاسخ گذاشت. آنگلا مرکل افزود: رفتار روسیه مورد پذیرش ما نیست و در نتیجه ضروری است که برای تحریم‌های بیشتر آماده شویم. دیوید کامرون، نخست‌وزیر انگلیس نیز با غیرقابل قبول خواندن حضور روسیه در اوکراین، نسبت به تخریب اساسی روابط مسکو با جامعه بین‌الملل در صورت عدم تغییر رویکرد آن در قبال کی‌یف هشدار داد. در چنین شرایطی، وزیر دفاع اوکراین اعلام کرد: روسیه اوکراین را تهدید به استفاده از سلاح هسته ای کرده است.« والری هلتی» افزود: طرف های روس از کانال های غیررسمی چندبار اوکراین را تهدید کرده اند در صورت ادامه حملات ارتش اوکراین به مناطق جنوب و شرق کشور از سلاح هسته ای تاکتیکی استفاده می کنند. وزیر دفاع اوکراین گفت: جنگ بزرگی پشت درهای اوکراین قرار گرفته است؛ جنگی که اروپا از جنگ جهانی تاکنون ندیده است. در پی این تحولات بان کی مون، دبیر کل سازمان ملل به کشورهای غربی هشدار داد که بحران اوکراین راه حل نظامی ندارد و از طرفین خواست از دامن زدن به وخامت بیشتر به بحران اجتناب کنند زیرا این امر تبعات منطقه ای و جهانی دارد.

در چنین شرایطی نایب رئیس شورای امنیت ملی روسیه از انجام اصلاحاتی در دکترین نظامی این کشور با توجه به تغییر برخی عوامل خارجی مانند گسترش نفوذ ناتو و توسعه سپر دفاع ضدموشکی و همچنین وضع اوکراین خبر داد.«میخائیل پاپوف» گفت: نزدیک شدن ناتو به مرزهای روسیه و گسترش نفوذ ناتو، همچنان یکی از مهمترین تهدیدات نظامی خارجی برای امنیت روسیه باقی خواهد ماند. لازم به ذکر است که دکترین نظامی روسیه چهارسال قبل به تصویب رسیده بود. در چنین شرایطی ولادیمیر پوتین، رئیس جمهوری روسیه گفت: اگر بخواهم می توانم کی‌یف را ظرف دو هفته تصرف کنم. وزیر دفاع روسیه نیز از تحویل بیش از ۲۳۰فروند هواپیما و بالگرد نظامی جدید به نیروهای نظامی این کشور در سال ۲۰۱۴خبر داد. رئیس مجلس علیای روسیه هم با هشدار به غرب گفت: درصورت اعمال تحریم‌های جدید، منتظر پاسخ جدی مسکو باشید. «والنتینا ماتوینکو» اعلام کرد، هدف غرب نه فقط جدا کردن اوکراین از روسیه و جدا کردن روسیه از اتحادیه اروپاست بلکه آنها می خواهند با این اقدام خود اتحادیه اروپا را ضعیف کنند. رئیس دومای دولتی روسیه نیز تاکید کرد که هیچ نیروی نظامی روسی در خاک اوکراین حضور ندارد و ناظران اروپایی مستقر در مرز دو کشور این مساله را تایید می کنند. در همین حال، سرگئی لاوروف، وزیرخارجه روسیه با بیان اینکه کشورهای غربی و ناتو دولت اوکراین را برای رویارویی با روسیه حمایت می کنند، گفت: کی‌یف با هدف مختل کردن مذاکرات صلح، بحث عضویت در ناتو را مطرح می کند.

تحولات میدانی

سخنگوی شورای دفاع و امنیت ملی اوکراین از کشته شدن ۱۵ نظامی اوکراین و زخمی شدن ۴۹ تن دیگر در جریان ناآرامی های شرق این کشور در ۲۴ ساعت گذشته خبر داد. رئیس مرکز تبادل اسرای ارتش اوکراین هم با اعلام آزادی ۳۰ نظامی به اسارت گرفته شده توسط نیروهای استقلال طلب یادآور شد که هنوز ۶۸۰ تن از نیروهای ارتش در اسارت استقلال طلبان قرار دارند. ازسویی کمیساریای سازمان ملل در امور پناهندگان اعلام کرد، بیش از نیم میلیون نفر از مردم اوکراین بر اثر بحران جاری در این کشور آواره شده اند .

دمشق: آماده همکاری با جهان برای مبارزه علیه تروریسم هستیم

سرویس خارجی: وزیر خارجه سوریه در گفت‌وگوی تلفنی با همتای روسی خود بر آمادگی دمشق برای هماهنگی با نمایندگان جامعه جهانی باهدف مقابله با تروریسم تاکید کرد. در بیانیه وزارت خارجه روسیه آمده است: ولید معلم و سرگئی لاوروف در خصوص تحولات سوریه و طرح‌ها و پیشنهادات احتمالی برای حل بحران این کشور بحث و گفت‌وگو کردند. دو طرف همچنین در خصوص افزایش خطر تروریسم در سوریه و منطقه در سایه پیشروی‌ها و جنایت‌های داعش گفت‌وگو کردند. لاوروف گفت: غرب به رغم تمامی توافق‌های صورت گرفته برای مقابله با تروریسم، اقدامات تروریستی در سوریه را توجیه می کند و بحران سوریه از مرزها عبور کرده و به عراق رسیده است. وی افزود: غرب به مقابله با تروریسم در عراق می پردازد اما دست به اقدامی در سوریه نمی‌زند.

دراین حال نخست وزیر انگلیس اعلام کرد کشورش آماده مشارکت در حملات هوایی آمریکا به داعش در سوریه است. دیوید کامرون که برای تشریح سیاست های لندن برای مقابله با داعش و همچنین جلوگیری از پیوستن شهروندان انگلیسی به گروه های تروریستی حاضر در عراق و سوریه، به مجلس عوام رفته بود، گفت: اگر منافع ملی انگلیس به خطر بیفتد بدون کسب مجوز از مجلس به عراق و سوریه حمله می کنیم. ازسویی روزنامه دیلی تلگراف نوشت: زنان انگلیسی که به داعش پیوسته اند آماده هستند سر آنچه را دشمنان خود می خوانند از تن جدا کنند و به عنوان اولین زنانی که این اقدام را انجام داده اند مطرح شوند. در همین رابطه یکی از زنان انگلیسی که به همراه همسر خود به سوریه رفته و به گروه داعش پیوسته است اقدام به انتشار پیامی در زیر تصویر منتشر شده از ماجرای سربریدن "جیمز فولی" خبرنگار آمریکایی کرده و ضمن حمایت از این اقدام نوشته است: من نیز آماده ام تا سر آمریکایی ها و انگلیسی ها را از تن جدا کنم. من از سایر زنان انگلیسی می خواهم به ما بپیوندند.

درچنین شرایطی شبکه المیادین از مرگ یکی از سرکرده‌های برجسته گروهک تروریستی داعش در شرق سوریه در نزدیکی مرز با عراق خبر داد. «ابودجانه القزبیری» پس از درگیری با ارتش سوریه، در ریف دیر الزور به هلاکت رسید. درتحولی دیگر تروریست‌های جبهه النصره که ۴۵ صلحبان سازمان ملل را در سوریه به گروگان گرفته‌اند خواستار دریافت غرامت و خروج نامشان از فهرست جهانی تروریسم شده‌اند. جبهه النصره ادعاکرده که به‌خاطر کشته شدن شماری از اعضایش در جریان درگیری‌ها، سازمان ملل باید به این گروه تروریستی غرامت پرداخت کند.

پیشروی ارتش سوریه

یگان‌های ارتش سوریه با در دست گرفتن کنترل مناطق اطراف میدان نفتی «التیم» در دیر الزور، در آستانه تسلط بر این میدان نفتی قرار دارند. در این عملیات یک سرکرده گروه تکفیری داعش به همراه ده‌ها تروریست وابسته به این گروه زخمی شدند. توپخانه ارتش سوریه نیز حملات خود علیه مواضع گروه‌های مسلح در کوی «الجبیله» در شهر دیر الزور را از سر گرفت. ازسویی ارتش سوریه موفق شد کنترل مسیر اصلی کمک و امدادرسانی گروه‌های مسلح تروریستی از اردن به سوریه را به دست گیرد.

کوتاه از سراسر جهان

کاسترو: اقدامات ناتو شبیه عملکرد نازی‌هاست

فارس: فیدل کاسترو، رئیس جمهوری پیشین کوبا سازمان «ناتو» را با نازی‌ها مقایسه کرد. کاسترو با استفاده از کلمات خشنی در برابر اسرائیل و آمریکا و اتحادیه اروپا، آنها را متهم به [illegible] و اقداماتشان را با جنایتکاران نازی مقایسه کرد. رئیس جمهوری پیشین کوبا از سناتور «جان مک‌کین» به دلیل سیاست‌های آمریکا در خاورمیانه به شدت انتقاد کرد و از او به عنوان همپیمان بدون قید و شرط اسرائیل یاد کرد.

استرالیا رسما خواستار عضویت در «ناتو» شد

فارس: وزارت خارجه استرالیا اعلام کرد، استرالیا رسما درخواست ورود خود به سازمان پیمان ناتو را در شرایطی که نقش بسیار مهمی در بحران‌های مختلف از جمله عراق، سوریه یا اوکراین برعهده دارد، ارائه داده است. «جولی بیشاپ»، وزیر خارجه این کشور در اظهاراتی اعلام کرد، علیرغم آنکه استرالیا عضویتی در سازمان ناتو نداشته است، اما همراه با هم‌پیمانان خود در عراق و افغانستان وارد عمل شده است.

اعتصاب کارکنان «بی‌بی‌سی» در اعتراض به طرح تعدیل نیرو

فارس: کارکنان بی‌بی‌سی در اعتراض به تصمیم مدیران این رسانه برای اخراج بیش از ۴۰۰ نفر اعتصاب می‌کنند. در این خصوص اتحادیه ملی روزنامه نگاران انگلیسی اعلام کرد، ۸۶٫۹ درصد اعضای این اتحادیه به برگزاری اعتصاب در پی اقدام بی‌بی‌سی در اخراج ۴۱۵ نفر از کارکنان آن رای دادند. ۷۳ درصد از این افراد، همچنین به برگزاری تظاهرات همزمان با اعتصاب رأی داده‌اند. بر این اساس، اتحادیه ملی روزنامه نگاران انگلیسی خواستار دیدار با «تونی هال»، مدیرکل بی بی سی شده بودند.

ارتش نیجریه: تلفات سنگینی به بوکو حرام وارد کردیم

فارس: ارتش نیجریه اعلام کرد، توانسته است حمله بوکو حرام به شهر «باما» در شمال‌شرق این کشور را دفع و تلفات قابل توجهی به شبه‌نظامیان وارد کند. طبق اعلام ارتش نیجریه، شبه‌نظامیان بوکو حرام به شهر باما که بیش از ۳۰۰ هزار نفر جمعیت دارد، حمله کرده بودند. مقام‌های امنیتی در نیجریه گفتند: بر اثر این درگیری‌ها، دهها شبه‌نظامی کشته شدند، اما این گزارش‌ها به طور مستقل تایید نشده است.

بان کی مون و عضویت نیوزیلند در شورای امنیت

ایرنا: بان کی مون، دبیر کل سازمان ملل گفت: انتخاب اعضای غیردائم شورای امنیت حق مجمع عمومی است و نمی تواند در خصوص شانس نیوزیلند برای کسب کرسی در این شورا اظهارنظر کند. بان کی مون که در سفری کوتاه برای سخنرانی در دانشگاه «اوکلند» به نیوزیلند سفر کرده بود، اظهار داشت، نیوزیلند سهم زیادی در امور بین‌المللی داشته است، اما نمی تواند در خصوص شانس این کشور در شورای امنیت اظهار نظر کند. نیوزیلند برای عضویت دوساله غیردائم در شورای امنیت در حال رقابت با چند کشور دیگر است.

«پ.ک.ک» ٤ تبعه ترک را ربود

ایسنا: شبه‌نظامیان پ.ک.ک چهار شهروند ترکیه را در استان «شیرناک» واقع در جنوب‌شرق این کشور ربودند. این آدم‌ربایی در روستای «بولموشلر» روی داد و پلیس ترکیه عملیات گسترده‌ای را برای یافتن عوامل آن آغاز کرده است. این در حالی است که، هفته‌نامه «اشپیگل» آلمان براساس اسناد افشا شده توسط ادوارد اسنودن اعلام کرد، واشنگتن و ترکیه مشارکت زیادی در خصوص مقابله با جدایی طلبان کرد ترکیه داشته اند و آژانس امنیت ملی آمریکا اقدامات و تحرکات پ.ک.ک را کنترل می کرده است. از سوی دیگر، دفتر دادستانی ترکیه اعلام کرد، هیچ دلیل قانونی برای تعقیب کیفری ۹۶ تن، شامل پسر رجب طیب اردوغان، رئیس جمهوری جدید ترکیه که در تحقیقات ۲۵ دسامبر مظنون به رشوه خواری و فساد بودند، وجود ندارد.

تونس، عربستان و مراکش بزرگترین صادر کننده های تروریسم به جهان

ایرنا: مرکز پژوهشی آمریکایی «بوی» در پژوهشی درباره خاستگاه تروریست‌های گروه های تندرو تکفیری از جمله داعش نوشت، تونس، عربستان و مراکش به ترتیب بزرگترین کشورهای صادر کننده تروریست‌های تندرو در جهان هستند. این مرکز پژوهشی اعلام کرد، شمار تندروهای تونسی در عراق ۳۰۰۰ نفر، عربستانی ۲۵۰۰ نفر و شمار تروریست های مراکشی ۱۵۰۰ نفر تخمین زده شده است. این مرکز، افزود، تاکنون ۸۰۰ نفر از روسیه به گروه های تروریستی پیوسته اند و از فرانسه نیز ۷۰۰ تروریست به منطقه خاورمیانه اعزام شده اند.

اخراج یک مهندس مسلمان از نیروگاه هسته ای فرانسه

ایرنا: دیوان اداری فرانسه حکم اخراج یک مهندس مسلمان فرانسوی را از نیروگاه های هسته ای این کشور، تایید کرد. حکم اخراج این مهندس مسلمان ۲۹ ساله در حالی در دیوان اداری فرانسه تایید شد که ادعای دادستانی در مورد ارتباط میان وی با گروه های تندرو اثبات نشده است. این در حالی است که، این مهندس مسلمان از سال ۲۰۱۲ میلادی در نیروگاه هسته ای «نوژان-سور-سن» مشغول به کار بوده است و به تازگی با اتهام ارتباط با گروه های افراطی که از سوی دادستانی منطقه «اوب» و وزارت محیط زیست مطرح شد، از کار در این نیروگاه منع شده است.

نخست وزیر لسوتو به کشور بازگشت

ایرنا: بنا بر گزارش های منتشر شده و اظهارات مقام های کشور آفریقایی لسوتو، «تام تابانه»، نخست وزیر این کشور که در پی ناآرامی های اخیر و تصرف مقرهای پلیس به دست ارتش به آفریقای جنوبی گریخته بود، به کشور خود بازگشت. تابانه شنبه گذشته و در پی حمله ارتش لسوتو به ستادهای پلیس در پایتخت و نیز محاصره محل اقامت وی، از این کشور آفریقایی گریخت.

همکاری هند و ژاپن برای مقابله با چالش های منطقه

ایرنا: «نارندرا مودی»، نخست وزیر هند که در توکیو به‌سر می برد با «شینزو آبه»، همتای ژاپنی خود در مورد تقویت صلح منطقه ای و حل مناقشات گفتگو کرد. در این دیدار دو طرف تاکید کردند، با افزایش درگیری ها، تنش ها و تغییر و تحولات در دنیا، مشارکت راهبردی قوی میان هند و ژاپن برای آینده دو کشور ضروری به نظر می رسد. نخست وزیران هند و ژاپن اظهار داشتند، این مشارکت به خصوص برای همبستگی آسیا و اقیانوسیه و اقیانوس هند لازم است.

نهادهای بین المللی خواستار حفاظت بیشتر از جان خبرنگاران شدند

ایرنا: گروهی از نهادها و کارشناسان حقوق بشر سازمان ملل و دیگر سازمان های جهانی با صدور بیانیه ای، خواهان افزایش تلاش های بین المللی برای حفاظت از جان اصحاب رسانه ها به‌ویژه خبرنگاران جنگی شدند. این در حالی است که، نماینده ویژه سازمان ملل در امور مربوط به آزادی بیان و عقیده، سازمان امنیت و همکاری اتحادیه اروپایی، سازمان دولت های قاره آمریکا، کمیسیون آفریقایی حقوق مردم و برخی دیگر از گروه ها و کارشناسان نهادهای جهانی از امضاکنندگان این بیانیه هستند.

مذاکرات تقسیم قدرت در افغانستان بدون نتیجه پایان یافت

ایرنا: مذاکرات سیاسی برای تقسیم قدرت میان دو کاندیدای انتخابات ریاست جمهوری افغانستان شکست خورده و این اقدام نگرانی را درباره ناآرامی قومیتی بر سر نتایج مورد مناقشه این انتخابات افزایش داده است. معاون عبدالله عبدالله گفت: دو طرف نتوانستند به توافق درباره تقسیم قدرت و به دست گیری سمت مدیریت اجرایی در دولت متحد ملی برسند و مذاکرات که ازدو روز پیش آغازشده بود، شکست خورده است.

درگیری پلیس با معترضان نزدیک دفتر نخست وزیری پاکستان

سرویس خارجی : مخالفان دولت پاکستان با واژگون کردن کانتینرهای اطراف دفتر نخست‌وزیری سعی کردند، حلقه محاصره اطراف پارلمان و خطوط قرمز اسلام‌آباد را تنگ‌تر کنند. از سویی، معترضان با پلیس درگیر شدند و برخی گزارش ها نیز از زخمی شدن شماری از مخالفان دولت نواز شریف حکایت دارند. در این حال، اعضای حزب تحریک عوامی در اطراف ساختمان نخست وزیری و پارلمان تحصن کردند. اعضای این حزب که خود را به چوب و چماق مجهز کرده بودند از نزدیک شدن افراد ناشناس به محل تحصن جلوگیری کردند و فقط بعد از بازرسی به مردم اجازه ورود می‌دادند.

در این حال، «طاهر القادری»، رهبر حزب تحریک عوامی پاکستان با اعلام خبر محاصره ساختمان نخست وزیری گفت: اجازه بازگشت نواز شریف به قدرت را نخواهیم داد. القادری از طرفدارانش خواست وارد ساختمان دفتر نخست‌وزیری نشوند و در محل‌هایی که در اختیار سربازان ارتش است، تردد نکنند. رهبر حزب تحریک عوامی اعلام کرد: دولت به قانون پایبند نیست به همین علت موفق به مذاکره با مخالفان نشده است. قادری خاطرنشان کرد: ما خواهان تشکیل پرونده قتل در زمینه حادثه «مادل تاون» هستیم و از خواسته‌های خود نیز کوتاه نخواهیم آمد. وی همچنین از مقامات قضایی پاکستان خواست با دستگیری «شهباز شریف» سر وزیر ایالت پنجاب و برادرنوازشریف به علت دست داشتن در کشتار مردم در مادل تاون، وی به اشد مجازات محکوم شود. القادری خاطرنشان کرد: ۱۷ روز است که در اسلام‌آباد تحصن کرده‌ایم اما دولت حتی حاضر به پذیرش یک خواسته ما نیز نشده که این مسئله نشان می‌دهد نواز شریف خواهان حل مشکل نیست.

حمله هوایی آمریکا به مواضع تروریست‌های «الشباب» در سومالی

سرویس خارجی: پنتاگون اعلام کرد، نیروی هوایی آمریکا در عملیاتی به مواضع گروه تروریستی الشباب در سومالی حمله کرده است. این در حالی است که «جان کربی»، سخنگوی وزارت دفاع آمریکا اعلام کرد، در حمله مذکور محل نشست سرکردگان الشباب را هدف قرار داده اند.

وی با امتناع از بیان جزئیات بیشتر اعلام کرد، وزارت دفاع در حال ارزیابی نتایج است و در زمان مناسب اطلاعات بیشتری را منتشر خواهد کرد. این اقدام آمریکا پس از عملیات دولت سومالی برای بازپس گیری یک زندان واقع در پایتخت این کشور صورت گرفت. تروریست‌ها برای آزادسازی برخی از اعضای زندانی خود به این زندان هجوم آورده بودند. مقامات پنتاگون در خصوص ارتباط عملیات آمریکا با حمله به زندان اظهار نظری نکرده‌اند. البته ،مقامات سومالیایی نیز حملات هوایی نیروهای نظامی آمریکا علیه گروه تروریستی الشباب را تایید کردند. در تحولی دیگر، مقامات آمریکایی و نیجری اعلام کردند، پس از چندین ماه مذاکره، دولت نیجر به ارتش آمریکا اجازه داده است که پهپادهای غیر مسلح خود را بر فراز آسمان این کشور به پرواز در آورد. هدف پنتاگون از این عملیات کسب اطلاعات لازم در خصوص مبارزان افراطی منطقه است که شمال و غرب آفریقا را به آشوب کشیده‌اند.

درگیری حزب الله با داعش در «عرسال» لبنان

سرویس خارجی: درگیری‌های شدیدی میان حزب الله و تروریست‌های داعش در اطراف منطقه عرسال در شمال شرق لبنان به وقوع پیوست. این درگیری‌ها در مناطق «دهوۀ» و «خربۀ» به وقوع پیوست و ارتش لبنان نیز در همان حال، پایگاه‌های افراد مسلح را بمباران کرد. جنگنده‌های ارتش سوریه نیز دست به چندین حمله به پایگاه‌های افراد مسلح در مناطق کوهستانی بی‌آب و علف اطراف عرسال زدند. دراین حال روزنامه الرأی کویت نوشت: حزب‌الله سه نفر از سرکرده‌های گروه تروریستی جبهه النصره را در منطقه القلمون سوریه دستگیر کرد.

ازسویی معاون دبیرکل حزب الله لبنان با بیان اینکه هدف آمریکا مهار گروه داعش است نه نابودی آن، گفت: کسانی که از داعش حمایت می کنند همان حامیان طرح اسرائیلی هستند. درتحولی دیگر نمایندگان پارلمان لبنان در یازدهمین جلسه نیز نتوانستند برای انتخاب رئیس جمهوری به توافق برسند. نبیه بری، رئیس پارلمان لبنان جلسه آتی را به ۲۳ سپتامبر جاری (یکم مهر) موکول کرد. خلأ ریاست جمهوری در لبنان از مه گذشته ادامه دارد و ۱۰ جلسه پیشین به دلیل به حد نصاب نرسیدن شمار نمایندگان پارلمان به نتیجه نرسیده بود.

دولت یمن در پی تداوم اعتراضات مردمی برکنار شد

سرویس خارجی: رئیس جمهوری یمن در پی آغاز مرحله سوم تظاهرات مسالمت‌آمیز علیه دولت این کشور، دولت را برکنار کرد. «عبدربه منصور هادی» اعلام کرد در یک هفته آینده دولت جدید را تشکیل می دهد. وی پیشنهاد داد که یک اداره وحدت ملی برای آرام‌سازی فضای پر التهاب صنعا تشکیل شود. منصور هادی همچنین وعده داد که در اولین فرصت مشکل قیمت بالای سوخت این کشور را حل کند. این تصمیم در حالی اتخاذ شد که سخنگوی حوثی‌ها طرح پیشنهادی رئیس‌جمهوری را تلاش برای دور زدن مطالبات انقلابیون دانست و آن را رد کرد. در تحولی دیگر یک مقام ارتش یمن اعلام کرد: القاعده یمن سه فرد محلی را به اتهام همکاری با آمریکا در استان حضرموت اعدام کرد.

***عربستان**

«سلمان بن عبدالعزیز» وزیر دفاع عربستان که به فرانسه سفر کرده است قرارداد تسلیحاتی میان دو کشور شامل خرید شش ناو را که مجهز به انواع موشک و ۱۰ بالگرد است، به امضا رساند. ارزش این قرارداد ۱۵ میلیارد یورو و زمان اجرای آن ۱۰ ساله است. علاوه بر این، فرانسه در نظر دارد قرارداد دیگری را به ارزش چهار میلیارد دلار با عربستان امضا کند تا به موجب آن یک سامانه دفاع موشکی از نوع «مارک۳» را به ریاض که قصد نوسازی تجهیزات نظامی خود را دارد، تحویل دهد. به این ترتیب ارزش قراردادهای تسلیحاتی که قرار است میان پاریس و ریاض به امضا برسد، به ۱۹ میلیارد یورو می رسد.

خبر دیگر اینکه، یازدهمین جلسه محاکمه شیخ نمر باقر النمر روحانی برجسته شیعه عربستانی، برگزار شد. «صادق الجبران»، وکیل شیخ النمر درباره جلسه مذکور گفت: امکان درخواست تجدیدنظر یا دفاع پایان یافته است و احتمالا جلسه آینده، حکم دادگاه صادر می‌شود. به گفته الجبران، جلسه آینده دادگاه ۱۶ سپتامبر (۲۵ شهریور) برگزار خواهد شد. برخی منابع نیز تأکید کرده‌اند که دستگاه قضایی عربستان، تصمیم گرفته است حکم خود علیه این روحانی را براساس درخواست دادستانی مبنی بر صدور حکم اعدام صادر کند. در تحولی دیگر، مقام های امنیتی و نفتی سعودی اعلام کردند که یک خط لوله گاز در استان «القطیف» در شرق عربستان در پی حمله مهاجمان ناشناس آتش گرفت. به گفته مقام های یادشده این خط لوله پس از آتش سوزی، بازسازی شد و تاثیری بر تولید نفت و گاز در عربستان نداشت.

خبر دیگر اینکه، روزنامه ایندیپندنت اعلام کرد وهابی های عربستان سعودی طرحی مبنی بر نبش قبر پیامبر (ص) و انتقال پیکر ایشان از آرامگاهش در مسجد النبی به قبرستان بقیع را در نظر دارند. از آنجا که وهابی‌ها با ساختن بارگاه و مقبره مخالف هستند و آن را به «شرک قبر» تعبیر می کنند، معتقدند که پیکر پیامبر (ص) نیز باید به طور ناشناس در قبرستان بقیع دفن شود تا مردم برای زیارت به بارگاه ایشان نروند. این طرح توسط «علی بن عبدالعزیز الشبل» از اعضای هیات علمی دانشگاه اسلامی «محمد بن سعود» در ریاض تدوین شده است .

رژیم صهیونیستی آتش بس غزه را نقض کرد

سرویس خارجی: قایق‌های جنگی رژیم صهیونیستی دیروز به سمت قایق‌های ماهیگیری فلسطینیان در نزدیکی سواحل شهر رفح در جنوب نوار غزه آتش گشودند. قایق‌های جنگی رژیم صهیونیستی با تیربار به سمت قایق‌های ماهیگیری فلسطینی ها شلیک و تعدادی منور بر فراز سواحل شهر رفح پرتاب کردند. این حملات باعث زخمی شدن ماهیگیرانی شد که در مساحت شش مایلی که به آن‌ها اجازه فعالیت در این مساحت داده شده بود مشغول به کار بودند.

دراین حال یکی از اعضای بارز حماس گفت: احتمال از سرگیری جنگ علیه غزه توسط رژیم صهیونیستی بعید است اما اگر این رژیم از اجرای مفاد آتش‌بس طفره برود بهایش را خواهد پرداخت. محمود الزهار افزود: ما توانایی پاسخگویی خوبی در صورت حمله به غزه داریم. وی همچنین بر حق بندر و فرودگاه در نوار غزه تاکید کرد. یکی از مذاکره‌کنندگان فلسطینی هم در واکنش به تصمیم نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی برای خودداری از اعزام نماینده رسمی به مذاکرات آتش‌بس قاهره، این اقدام را عامل به خطر افتادن آتش‌بس در غزه اعلام کرد. «قیس عبدالکریم» اظهار داشت، اگر بنیامین نتانیاهو نماینده رسمی به مذاکرات قاهره که قرار است این ماه آغاز شود، اعزام نکند، آتش‌بس در غزه را به مخاطره می‌اندازد.

درچنین شرایطی سامی ابوزهری سخنگوی حماس از جنبش فتح خواست هیاتی از رهبران خود را برای تکمیل توافق پیشین میان این دو جنبش و حل نقاط مورد اختلاف به غزه بفرستد. ابوزهری از فتح خواست بیشتر به منافع بزرگ ملی بیندیشد و پیروزی کنونی را حفظ کند و از اقدامات رسانه‌ای غیر قابل توجیه علیه حماس دست بردارد. گفتنی است حماس و فتح در اردیبهشت ماه امسال اختلافات خود را کنار گذاشتند و برای تشکیل دولت وفاق ملی فلسطین توافق کردند. از سویی گزارشهای خبری از تشکیل کمیته‌ای برای تعیین سرنوشت دولت وفاق ملی توسط محمود عباس رئیس تشکیلات خودگردان خبر دادند.

محکومیت جهانی اسرائیل

بان کی مون، دبیرکل سازمان ملل در بیانیه‌ای مصادره ۴۰۰ هکتار از اراضی فلسطینیان در کرانه باختری توسط رژیم صهیونیستی را محکوم کرد و گفت: مصادره این اراضی، راه را برای شهرک‌سازی‌های اسرائیل باز می‌کند؛ اقدامی که مخالف قوانین بین‌الملل است و هیچ کمکی به تحقق راه حل دو دولتی نمی‌کند. وی گفت: مصادره اراضی فلسطینی زنگ خطر را به صدا درآورد.

انفجار سینا به کشته شدن ۱۳ پلیس مصری انجامید

سرویس خارجی: منابع امنیتی مصر اعلام کردند، افراد مسلح یک بمب را در مسیر نظامیان مصری در منطقه «شیخ زوید» صحرای سینا منفجر کردند که این حمله به کشته شدن ۱۳ نظامی انجامید. براین اساس، گفته می شود، دو سرباز زخمی این انفجار، به بیمارستان نظامی «العریش» منتقل شده اند. همچنین، نیروهای امنیتی مصر با افراد مسلح در این منطقه درگیر شدند. از زمان برکناری محمد مرسی از ریاست جمهوری مصر در ماه ژوئن ۲۰۱۳ تاکنون افراد مسلح در صحرای سینا مواضع نیروهای پلیس و ارتش را هدف قرار می دهند.

***لیبی**

درگیری میان شبه نظامیان تکفیری و گروه رقیب حامی «خلیفه حفتر» در لیبی ۳۱ کشته بر جای گذاشته است. بر این اساس، جنگنده های گروه حفتر مواضع این گروه تروریستی را هدف قرار دادند و اعضای این گروه نیز با آتش توپخانه به این حملات پاسخ دادند. ازسوی دیگر، وزارتخانه‌های خارجه ترکیه و لیبی، مسئولان دولتی یکدیگر را به اقدام ناشایست علیه کشور خود متهم کردند.

***تونس**

افراد مسلح ناشناس به منزل «محمد علی نصری»، نماینده پارلمان تونس حمله کردند. محمد نصری در پی این حمله موفق به فرار شد، اما در این حادثه صدمه دید و پای او دچار شکستگی شد.


ویژهٔ فرهنگ، تاریخ و تمدن ایران و جهان

فرهنگی ۱۸۷

چهارشنبه ۱۲ شهریور ۱۳۹۳ / ضمیمه فرهنگی روزنامه اطلاعات / شماره ۲۵۹۶۱



آموزه

آندرو مالرو:

وقتی انسان از مرگ نجات پیدا می‌کند، در برابر بداهت‌زندگی‌غرق در حیرت می‌شود

سرسخن

گزارشی از «یورومانیتور»

آینده اینترنتی

در فرهنگ ایران فرستادن والدین سالخورده به خانه سالمندان قابل قبول نیست.خانه سالمندان برای افراد مسنی است که فامیل یا آشنایی ندارند که از آن ها مراقبت کنند. اما با زندگی های پرمشغله نسل جوان که زن و مرد هر دو کار می کنند مراقبت از سالمندان بار سنگینی است. بیشتر مردم درصورتی که توان داشته باشند برای مراقبت از سالخوردگان پرستار استخدام می کنند. این پرستاران اصولا دانشجویان یا اشخاص کم درآمد هستند که به پول بیشتری احتیاج دارند.

با افزایش سن افراد، نیاز به خدمات پزشکی و پرستاری در منزل افزایش می یابد. مراکز درمانی بطور خصوصی فعالیت کرده و خدمات پزشکی مثل اورژانس و فیزیوتراپی را ارائه می دهند. در شهرهای اصلی افراد مسن اصولا به پارک رفته و زمانشان را صرف صحبت با یکدیگر می کنند. زنان مسن به نگهداری از کودکان در خانه کمک کرده و غذا آماده می کنند. مطالعه و تماشای تلویزیون نیز رایج است.

حال که سخن به اینجا رسید، خوب است که پیش بینی ۱۰ سال آینده اینترنت توسط برترین متفکران جهان را هم مورد توجه قرار بدهیم.متخصصان اینترنت، تکنولوژی و سیاست درباره آنچه که باید در ۱۰ سال آینده از اینترنت و ارتباطات اینترنتی و تاثیر آن بر جوامع انتظار داشت، به اظهار نظر پرداخته اند. براساس گزارش NBC، در گزارش جدید موسسه تحقیقاتی Pew نظر هزاران نفر از متخصصان و صاحبنظران درباره مهمترین تاثیر استفاده از اینترنت بر بشریت گردآوری شده است.

هال واریان مدیر اقتصادی گوگل درباره این موضوع می گوید: شاید امروز نابغه ترین انسان جهان پشت یک گاوآهن در هندوستان یا چین اسیر روزمرگی شده باشد،توانمندسازی این فرد و میلیونها نفر مانند او می تواند بر توسعه نسل بشر تاثیری قابل توجه داشته باشد.

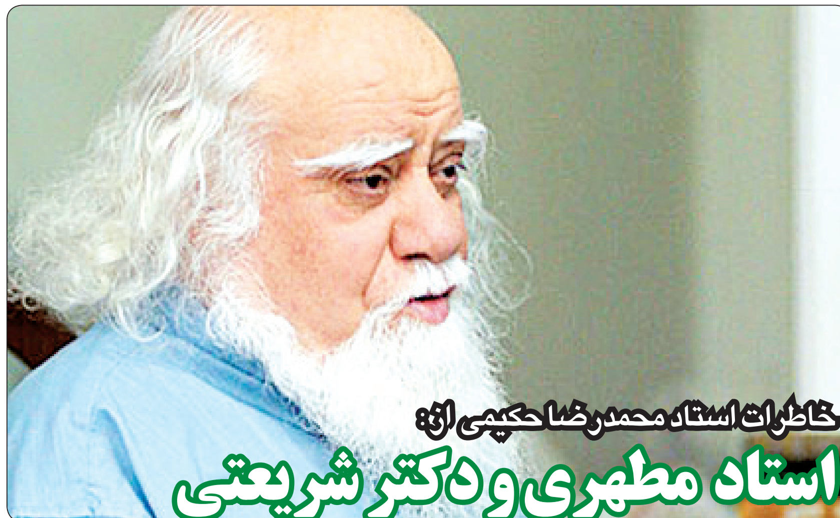
دیوید هاگز از پیشگامان توسعه اینترنت نیز می گوید: وقتی هر انسانی روی سیاره زمین از قابلیت برقراری ارتباط دوطرفه با انسانی دیگر برخوردار است، قدرت دولتها در محدودسازی و کنترل انسانها درون مرزهای جغرافیایی تضعیف خواهد شد.

آرون رابرتز محقق دانشگاه کالیفرنیا برکلی معتقد است در آینده تجهیزات پوشیدنی قابلیتی بیشتر از شمارش تعداد قدم های انسان را خواهند داشت و عملکرد آنها به بیش از کنترل ساده نشانه های حیاتی بدن افزایش خواهد یافت. به گفته وی با استفاده از این تجهیزان انسان قادر خواهد بود تغییرات سبک زندگی و درمان های مورد نیاز بدنش را روزبه روز یا حتی ساعت به ساعت با یکدیگر منطبق سازد.

جاناتان گرودین از مایکروسافت نیز به اظهارنظر درباره این موضوع پرداخته و می گوید: شکاف میان رفتاری که انسانها دارند و رفتاری که باید داشته باشند، قانون ها و سیاست‌هایی که برای توسعه رفتارها ایجاد شده اند و عملکرد این سیاستها و قانون ها کاهش خواهد یافت. همچنین شکاف میان فقیر و ثروتمند بعدی جدید به خود خواهد گرفت و تنها افراد ثروتمند و تحصیلکرده قدرت محافظت از حریم خصوصی خود را خواهند داشت.

داک سیرز محقق دانشگاه هاروارد نیز معتقد است اینترنت میتواند منجر به نابودی کل تمدن انسانی در آن واحد شود، اما در عین حال اینترنت درحال حاضر به انسان امکان استفاده از یکی از بی‌همتاترین توانایی هایش را داده است، توانایی اشتراک گذاری دانسته ها در ابعادی وسیع و غیرقابل تصور.

ادامه دارد



خاطرات استاد محمدرضا حکیمی از:

استاد مطهری و دکتر شریعتی

یکی از شخصیت‌های فوق‌العاده برجستهٔ فرهنگ تشیع، استاد محمدتقی شریعتی بودند. استاد شهید مطهری نیز در مقدمهٔ کتاب «خلافت و ولایت، از نظر قرآن و سنت»، دربارهٔ منزلت ایشان سخن گفته‌اند. ایشان در نوآوری دینی ـ که واقعاً دینی باشد ـ کم نظیر بود. چون ما روشنفکر مذهبی داریم؛ مذهبی روشنفکر هم داریم. روشنفکر مذهبی مذهب را فدای روشنفکریش می‌کند، ولی مذهبی روشنفکر این گونه نیست. استاد شریعتی مرد عرصهٔ آگاهی بود. و من تا به امروز ندیده‌ام کسی مثل ایشان «نهج‌البلاغه» را شرح بدهد. دو ثلث خطبه‌ها را از بر بود. در داخل «نهج‌البلاغه»ای که داشت، هر خطبه‌ای را که از بر بود نوشته بود. وقتی می‌خواست وارد شرح بشود از هرجای نهج‌البلاغه که یادش بود، متناسب با هم، مطالب را تلفیق می‌کرد و با بیانی فوق‌العاده قوی و بلیغ و جذاب شرح می‌داد. به هر حال استاد شریعتی چهره فوق‌العاده‌ای بود و حق بسیار بنیادین و بزرگی بر انقلاب داشت که ناشناخته ماند.

ایشان در سال ۱۳۲۳، کانون نشر حقایق اسلامی را در مشهد تاسیس کرد. از شهریور ۱۳۲۰ که رضاخان را (که انگلیسها برای مقاصد استعماری و تضعیف اسلام و روحانیت آورده بودند) بردند، حزب توده در مشهد فعال شد. ادارهٔ فرهنگ را گرفتند. بالاترین مؤسسه جدید آموزش و پرورش، دانشسرای مقدماتی بود. در آن زمان از آن بالاتر نداشتیم، و دانشسرای عالی بعدها تاسیس شد. دانشسرای مقدماتی مشهد در دست توده‌ای‌ها افتاد. دانشسرای مقدماتی دبیر تربیت می‌کرد. استاد شریعتی می گفت، من به چه خون دلی آنجا می‌رفتم، و تا کلاس‌ها تعطیل می‌شد و دبیرها می‌رفتند در دفتر می‌نشستند، می‌دیدم دبیرهای توده‌ای برای دبیرهای ناآگاه دیگر، افکار خود را تبلیغ می‌کنند، من فوراً از کلاس به دفتر می‌رفتم که نگذارم آنها بحث‌های خود را یکطرفه پیش ببرند، و در حرف‌هایشان وارد می‌شدم و جواب می‌دادم.

در چنین شرایطی کانون خیلی جا باز کرد. برای این که هیئت‌های مذهبی (که در مشهد خیلی زیاد بود و یک زمانی شاید بیش از ۳۰۰ هیئت مذهبی در مشهد وجود داشت)، و دوره‌ها و جلسات قرآن، تکیه‌ها، روضه‌های خانگی و امثال اینها، هیچ کدام ـ چنانکه باید ـ جوابگوی شبهات جریان مادی و الحادی نبودند. مرحوم حاج علی‌اصغر عابدزاده هم که چندین بنای مذهبی مثل بنای «مهدیه» و بنای «عسکریه» ساخت، او هم تقریبا چیزی برای دفع آنان و تبلیغات کاذب و فریبنده آنان نداشت. همان سبک سنتی بود، منتها آبرومندتر و منظم‌تر. این بود که کانون، مرکز جا افتاده و خیلی خوبی شد. محلش هم در آخر کوچه چهار باغ و نزدیک خیابان شاهرضای سابق مشهد در محلی مناسب بود، و با وجودی که ساختمانی تازه نساخته بودند و اجاره کرده بودند، ولی سبکش جالب بود. کانون در طبقهٔ بالا بود، بالا که می‌رفتید سالن بزرگی بود که فرش شده بود، و به جای منبر، یک میز عسلی و صندلی و چراغی روی میز گذاشته بودند، که اگر گوینده یادداشتی دارد از نور این چراغ استفاده کند.

ادامه در صفحه۲

ماجرای یک اسارت‌عجیب؛ دکترمعصومه‌آباد

دختری به نام بلبل



غم‌بارترین نقش دیوار هر سلولی که ما را به آنجا می‌بردند نام و نشان چهار دختر ایرانی بود که در مهر ۱۳۵۹ به اسارت نیروهای عراقی درآمده بودند. این نقش می‌توانست سند رسوایی رژیم بعث باشد. روی همه دیوارهای سیاه این یادگاری را می‌نوشتیم؛ اگرچه گاهی ثبت این نقش مثل هر حادثه کوچک دیگری برای ما مصیبت‌بار بود.

این سنجاق قفلی به سلاح چند منظوره‌ای تبدیل شده بود که به همه کاری می‌آمد. یاد آن روز می‌افتادم که آقا گفت:جون تو به اندازه یک سنجاق قفلی هم ارزش نداره؟

حالا این سنجاق تنها دارایی و ثروت من بود که مرا به خاطرات گذشته‌ام وصل می‌کرد. وقتی روز اول با وجود تمام دقت آن خانم نظامی، تفتیش بدنی شدم، فهمیدم که دیگر هیچ وسیله‌ای که مرا با دنیای بیرون پیوند دهد نباید وجود داشته باشد.

چند روز بود نگهبان جدیدی آمده بود و علی‌رغم اینکه از نگهبان تا رئیس زندان همه می‌دانستند دریچه سلول ما در حد لزوم باز و بسته می‌شود و قیس گفته بود که دریچه سلول ما از طریق دوربین مدار بسته تحت کنترل رئیس زندان است، این نگهبان جدید با قیافه‌ای کاملاً آراسته و ادکلنی خفه‌کن و لباس‌های اتوکشیده و قیافه‌ای موقر دریچه را باز می‌کرد و مؤدبانه سلام می‌کرد و می‌گفت: مو محتاجات شی؟ (چیزی احتیاج ندارید؟) ما هم بی‌آنکه قدمی جلو برویم پاسخ منفی می‌دادیم. یک‌بار که دریچه را باز کرد و پرسید:

can you speak English?

چندین بار با این عبارت دریچه را باز و بسته کرد. فکر کردیم بالاخره یک نفر پیدا شد که چهار کلمه انگلیسی بلد باشد و لابد دنیایی پر از خبر و اطلاعات به رویمان باز شده و شاید او بتواند ما را از این بی خبری مطلق و فشار روانی خلاص کند. تردید داشتیم که جلو برویم و از او چیزی بپرسیم. تصمیم گرفتیم هر چهارنفری جلوی در برویم

ادامه در صفحات ٤و٥



نگاه

خاطرات استاد محمدرضا حکیمی از:

استاد مطهری و دکتر شریعتی

استاد شریعتی، روی همان باطن پاک و دیانتش، برخی چهره‌های روحانی که به نحوی مطرح بودند، وقتی به مشهد می‌آمدند، ایشان شب شنبه آنان را دعوت می‌کرد و خودش مثل مستمع می‌نشست. جلسات کانون همیشه شب‌های شنبه بود. مگر در بعضی مناسبت‌ها مثل شب‌های احیا که چند شب بود.

اولین برخورد، خدمت استاد مطهری ـ که به عنوان مستمع پای سخنرانی ایشان رفتیم ـ در کانون نشر حقایق اسلامی بود. اولین بار من آقای مطهری را آنجا دیدم. آقای مطهری بعد از اینکه مدتی در قم بودند، به مشهد آمده بود، و استاد شریعتی ایشان را برای سخنرانی در کانون دعوت کرده بود. اولین بار من با طلبه‌ها برای سخنرانی ایشان آنجا رفتیم. خود استاد شریعتی هم، دم در، برای استقبال آمده بود، و خیلی مؤدب نشسته بود.

یکی دیگر از افرادی که استاد برای سخنرانی در کانون دعوت کرد و ما رفتیم، امام موسی صدر بود. یک بار آقای طالقانی آمدند. یک بار آقای شبستری آمدند، روحانی پیرمرد و سیدی بودند که خیلی از مذهبی‌های روشن را جذب کردند. چون تفسیر جذاب و خاصی از قرآن ارائه می‌دادند. یک بار مهندس بازرگان آمده بود. به هرحال اولین برخورد ما به عنوان یک مستمع، در خدمت آقای مطهری، در کانون نشر حقایق اسلامی بود. شاید حدود سالهای ۳۰-۳۱.

مرحلهٔ بعد که ایشان را دیدم، چنین بود: روزی آقای طاهر احمدزاده (از مبارزین مذهبی و آگاه و از دوستان و شاگردان استاد شریعتی که خیلی خوش سخن و تحلیل گر بود، و تحلیل‌های سیاسی و اجتماعیش فوق‌العاده بود، و اوایل انقلاب هم استاندار خراسان شد.) گفت، آقای مطهری برای مراسمی به فریمان رفته‌اند. بیایید چند نفر به احترام ایشان به فریمان برویم. ماشین خودش را آورد، شش نفر بودیم، خود ایشان، دکتر شریعتی، بنده، غلامرضا قدسی (شاعر مبارز که سال ۱۳۶۸ فوت کرد)، آقای میرزازاده، و آقای شریعتی کرمانی (از وعاظ که منبری جا افتاده‌ای بود، و داماد مرحوم آقا سیدحسن میرجهانی بود. که ایشان از علمای باطن بود).

این شش نفر به فریمان به مجلس آقای مطهری رفتیم، جماعت زیادی مهمان هم داشتند.

شام خوردیم، و بعد که مراسم تمام شد و مهمانان رفتند، من آمدم در حیاط با تلمبه آب می‌کشیدم برای اینکه وضو بگیرم. اطاق هم خلوت شده بود و مهمانان رفته بودند. دیدم آقای مطهری و آقای میرزازاده ـ در اطاق ـ دارند با هم صحبت می‌کنند، و به من اشاره می‌کنند.





به عنوان خاطره عرض می‌کنم. وضو گرفتم آمدم داخل به آقای میرزازاده گفتم، غیبت ما را می‌کردید! چه می‌گفتید؟ گفت آقای مطهری می‌پرسیدند، این حکیمی، همان حکیمی اصلی است. من به آقای میرزازاده گفتم که مگر حکیمی، اصلی و فرعی دارد! بعد فهمیدم آقای مطهری گاهی ذکر خیری دربارهٔ بنده از کسانی شنیده بودند و برای اینجانب اهمیتی قائل بودند... و روی ملاحظاتی که در برخی از اهل علم سنتی هم هست، تصور نمی‌کردند بنده بی‌مقدمه آمده باشم، و این عجیب بود، البته کسانی که با بعضی از فضاهای حوزوی آشنا باشند، متوجه می‌شوند.

شام خوردیم و شب ماندیم. ما شش نفر در یک اتاق که بزرگ هم بود، خوابیدیم. من این طرف اتاق دم در خوابیده بودم و دکتر شریعتی آن طرف اتاق، و وسط اتاق هم چهار نفر دیگر. من آن وقت خیلی سیگار می‌کشیدم. تقریباً سحر بود که از خواب بیدار شدم، همین که اولین کبریت را زدم، آن طرف هم کبریتی روشن شد. دکتر شریعتی گفت: این کی است که قبل از ما سیگارش را روشن کرد!

روز که شد، آقای مطهری کار خیلی عاقلانه‌ای کردند، گفتند، فریمان یک عالمی دارد، ایشان می‌فهمد که جمعی از مشهد آمده‌اند، خوب است دیدن ایشان هم بروید. این خیلی کار عاقلانه‌ای بود. همگی رفتیم منزل ایشان. اسمشان یادم نیست، پیرمردی سید و محترم بود. بعد آمدیم و ظهر ناهار خوردیم، و عصر به طرف مشهد حرکت کردیم.

دکتر شریعتی آن ایام حدود سه سال فرانسه بود، ده بیست روزی برای دیدن آمده بود. من دنبال این بودم که این چند روزی که در ایران هست، بعد از سه سال که فرانسه بود، یک جوری با او تماس بگیرم، ببینم افکار و جریاناتی که آن زمان در فرانسه بود، رویش تاثیر گذاشته یا نه؟ بخصوص که با متفکرین آنجا و همچنین با انقلابیون الجزایر آشنا شده بود. دنبال فرصتی بودم که دو به دو بشود با او صحبت کنم. به صورتی که مقصود مرا نفهمد. چون با اشخاص ممتاز و نابغه نمی‌شود حساب نشده برخورد کرد. مثلاً ـ به صورت امتحان ـ بپرسم شما چه می‌گویید؟ فرانسوی‌ها چه می‌گویند؟ این طور نمی‌شود... من می‌خواستم با یک ظرافتی جواب سؤالم را بگیرم. چون می‌دانستم بعدها، که به مشهد بازگردد. دربارهٔ ایشان، از من سؤال می‌شود، باید برای جواب دادن، موضع مطمئنی داشته باشم.

در راه برگشت رسیدیم به استخری باصفا، که کنار آن چند درخت بید بود. رفقا گفتند استراحتی بکنیم. تا پیاده شدیم دیدم آخرین فرصت است، ترتیبی دادم که با دکتر شریعتی دونفری برویم به طرف استخر و از بقیه جدا شویم. با هم پیاده که می‌رفتیم، گفتم، آقای دکتر هرکسی که الان در ایران به شرایط آگاه است می‌داند که این سلطنت رفتنی است و نمی‌ماند، و من نگرانم که بعد چطور خواهد شد؟ چون ما مذهبی‌ها تشکیلات نداریم. هیئتی‌ها هم قدرت مدیریت مملکت و کار سیاسی ندارند. حوزه هم که همین طور، و می‌ترسم که حکومت و مملکت به دست غیرمذهبی‌ها بیفتد. دکتر شریعتی گفت: «ما تا علی و فاطمه را داریم، به چه ایسم و مکتبی احتیاج داریم. منتها علی و فاطمه شناخته شده نیستند، باید آنان را شناساند!» من خیلی خوشحال شدم، گفتم که اصل مطلب درست باشد، حالا اگر اشتباهی باشد قابل علاج است.

ارادت معنوی استاد مطهری به شیخ مجتبی قزوینی

من شنیده‌ام که وقتی آقای مطهری به مشهد می‌آمدند، می‌دانید که ایشان در حوزهٔ مشهد کم ماندند و زود به حوزه قم رفتند. می گفتند که وقتی آقای مطهری به مشهد می‌آیند اول حرم مشرف می‌شوند، بعد سری به منزل شیخ مجتبی قزوینی می‌زنند، بعد هم به فریمان می‌روند. آقای مطهری به شیخ مجتبی ارادت معنوی داشتند، ولی مذاقا مخالف بودند. آقای مطهری فلسفی بودند، ولی خیلی به شیخ مجتبی ارادت داشتند، از باب معنویات بسیار قوی مرحوم شیخ استاد (بجز مقامات بالای علمی و معارفی، و فلسفی و نقد فلسفی و...).

از جاشم به بعد

سفر ناصری به روایت غلامحسین غفاری



آمدیم به منزل جاشم آباد. قبل از ورود من، میرزا رضاقلی خان و میرزا غلامحسین، میرزاهای جناب امین السلطان آمده با آقای میرزا ابوالفضل و سر رشته‌دار نشسته بعضی گفتگوهای عرفانی نموده حال کرده دو سه فقره غزلیاتی که میرزا رضا قلی خان از قول آقامیرزا ابوالفضل به تخلص عنقا ساخته بود، خوانده بود. چای خورده رفته بودند.

بعد از ورود، حسن خان تفنگدار و غیره آمده شکایت زیاد از کریم بیک گرجی تفنگدار نمود که محمد زمان خان تفنگدار حین ورود به منزل کریم بیک آمده اسب او را نزدیک به اسب‌های من و مصطفی قلی خان بسته‌اند. چون اسب من شریر است آدم کریم بیک را منع نمودم که قدری دورش ببندد. بد حرفی کرد. بعد از آن، من گفتم این مال پدر سوخته صاحب را اگر قدری دور ببندی چه می‌شود. کریم بیک از چادر بیرون آمده در کمال سختی بنای بدگوئی را گذاشت. من محض احترام شما که در اردو مابین شماها حرف و اختلافی حاصل نشود هیچ نگفته آمدم مراتب را به رئیس خود بگویم.

رشید بیک را عقب کریم بیک فرستادم. بلافاصله مصطفی قلی خان و کریم بیک و حیدرخان کرد آمدند. حیدرخان قراباغی آمد در باب ادعائی که حاجی آقا سلطان عرب در این معنی که پهلوی ملک او در ورامین ملاک است اظهار نمود که بعد از حرکت من از طهران که با آقا بیک پسرم در رکاب مبارک آمدیم، ادعا نموده است عریضه به خاکپای مبارک نوشت که از لحاظ نظر انور بگذراند. مصطفی قلی خان شکایت از بد حرفی کریم بیک نسبت به حسن خان بیان نمود که به تحریک محمد زمان خان بوده است. حیدرخان قراباغی با آن تقریراتی که دارد تصدیق می‌کرد. رشید بیک آمد، به تفصیل به موجب تصدیق جمعی از تفنگداران در عدم تقصیر کرم بیک اظهار نمود. این فقره منافی طبع بعضی بود. رشید بیک را غضب نمودند، من هم به بعضی جهات به طور ملایمت با طرفین گفتگو و ملاطفت می‌نمودم.

یک ساعت از مغرب گذشته، سرکار حاجب الدوله آمدند قلیان و قهوه صرف شد. در اشعار مثنوی با آقامیرزا ابوالفضل گفتگو نمودند. جواب‌های خوب صحیح السکوت از ایشان شنیدند. بعضی از حکایات مثنوی را به مناسبت وقت خواندند. حاجب‌الدوله از اعتبار علم نجوم جویا شدند و عقاید خودشان را اظهار نمودند. سفارشی از حاصل آن اراضی که چادر ما را [در آن] زده‌اند نمودند که حیف و میل نکنند. صحبت زیاد شد مراجعت نمودند.

پس از آن گفتم کریم بیک به اتفاق مصطفی قلی خان و حیدرخان به منزل حسن خان برود که استمالت از او شده باشد. نماز خوانده قلیان کشیده ساعت سه از مغرب گذشته نماز خوانده شام خورده خوابیدیم. امشب حسین خان پیشخدمت که اینجا آمد او را نگاه داشتم گفتم چادر و دستگاه او را سه ساعتی شب آدم‌های او جلو ببرند.

یکشنبه ۱۸ـ حرکت موکب همایون از جاشم به منزل خرند که اول خاک مازندران است. دو به دسته مانده از خواب برخاسته نماز خوانده قرآن تلاوت نموده لباس پوشیدم. بشیرالملک آمدند. جمعی از تفنگداران حاضر شدند. سر رشته‌دار اظهار نموده بره[ای] که دیشب آقا محمدابراهیم برادر آقا محمد خواجه فرستاده است، شب به سرقت برده‌اند. بعد از آن بندگان اقدس بیرون تشریف آورده سوار شدند. همه جا در رکاب مبارک بودیم. عجب گدارهای سخت دیده شد. چمن‌ها و سبزه‌ها اینجا خیلی تعریف دارد. دیدنی است. منزل امروز راکلند سه فرسخ است. اینکه دیده شد به طور یقین پنج فرسخ سختی است.

پای گدار سختی رسیدیم که بنه و شتر و قاطر متفرقه و حرم‌خانه و غیره بی‌نهایت ایستاده‌اند. راه‌عبور برای همه کس مسدود است. ناچار خود با میرزا سلیمان پسر مرحوم وقایع نگار که از همراهان جناب امین لشکر است و مصطفی قلی خان و حیدرخان و کریم بیک شمیرانی و حیدرخان کرد و علی اکبرخان مافی و میرزا ابوالحسن خان و سر رشته‌دار از دره[ای] که متصل به آن گدار بود، به ملاحظه آنکه نزدیک می‌شود بالا رفته به گریوهٔ سختی افتادیم. هر قدر رفتیم سخت‌تر شد. بطوری که اسبها از حالت رفتن افتادند، پیاده شدیم. با هزار زحمت و مشقت خود را به جاده رسانده بندگان اقدس برای نهار به چمن خنک افتاده بودند.

همراهان و تفنگداران را که تخمیناً سی نفر می‌شدند به اتفاق میرزا سلیمان در آفتاب گردان برای صرف نهار گذاشته به حضور همایون مشرف شدم. پس از آنکه صرف نهار فرمودند و خوابیدند، به آفتاب گردان مراجعت نموده قلیان کشیده خوابیدم.

ادامه دارد



تاریخ

ترجمه علی‌اصغر سعیدی

سفرنامهٔ ارنست اورسل

خیابان لاله‌زار


دکتر علی‌اصغر سعیدی

در روزهای مراجعت رسمی شاه، پیاده‌نظام در فواصل معینی از مسیر مستقر می‌شد و دو هنگ از سواره‌نظام، که ساز و برگشان نظیر ساز و برگ قزاق‌ها بود، تحت فرماندهی افسران روس از برابر شاه رژه می‌رفتند.

یک کوچه خلوت از میدان توپخانه به مسجد عمده شهر، مسجد شاه، راه دارد. بدبختانه ورود به ابنیه مقدس برای خارجیان که نجس شمرده می‌شوند، ممنوع است. خارجیان فقط می‌توانند برابر در ورودی حیاط مسجد که درختان چنار تناوری بر همه جای آن و نیز روی حوض کوچکی که مؤمنان دور آن وضوع می گیرند سایه می‌اندازد، توقف کنند و از دور به نظاره گنبد طلایی قناعت ورزند.

خیابان دولت و خیابان لاله‌زار که هر دو خیابان‌های درازی هستند، به میدان توپخانه منتهی می‌شوند. این خیابان‌ها خوب سنگفرش شده و در طول جویباری که در دو طرف خیابان جاری است، درختان فراوانی کاشته‌اند. در نزدیکی این خیابان‌ها باغ‌های با صفای سلطنتی واقع است که بر زیبایی منظره این قسمت بسی می‌افزاید.

اروپاییان خیابان دولت را کوی نمایندگی‌های خارجی می‌نامند. به استثنای سفارتخانه انگلستان ـ که در پارک بزرگی واقع است و کلیه اعضای سفارت اعم از منشی‌ها، وابسته‌ها و کارمندان معمولی دیگر همه به طور پراکنده در آنجا ساکن هستند ـ محلِ اقامت سایر نمایندگان دربارهای اروپایی ظاهراً چندان تعریفی ندارد.

خیابان لاله‌زار به نام خیابان دکتر تولوزان نیز معروف است. زیرا حکیم‌باشی، پزشک مخصوص و مشاور مورد اعتماد شاه، در این خیابان سکنی دارد؛ البته نه در یک کاخ مجلل بلکه در خلوتکده‌ای دنج و ساده که در خور یک حکیم وارسته چون او است. در خانه‌اش همان قدر که به روی رجال سرشناس درباری باز است، مرجع و محل توسل درماندگان شهر نیز هست که دستشان از همه جا کوتاه است. روبه‌روی خانه دکتر باغچه زیبایی قرار داد که به آن خوب می‌رسند. سابق بر این روی یک بنای مدور کوچک، مجسمه‌ای از نیم تنه شاه در وسط باغ گذاشته بودند ولی روحانیانی که در اعتقادات خود تعصب زیاد به خرج می‌دهند، دستور دادند آن را بردارند. اکنون جای آن در انتظار روزی که سلاطین ایران مجاز خواهند شد از خود مجسمه‌ای داشته باشند در روی پایه مجسمه خالی است. ولی آیا آن روز به این زودی فرا خواهد رسید؟

در یکی از کوچه‌هایی که خیابان‌های دولت و لاله‌زار را از عرض به هم وصل می‌کند، جمع کثیری از گدایان کاسه به دست، ظهر و شب مقابل در کوچک کوتاهی جمع می‌شوند.

این خانه معتلق به خواهران سن ونسان دوپل است. این خواهران نیکوکار مذهبی فقط به مراقبت از بیماران اروپایی اکتفا نمی‌کنند، بلکه آن‌ها مطبی مجانی نیز دارند که کاملا در اختیار مردم فقیر و محتاج است.

ارمنی‌ها، یهودی‌ها، زردشتی‌ها، نسطوری‌ها، مسلمانان، خلاصه همه می‌توانند به این در رو آورند، چون نوع‌دوستی و خداپرستی راستین این خواهران بالاتر و بیشتر از آن میزان است که میان نژادها و مذهب‌های مختلف فرقی قایل شوند. از این رو این دختران مقدس عمیقاً مورد ستایش و تحسین ایرانی‌ها قرار گرفته‌اند. زن‌های اندرون خانم‌های متمول با طیب خاطر برای آن‌ها تحف و هدایایی می‌فرستند، حتی خود شاه نیز سالانه در حدود دو یا سه هزار فرانک کمک مالی می‌کند.

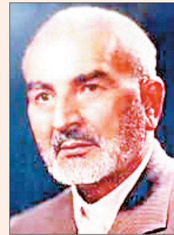
منبع : ایران امروز



هنر

سرگذشت مرحوم لرزاده/ ۲

روزگار نقشه‌کشی


مرحوم لرزاده

مادرم راضی نبود که من، به شغل پدرم روی آورم، اما پدرم می گفت که بگذار در ضمن مدرسه کارهای معماری را نیز بیاموزد. بالاخره مرا به شعبه مجسمه‌سازی مدرسه کمال‌الملک هدایت کردند، که حدود یک‌سال و نیم به آنجا می‌رفتم و قالب گیری و قالب‌سازی را در آنجا فرا گرفتم. تا اینکه یکی از دوستان پدرم به او گفت که این شغل حرام است. حال که عشق به کار دارد بهتر است در خانه رموز معماری را به او بیاموزید و در خارج از خانه نیز او را نزد «سید محمدتقی نقاش باشی» بفرستید.

نقاش‌باشی در همسایگی ما منزل داشت و کار تابلوسازی می‌کرد. هر چند که مایل بودم در مدرسهٔ کمال‌الملک بمانم، از فردای آن روز به دفتر کار نقاش‌باشی در خیابان ناصریه (ناصرخسرو) روانه شدم. در روزهای نخست نقاش‌باشی برای امتحان من یک منظرهٔ طبیعی که به نظرش آسان‌تر و ابتدایی تر رسیده بود، به من داد تا از روی آن تابلو تهیه کنم. من هم همان‌طور که در مدرسه کمال‌الملک فرا گرفته بودم، نمونه را با نخ به طور جدول بستم تا خراب و خط‌خورده نشود و تابلو را که بوم شده بود چهار برابر با مداد جدول کردم و شروع به طرح نموده، نخها را از نمونه باز کرده، مدادی تابلو را پاک کرده و شروع به رنگ‌آمیزی کردم که بسیار مورد تشویق استاد خود قرار گرفتم.

استاد فرمود: «این که مداد نخورده است بگو چه‌کار کردی؟» گفتم «با پیچیدن نخ جدول کردم که مدل خراب نشود.» مرا در مقابل شاگردان تشویق نمود و گفت آیا رشته‌های دیگر را هم می‌دانی؟ عرض کردم بلی. گفت مثلاً؟ گفتم گره‌سازی. فرمود گره‌سازی چیست؟ عرض کردم گره مربوط به رشته معماری است که از پدرم آموخته‌ام. فرمود می‌توانی یک تابلوی گره‌بسازی. عرض کردم بلی، بوم مرحمت فرمایید. آن روز تابلوی بوم شده‌ای را به من دادند. بنده گره‌ای را مداد زدم. استاد آمد و فرمود بهتر است متن آن را تذهیب نمایی و طلا بچسبانی. و چون من یاد نگرفته بودم ایشان به من تعلیم می‌داد. ابتدا تمام سطح گره را روغن زد و فرمود بگذار طلارَس شود. تابلو موقعی طلارَس می‌شود که پس از روغن خوردن پشت دست را بگزد، یعنی نزدیک به خشک شدن. بعد از ساعتی آمد و بسته زرورق طلا را آورد و تمام سطح تابلو را با ورقها پر کردیم.

چون طلارَس شده بود، زرورقها چسبید. سپس طرح گره را در تابلو پیاده کردم. و برای هر آلتی الگو بریدم و به استاد تقدیم نمودم. در مدت کوتاهی کاغذها را رسم کرد و به بنده فرمود با دقت این نقشه‌ها را روی تابلو طلایی پیاده کنم. پس از چند روزی استاد آمد و فرمود تمامی گل‌ها و طرح‌های اسلیمی را باید رنگ کنی. ولی یک مغزی به قطر یک میلیمتر باقی بگذاری. ساقه‌ها و برگها را هم به همین ترتیب رنگ‌آمیزی کنی و یک مغزی برای طلا باقی بگذاری. این کار حوصلهٔ بسیار زیادی را می طلبید که من با عشق و علاقه شروع به کار کردم و مدت زیادی روی آن تابلو کار کردم. و چون برایم هنری تازه بود، ابداً خسته نمی‌شدم. دایماً کار می کردم تا تابلوی گره، تذهیب شد و به اتمام رسید. از آن استاد کارهای زیادی یاد گرفتم.در ضمنِ نقاشی‌های گوناگون، رشته‌های دیگر چون تابلوَنویسی، پارچه‌کشی، منظره سازی و غیره را هم می‌آموختم. و الحق که آن استاد نیز در آموختن به من دریغ نمی‌کرد.

از طرف دیگر پدرم، از داخل خانه مرا به کارهای فنی و رشته‌های معماری واداشته، در شب‌هایی که معماران برای آموختن رسمی و



گره و کاسه‌سازی و مقرنس، در خانه جمع بودند، مرا هم به کار آنها دخالت می‌داد تا از جزئیات آن هنرها به‌طور کامل آگاه شوم. آن زمان نمونه‌هایی را یا با گچ و یا با مقوا اسکلت (ماکت) می‌کردیم و به صورت عملی یاد می گرفتیم. در آن زمان چسب‌های امروزی وجود نداشت، بنابراین کاغذها را با لعاب سریش و چوب‌ها و مقواها را با سریشُم گرم به یکدیگر می چسبانیدند. مثلاً برای یاد دادن رَسمی یا کاسه‌سازی ابتدا قالب‌ها را پس از درس با مقوا بریده و آماده کرده و در حضور پدرم به هم وصل می‌نمودند و تجربه می‌کردند. به همین منوال همهٔ رشته‌ها آموزش داده می‌شد. و این آموزش گاه تا پاسی از شب ادامه پیدا می‌کرد و هرچه داشتیم با هم می‌خوردیم.

مدتی گذشت و زمانی شد که سلطان افغانستان به ایران آمد و دولت می‌خواست برای او جشن بگیرد. به همین جهت کار در کارگاه ما زیاد شد، به طوری که تا پاسی از شب به ساختِ بیرق‌های سیاه با علامت گنبد و بارگاهِ افغانی مشغول بودیم. از طرف دیگر استادانِ معماری که شب‌ها در خانهٔ ما جمع می‌شدند، برای ساختنِ دروازه و طاق نصرت و تعمیر اماکن دولتی، درس شب‌ها را تعطیل نمودند.

آن زمان خیابان ناصریه(ناصرخسرو) شش دروازه داشت. سه دروازه در اوّل میدان توپخانه و سه دروازه در کمر خیابان بود که به اندرون احمد شاه اتصال داشت و پشت آن جلو خانی بود معروف به حاجب الدوله. که معلوم نیست ادارهٔ بیوتات به چه صورتی آن را به گاراژ تبدیل نموده است. بعد از دروازه و جلوخان حاجب‌الدوله که فعلاً گیلان تور است، در مقابل جلوخان کوچکتری وجود داشت که همان اندرونی احمدشاه بود. جلوی دروازهٔ در اندرون، طرفِ غرب خیابانِ ناصریه تا میدانِ جلویِ شمس‌العماره، دکّان و مغازه وجود نداشتَ و همهَ طاق‌نما بود، که ما تابلوها را می‌نوشتیم و در طاقنماها آفتاب می گذاشتیم تا خشک شود.

تأسیس کارگاه نقاشی

کم‌کم طاقنماها به صورت مغازه درآمد. از سمت شرق راه‌آهن اسبی عبور می‌کرد که تا فاصله گلوبندک می‌رفت و برمی گشت. در میدان شمس‌العماره بازاری بود به نام بازارِ کنارهٔ خندق که از میدان دو راسته داشت. در همینَ اوان کودتای ۲۵ شهریور ۱۲۹۹ به وقوع پیوست. ما در مغازه و کارگاه شب‌کاری داشتیم که پس از مدت کوتاهی مشاهده کردیم که شبانه آمدند و اندرونِ احمدشاه را بیرون بردند و چندی بعد از طرفَ حکومت سیدضیاالدین طباطبایی قدغن شد که مردان با زنان در خیابان حرف بزنند. پس از مدتی که از کودتا گذشت، احمدشاه خلع شد. در این زمان در طرح اصلاحی خیابان ناصریه کارگاه ما نیز از بین رفتَ و بنده با اجَازه از استاد، شخصاً کارگاه کوچکی جنب مسجد مجدالدوله (مجدالدوله پدر ملکه توران و پدر بزرگ شاپور غلامرضا است) واَقع در بین گذر تقی‌خان و چهارراه حسن‌آباد باز نمودم، به نام نقاشخانهٔ «حسین لرزاده». گلدسته‌های مسجد مجد که در اثر توسعه خیابان مریضخانه احمدی (سپه) خراب شد، به وسیله «استاد محمود مسعودی» (کوچه دَرداری) تعمیر شد.

در آن زمان بلدیه(شهرداری) مقرر داشته بود که هر کس بخواهد ساختمان نماید، باید نقشه بیاورد. بنده هم که با طراحی ساختمان آشنا بودم و معماران هم مرا می‌شناختند ـ در ضمن کارهای تابلوسازی ـ طراحی ساختمان نیز انجام می‌دادم. رفته‌رفته کار رونق گرفت و معماران کارهای زیادی برایم می‌آوردند. زیرا تمام خیابان‌های چراغ گاز، ناصرخسرو، سپه و دروازه قزوین شامل طرح اصلاحی شده بود و نقشه لازم است. وجهی هم از ایشان درخواست نمی کردم. هرچه خودشان می‌دادند راضی بودم. در کار تابلوسازی با استادانی چون «حسین قوللّر»، «محمد مدبر»، «حسین منفرد» و «علی قدیری» آشنا شدم که تابلوهای قهوه‌خانه‌ای می‌ساختند و بسیار خوب کار می‌کردند؛ امّا نقّاشی طبیعت و کلاسیک نداشتند، «سیدرسول عمارت کار» (عمارت کار یعنی نقّاش ساختمان) در تقاطع چهارراه گلوبندک کارش عمارت کاری بود و نقاشی هم می‌کرد و هرکس که کاری داشت ابتدا به او مراجعه می‌کرد. آقا رسول مرا می‌شناخت، روزی شخصی به وی مراجعه کرده بود که تابلوی نفیسی را که پارگی داشت تعمیر کند و او گفته بود این کار از حسین لرزاده برمی‌آید. من ضمن تعمیر تابلو، نسخهٔ دیگری از آن تابلو تهیه کردم و روزی که برای بردن تابلو با آقا رسول نزد من آمدند، گفتم: «تابلوی شما یکی زاییده هر کدام مال شماست ببرید» و آنها نتوانستند تابلوی اصل را تشخیص دهند، بالاخره از پارگی پشت تابلو، تابلوی خودشان را شناختند. هر دو تابلو را بردند و برای تابلوی دوم هم، قیمت زیادی که انتظار آن را نداشتم پرداخت نمودند. سال‌ها بعد تابلو را در امامزاده عبدالله در مقبره «امیر شرفی بدر» دیدم، که نصب کرده و اطرافش را آیینه‌کاری کرده بودند. هنر در دنیا گم نمی‌شود.

نفت ایران؛ روایت کینزر

استقبال با هواپیما

یکی از نمایندگان خشمگین به نام عباس اسکندری سخنرانی پرشوری را در انتقاد از لایحهٔ الحاقی ایراد نمود و آن را با هشداری به پایان برد که شاید خود نیز به عواقب احتمالی آن آگاه نبود. اسکندری خواستار آن شد که شرکت انگلیس و ایران منافع خود را به صورت پنجاه ـ پنجاه با ایران قسمت کند، درست به همان روشی که شرکت‌های آمریکایی در کشورهای مختلف انجام می‌دهند و بالاخره او هشدار داد، اگر شرکت از اتخاذ چنین روشی خودداری کند، ایران «صنعت نفت را ملی خواهد کرد و خود به استخراج نفت خام خواهد پرداخت.»

دورهٔ مجلس رو به پایان و انتخابات نزدیک بود. بسیاری از نمایندگان مایل نبودند با دادن رأی مخالف به لایحهٔ الحاقی، شاه را عصبانی کنند، اما در عین حال با توجه به حساسیت شدید افکار عمومی نمی‌توانستند به نفع لایحه نیز رأی بدهند. برای مدت چهار روز فضای مجلس آکنده بود از سخنرانی‌های طولانی در ذم لایحه و خیانت به مردم، بالاخره مهلت تصمیم‌گیری به پایان رسید و کار به دورهٔ بعدی مجلس محول شد.

محمدرضاشاه از پیشرفت کار چندان خشنود نبود و تصمیم گرفت هر کاری لازم است برای وادار ساختن مجلس بعدی به اطاعت از او انجام دهد. او با استفاده از روش‌های مختلف همچون حمایت از کاندیداهای سلطنت طلب، پرداخت رشوه و حتی تقلب آشکار در انتخابات توانست تعدادی از نمایندگان مطیع خود را به مجلس وارد کند. اما این تصور وی که می‌تواند همچون پدرش، رأی‌دهندگان را بفریبد کاملاً غلط از آب درآمد. ایرانی‌ها تشنهٔ دموکراسی بودند و دیگر نمی‌شد آن‌ها را با زور به سکوت وا داشت. چندین شهر کشور در اعتراض به انتخابات بپاخاست. شدیدترین تظاهرات در تهران صورت گرفت که داوطلبان ملی‌گرا به رهبری محمد مصدق پرطرفدار، بازندهٔ انتخابات اعلام شدند.

مصدق با صدور بیانیه‌ای از تمام مردم که به انتخابات عادلانه اعتقاد داشتند دعوت می‌شود تا در روز ۱۳ اکتبر (۲۱مهر) در مقابل منزل وی تجمع نمایند. هزاران نفر جمع شدند و او در جلوی جمعیت به سمت کاخ شاه به راه افتاد. هنگامی که جمعیت به دروازهٔ کاخ رسید، مصدق رو به آن‌ها نمود و سخنرانی غرایی را ایراد کرد و اعلام نمود که از جای خود تکان نخواهند خورد تا شاه دستور برگزاری انتخابات مجدد و عادلانه را صادر نماید. او به قول خود وفادار ماند. به مدت سه روز و سه شب، مصدق به همراه ده‌ها تن از طرفداران دموکراسی در چمن‌زارهای کاخ تحصن کردند. بالاخره شاه که در تدارک سفر به ایالات متحده بود و می‌ترسید بلوایی بپا شود، تسلیم خواستهٔ معترضان شد.

تصمیم شاه برای سفر به ایالات متحده نشان می‌داد که وی متوجه ظهور یک قدرت تازهٔ جهانی شده است؛ قدرتی که تأثیر آن بر تاریخ ایران بسیار بیش از آن چیزی بود که همگان تصور می‌نمودند. پرزیدنت ترومن امیدوار بود از این فرصت که چندین هفته در ماه‌های نوامبر و دسامبر ۱۹۴۹ بطول می‌انجامید برای قانع ساختن شاه جوان نسبت به این نکته استفاده نماید که او قبل از هر چیز باید توجه خود را به زندگی روزمرهٔ مردم کشورش معطوف نماید. ترومن اعتماد داشت که فقط اصلاحات اجتماعی و نه قدرت نظامی ایران را از خطر کمونیسم مصون خواهد داشت.

ترومن هواپیمای شخصی خود موسوم به «استقلال» (Independence) را به استقبال شاه فرستاد تا او را به واشنگتن بیاورد. شاه در مرحلهٔ بعدی سفر، به نیویورک رفت و در آنجا از موزهٔ هنر متروپولیتن بازدید نمود.

آیینه

ماجرای یک اسارت‌عجیب؛ دکترمعصومه‌آباد

دختری به نام بلبل

ادامه از صفحه اول

اما فاطمه از او سؤال بپرسد. سؤال‌های ما خیلی زیاد بود اما بعد از مدتی بحث و گفت‌وگو چند سؤال اساسی و مهم را دسته‌بندی کردیم. قرار شد سؤالات اول در مورد جنگ نباشد و ابتدا درباره‌ی ساختمان و محیط و موقعیت خودمان و بعد در مورد وضعیت جنگ بپرسیم.

خلاصه جواب همه‌ی سوالات یا yes بود یا no. مریم که همیشه مرا با تکیه کلام‌های قشنگش یاد مادرم می‌انداخت، یواشکی گفت:

ـ yes و no بخوره تو اون شکمت! و صورتش را برگرداند و رفت یک گوشه. حلیمه گفت: به این پرفسور بگید بره غلط‌های دیکشنری آکسفورد رو اصلاح کنه!

فاطمه گفت: ولش کنید و بیاید کنار:

Thank you

او هنوز می‌خواست به مکالمه‌اش ادامه دهد اما ما از جلوی دریچه عقب رفتیم. البته باز از رو نرفت و در حالی که نیشش باز بود گفت:

Bye bye

حالا که فهمیده بودیم ساکنان سلول سمت چپمان ایرانی هستند، خوشحال بودیم. باید این دیوارهای قطور را به حرف زدن وادار می‌کردیم و آنها را با خودمان دوست و همراه می‌کردیم. باید سکوت را می‌شکستیم. ساعت‌های متمادی گوش‌هایمان به دیوار بود؛ تنها چیزی که شنیده می‌شد همهمه‌ای بود که مشخص می‌کرد تعداد آنها زیاد است.

به دیوار سمت راست، مشت زدیم. «الله‌اکبر، خمینی رهبر»

می‌دانستیم اگر ایرانی باشند این ریتم ضرب را می‌شناسند و جواب می‌دهند. بلافاصله جواب گرفتیم و خوشحال همدیگر را بغل کردیم. دیوار را بغل می‌گرفتیم و می‌بوسیدیم. تا چند روز فقط به همین ریتم و رمز دلخوش بودیم. یک روز بعد از نماز و دعا رو به دیوار نشستیم. حالا دیگر دیوار قبله‌ی دوم‌مان شده بود. سی و دو ضربه به دیوار زدیم تا آنها را متوجه حروف الفبا کنیم. آنها هم متقابلاً سی و دو ضربه به دیوار کوبیدند. نه بیشتر و نه کمتر. خوشحال شدیم که آنها منظور ما را فهمیده‌اند. پس حالا ضربه بزنیم؛ پانزده ضربه «س»، بیست و هفت ضربه «ل»، یک ضربه «الف»، بیست و هشت ضربه «م» یعنی سلام.

هرچه نشستیم جوابی دریافت نکردیم، حتی اگر لکنت زبان هم داشت با تأخیر می‌توانست جواب بدهد اما خبری نشد. مجدداً بار دوم و بار سوم تکرار کردیم اما نه، خبری نشد. هرچه تعداد ضربات را تغییر می‌دادیم آنها فقط همان ضرب الله‌اکبر، خمینی رهبر را می‌زدند. ناامید و گوش به زنگ گوشمان را به دیوار چسبانده بودیم و منتظر یک سلام بودیم که یکباره به جای دیوار سمت چپ از دیوار سمت راست با همان ریتم «الله اکبر، خمینی رهبر» جواب سلام ما را دادند. بیشتر هیجان زده شدیم. چقدر احساس خوشحالی و خوشبختی می‌کردیم! دیوارها از هر دو طرف به صدا درآمده بودند. با همان روش و ضربات بدون آموزش قبلی و هماهنگی با حروف الفبا با یکدیگر مرتبط شدیم. حس یک معجزه‌ی پیامبرگونه در ما متجلی شده بود؛ مثل کوری بودیم که چشمانش روشن شده باشد. بدون رو دربایستی گریه می‌کردیم و به دیوار ضربه می‌زدیم. مشغول ضربه به دیوار سمت چپ شده بودیم که دوباره ضرب «الله‌اکبر، خمینی رهبر» از دیوار سمت راست، ما را به خود خواند. باز هم سلام دادیم اما جواب نگرفتیم. سلول سمت چپ به دریچه زدند و نگهبان را صدا زدند. دریچه که باز شد ما بلافاصله زیر در رفتیم. از زیر در شنیدیم که با صدای بلند گفتند ما ترتیب الفبا را نمی‌دانیم. فکر کردیم شاید از هموطنان عرب‌مان هستند چون دکتر که می‌آمد عربی را خوب صحبت می‌کردند. حس دیگرمان این بود که شاید سواد کافی ندارند. کار خلاقانه‌ی آن برادری که به بهانه‌ی ترانه خواندن اسامی دوستانش را با شعر و آهنگ برایمان گفته بود یادمان آمد. از آنجا که نگهبان‌ها به دعای بعد از نماز ما در سه وعده نماز یومیه عادت کرده و آن را پذیرفته بودند، شروع به خواندن دعای «أمن یجیب» کردیم، البته با همان لحن و صوت همیشگی به جای دعا حروف الفبا را شمرده شمرده می‌خواندیم. چون دعا بی‌موقع بود و چند بار تکرار شد نگهبان با عصبانیت دریچه را باز کرد و گفت: شنو، اگرایتچن ما تخلص؟ (چیه، چقدر روضه‌خوانی می‌کنید؟)

برای اینکه فکر نکند با تشر او ساکت شده‌ایم یکبار دیگر هم خواندیم. وقتی تمام شد فوراً از دیوار سمت راست که ترتیب حروف الفبا را گرفته بودند شروع به ضربه زدن کردند:

«زن با یک دست گهواره را و با دست دیگر دنیا را تکان می‌دهد».

آفرین! چه جمله‌ی طولانی، چقدر باهوشند! آنقدر ذوق‌زده بودیم که نمی‌دانستیم از کجا بپرسیم، چه بپرسیم، هم می‌خندیدیم و هم گریه می‌کردیم. چقدر سرمان شلوغ شده است. یک پایمان به دیوار سمت راست و یک دستمان به دیوار سمت چپ بود. آنها می‌پرسیدند و ما می‌پرسیدیم. اصلاً زندان و ملاحظات زندان یادمان رفته بود. آن روز تا پاسی از شب به دیوار می‌زدیم و می‌گفتیم و می‌شنیدیم. از دو طرفمان خبردار شدیم. یواش یواش از بی‌خبری درآمدیم. فهمیدیم که در سلول سمت راست ما شش دکتر متخصص به نام‌های دکتر هادی عظیمی؛ متخصص علوم آزمایشگاهی، عباس پاک‌نژاد؛ متخصص جراحی عمومی، دکتر رسول ارشاد؛ متخصص اطفال، دکتر هادی بیگدلی؛ متخصص زنان، دکتر سید علی خالقی؛ متخصص ارتوپد و رجبعلی کوهپاره، دکترای حقوق و آقای عباسی ساکن هستند.

وقتی دکتر عظیمی را پیدا کردم دوباره خاطره اولین ساعات اسارت و ماجرای چشم‌های مجروحش و مجروحیت تکاور میرظفرجویان و مجید جلالوند برایم زنده شد. دکتر هم از هیچ کس هیچ اطلاعی نداشت. پشت دیوار سمت چپ پنج برادر دیگر اسیر بودند به نام‌های مهندس محمدعلی زردبانی، مهندس فریدون یمین، مهندس علی جعفری، مهندس ابراهیم رمضان‌زاده هژبر، که هر چهار نفر مهندس شرکت نفت بودند. محمود شرافتی که پاسدار بود، ماجد سلیمان هم اهل لبنان بود، علی اصغر اسماعیلی؛ راننده وزیر نفت و برادر شکراله که از کارمندان شرکت نفت بودند، زنده بودن وزیر نفت و همراهانش و نیز مقاومت آنها در برابر شکنجه‌های سخت و طاقت فرسا تأیید کردند.

صدای اذانی که معمولاً شنیده می‌شد مربوط به سید محسن یحیوی معاون وزیر نفت بود و در سلول مجاور او هم مهندس بهروز بوشهری حضور داشت که گاهی با شعارهایی ما را تحسین و تشویق می‌کرد و می‌گفت خواهران زینبی احسنت!

از اینکه در حریم امن برادرهای خودمان قرار داشتیم احساس فخر و غرور می‌کردیم. ولی در حبس بودن آنها رنج بسیار سختی را به ما تحمیل می‌کرد. باز و بسته شدن در سلول ما و حتی نگاه بعثی‌ها تحت کنترل آنها بود. بعثی‌ها از غیرت آنها که در زنجیر بودند وحشت داشتند و نمی‌توانستند به ما چپ نگاه کنند. هر وقت بعثی‌ها در سلول ما را باز می‌کردند صدای فریاد کسی را می‌شنیدیم که می‌گفت: «نصر من الله و فتح قریب» و بچه‌های دیگر هم جواب می‌دادند و «بشر المؤمنین». نمی‌دانستیم کسی که نسبت به باز شدن در سلول ما واکنش و حساسیت نشان می‌دهد کیست اما بعدها فهمیدیم او وزیر نفت محمد جواد تندگویان است.

حالا دیگر نفس‌های حبس شده در زندان الرشید به آرامی، از میان دلتنگی‌های ما راه باز می‌کرد و بار سنگین اسارت بین ما تقسیم می‌شد. دیگر از شمارش ثانیه‌های کمر شکن خلاص شده بودیم. خوشحال بودم از اینکه دکتر عظیمی را پیدا کرده‌ام چون او از همان اول اسارت دریافت که شرافت گوهر ذی قیمتی است که آن را به بهای آزادی هم نمی‌فروشیم.

صبح جمعه بود. از اینکه سلول‌های اطراف ما را اسرای ایرانی پر کرده بودند شاد و راضی بودم. حضور آنها خاطره‌ی برادرهایم را برایم تداعی می‌کرد که با حضورشان در امنیت کامل همه جا می‌رفتم. در اسارت هم این همه برادر داشتم. می‌خواستم به همه‌شان بگویم سپاس. برادران به جوانمردی‌تان احسنت که از وزیر و وکیل تا اسمال یخی اینقدر با مرامید. می‌خواستم فریاد بزنم بالاخره ما گمشده‌ها، همدیگر را پیدا کردیم، خدایا خیلی ازت ممنونیم خدایاشکر.

یاد صبح روزهای جمعه افتادم که آقا همه‌مان را ردیف می‌نشاند و رحل و قرآن‌ها را جلویمان می‌گذاشت و در حالی که دست‌هایش را در جیبش گذاشته بود در گوشه‌ای از میهمانخانه با صلابت و ابهت می‌ایستاد و لحن و صوت یکایکمان را می‌سنجید. هر که قشنگ‌تر و رساتر می‌خواند از یک ریال تا پنج ریال کنار رحلش می‌گذاشت. چشم ما به جای اینکه به آیه‌های قرآن باشد به دست‌های آقا بود که کی از جیبش بیرون می‌آید و سهم ما چند سکه یک ریالی، دو ریالی یا پنج ریالی می‌شود چون تا پول را نمی‌داد باید می‌خواندیم و خدایی بدون جرزنی همیشه پنج ریالی سهم رحمان و کریم بود. حزین و دلنشین قرآن می‌خواندند. تصمیم گرفتم با صدای بلند سوره‌ی حمد را تلاوت کنم. ابتدا کمی بحث شد که اصلاً این کار از نظر شرعی، اخلاقی، امنیتی و... اشکال دارد یا نه؟ اما چون توافق بر سرقرائت کلام خدا بود شروع کردم. احساس کردم عبدالباسط شده‌ام؛ تا آنجا که نفسم جا و حنجره‌ام قدرت داشت سوره‌ی حمد را با صوت خواندم. در همین فاصله ابتدا نگهبان و سپس سرنگهبان که همان سربازی بود که احساس خوش تیپی می‌کرد و ما به او می‌گفتیم آلن چولن به سرعت سر رسیدند. آلن چولن دریچه را باز کرد و گفت:

ـ صایره عصفور؟ سکتی! (بلبل شده‌ای؟ ساکت شو!)

دستپاچه شده بودند. در را باز کردند و با کابل‌هایش به در و دیوار زدند تا رعب و وحشت ایجاد کنند ولی من از اینکه در باز شده بود و صدا واضح‌تر به بیرون می‌رفت خوشحال بودم. از هفته‌های بعد خواهرها بدون اینکه یک‌ریال کف دستم بگذارند برایشان سوره‌های درخواستی‌شان را می‌خواندم. اما قرآن نداشتیم و من فقط جزء سی را می‌توانستم از بر بخوانم.

از آن به بعد بعثی‌ها برای هر کداممان یک اسم گذاشته بودند. گاهی به جای اینکه اسمم را صدا بزنند می‌گفتند: عصفور! (بلبل!)

وقتی مطمئن شدیم تمام بند متوجه حضور ما شده‌اند، دیگه ادامه ندادم. صبح که بیدار می‌شدیم بعد از نماز و طناب زدن مثل اینکه پیچ رادیو را باز کنیم، سراغ دیوار می‌رفتیم و از همه چیز و همه جا می‌گفتیم. از دیوار مهندس‌ها بیشتر اخبار سیاسی و امنیتی را می‌گرفتیم و از دیوار دکترها احادیث و روایاتی را که در وجودمان نهال امید را زنده نگه می‌داشت. عادت کرده بودیم آدم‌ها را فقط از سر، آنهم از دریچه‌ی کوچکی به عرض یک وجب ببینیم. آنهایی که صورت‌های درشتی داشتند، فقط فاصله چشم تا دهانشان از دریچه پیدا بود. وقتی در باز می‌شد و هیکل آنها را کامل می‌دیدیم یاد داستان غول و سرزمین عجایب می‌افتادم. حالا موقعیت مکانی خودمان را پیدا کرده بودیم. فهمیده بودیم در یکی از ساختمان اداره‌ی امنیت و اطلاعات عراق نگهداری می‌شویم و تعداد زیادی از اسرا که عموماً پاسدار (حرس الخمینی) یا نظامی و درجه‌دار و خلبان یا از مهره‌های اصلی نظام هستند اینجا نگهداری می‌شوند. اما هنوز نمی‌دانستیم جنگ ادامه دارد یا خیر. نمی‌دانستیم همسایه‌ها مصلحت اندیشی می‌کنند یا واقعاً نمی‌دانند. به همین جهت درباره اینکه شهرهای مرزی مثل خرمشهر و آبادان در چه وضعیتی هستند به ما چیزی نمی‌گفتند. حالا دیگه مثل یک خانواده بزرگ شده بودیم که حتی خواب‌هایمان را با جزئیات برای همه تعریف می‌کردیم. سرعتمان در تکنیک مورس آنقدر بالا رفته بود که از خبر به تحلیل رسیده بودیم. بعد از سلول مهندس‌های شرکت نفت سلول معاونان وزیر نفت آقای مهندس یحیوی و بوشهری قرار داشت. شبی که وزیر نفت را آوردند ما سلول یازده بودیم. احتمال می‌دادیم که مهندس تندگویان اگر جابه‌جا نشده باشد در ردیف‌های روبه‌روی سلول یازده باشد.

تا سال ۱۳۶۰ صدای قرآن خواندن و شعارها و فریادش را می‌شنیدیم. به‌دست آوردن این اطلاعات مسئولیت و تکلیف ما را بیشتر کرده بود. جهل مطلق سوال نمی‌آورد. سوال از دنیای دانایی و آگاهی سر درمی‌آورد. ما را به ناحق و غیرقانونی در خاک خودمان دزدیده بودند و در جایی غیرقانونی نگهداری می‌کردند و خلاف قوانین بین‌المللی ما را پنهان کرده و به ما می‌گفتند مفقود الاثر.

بارها این کلمه را پیش خودم تکرار می‌کردم و می‌گفتم چطور من مفقود الاثر شده‌ام؟ پس با این حساب ما مدفون شده‌ایم. این واژه را چه کسی ابداع کرده؟ از روی چه چیز آن را ساخته‌اند؟ یعنی دیگر هیچ نشانی از من نیست؟ یعنی شناسنامه‌ی من در حالی که زنده‌ام باطل شده است؟ چگونه من را به خاک سپرده‌اند، در خاک من چه کسی خفته است؟ مرگ مرا چه کسی دیده، چه کسی مرا شسته، چگونه نشانی خود را از دست داده‌ایم؟ شاید من آدم دیگری شده‌ام؟ آدمی که هیچ‌کس از او نشانی ندارد.

ادامه این زندگی بدون هیچ اعتراض و حرکتی به معنای پذیرش ظلم و بی‌قانونی و مرگ تدریجی و تسلیم به مفقود و مدفون شدن بود.

ماه رمضان آن سال از راه رسیده بود. مقدار غذایی که دریافت می‌کردیم به اندازه‌ای بود که بتوانیم در فاصله افطار و سحر آن را تقسیم کنیم و روزه بگیریم. عموماً غذای ظهر را برای سحر و غذای شام را برای افطار می‌گذاشتیم و طبق برنامه یک ساعت قبل از افطار دور کاسه‌ی آب گوجه‌فرنگی می‌نشستیم و هر کس به فراخور حالی که داشت دعا می‌خواند. دعا خواندنمان گاهی یک ساعت طول می‌کشید. آن روز نوبت حلیمه بود که دعا بخواند. تو حال خودمان رفته بودیم و سر و دستمان رو به آسمان بود و بی‌توجه به ناله‌های معده از ته دل دعا کرده و حاجت می‌خواستیم. یک لحظه سرم را پایین انداختم. دیدم جانوری به اندازه‌ی دو بند انگشت از میان کاسه‌ی خورش بیرون پرید. دلم نیامد فضای روحانی خواهران را به هم بزنم. آنها چیزی ندیده بودند. موقع افطار هر چه اصرار کردند گفتم: من الان میل ندارم کمی از ته‌اش را برای من بگذارید یکی دو ساعت دیگه می‌خورم. اگر چه سروته‌ای نداشت.

با خودم گفتم خورش که به ته برسد ردپای موش پیدا می‌شود، به تنها چیزی که فکر نمی‌کردند این بود که ته ظرفشان فضله موش پیدا شود. هر طور بود از خوردن افطاری طفره رفتم و به تکه نانی که داشتم اکتفا کردم. بعد از افطار به خواهران گفتم: ما از تنهایی درآمده‌ایم و چند میهمان به ما اضافه شده است.

ـ یعنی چی، خواب‌نما شدی؟

ـ عراقی یا ایرانی؟

ـ عراقی

ـ مرد یا زن؟

ـ هم مرد هم زن

خلاصه، شده بود سوژه‌ی بیست سئوالی. وقتی قضیه را گفتم، هر کدام چیزی گفتند: تو با چشمای خودت دیدی؟

ـ آخه موش تو تاریکی و جاهای ساکت عرض‌اندام می‌کنه، نه اینجا.

شب شد و ما برای دیدن موش‌ها به کمین نشستیم. دیدیم به به، نه یکی و نه دوتا و نه ده تا! پس اینجا خانه‌ی موش‌ها است.

ادامه دارد

کاوش

نوشتاری‌از استاد دکتر رضا داوری‌اردکانی-۱۰

بهره ما از علم

ما علم را برای چه می‌جوییم و می‌آموزیم و به آن چه نیازی داریم؟ ما که این همه دانشجو و دانشگاه و استاد و پژوهشگر و مقاله‌نویس داریم بهره‌مان از علم و آموزش علوم چه بوده است؟ هر که باشیم و هر نظری درباره علم و تکنولوژی داشته باشیم نمی‌توانیم منکر شویم که کشور ما از علم و پژوهش دانشمندانش چنانکه باید بهره نمی‌برد. اگر از بیست هزار مقاله‌ای که فهرست می‌شود و چندین هزار مقاله دیگر که به فهرست‌های رسمی راه ندارد اندک بهره‌ای به نظام اداری و مالی و به کشاورزی و آموزش و پرورش و دادگستری و دانشگاه و بازار و ... می‌رسید، علم جان دیگر می‌گرفت و کار توسعه کشور تا اندازه‌ای به نظام می‌آمد. درد این نیست که علم به زبان خارجی نوشته می‌شود و به خارج انتقال می‌یابد. مشکل غربت علم و دوری آن از زندگی و بی‌توجهی به این غربت است و متأسفانه این غربت و انزوا را گاهی با کمال علم اشتباه می‌کنند و فیلسوفانه می‌گویند در کار علم و پژوهش به نتیجه نباید اندیشید. گناه این غربت به گردن دانشمندان و هیچ کس دیگر نیست بلکه به وضع تاریخی خاص بازمی‌گردد و به همین جهت است که غربت علم همچنان نیز ادامه دارد. گفته شد که دانشمندان مسئول این وضع نیستند اما چون آنانند که باید بر این وضع فائق آیند باید بیندیشند که چرا چنین شده است و چگونه باید علم را در جایگاهش قرار دارد. پیداست که هر جا علم هست گشایش‌ها هست و هر جا نیست مشکل بیشتر است. شخص ظاهربین با نظر به این وضع گمان می‌کند که آموزش علوم و پژوهش به هر صورت که باشد منشاء اثر و مایه پیشرفت است و با آن همه آثاری که در جهان توسعه یافته بر علم مترتب شده است حاصل می‌شود البته کسی منکر نمی‌شود که علم و پژوهش در هر جا و هر کشور باشد باید پاسخگوی مسائل کشور باشد اما کمتر پرسش شده است که اگر کشوری مسئله‌دار ندارد و علم را به حکم شهرت یا برای شرف ذاتیش می‌جوید و می‌آموزد تکلیف علمش چه می‌شود. علم حل مسئله است و مسئله امر انتزاعی و کلی نیست که از خارج وارد شود بلکه در زمان و موقع و مقام خاص بر اثر نیاز طرح می‌شود. تاریخ علم جدید گواه این امر است که اولاً علم و پژوهش از تکنولوژی جدا نیست ثانیاً مسائل علم را دانشمندان جعل نمی‌کنند و مقلدانه از جای دیگر نمی‌گیرند بلکه آنها را در فضای علم و در طی پژوهش و همکاری با پژوهشگران دیگر می‌یابند و به حل آنها می‌پردازند.

۱۳ـ اگر گمشده روشنفکر همچنان آزادی و عدالت و حقیقت باشد و روشنفکر جهان توسعه نیافته بخواهد راهی به این نعمت‌های گمشده بیابد راهش از آبادی‌های توسعه می‌گذرد و ادامه می‌یابد. در جهانی که گرفتار مشکلات توسعه است و مسائل عمل و تکنولوژی و برنامه‌ریزی توسعه ناگزیر باید بخش اصلی سیاست حکومت‌ها و دولت‌ها باشد تحقق عدالت و اجرای قانون و نیل به آزادی بی‌توجه به شرایط و امکان‌های توسعه بسیار دشوار است و گاهی نیز راهش به بیابان سرگردانی می‌رسد. روشنفکران هم مخصوصاً باید این را بدانند که حتی تحقق اندکی آزادی و عدالت منوط و موقوف به توسعه علم و پیشرفت تکنولوژی و همراهی و همکاری دانشگاه‌ها و دانشگاهیان و مشارکت دولت و مردم در این راه است. در این صورت روشنفکر چگونه می‌تواند از توسعه و مشکلات آن چشم بپوشد و با این چشم‌پوشی چه می‌تواند بگوید. ممکن است بگویند این مشکلات مستقیماً به کار روشنفکری مربوط نمی‌شود زیرا روشنفکر باید در پی حقیقت و عدالت و آزادی برود و توجه کنیم که مراد از حقیقت در کار روشنفکر صرف حقیقت علمی نیست بلکه بیشتر ناظر به عقلانیت تجدد و حفظ نظم قانونی آن و گردش چرخ سیاست در جهان و در کشورهاست. روشنفکر جهان توسعه نیافته باید به چگونگی گردش این چرخ در جهان خود توجه کند و اگر اصرار دارد که در پی تحقق حقیقت وعدالت و آزادی باشد باید بداند که مفاهیم حقیقت و عدالت و آزادی اکنون بیش از همیشه دستخوش اضطراب شده و گاهی حکومت ها نیز از این اضطراب برای حفظ تسلط خود بهره‌برداری کرده‌اند اما این ظاهر مشکل است وقتی به عمق قضیه می‌رویم در می‌یابیم که این مفاهیم مخصوصاً در این اواخر کم و بیش توخالی شده‌اند و دیگر چندان معنای محصلی ندارند. حتی اگر از نیست‌انگاری گسترش یافته و آشکار شده در سراسر روی زمین صرفنظر کنیم از آشوب سیاسی و اقتصادی و گسترش تروریسم نمی‌توان چشم پوشی کرد. یک روشنفکر عراقی یا پاکستانی و افغانی وقتی به وضع کنونی و آینده کشورش فکر می‌کند خود را در چه وضعی می‌یابد و چه راهی برای آینده دارد. آمریکا به عراق و افغانستان لشگر کشید تا آزادی را به آن دو کشور ببرد آیا می‌دانست یا نمی‌دانست که وقتی آزادی را در جعبه سلاح نیروهای نظامی با هواپیماهای جنگیده به جایی می‌برند آنچه به مقصد می‌رسد پیکر بی جان و نعش آزادی است و چه بسا که این نعش در آنجا در هیئت تروریسم زنده شود. تروریسمی که نشانه انحطاط و جلوه آشکار کین توزی در کوچه تیره و تنگ و تباه تاریخ توسعه نیافتگی است. ساده‌بینی است که گمان کنیم حکومت دستاورد اشغال‌نظامی،از عهده این تروریسم برآید. حکومت‌های دیگر و حتی روشنفکران هم در مواجهه با این تروریسم گیج می‌شوند و نمی‌دانند که چه باید بکنند و بگویند.

ادامه دارد

مناظره

مناظره دکترمصدق و سید ضیاء در مجلس

کمیته آهن!

فرمند : مرحوم میرزا اسمعیل نوبری فرمودند که استراتویسکی به من می‌گفت یعنی در جای مناسبی رفتیم که استراتویسکی به من می‌گفت که راجع به سیاست خارجی انگلیس‌ها مشغول و در فکر یک کودتایی هستند. شما بیایید من قزاقخانه را در تحت نظر شما قرار می‌دهم و شما که یک نفر انقلابی هستید بیایید و کودتا بکنید.

میرزا اسمعیل نوبری جواب داده بود که من به دست خارجی مخصوصاً به دست نظامی انقلاب نمی‌کنم و اگر بخواهم انقلاب کنم به دست یک افرادی انقلاب می‌کنم که وطن‌پرست و انقلابی باشند. چون خودش وطن‌پرست بود به وطن‌پرست‌ها اهمیت می‌داد و می‌گفت با کارد و طپانچه انقلاب تا پیش ببریم، من به دست یک نفر خارجی و یک قشونی که بعداً معلوم نیست در تحت اختیار من هست یا نه و مطیع من خواهد بود یا نخواهد بود انقلاب نمی‌کنم و قبول هم نکرده بود. بعد آمده بودند و صحبت کرده بودند که این ممکن است برود یک نفر دیگر را پیدا بکند، یک شخص دیگری که به مقام ریاست علاقه داشته باشد او این کار را می‌کند و گفت که من باید بروم مرحوم مشیرالدوله را از این امر آگاه کنم.

مرحوم مشیرالدوله در این وقت نخست‌وزیر بود، وقت گرفت و رفت منزل مشیرالدوله. آقای نوبری که خدا رحمتشان کند و به مرحوم مشیرالدوله گفت مرحوم مشیرالدوله فرمود که ما با انگلیس‌ها در مذاکره هستیم که یک ماده از قرارداد را لغو کنیم و آن ماده‌ای است که مربوط به صاحب‌منصبان قشونی و نظمیه است و از یک مملکت خارجی برای ایران مستشار بیاوریم ولی هنوز مذاکرات ما تمام نشده است.

دیدیم قضایا این جوری است و ایشان خیال کودتا کرده‌اند اطلاع داریم و ایشان فرمودند که من خیلی خوشوقت هستم که شما مرا مستحضر کردید. این بود که فوراً اقدام کردند و گویا سردار همایون را در قزاقخانه گذاشتند و دست آن‌ها را از آنجا کوتاه کردند و یک عده زیادی را هم به جاهای دیگر گذاردند و از آن خیالی که استراتویسکی در سرش پخته بود جلوگیری کرد. مرحوم مدرس را هم که البته شنیدید که وارد بودند و یک کمیته‌ای بود در ایران به اسم کمیته آهن که آن‌ها هم مشغول بودند و درصدد کودتا بودند و البته آقایانی که آن زمان بودند اطلاع دادند که کودتا به دست کمیته آهن اجرا شد و مکرر این لقب را شنیده‌اند آن‌هایی که سنشان اقتضا دارد و آن موقع در سیاست بودند

فاطمی: همه سنشان اقتضا دارد.

فرمند: حالا موضوع می‌رسد به کودتای سوم حوت. کودتای سوم حوت از نقطه نظر سیاست خارجی می‌توان گفت مداخله‌ای بوده است و در روزنامه‌های خارجی هم نوشته شده است که ژنرال آیرن ساید در این کار مداخله داشته است و این را روزنامه‌های اروپا البته می‌دانید که بی‌ربط نمی‌نویسند، در آن موقع نوشته و خود ما ایرانی‌ها هم در آن زمان شنیدیم و به حد شیاع رسید که ژنرال دیکسن که مستشار وزارت جنگ بود و کلنل اسمیت که برای ژاندارمری استخدام شده بود این شخص و آقای سید ضیاءالدین را گفته‌اند (البته ممکن است تهمت باشد) که پنج یا شش مرتبه مسافرت کرده‌اند به قزوین و البته مقدمه کودتا از قزوین فراهم شد و قزاق‌ها در میدان جنگ بودند یک مقداری و یک مقداری در قزوین بودند و بیشترین میدان جنگ مبارزه با متجاسرین در رشت بوده و سردار سپه رضاخان هم در همان موقع در فرونت بود. این مقدمات که ما می‌شنیدیم همگی انتظار یک انقلاب کودتایی در تهران را داشتیم و آن شبی که قزاق‌ها وارد شدند البته آقا سید ضیاءالدین می‌دانید و ما شنیدیم که آقای سید ضیاءالدین در شاه‌آباد عمامه‌شان را به کلاه تبدیل کرده بودند و با قزاق‌ها وارد طهران شدند. در اینجا به یک نقطه حقوقی و قضایی بر می‌خوریم که در آن شب ایشان در قزاقخانه بودند و همه ایرانی‌ها ایشان را در قزاقخانه دیده بودند که مشغول کار هستند و تا روزی که می‌فرمایند رئیس‌الوزرا شدند...

نفت ایران؛ روایت کینز
استقبال با هواپیما

یکی از نمایندگان خشمگین به نام عباس اسکندری سخنرانی پرشوری را در انتقاد از لایحهٔ الحاقی ایراد نمود و آن را با هشداری به پایان برد که شاید خود نیز به عواقب احتمالی آن آگاه نبود. اسکندری خواستار آن شد که شرکت انگلیس و ایران منافع خود را به صورت پنجاه ـ پنجاه با ایران قسمت کند، درست به همان روشی که شرکت‌های آمریکایی در کشورهای مختلف انجام می‌دهند و بالاخره او هشدار داد، اگر شرکت از اتخاذ چنین روشی خودداری کند، ایران «صنعت نفت را ملی خواهد کرد و خود به استخراج نفت خام خواهد پرداخت.»

دورهٔ مجلس رو به پایان و انتخابات نزدیک بود. بسیاری از نمایندگان مایل نبودند با دادن رأی مخالف به لایحهٔ الحاقی، شاه را عصبانی کنند، اما در عین حال با توجه به حساسیت شدید افکار عمومی نمی‌توانستند به نفع لایحه نیز رأی بدهند. برای مدت چهار روز فضای مجلس آکنده بود از سخنرانی‌های طولانی در ذم لایحه و خیانت به مردم، بالاخره مهلت تصمیم گیری به پایان رسید و کار به دورهٔ بعدی مجلس محول شد.

محمدرضاشاه از پیشرفت کار چندان خشنود نبود و تصمیم گرفت هرکاری لازم است برای وادار ساختن مجلس بعدی به اطاعت از او انجام دهد. او با استفاده از روش‌های مختلف همچون حمایت از کاندیداهای سلطنت طلب، پرداخت رشوه و حتی تقلب آشکار در انتخابات توانست تعدادی از نمایندگان مطیع خود را به مجلس واردکند. اما این تصور وی که می‌تواند همچون پدرش، رأی‌دهندگان را بفریبد کاملاً غلط از آب درآمد. ایرانی‌ها تشنهٔ دموکراسی بودند و دیگر نمی‌شد آن‌ها را با زور به سکوت وا داشت. چندین شهر کشور در اعتراض به انتخابات بپاخاست. شدیدترین تظاهرات در تهران صورت گرفت که داوطلبان ملی گرا به رهبری محمد مصدق پرطرفدار، بازندهٔ انتخابات اعلام شدند.

مصدق با صدور بیانیه‌ای از تمام مردم که به انتخابات عادلانه اعتقاد داشتند دعوت می‌شود تا در روز ۱۳ اکتبر (۲۱مهر) در مقابل منزل وی تجمع نمایند. هزاران نفر جمع شدند و او در جلوی جمعیت به سمت کاخ شاه به راه افتاد. هنگامی که جمعیت به دروازهٔ کاخ رسید، مصدق رو به آن‌ها نمود و سخنرانی غرایی را ایراد کرد و اعلام نمود که از جای خود تکان نخواهند خورد تا شاه دستور برگزاری انتخابات مجدد و عادلانه را صادر نماید. او به قول خود وفادار ماند. به مدت سه روز و سه شب، مصدق به همراه ده‌ها تن از طرفداران دموکراسی در چمن‌زارهای کاخ تحصن کردند. بالاخره شاه که در تدارک سفر به ایالات متحده بود و می‌ترسید بلوایی بپا شود، تسلیم خواستهٔ معترضان شد.

تصمیم شاه برای سفر به ایالات متحده نشان می‌داد که وی متوجه ظهور یک قدرت تازهٔ جهانی شده است؛ قدرتی که تأثیر آن بر تاریخ ایران بسیار بیش از آن چیزی بود که همگان تصور می‌نمودند. پرزیدنت ترومن امیدوار بود از این فرصت که چندین هفته در ماه‌های نوامبر و دسامبر ۱۹۴۹ بطول می‌انجامید برای قانع ساختن شاه جوان نسبت به این نکته استفاده نماید که او قبل از هر چیز باید توجه خود را به زندگی روزمرهٔ مردم کشورش معطوف نماید. ترومن اعتماد داشت که فقط اصلاحات اجتماعی و نه قدرت نظامی ایران را از خطر کمونیسم مصون خواهد داشت.

ترومن هواپیمای شخصی خود موسوم به «استقلال» (Independence) را به استقبال شاه فرستاد تا او را به واشنگتن بیاورد. شاه در مرحلهٔ بعدی سفر، به نیویورک رفت و در آنجا از موزهٔ هنر متروپولیتن بازدید نمود.

ماجرای یک اسارت‌عجیب؛ دکترمعصومه‌آباد
دختری به نام بلبل



ادامه از صفحه اول

اما فاطمه از او سؤال بپرسد. سؤال‌های ما خیلی زیاد بود اما بعد از مدتی بحث و گفت‌وگو چند سؤال اساسی و مهم را دسته‌بندی کردیم. قرار شد سؤالات اول در مورد جنگ نباشد و ابتدا درباره‌ی ساختمان و محیط و موقعیت خودمان و بعد در مورد وضعیت جنگ بپرسیم.

خلاصه جواب همه‌ی سوالات یا yes بود یا no. مریم که همیشه مرا با تکیه کلام‌های قشنگش یاد مادرم می‌انداخت، یواشکی گفت:

ـ yes و no بخوره تو اون شکمت! و صورتش را برگرداند و رفت یک گوشه. حلیمه گفت: به این پرفسور بگید بره غلط‌های دیکشنری آکسفورد رو اصلاح کنه!

فاطمه گفت: ولش کنید و بیاید کنار:

Thank you

او هنوز می‌خواست به مکالمه‌اش ادامه دهد اما ما از جلوی دریچه عقب رفتیم. البته باز از رو نرفت و در حالی که نیشش باز بود گفت:

Bye bye

حالا که فهمیده بودیم ساکنان سلول سمت چپمان ایرانی هستند، خوشحال بودیم. باید این دیوارهای قطور را به حرف زدن وادار می‌کردیم و آنها را با خودمان دوست و همراه می‌کردیم. باید سکوت را می‌شکستیم. ساعت‌های متمادی گوش‌هایمان به دیوار بود؛ تنها چیزی که شنیده می‌شد همهمه‌ای بود که مشخص می‌کرد تعداد آنها زیاد است.

به دیوار سمت راست، مشت زدیم. «الله‌اکبر، خمینی رهبر»

می‌دانستیم اگر ایرانی باشند این ریتم ضرب را می‌شناسند و جواب می‌دهند. بلافاصله جواب گرفتیم و خوشحال همدیگر را بغل کردیم. دیوار را بغل می‌گرفتیم و می‌بوسیدیم. تا چند روز فقط به همین ریتم و رمز دلخوش بودیم. یک روز بعد از نماز و دعا رو به دیوار نشستیم. حالا دیگر دیوار قبله‌ی دوممان شده بود. سی و دو ضربه به دیوار زدیم تا آنها را متوجه حروف الفبا کنیم. آنها هم متقابلا سی و دو ضربه به دیوار کوبیدند. نه بیشتر و نه کمتر. خوشحال شدیم که آنها منظور ما را فهمیده‌اند. پس حالا ضربه بزنیم؛ پانزده ضربه «س»، بیست و هفت ضربه «ل»، یک ضربه «الف»، بیست و هشت ضربه «م» یعنی سلام.

هرچه نشستیم جوابی دریافت نکردیم، حتی اگر لکنت زبان هم داشت با تأخیر می‌توانست جواب بدهد اما خبری نشد. مجدداً بار دوم و بار سوم تکرار کردیم اما نه، خبری نشد. هرچه تعداد ضربات را تغییر می‌دادیم آنها فقط همان ضرب الله‌اکبر، خمینی رهبر را می‌زدند. ناامید و گوش به زنگ گوشمان را به دیوار چسبانده بودیم و منتظر یک سلام بودیم که یکباره به جای دیوار سمت چپ از دیوار سمت راست با همان ریتم «الله اکبر، خمینی رهبر» جواب سلام ما را دادند. بیشتر هیجان زده شدیم. چقدر احساس خوشحالی و خوشبختی می‌کردیم! دیوارها از هر دو طرف به صدا درآمده بودند. با همان روش و ضربات بدون آموزش قبلی و هماهنگی با حروف الفبا با یکدیگر مرتبط شدیم. حس یک معجزه‌ی پیامبرگونه در ما متجلی شده بود؛ مثل کوری بودیم که چشمانش روشن شده باشد. بدون رو دربایستی گریه می‌کردیم و به دیوار ضربه می‌زدیم. مشغول ضربه به دیوار سمت چپ شده بودیم که دوباره ضرب «الله‌اکبر، خمینی رهبر» از دیوار سمت راست، ما را به خود خواند. باز هم سلام دادیم اما جواب نگرفتیم. سلول سمت چپ به دریچه زدند و نگهبان را صدا زدند. دریچه که باز شد ما بلافاصله زیر در رفتیم. از زیر در شنیدیم که با صدای بلند گفتند ما ترتیب الفبا را نمی‌دانیم. فکر کردیم شاید از هموطنان عربمان هستند چون دکتر که می‌آمد عربی را خوب صحبت می‌کردند. حس دیگرمان این بود که شاید سواد کافی ندارند. کار خلاقانه‌ی آن برادری که به بهانه‌ی ترانه خواندن اسامی دوستانش را با شعر و آهنگ برایمان گفته بود یادمان آمد. از آنجا که نگهبان‌ها به دعای بعد از نماز ما در سه وعده نماز یومیه عادت کرده و آن را پذیرفته بودند، شروع به خواندن دعای «أمن یجیب» کردیم، البته با همان لحن و صوت همیشگی به جای دعا حروف الفبا را شمرده شمرده می‌خواندیم. چون دعا بی‌موقع بود و چند بار تکرار شد نگهبان با عصبانیت دریچه را باز کرد و گفت: شنو، اگرایتچن ما تخلص؟ (چیه، چقدر روضه‌خوانی می‌کنید؟)

برای اینکه فکر نکند با تشر او ساکت شده‌ایم یکبار دیگر هم خواندیم. وقتی تمام شد فوراً از دیوار سمت راست که ترتیب حروف الفبا را گرفته بودند شروع به ضربه زدن کردند:

«زن با یک دست گهواره را و با دست دیگر دنیا را تکان می‌دهد».

آفرین! چه جمله‌ی طولانی، چقدر باهوشند! آنقدر ذوق‌زده بودیم که نمی‌دانستیم از کجا بپرسیم، چه بپرسیم، هم می‌خندیدیم و هم گریه می‌کردیم. چقدر سرمان شلوغ شده است. یک پایمان به دیوار سمت راست و یک دستمان به دیوار سمت چپ بود. آنها می‌پرسیدند و ما می‌پرسیدیم. اصلاً زندان و ملاحظات زندان یادمان رفته بود. آن روز تا پاسی از شب به دیوار می‌زدیم و می‌گفتیم و می‌شنیدیم. از دو طرفمان خبردار شدیم. یواش یواش از بی‌خبری درآمدیم. فهمیدیم که در سلول سمت راست ما شش دکتر متخصص به نام‌های دکتر هادی عظیمی؛ متخصص علوم آزمایشگاهی، عباس پاک‌نژاد؛ متخصص جراحی عمومی، دکتر رسول ارشاد؛ متخصص اطفال، دکتر هادی بیگدلی؛ متخصص زنان، دکتر سید علی خالقی؛ متخصص ارتوپد و رجبعلی کوهپاره، دکترای حقوق و آقای عباسی ساکن هستند.

وقتی دکتر عظیمی را پیدا کردم دوباره خاطره اولین ساعات اسارت و ماجرای چشم‌های مجروحش و مجروحیت تکاور میرظفرجویان و مجید جلالوند برایم زنده شد. دکتر هم از هیچ کس هیچ اطلاعی نداشت. پشت دیوار سمت چپ پنج برادر دیگر اسیر بودند به نام‌های مهندس محمدعلی زردبانی، مهندس فریدون یمین، مهندس علی جعفری، مهندس ابراهیم رمضان‌زاده هژبر، که هر چهار نفر مهندس شرکت نفت بودند. محمود شرافتی که پاسدار بود، ماجد سلیمان هم اهل لبنان بود، علی اصغر اسماعیلی؛ راننده وزیر نفت و برادر شکراله که از کارمندان شرکت نفت بودند، زنده بودن وزیر نفت و همراهانش و نیز مقاومت آنها در برابر شکنجه‌های سخت و طاقت فرسا تأیید کردند. صدای اذانی که معمولاً شنیده می‌شد مربوط به سید محسن یحیوی معاون وزیر نفت بود و در سلول مجاور او هم مهندس بهروز بوشهری حضور داشت که گاهی با شعارهایی ما را تحسین و تشویق می‌کرد و می‌گفت خواهران زینبی احسنت!



از اینکه در حریم امن برادرهای خودمان قرار داشتیم احساس فخر و غرور می‌کردیم. ولی در حبس بودن آنها رنج بسیار سختی را به ما تحمیل می‌کرد. باز و بسته شدن در سلول ما و حتی نگاه بعضی‌ها تحت کنترل آنها بود. بعضی‌ها از غیرت آنها که در زنجیر بودند وحشت داشتند و نمی‌توانستند به ما چپ نگاه کنند. هر وقت بعضی‌ها در سلول ما را باز می‌کردند صدای فریاد کسی را می‌شنیدیم که می‌گفت: «نصر من الله و فتح قریب» و بچه‌های دیگر هم جواب می‌دادند و «بشر المؤمنین». نمی‌دانستیم کسی که نسبت به باز شدن در سلول ما واکنش و حساسیت نشان می‌دهد کیست اما بعدها فهمیدیم او وزیر نفت محمد جواد تندگویان است.

حالا دیگر نفس‌های حبس شده در زندان الرشید به آرامی، از میان دلتنگی‌های ما راه باز می‌کرد و بار سنگین اسارت بین ما تقسیم می‌شد. دیگر از شمارش ثانیه‌های کمر شکن خلاص شده بودیم. خوشحال بودم از اینکه دکتر عظیمی را پیدا کرده‌ام چون او از همان اول اسارت دریافت که شرافت گوهر ذی قیمتی است که آن را به بهای آزادی هم نمی‌فروشیم.

صبح جمعه بود. از اینکه سلول‌های اطراف ما را اسرای ایرانی پر کرده بودند شاد و راضی بودم. حضور آنها خاطره‌ی برادرهایم را برایم تداعی می‌کرد که با حضورشان در امنیت کامل همه جا می‌رفتم. در اسارت هم این همه برادر داشتم. می‌خواستم به همه‌شان بگویم سپاس. برادران به جوانمردی‌تان احسنت که از وزیر و وکیل تا اسمال یخی اینقدر با مرامید. می‌خواستم فریاد بزنم بالاخره ما گمشده‌ها، همدیگر را پیدا کردیم، خدایا خیلی ازت ممنونیم خدایاشکر.

یاد صبح روزهای جمعه افتادم که آقا همه‌مان را ردیف می‌نشاند و رحل و قرآن‌ها را جلویمان می‌گذاشت و در حالی که دست‌هایش را در جیبش گذاشته بود در گوشه‌ای از میهمانخانه با صلابت و ابهت می‌ایستاد و لحن و صوت یکایکمان را می‌سنجید. هر که قشنگ‌تر و رساتر می‌خواند از یک ریال تا پنج ریال کنار رحلش می‌گذاشت. چشم ما به جای اینکه به آیه‌های قرآن باشد به دست‌های آقا بود که کی از جیبش بیرون می‌آید و سهم ما چند سکه یک ریالی، دو ریالی یا پنج ریالی می‌شود چون تا پول را نمی‌داد باید می‌خواندیم و خدایی بدون جرزنی همیشه پنج ریالی سهم رحمان و کریم بود. حزین و دلنشین قرآن می‌خواندند. تصمیم گرفتم با صدای بلند سوره‌ی حمد را تلاوت کنم. ابتدا کمی بحث شد که اصلاً این کار از نظر شرعی، اخلاقی، امنیتی و... اشکال دارد یا نه؟ اما چون توافق بر سرقرائت کلام خدا بود شروع کردم. احساس کردم عبدالباسط شده‌ام؛ تا آنجا که نفسم جا و حنجره‌ام قدرت داشت سوره‌ی حمد را با صوت خواندم. در همین فاصله ابتدا نگهبان و سپس سرنگهبان که همان سربازی بود که احساس خوش تیپی می‌کرد و ما به او می‌گفتیم آلن چولن به سرعت سر رسیدند. آلن چولن دریچه را باز کرد و گفت:

ـ صایره عصفور؟ سکتی! (بلبل شده‌ای؟ ساکت شو!)

دستپاچه شده بودند. در را باز کردند و با کابل‌هایش به در و دیوار زدند تا رعب و وحشت ایجاد کنند ولی من از اینکه در باز شده بود و صدا واضح‌تر به بیرون می‌رفت خوشحال بودم. از هفته‌های بعد خواهرها بدون اینکه یک‌ریال کف دستم بگذارند برایشان سوره‌های درخواستی‌شان را می‌خواندم. اما قرآن نداشتیم و من فقط جزء سی را می‌توانستم از بر بخوانم.

از آن به بعد بعضی‌ها برای هر کداممان یک اسم گذاشته بودند. گاهی به جای اینکه اسمم را صدا بزنند می‌گفتند: عصفور! (بلبل!)

وقتی مطمئن شدیم تمام بند متوجه حضور ما شده‌اند، دیگه ادامه ندادم. صبح که بیدار می‌شدیم بعد از نماز و طناب زدن مثل اینکه پیچ رادیو را باز کنیم، سراغ دیوار می‌رفتیم و از همه چیز و همه جا می‌گفتیم. از دیوار مهندس‌ها بیشتر اخبار سیاسی و امنیتی را می‌گرفتیم و از دیوار دکترها احادیث و روایاتی را که در وجودمان نهال امید را زنده نگه می‌داشت. عادت کرده بودیم آدم‌ها را فقط از سر، آنهم از دریچه‌ی کوچکی به عرض یک وجب ببینیم. آنهایی که صورت‌های درشتی داشتند، فقط فاصله چشم تا دهانشان از دریچه پیدا بود. وقتی در باز می‌شد و هیکل آنها را کامل می‌دیدیم یاد داستان غول و سرزمین عجایب می‌افتادم. حالا موقعیت مکانی خودمان را پیدا کرده بودیم. فهمیده بودیم در یکی از ساختمان اداره‌ی امنیت و اطلاعات عراق نگهداری می‌شویم و تعداد زیادی از اسرا که عموماً پاسدار (حرس الخمینی) یا نظامی و درجه‌دار و خلبان یا از مهره‌های اصلی نظام هستند اینجا نگهداری می‌شوند. اما هنوز نمی‌دانستیم جنگ ادامه دارد یا خیر. نمی‌دانستیم همسایه‌ها مصلحت اندیشی می‌کنند یا واقعاً نمی‌دانند. به همین جهت درباره اینکه شهرهای مرزی مثل خرمشهر و آبادان در چه وضعیتی هستند به ما چیزی نمی‌گفتند. حالا دیگه مثل یک خانواده بزرگ شده بودیم که حتی خواب‌هایمان را با جزئیات برای همه تعریف می‌کردیم. سرعتمان در تکنیک مورس آنقدر بالا رفته بود که از خبر به تحلیل رسیده بودیم. بعد از سلول مهندس‌های شرکت نفت سلول معاونان وزیر نفت آقای مهندس یحیوی و بوشهری قرار داشت. شبی که وزیر نفت را آوردند ما سلول یازده بودیم. احتمال می‌دادیم که مهندس تند گویان اگر جابه‌جا نشده باشد در ردیف‌های روبه‌روی سلول یازده باشد.

تا سال ۱۳۶۰ صدای قرآن خواندن و شعارها و فریادش را می‌شنیدیم. به‌دست آوردن این اطلاعات مسئولیت و تکلیف ما را بیشتر کرده بود. جهل مطلق سوال نمی‌آورد. سوال از دنیای دانایی و آگاهی سر درمی‌آورد. ما را به ناحق و غیرقانونی در خاک خودمان دزدیده بودند و در جایی غیرقانونی نگهداری می‌کردند و خلاف قوانین بین‌المللی ما را پنهان کرده و به ما می‌گفتند مفقود الاثر.

بارها این کلمه را پیش خودم تکرار می‌کردم و می‌گفتم چطور من مفقود الاثر شده‌ام؟ پس با این حساب ما مدفون شده‌ایم. این واژه را چه کسی ابداع کرده؟ از روی چه چیز آن را ساخته‌اند؟ یعنی دیگر هیچ نشانی از من نیست؟ یعنی شناسنامه‌ی من در حالی که زنده‌ام باطل شده است؟ چگونه من را به خاک سپرده‌اند، در خاک من چه کسی خفته است؟ مرگ مرا چه کسی دیده، چه کسی مرا شسته، چگونه نشانی خود را از دست داده‌ایم؟ شاید من آدم دیگری شده‌ام؟ آدمی که هیچ‌کس از او نشانی ندارد.

ادامه این زندگی بدون هیچ اعتراض و حرکتی به معنای پذیرش ظلم و بی‌قانونی و مرگ تدریجی و تسلیم به مفقود و مدفون شدن بود.

ماه رمضان آن سال از راه رسیده بود. مقدار غذایی که دریافت می‌کردیم به اندازه‌ای بود که بتوانیم در فاصله افطار و سحر آن را تقسیم کنیم و روزه بگیریم. عموماً غذای ظهر را برای سحر و غذای شام را برای افطار می‌گذاشتیم و طبق برنامه یک ساعت قبل از افطار دور کاسه‌ی آب گوجه‌فرنگی می‌نشستیم و هر کس به فراخور حالی که داشت دعا می‌خواند. دعا خواندنمان گاهی یک ساعت طول می‌کشید. آن روز نوبت حلیمه بود که دعا بخواند. تو حال خودمان رفته بودیم و سر و دستمان رو به آسمان بود و بی‌توجه به ناله‌های معده از ته دل دعا کرده و حاجت می‌خواستیم. یک لحظه سرم را پایین انداختم. دیدم جانوری به اندازه‌ی دو بند انگشت از میان کاسه‌ی خورش بیرون پرید. دلم نیامد فضای روحانی خواهران را به هم بزنم. آنها چیزی ندیده بودند. موقع افطار هر چه اصرار کردند گفتم: من الان میل ندارم کمی از ته‌اش را برای من بگذارید یکی دو ساعت دیگه می‌خورم. اگر چه سروته‌ای نداشت.

با خودم گفتم خورش که به ته برسد ردپای موش پیدا می‌شود، به تنها چیزی که فکر نمی‌کردند این بود که ته ظرفشان فضله موش پیدا شود. هر طور بود از خوردن افطاری طفره رفتم و به تکه نانی که داشتم اکتفا کردم. بعد از افطار به خواهران گفتم: ما از تنهایی درآمده‌ایم و چند میهمان به ما اضافه شده است.

ـ یعنی چی، خواب‌نما شدی؟

ـ عراقی یا ایرانی؟

ـ عراقی

ـ مرد یا زن؟

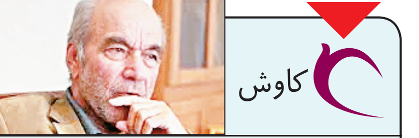
ـ هم مرد هم زن

خلاصه، شده بود سوژه‌ی بیست سئوالی. وقتی قضیه را گفتم، هر کدام چیزی گفتند: تو با چشمای خودت دیدی؟

ـ آخه موش تو تاریکی و جاهای ساکت عرض‌اندام می‌کنه، نه اینجا.

شب شد و ما برای دیدن موش‌ها به کمین نشستیم. دیدیم به به، نه یکی و نه دوتا و نه ده تا! پس اینجا خانه‌ی موش‌ها است.

ادامه دارد



کاوش

نوشتاری از استاد دکتر رضا داوری‌اردکانی-۱۰

بهره ما از علم

ما علم را برای چه می‌جوییم و می‌آموزیم و به آن چه نیازی داریم؟ ما که این همه دانشجو و دانشگاه و استاد و پژوهشگر و مقاله‌نویس داریم بهره‌مان از علم و آموزش علوم چه بوده است؟ هر که باشیم و هر نظری درباره علم و تکنولوژی داشته باشیم نمی‌توانیم منکر شویم که کشور ما از علم و پژوهش دانشمندانش چنانکه باید بهره نمی‌برد. اگر از بیست هزار مقاله‌ای که فهرست می‌شود و چندین هزار مقاله دیگر که به فهرست‌های رسمی راه ندارد اندک بهره‌ای به نظام اداری و مالی و به کشاورزی و آموزش و پرورش و دادگستری و دانشگاه و بازار و ... می‌رسید، علم جان دیگر می‌گرفت و کار توسعه کشور تا اندازه‌ای به نظام می‌آمد. درد این نیست که علم به زبان خارجی نوشته می‌شود و به خارج انتقال می‌یابد. مشکل غربت علم و دوری آن از زندگی و بی‌توجهی به این غربت است و متأسفانه این غربت و انزوا را گاهی با کمال علم اشتباه می‌کنند و فیلسوفانه می‌گویند در کار علم و پژوهش به نتیجه نباید اندیشید. گناه این غربت به گردن دانشمندان و هیچ کس دیگر نیست بلکه به وضع تاریخی خاص بازمی گردد و به همین جهت است که غربت علم همچنان نیز ادامه دارد. گفته شد که دانشمندان مسئول این وضع نیستند اما چون آنانند که باید بر این وضع فائق آیند باید بیندیشند که چرا چنین شده است و چگونه باید علم را در جایگاهش قرار دارد. پیداست که هر جا علم هست گشایش‌ها هست و هر جا نیست مشکل بیشتر است. شخص ظاهربین با نظر به این وضع گمان می‌کند که آموزش علوم و پژوهش به هر صورت که باشد منشاء اثر و مایه پیشرفت است و با آن همه آثاری که در جهان توسعه یافته بر علم مترتب شده است حاصل می‌شود البته کسی منکر نمی‌شود که علم و پژوهش در هر جا و هر کشور باشد باید پاسخگوی مسائل کشور باشد اما کمتر پرسش شده است که اگر کشوری مسئله‌دار ندارد و علم را به حکم شهرت یا برای شرف ذاتیش می‌جوید و می‌آموزد تکلیف علمش چه می‌شود. علم حل مسئله است و مسئله امر انتزاعی و کلی نیست که از خارج وارد شود بلکه در زمان و موقع و مقام خاص بر اثر نیاز طرح می‌شود. تاریخ علم جدید گواه این امر است که اولاً علم و پژوهش از تکنولوژی جدا نیست ثانیاً مسائل علم را دانشمندان جعل نمی‌کنند و مقلدانه از جای دیگر نمی‌گیرند بلکه آنها را در فضای علم و در طی پژوهش و همکاری با پژوهشگران دیگر می‌یابند و به حل آنها می‌پردازند.

۱۳ـ اگر گمشده روشنفکر همچنان آزادی و عدالت و حقیقت باشد و روشنفکر جهان توسعه نیافته بخواهد راهی به این نعمت‌های گمشده بیابد راهش از آبادی‌های توسعه می‌گذرد و ادامه می‌یابد. در جهانی که گرفتار مشکلات توسعه است و مسائل عمل و تکنولوژی و برنامه‌ریزی توسعه ناگزیر باید بخش اصلی سیاست حکومت‌ها و دولت‌ها باشد تحقق عدالت و اجرای قانون و نیل به آزادی بی‌توجه به شرایط و امکان‌های توسعه بسیار دشوار است و گاهی نیز راهش به بیابان سرگردانی می‌رسد. روشنفکران هم مخصوصاً باید این را بدانند که حتی تحقق اندکی آزادی و عدالت منوط و موقوف به توسعه علم و پیشرفت تکنولوژی و همراهی و همکاری دانشگاه‌ها و دانشگاهیان و مشارکت دولت و مردم در این راه است. در این صورت روشنفکر چگونه می‌تواند از توسعه و مشکلات آن چشم بپوشد و با این چشم‌پوشی چه می‌تواند بگوید. ممکن است بگویند این مشکلات مستقیماً به کار روشنفکری مربوط نمی‌شود زیرا روشنفکر باید در پی حقیقت و عدالت و آزادی برود و توجه کنیم که مراد از حقیقت در کار روشنفکر صرف حقیقت علمی نیست بلکه بیشتر ناظر به عقلانیت تجدد و حفظ نظم قانونی آن و گردش چرخ سیاست در جهان و در کشورهاست. روشنفکر جهان توسعه نیافته باید به چگونگی گردش این چرخ در جهان خود توجه کند و اگر اصرار دارد که در پی تحقق حقیقت و عدالت و آزادی باشد باید بداند که مفاهیم حقیقت و عدالت و آزادی اکنون بیش از همیشه دستخوش اضطراب شده و گاهی حکومت‌ها نیز از این اضطراب برای حفظ تسلط خود بهره‌برداری کرده‌اند اما این ظاهر مشکل است وقتی به عمق قضیه می‌رویم در می‌یابیم که این مفاهیم مخصوصاً در این اواخر کم و بیش توخالی شده‌اند و دیگر چندان معنای محصلی ندارند. حتی اگر از نیست‌انگاری گسترش یافته و آشکار شده در سراسر روی زمین صرفنظر کنیم از آشوب سیاسی و اقتصادی و گسترش تروریسم نمی‌توان چشم پوشی کرد. یک روشنفکر عراقی یا پاکستانی و افغانی وقتی به وضع کنونی و آینده کشورش فکر می‌کند خود را در چه وضعی می‌یابد و چه راهی برای آینده دارد. آمریکا به عراق و افغانستان لشگر کشید تا آزادی را به آن دو کشور ببرد آیا می‌دانست یا نمی‌دانست که وقتی آزادی را در جعبه سلاح نیروهای نظامی با هواپیماهای جنگیده به جایی می‌برند آنچه به مقصد می‌رسد پیکر بی جان و نعش آزادی است و چه بسا که این نعش در آنجا در هیئت تروریسم زنده شود. تروریسمی که نشانه انحطاط و جلوه آشکار کین توزی در کوچه تیره و تنگ و تباه تاریخ توسعه نیافتگی است. ساده‌بینی است که گمان کنیم حکومت دستاورد اشغال‌نظامی، از عهده این تروریسم برآید. حکومت‌های دیگر و حتی روشنفکران هم در مواجهه با این تروریسم گیج می‌شوند و نمی‌دانند که چه باید بکنند و بگویند.

ادامه دارد

مناظره

مناظره دکترمصدق و سید ضیاء در مجلس

کمیته آهن!

فرمند : مرحوم میرزا اسمعیل نوبری فرمودند که استراتویسکی به من می‌گفت یعنی در جای مناسبی رفتیم که استراتویسکی به من می‌گفت که راجع به سیاست خارجی انگلیس‌ها مشغول و در فکر یک کودتایی هستند. شما بیایید من قزاقخانه را در تحت نظر شما قرار می‌دهم و شما که یک نفر انقلابی هستید بیایید و کودتا بکنید.

میرزا اسمعیل نوبری جواب داده بود که من به دست خارجی مخصوصاً به دست نظامی انقلاب نمی‌کنم و اگر بخواهم انقلاب کنم به دست یک افرادی انقلاب می‌کنم که وطن‌پرست و انقلابی باشند. چون خودش وطن‌پرست بود به وطن‌پرست‌ها اهمیت می‌داد و می‌گفت با کارد و طپانچه انقلاب تا پیش ببریم، من به دست یک نفر خارجی و یک قشونی که بعداً معلوم نیست در تحت اختیار من هست یا نه و مطیع من خواهد بود یا نخواهد بود انقلاب نمی‌کنم و قبول هم نکرده بود. بعد آمده بودند و صحبت کرده بودند که این ممکن است برود یک نفر دیگر را پیدا بکنند، یک شخص دیگری که به مقام ریاست علاقه داشته باشد او این کار را می‌کند و گفت که من باید بروم مرحوم مشیرالدوله را از این امر آگاه کنم.

مرحوم مشیرالدوله در این وقت نخست‌وزیر بود، وقت گرفت و رفت منزل مشیرالدوله. آقای نوبری که خدا رحمتشان کند و به مرحوم مشیرالدوله گفت مرحوم مشیرالدوله فرمود که ما با انگلیس‌ها در مذاکره هستیم که یک ماده از قرارداد را لغو کنیم و آن ماده‌ای است که مربوط به صاحب‌منصبان قشونی و نظمیه است و از یک مملکت خارجی برای ایران مستشار بیاوریم ولی هنوز مذاکرات ما تمام نشده است.

دیدیم قضایا این جوری است و ایشان خیال کودتا کرده‌اند اطلاع داریم و ایشان فرمودند که من خیلی خوشوقت هستم که شما مرا مستحضر کردید. این بود که فوراً اقدام کردند و گویا سردار همایون را در قزاقخانه گذاشتند و دست آن‌ها را از آنجا کوتاه کردند و یک عده زیادی را هم به جاهای دیگر گذاردند و از آن خیالی که استراتویسکی در سرش پخته بود جلوگیری کرد. مرحوم مدرس را هم که البته شنیدید که وارد بودند و یک کمیته‌ای بود در ایران به اسم کمیته آهن که آن‌ها هم مشغول بودند و درصدد کودتا بودند و البته آقایانی که آن زمان بودند اطلاع دادند که کودتا به دست کمیته آهن اجرا شد و مکرر این لقب را شنیده‌اند آن‌هایی که سنشان اقتضا دارد و آن موقع در سیاست بودند

فاطمی: همه سنشان اقتضا دارد.

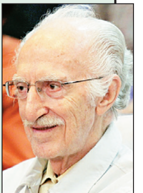
فرمند: حالا موضوع می‌رسد به کودتای سوم حوت. کودتای سوم حوت از نقطه نظر سیاست خارجی می‌توان گفت مداخله‌ای بوده است و در روزنامه‌های خارجی هم نوشته شده است که ژنرال آیرن ساید در این کار مداخله داشته است و این را روزنامه‌های اروپا البته می‌دانید که بی‌ربط نمی‌نویسند، در آن موقع نوشته و خود ما ایرانی‌ها هم در آن زمان شنیدیم و به حد شیاع رسید که ژنرال دیکسن که مستشار وزارت جنگ بود و کلنل اسمیت که برای ژاندارمری استخدام شده بود این شخص و آقای سید ضیاءالدین را گفته‌اند (البته ممکن است تهمت باشد) که پنج یا شش مرتبه مسافرت کرده‌اند به قزوین و البته مقدمه کودتا از قزوین فراهم شد و قزاق‌ها در میدان جنگ بودند یک مقداری و یک مقداری در قزوین بودند و بیشترین میدان جنگ مبارزه با متجاسرین در رشت بوده و سردار سپه رضاخان هم در همان موقع در فرونت بود. این مقدمات که ما می‌شنیدیم همگی انتظار یک انقلاب کودتایی در تهران را داشتیم و آن شبی که قزاق‌ها وارد شدند البته آقا سید ضیاءالدین می‌دانید و ما شنیدیم که آقای سید ضیاءالدین در شاه‌آباد عمامه‌شان را به کلاه تبدیل کرده بودند و با قزاق‌ها وارد طهران شدند. در اینجا به یک نقطه حقوقی و قضایی بر می‌خوریم که در آن شب ایشان در قزاقخانه بودند و همه ایرانی‌ها ایشان را در قزاقخانه دیده بودند که مشغول کار هستند و تا روزی که می‌فرمایند رئیس‌الوزرا شدند...



حاشیه

گفتگو با استاد ابوالحسن نجفی - ۹

با محمد قاضی



با احتساب مخارج، پول ما دو نفر برای شروع کار کافی نبود. این شد که آل رسول از یکی از دوستانش به نام احمد عظیمی خواست که او هم به ما بپیوندد. یعنی انتشارات نیل با شراکت ما سه نفر و با سرمایهٔ اولیهٔ ۲۷ هزار تومان تأسیس شد.

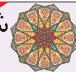
از همان سال اول، برنامهٔ ما این بود که مترجمان خوب را پیدا کنیم و کتاب‌هایی را که خود انتخاب کرده‌ایم برای ترجمه به آنها بدهیم. یادم هست اولین مترجمی که سراغش رفتیم محمد قاضی بود. به او گفتیم آیا حاضر است کتابی برای ما ترجمه کند، و او موافقت کرد. گفت کتابی از ولتر خوانده است به نام ساده‌دل که از آن بدش نیامده و می‌تواند آن را ترجمه کند. اتفاقاً کتاب را خیلی زود ترجمه کرد و برای ما آورد. من اصل کتاب را داشتم، بنابراین ترجمهٔ او را با اصل کتاب مقایسه کردم و اشکالاتی به نظرم رسید که آنها را گوشهٔ صفحات ترجمه یادداشت کردم و با خود قاضی در میان گذاشتم. راستی، ابتدا از طرح این اشکالات برای قاضی ابا داشتم چون می‌ترسیدم به او بربخورد و دلخور بشود. اما برعکس تصورم، در کمال حیرت دیدم قاضی با گشاده‌رویی از توضیحات من استقبال کرد و نه تنها تمام موارد اصلاحی را پذیرفت، بلکه خیلی هم از من تشکر کرد.

خلاصه، کتاب او چاپ شد و کار ما رسماً با انتشار این کتاب آغاز شد. می‌دانید که قاضی حتی در همان زمان هم معروف بود و دوستان زیادی در میان اهل قلم و کتاب‌خوان‌ها داشت. هر جا که می‌رفت می‌گفت یک ناشری پیدا شده که دو تا تفاوت با ناشرهای دیگر دارد: اولاً کتاب را می‌خواند و بعد چاپ می‌کند، و ثانیاً کتاب را ویرایش هم می‌کند! همین سبب شد که انتشارات ما در همان ابتدای کار حسن شهرتی کسب کند و در نتیجه، مترجمان خوبی به سراغمان بیایند.

امروز که به اولین کتاب‌های انتشارات نیل نگاه می‌کنم، واقعاً حیرت می‌کنم که ما چگونه توانستیم با آن امکانات کم و بی‌پولی و بی‌تجربگی، چنان کتاب‌هایی شکیل و قابل قبولی درбیاوریم. حتی امروز هم این کتاب‌ها، چه از حیث ظاهر و چه از حیث محتوا، کتاب‌های مناسب و قابل عرضه‌ای محسوب می‌شوند. من براساس دو مقاله‌ای که از آندره ژید و سامرست موآم خوانده بودم ـ یکی دربارهٔ ده تا از بهترین رمان‌های ادبیات فرانسه و دیگری دربارهٔ ده تا از بهترین رمان‌های جهان ـ همچنین براساس علایق و مطالعات خودم، طرحی ریختم و فهرستی از ده رمان بزرگ جهان تهیه کردم و تصمیم گرفتیم که ترجمهٔ آنها را به تدریج منتشر کنیم. خود این عمل باز باعث شهرت بیشتر انتشارات نیل شد. اولین رمان در آن فهرست، دن کیشوت اثر سروانتس بود و بعد از آن بابا گوریو اثر بالزاک.

من قبل از سال ۱۳۲۰ کتاب کوچکی به اسم دن کیشوت اثر سروانتس به ترجمهٔ محمد قاضی خوانده بودم که در واقع متن فیلم‌نامه‌ای بود از رمان دن کیشوت به علاوهٔ چند عکس از صحنه‌های فیلم آن، بنابراین فکر کردم بهترین کسی که می‌توان برای ترجمهٔ دن کیشوت انتخاب کرد محمد قاضی است. موضوع را با او در میان گذاشتم و او هم بلافاصله قبول کرد. اما پس از چند روز، همان ترجمهٔ سابق خودش را با اصلاحاتی آورد و برای چاپ به ما داد. من گفتم کتاب دن کیشوت بسیار مفصل‌تر از این کتابی است که شما ترجمه کرده‌اید و این کتاب صرفاً فیلم‌نامهٔ آن رمان است. اما قاضی که حتی متن اصلی همان فیلم‌نامه را هم گم کرده بود، به هیچ وجه زیر بار نمی‌رفت و ما هم حاضر نبودیم جز کتاب اصلی و کامل دن کیشوت چیز دیگری منتشر کنیم.

منبع: جشن نامه استاد ابوالحسن نجفی



شرح

مشاهده غیر منتظره

با خاطرات دکتر محسنیان راد/ اردو و پایانی

باید عرض کنم که جزئیات میهمانی بچگانه آن شب، نه در حافظه‌ام هست و نه اصلاً اهمیتی دارد. فقط می‌دانم تمام طول میهمانی و در میان آن همه قیل و قال، چشم به در داشتم که هم نیمکتی من ـ صلاح‌الدین ـ برای اولین بار وارد خانه ما شود که متأسفانه نشد. بچه‌ها که رفتند، حسب تعهد، تا دیروقت در کنار مادرم در حال رفت و روب خانه بودم و بدون آنکه فرصتی برای حل مسأله‌های حساب فردا بیابم، دیرهنگام به خواب رفتم.

پدر صلاح‌الدین در مقایسه با پدر سنتی من، آدمی متجدد و عضو وزارت امور خارجه بود. حالا می‌فهمم که این پدر تحصیلکرده و مرفه، چه راه‌حل جالبی کشف کرده بود که با اجرای آن، هم درس حساب و هندسه فرزندش ارتقاء می‌یافت و هم یک نوع شبه مصونیت پارلمانی برای فرزندش فراهم می‌شد. راه‌حل این بود که آقای بص... هفته‌ای یک‌بار به منزل آنها می‌رفت و به طور خصوصی به پسرش درس می‌داد. ارباب خانه از مستخدمه خواسته بود. همیشه سینی شربت به دست، به صورت آماده‌باش پشت در اتاق بنشیند تا به محض آنکه متوجه می‌شود که صدای آقای بص... در حال بالا رفتن است، در را باز کرده و شربت خدمتشان تعارف کند.

با اینکه من خانه صلاح‌الدین زیاد می‌رفتم اما مقل بقیه بچه‌های کلاس از برخورداری صلاح‌الدین از این معلم سرخانه اطلاعی نداشتم. به هر حال آن شب، اولین باری بود که او هم قرار بود مثل بقیه بچه‌ها خانه ما بیاید.

دوستی من با صلاح‌الدین پس از دبستان به دبیرستان مشترک نیز کشیده شد و آن گونه که او بعدها جزئیات آن شب را تعریف کرد، متأسفانه آن بعد از ظهر نوبت درس خصوصی آقای بص... با او بوده و از بد حادثه، معلم دیر می‌آید و مدت تدریس کمی بیشتر به طول می‌انجامد. حالا فکر می‌کنم که شاید شوق دستیابی به اولین دیدار در منزل ما سبب می‌شود که بی‌قراری صلاح‌الدین به تدریج بارزتر شود به طوری که در یک لحظه، معلم سرخانه با خشم می‌گوید «برو دستشویی خودتو خالی کن». «پیشی» با ترس می‌گوید «نه آقا، دست به آب نداریم». می‌پرسد «پس چه مرگته؟» سرانجام اقتدار معلم کار خودش را می‌کند و ماجرای میهمانی منزل ما فاش می‌شود.

از آنجا که قرار نبوده ما بدانیم که آقای بص... معلم سرخانه صلاح‌الدین است، من بینوا صبح کفش و کلاه کرده و بدون انجام تکلیف راهی مدرسه می‌شوم. آن روز در حالی که بچه‌ها نفسشان بند آمده بود، شاهد جیرجیر کفش‌های ورنی آقای معلم بودند که بدون آنکه حرفی بزند، از این سوی کلاس به آن سوی کلاس می‌رفت. بعد از چند بار طی طریق، تحکم‌آمیز گفت: «گل باقلی بره پای تخته». در آن لحظه گل باقلی کوچک که سال‌ها بود به صورت مجازی بزرگ شده بود، در حالی که چیزی از حل مسأله نمی‌دانست و اگر می‌دانست کوپ کرده بود، به یکباره در مواجهه با ضربه سنگین سیلی از بالای نیمکت مقابل تخته، به کف کلاس سرنگون و صورت کبودش، پر از اشک شد و ناله‌های کودکانه غیر مجازی‌اش برخاست.

آن روز، آقای بص... به این هم اکتفا نکرد و پس از ترک کلاس، تلفن حجره پدر را از دفتر مدرسه گرفت و پدر را نیز علیه من شوراند که این نیز بماند.

حدود دو سال بعد، اتفاق دیگری افتاد. پدر، پسر عمه‌ای داشت که دانشجوی دانشکده افسری بود. وقتی این افسر می‌خواست ازدواج کند، پدر من به عنوان بزرگ‌تر فامیل در مراسم بله برون او شرکت کرد و با دایی عروس آشنا شد. دایی عروس نیز در اولین نوروز، رسم را به جا آورد و برای دیدن فامیل داماد منزل ما آمد.

زنگ در را که زدند، دویدم و در را باز کردم، چشمم که به آقای بص... افتاد، زبانم بند آمد. محکم در را بستم و دوان دوان به زیرزمین خانه پناه بردم وساعتی بعد مضحکه خانواده شدم که چرا نیامدم بالا به معلم سابقم و دایی عروس سلام کنم. اما این آخرین دیدار نبود؛ ملاقات بعدی من با آقای معلم، ۵۵ سال بعد اتفاق افتاد. یک بار در خلال برنامه تلویزیونی «ارتباط ایرانی»، مجری برنامه،



اسماعیل میرفخرایی به یکباره خواست بگوید «آیا این ترس، مشابه ترس ما از معلم حساب مدرسه رشدیه نیست؟» که در نیمه بیان آن بود که موضوع را درز گرفت و ضبط برنامه ادامه یافت. هنوز چند روزی از پخش آن قسمت از برنامه نگذشته بود که میرفخرایی زنگ زد و گفت «باور نمی‌کنی، آقای بص... برنامه ما را دیده. پسر بزرگش شماره تلفن مرا یافته و گفته پدرم هنگام دیدن برنامه ارتباط ایرانی، وقتی شما از مدرسه رشدیه صحبت کردید با مباهات گفته اینها شاگردان من بوده‌اند. حالا چند وقت دیگر سالروز تولد اوست و قرار است جشنی در یکی از رستوران‌های سعادت‌آباد بگیریم. ما تصمیم داریم به لطف شما او را سورپرایز کنیم و تقاضا کنیم شما و دکتر نیز در این میهمانی شام شرکت کنید».

مشاهده غیر منتظره دو شاگرد دبستانی پس از آن همه سال و گفتگوهای پس از آن، خود داستانی دارد که بیش از آنکه نقل کردنی باشد، از جنس روایت‌های تصویری و دیدنی است. علی‌رغم آن پیشینه، آن شب، شب خوبی بود. ضمن آنکه باید بگویم مهم‌ترین خاطره من و اسماعیل میرفخرایی از دوران دبستان، هنوز اوست. میرفخرایی اکنون مقیم استرالیاست. در آخرین ایمیلش نوشت هر وقت که دلتنگ ایران می‌شود، می‌نشیند و از طریق یوتیوپ یکی از ۱۳ قسمت «ارتباط ایرانی» را تماشا می‌کند. در ایمیل‌های گاه به گاه، از او نپرسیده‌ام که آیا هنوز هم خواب آقای بص... را می‌بیند؟ جواب او مهم نیست. مهم آن است که خداوند به آن معلم دلسوز عمر طولانی بدهد.

دوران دبستان که تمام شد، نوبت دبیرستان رسید. فاصله دبیرستان رهنما در اوایل خیابان منیریه نیز با دبستان رشدیه بسیار کم بود. همان جا بود که با روزنامه دیواری، نفر اول شدم و با مدالی که آموزش و پرورش استان داد، مسابقه سال‌های بعد میان میکروسکوپ و قلم در ذهنم آغاز شد؛ مسابقه‌ای که در اثر عدم قبولی در کنکور پزشکی و رفتن به سربازی به نفع قلم تمام شد.

ماجرای ۱۸ ماه دوره سپاه‌دانش پس از دبیرستان، به نقل از مصاحبه پیاده شده‌ای که به همت دو تن از نویسندگان مجله داستان همشهری و اصرار سردبیر آن ـ خانم نفیسه مرشدزاده ـ شکل گرفت را در ادامه با ویرایشی تازه، همین جا خواهیم آورد؛ روایتی که در شماره مهر ۱۳۹۲ آن مجله چاپ شد. اما قبل از آنکه به فصول بعد و ارائه گزارش پژوهش‌های ناقابلم بپردازم، بگویم وقتی که دوران سپاه‌دانشی‌ام تمام شد، اغلب روزها در پارک‌شهر تهران با دوستی که قبلاً سپاه‌دانش روستای مجاور من بود، برای کنکور درس می‌خواندیم. یک روز موقع ترک پارک‌شهر از من خواست همراهش به میدان مخبرالدوله برویم، چرا که می‌خواست در پاسخ به آگهی استخدام شرکت بیمه ایران، فرم استخدام پر کند. همراهش رفتم و در کارگزینی در کنار چند جوان دیگر ایستادیم و فرم شرکت در کنکور استخدامی را پر کرد. وقتی خواستیم اتاق را ترک کنیم، متصدی از من پرسید شما فرم را پر نمی‌کنید؟ گفتم نه. دوستم اصرار کرد که پر کن، خودش یک تجربه کنکور است، با بی‌میلی پر کردم. چند هفته بعد برای دومین بار وارد دانشگاه تهران شده و این بار نه در امتحان ورودی دانشکده پزشکی، بلکه در کنکور استخدامی بیمه ایران شرکت کردم. به زودی، شاید از بد حادثه معلوم شد دوستم قبول نشده و من قبول شدم (او بعدها در دانشگاه علم و صنعت، مهندسی عمران خواند). از آنجا که تا کنکور دانشکده پزشکی هنوز چند ماهی مانده بود، همراه با چهار قبول شده دیگر در اداره آمار و تحقیقات بیمه ایران مشغول شدم. چند ماهی گذشته بود که آگهی بزرگ پذیرش دانشجوی روزنامه‌نگاری در مؤسسه عالی مطبوعات و روابط عمومی را در روزنامه کیهان دیدم. این گونه بود که سر از آنجا درآوردم و همین امر سبب شد از اداره آمار و تحقیقات به روابط عمومی و تبلیغات بیمه ایران منتقل شوم. این همان اداره‌ای است که از یک سال قبل از انقلاب تا چهار سال پس از آن ریاستش را بر عهده داشتم.

یک سالی از تحصیل من در رشته روزنامه‌نگاری و رادیو ـ تلویزیون نگذشته بود که به کمک آموخته‌هایم در اداره آمار و تحقیقات بیمه، طرح اولین نظرسنجی از داوطلبان دومین کنکور مؤسسه مذکور را به دکتر معتمدنژاد، معاون وقت دانشکده دادم که به زودی با آن موافقت شد. گزارش آن تحقیق عنوان «بررسی درباره شرکت‌کنندگان در امتحانات مسابقه ورودی» را داشت که به صورت پلی‌کپی و با جلد زرکوب در چند نسخه، شهریور ماه ۱۳۴۷ برای مصرف داخلی منتشر شد.

روی جلد این گزارش آمده بود: زیرنظر دکتر کاظم معتمدنژاد؛ تهیه شده به وسیله مهدی محسنیان‌راد، مهرداد نیکنام، عالیه ریاضی فرزاد، ملیحه جبارزاده و بدری باقری. در واقع این پژوهش، هسته گروه تحقیق دانشکده و بعدها مرکز تحقیقات آنجا را شکل داد. از آن سال‌ها جز گزارش ۱۳۴۷ مذکور و چند کار پژوهشی دیگر مانند «سنجش افکار دانشجویان درباره مسائل آموزشی و اداری» و «نظرسنجی درباره روش تدریس استادان» که با روی جلد چاپی منتشر شده بود، عکس‌هایی دارم که در یکی از آنها، هنگامی که دکتر مصطفی مصباح‌زاده، بنیانگذار دانشکده می‌خواست یک ساعت مچی جایزه بدهد، در آخرین لحظه تصمیم گرفتم جایزه را از دست دکتر معتمدنژاد بگیرم. آن ساعت پس از ۳۴ سال هنوز به خوبی کار می‌کند.

به نقل از کتاب: «در حسرت فهم درست»

ادب

دکتر حسن انوری؛ روایت سال های زندگی

فرهنگ بزرگ سخن

به همین دلیل از آثار صادق چوبک که اصطلاحات و تعبیرات بوشهری به کار برده، چیزی انتخاب نکردیم. از امثال غلامحسین ساعدی هم بسیار کم انتخاب کردیم، زیرا زبان فارسی، زبان مادری ایشان نبوده، از میرصادقی زیاد انتخاب کردیم برای این که بزرگ شده تهران است و زبان را به طور طبیعی به کار می‌برد و از خودْ لغت نمی‌سازد.

چرا از نویسندگانی که اصطلاحات محلی به کار می‌برند و یا از خود لغت می‌سازند آثاری انتخاب نکردیم؟ در مورد اولی باید گفت فرهنگی که می‌خواستیم بنویسیم خاص زبان رسمی و زبان پایتخت بود نه منعکس‌کننده همه گویش‌های ایرانی. زبان رسمی، یعنی زبانی که در مکاتبات و مقاله‌ها و کتاب‌ها و خطابه‌ها به کار می‌رود و زبان تهرانی یعنی واژه‌ها، اصطلاحات و تعبیرات پایتخت‌نشینان که در گفتارهای روزمره مرکزنشینان و در فیلم‌ها، نمایش‌نامه‌ها و برنامه‌های رسانه‌ای سراسری معمول است. اگر واژه یا تعبیری از شهرستان‌ها وارد زبان مرکزی شده و رواج‌یافته کتاب‌های علمی دورهٔ دبستان، راهنمایی و برخی کتاب‌های دبیرستانی و هنرستانی. در این مورد کتاب‌هایی انتخاب شد که جزو درس‌های تخصصی هر رشته نبود.

صفحاتِ نیازمندیهای چند شماره از روزنامه‌های کثیرالانتشار. بیش از سی جلد از کتاب‌های علمی که برای عموم نوشته شده است به اضافهٔ چند جلد واژه‌نامهٔ علوم پایه، فنی و پزشکی.

۶. لغت‌های علمی در تابلوها و برخی اصطلاحات رایج در اماکنی مانند بیمارستان ها، مراکز خدمات فنی، فروشگاه‌ها، تعمیرگاه‌ها، میادین‌میوه،داروخانه‌ها،عطاری‌ها،ابزارفروشی‌ها و گل فروشی‌ها که با کار میدانی جمع‌آوری شد.

به این ترتیب تعداد معتنابهی اصطلاح علمی به‌دست آمد، آوردن همهٔ آنها در یک فرهنگ عمومی جایز نبود باید دست به انتخاب زده می‌شد. گروه سه نفری مأمور شد که معیاری برای انتخاب به‌وجود آوردند. این معیار را مهندس ملکان در مقدمهٔ فرهنگ بزرگ سخن نوشته است، من از آنجا نقل می‌کنم، منابع نیز از آنجا نقل شد:

۱. تا حد امکان، همه لغت‌های علمی دورهٔ دبستان و راهنمایی انتخاب شوند.

۲. لغات علمی‌ای که همکاران بخش لغات عمومی فرهنگ، دو شاهد مستقل برای آنها در متون یا فرهنگ‌های غیر تخصصی می‌یابند، انتخاب شوند.

در تعریف اصطلاحات علمی، این اصل کلی را حاکم کردیم که تعریف برای مخاطبان غیرتخصصی در هر رشته نوشته شود و اطلاعات تخصصی و دائره المعارفی را در تعاریف نگنجانیم.

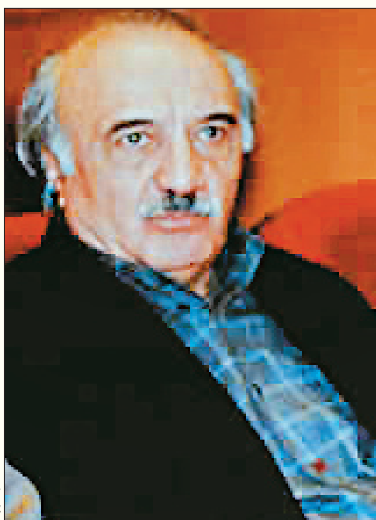
پس از گزینش اصطلاحات علمی، از آنِ هر رشته تفکیک و به متخصص آن رشته داده شَد.

پس از آن که برگشت به وسیله گروه سه نفریِ ویرایش و حروفچینی و نمونه خوانی شد و مجدداً در اختیار مؤلفان قرار گرفت تا آخرین تغییرات و جرح و تعدیل را بدهند. بار دیگر پس از آن که اصطلاحات از مؤلفان برگشت به وسیله گروه سه نفری بازبینی شد و در اختیار مؤلفان بخش عمومی قرار گرفت تا هر اصطلاح را در ردیف معناییِ خود قرار دهند.

مؤلفانِ بخش عمومی نیز با اتکا به شواهد که شاهدنویسان از لیست‌های رایانه‌ای استخراج کرده و در اختیار آنها قرار می‌دادند به تألیف پرداختند و در ذیل هر مدخل و اگر مدخل معانی گوناگون داشت در ذیل هر معنی همه شواهد را به تفکیک و از جدید به قدیم قرار دادند و نظرهای خود را درباره بعضی از معانی و شواهد در پشت فیش‌ها نوشتند و پس از آن فیش‌های اصطلاحات تخصصی، چنان که گفته شد، در جای الفبایی یا در جای معنایی خود درج کردند، تحویل من دادند.

اینک هر مدخل با تمام ضمائم و اضافات و با شواهد متعدد که گاهی تا سی چهل شاهد برای هر معنی می‌رسید، در اختیار من بود. من کل مدخلٍ را یک‌پارچه ویرایش می‌کردم و از شواهد احیاناً معنای جدید به دست می‌آوردم و برای هر معنی یک، دو یا سه شاهد انتخاب می‌کردم و در مواردی دنبال شاهد جدید می‌گشتم، زیرا شواهد موجود را مناسب یا وافی به مقصود تشخیص نمی‌دادم، تنظیم نهایی می‌کردم و به حروف نگار رایانه‌ای می‌دادم تا فرهنگ را درشت‌تر از آنچه در شکل چاپ شده دیده می‌شود در اندازه کاغذ A4 (در ۱۳/۵×۲۴/۵ سانتی‌متر) و با حروف ۱۳ لوتوس (متن تعاریف) و با همان نسبت حروف شواهد و مآخذ و غیر آنها را حروف نگاری کند. این تنظیم اولیه در شکلِ درشت برای آن بود که چشم در شکل درشت‌تَر اغلاط را سریع‌تر می‌بیند و به هر حال متن راحت‌تر خوانده می‌شود.

نمونه حروف‌نگاری شده را نمونه خوان مقابله و تصحیح می‌کرد و یک بار می‌خواند و نمونه جدید گرفته می‌شد. نمونه دوم را ویراستار (اول) می‌خواند و نظراتش را در پشت اوراق می‌نوشت و به من می‌داد، من موارد اصلاحی و پیشنهادی را بررسی می‌کردم و اصلاحات لازم را انجام می‌دادم و برای گرفتن نمونه به حروف نگار می‌دادم. نمونه سوم گرفته می‌شد. نمونه سوم را نمونه خوان مقابله و تصحیح می‌کرد و به استادان دکتر رسول شایسته (ویراستار دوم) و دکتر حسن احمد گیوی (ویراستار سوم) تحویل می‌دادند. آنان جداگانه متن را می‌خواندند و نظرهای خود را پشت اوراق می‌نوشتند و به من می‌دادند؛ من نظراتِ اغلب مفید و به‌جای آنان را بررسی می‌کردم و آنچه را باید وارد، اصلاح یا حذف شود، اعمال می‌کردم و برای گرفتن نمونه چهارم به حروف نگار می‌دادم. نمونه چهارم را مقابله می‌کردند و یکی از ویراستاران (ویراستار چهارم) می‌دید و به من می‌داد؛ من می‌دیدم و برای نمونه پنجم و تصویرٍ گذاری به حروف‌نگار می‌دادم. نمونه پنجم مجدداً و پس از تصویرگذاری به وسیله یکی از ویراستاران (ویراستار پنجم) خوانده و مسائل با


دکتر انوری

من در میان گذاشته می‌شد و برای تنظیم نهایی به حروف‌نگار داده می‌شد. پس از آن‌که هر حرفی به شکل نهایی می‌رسید برای تهیه فیلم به لیتوگرافی فرستاده می‌شد، پس از لیتوگرافی یک‌بار اوزالیدها بررسی می‌شد. این بررسی نهایی در قسمت عمده‌ای از فرهنگ به وسیلهٔ آقای کمال اجتماعی جندقی که یکی از همکاران خوب و جدی ما در تهیهٔ فرهنگ بود انجام می‌گرفت.

این‌که ویرایش نه در فیش‌ها، بلکه در نمونه‌های حروف‌نگاری شده انجام پذیرفت از آن جهت بود که به تجربه دریافته‌ام که چشم در حروف‌چاپی اغلاط،نابسامانی،ودیگر ضعف‌های نوشته را بهتر می‌بیند و ذهن بهتر درک می‌کند تا در دست نوشته و به ویژه در دست نوشتهٔ قلم خورده، در ثانی چون در فیش‌ها معانی و شواهد جدا و هر کدام در فیشی جداگانه بود، یعنی هر معنی در یک فیش و هر شاهد هم در یک فیش بود، چشم همه معانی و شواهد را یک‌جا و در کنار هم نمی‌دید، این بود که تصمیم گرفتیم ویرایش‌های پنج گانه در نمونه‌های حروف نگاری شده انجام پذیرد.

الآن که این مقاله را می‌نویسم، فرهنگ بزرگ سخن در ۸ مجلد و در ۸۵۹۲ صفحه بیش از یکسال است که منتشر شده. در رسانه‌های داخلی و خارجی انعکاس یافته و مقالاتی در نقد آن نوشته‌اند. مفصل‌ترین نقد را آقای داریوش آشوری نوشت که نخست در اینترنت، سایت رادیو بی‌بی‌سی، و دیرتر در تهران در (مجله نگاه نو، شماره ۵۷) انتشار یافت. آشوری ضن ایراداتی که گرفته و اغلب آنها وارد است در جایی از مقاله می‌نویسد:

نخستین امتیاز بزرگ فرهنگ سخن نسبت به فرهنگ‌های کلان پیشین برخورداری نسبی آن از «روش» است. در این اثر پرحجم هشت جلدی کوشیده‌اند به تمامیت آن به‌عنوان یک کار به هم پیوسته بنگرند؛ نگرشی که رعایت تناسب مدخل‌ها و گزینش آنها براساس منطق درست فرهنگ‌نویسی و گنجایش چنین پروژه‌ای، و نیز کوشش در جهت یک‌دستی روش در تعریف‌ها می‌طلبد. فرهنگ سخن می‌کوشد از نگاه سنتی ادیبانه به فرهنگ‌نویسی فاصله بگیرد و از دستاوردهای فرهنگ‌نویسی مدرن در زبان اروپایی در حد امکان الگوبرداری کند. از این رو، می‌توان گفت که از همه نظر گام بلندی از فرهنگ معین پیشتر است و جانشینی است بسیار بهتر و کاراتر برای آن.

کریم امامی متخصص نشر و مترجم توانا نوشت: فرهنگ بزرگ سخن از چند لحاظ اهمیت دارد:

اول آنکه مفصل‌ترین فرهنگ جدید زبان فارسی است که برای واژه‌های کهن و واژه‌های رایج امروز هر دو به یک اندازه اهمیت قائل می‌شود و استفاده کننده را از مراجعه به فرهنگ‌های گوناگون بی‌نیاز می‌کند.

دوم آن که کار تألیف جدی است، کتاب‌سازی نیست، حاصل یک کار بزرگ گروهی چند ساله به راهنمایی و رهبری یکی از استادان برجسته زبان و ادب فارسی است و چکیده دستاوردهای ادبی و فرهنگی و علمی چندین نسل از زبده‌ترین ادبا و محققان و دانشمندان کشور در آن تجلی یافته است و انتشار آن در سال شمار فرهنگی کشور اهمیتی در حد تألیف و انتشار دائره المعارف مصاحب، لغت‌نامه دهخدا و فرهنگ معین خواهد داشت.

سوم آنکه فرهنگی است روش مند، تهیه شده بر پایهٔ اصول فرهنگ‌نویسی، که هر مدخل یا سرواژه آن به دقت کالبدشکافی شده، معنی یا معانی مختلف آن باذکر شاهد و مثال ثبت گردیده و ترکیبات گوناگون اسمی و فعلی آن نیز همگی به همان روش دقیق و آموزشی و به ترتیب الفبایی فهرست شده و در زیر هر مدخل درج گردیده است.

استاد ایرج افشار، کتاب‌شناس نامدار، دکتر عطاء‌الله مهاجرانی، وزیر سابق فرهنگ و ارشاد اسلامی، دکتر حداد عادل، رئیس پیشین فرهنگستان زبان و ادب فارسی، عبدالرحیم جعفری، بنیان گذار انتشارات امیرکبیر از کسانی هستند که سخنان ستایش‌آمیز در حق من و همکارانم گفتند و ما را در راهی که رفته‌ایم تشویق کردند.

تألیف فرهنگ بزرگ سخن دقیقاً هشت سال زمان برد: در مهر ماه ۱۳۷۳ کار را شروع کردم و آخرین بخش حرف ی را پیش از پایان شهریور ۸۱ به حروف‌نگار دادم.

ادامه دارد

زبانزد/ جلال دری

«ع»

«غ»

غرض نقشی است

* عیب مَیْ جمله بگفتی، هنرش نیز بگو!
* عیب نبینند بجز اهل عیب.
* عیب هر کس که کنی هم به تو می گردد باز.
* عیبی به عیب خود نرسیدن نمی‌رسد.
* عید بی‌روستایی نمی‌شود.
* عیدت را این جا در کردی، نوروزت را برو جای دیگر!
* عید قربان است دایم خانهٔ قصّاب را.
* عید می‌آید عیب‌ها را آشکار می کند.
* عیسات دوست بِهْ که حوّاریت آشنا.
* عیسی به دین خود، موسی به دین خود.
* عیسی را ول کرده سُمّ خرش را می‌بوسد.
* عیسی نتوان گشت به تصدیق خری چند.
* عیش را در جهان خران دارند!
* عینک سواد نمی‌آورد.

«غ»

* غافل بی‌بصر است و جاهل بی‌خبر.
* غافل مشو از هر کس که دلش آزردی.
* غافل مشو ز سنگ مکافات روزگار.
* غافل مشو ز عمر که چون باد در هواست.
* غافل و مرده هر دو یکسان است.
* غافل نشود عاقل، عاقل نشود غافل.
* غافلی هم حکمت است هم نعمت.
* غایب بی‌بهره است.
* غایب خایب است.
* غایت جهل بوَد مشت‌زدن سندان را.
* غبار غم برود حال بِهْ شود حافظ.
* غربال به زمین که بخورد کمانه می‌کند.
* غربال به غلیان می‌گوید: دو سوراخ داری!
* غرض از کعبه نشانی است که ره گم نشود.
* غرض نقشی است کز ما بازماند.
* غرضها تیره دارد دوستی را.
* غرقه بر هر گیاه خشک چنگ زند.
* غرقه در بحر چه اندیشه کند طوفان را.
* غریب اگر چه به دارالسّلام گیرد جای/بوَد نتیجهٔ غربت همه عذاب الیم
* غریب اگر چه به غربت میانهٔ گنج است/همین که شام شود آن غریب در رنج است
* غریب را دِل‌آواره در وطن باشد.
* غریب را سَگان باشند دشمن.
* غریب شکسته دل است.

چهل سال پیش...

روز سه‌شنبه ۱۲ شهریور ماه ۱۳۵۳ مصادف با ۱۵ شعبان تعطیل بود و روزنامه اطلاعات منتشر نشد. ولی به دلیل برگزاری بازیهای آسیایی در تهران همان سال برخی اخبار آن روزها از نظرتان می‌گذرد:

تهران برگزار کننده بازیهای آسیائی

برگزاری هفتمین دوره بازیهای آسـیائی در تهران یک حادثه بزرگ و هیجان انگیز اسـت. حادثه‌یی که ورزش تنها یکی از وجوه اهمیت آن بشـمار می آید و جنبه‌های دیگر آن نیز بـه نـوبـه خـود حـائـز اهمیتند. ملت ایـران که میـزبان شرکت کنندگان درین دوره از بازیهای آسیائی است در درجه اول به جنبه حیثیتی موضوع اهمیت میدهد.

ایران سـعی بسـیاری به کار برده اسـت تا همه چیز را برای برگزاری هر چه شکوهمندانه‌تر بازیهای آسیائی تدارک ببیند. تاسیسـات عظیمی که آئین گشـایش بازیهـا در آنجا صورت گرفت، حاصل چنین تلاشی است. اینک ملت ایران می تواند با غرور فراوان ادعا کند که بزرگترین و مجهزترین و پیشرفته‌ترین مجتمع ورزشی سراسر جهان را در اختیار دارد، جمعیتی که مجال خودنمائی را از تاسیسـات ورزشی مونیخ ـ محل برگزاری المپیک اخیر ـ سـلب می کنـد و به احتمال بسیار، حتی از لحاظ اداره بازیها نیز شگفتی های المپیک مونیخ تحت‌الشعاع بازیهای آسیائی تهران قرار خواهد گرفت.

یکرنگی چهره تیم ایران را زیباتر کرده بود

امجدیه ـ سه‌شـنبه ۱۲ شـهریور ۱۳۵۳ (دومین روز از مسابقات فوتبال بازیهای آسیایی تهران)، ایران ۷ (غلامحسین مظلومی، دقایق ٤، ٤٤ و ٦٨ ـ علی پروین، دقیقه ۲۸ و ۵۵ ـ علی جباری، دقیقه ۱۱، پرویز قلیچ‌خانی دقیقه ۸۰) ـ پاکستان صفر.

داور ویسیت (تایلند) ـ مارویاما (ژاپن)، جبار (کویت)، هوا خوب، زمین مساعد تماشاگر حدود ۲۰ هزار تن.

ایـران: بهـرام مـودت ـ ابراهیـم آشـتیانی، پرویـز قلیچ‌خانی (کاپیتـن)، اکبـر کارگرجـم، عـزت جانملکی ـ علی جباری، علـی پروین، کارو حق‌وردیان ـ غلامحسـین مظلومی (جعفر کاشـانی، دقیقه ۷۵)، محمـد صادقی (غفور جهانی دقیقه ٤٦)، رضا عادلخانی، مربی: اوفارل.

پاکسـتان: افضل (دروازه‌بـان) ـ علـی محمـد (۲)، مجاهد (۳)، ارشـد (٦)، اکبر (۵)، امیربخـش (۷)، غفور (١٦)، علی اصغر (۱۲)، ادریـس (۱۱)، علی نواز (۹)، سـرور (۱۰)، مربی: اکبر. مهمتر از همه باید از صمیمیت و اشتهای تیم ایران صحبت کرد. چیزی کـه بزرگترین رمز پیروزی تیم ما در این بازیها میتواند باشد.

پرارزش‌تریـن نیرویی که در تیم خـود دیدیم این بود که رنگ پیراهن باشـگاهی بچشـم نمی خورد. آنچه زیبا بود یکرنگی و دوسـتی بود. و آنچه تیم ایران را در نخستین دیدار خود به یکی از بهترین نتایج ممکن در این بازیها رسید، رفاقت و گذشت بود.

از برگزاری المپیک در تهران، پشتیبانی میکنیم

«کمیته بین‌المللی المپیک، از برگزاری بازیهای المپیک در تهران، پشتیبانی خواهد کرد.»

لرد «کیلانیـن» رئیس کمیته جهانی المپیک ـ بعدازظهر دیروز، در یـک مصاحبه مطبوعاتی، همچنیـن گفت: «ما از شـرکت قهرمانان چینـی در بازی‌های آسـیایی، بی‌نهایت خوشوقت شده‌ایم و امیدواریم که با پذیرش جمهوری خلق چین در بیشتر فدراسـیونهای جهانی، بیش از پیش بتوانیم از شخصیت‌های این سـرزمین پهناور در عرصه جهان ورزش، اسـتفاده کنیم.» لـرد کیلانین، بـا قاطعیت افـزود: «اگر ایران خواسـتار میزبانی بازیهای المپیک باشد، ما بدون شک، از آن پشتیبانی خواهیم کرد.»

روزی که از آسمان طلا می‌بارید

روز بزرگ ... روز فراموش‌نشدنی ... روزی که گفتی از آسـمان طلا میبارید. دوچرخه‌سواران ایران، چشمها را خیره کردند. قلب آنها به آهنـگ مدال‌های طلایی می تپید و پاهای ورزیده‌شان، به سـوی قله افتخار، رکاب میزد. این سرداران، مدال‌هایـی به ایـران هدیه دادنـد که هیچکس انتظـار آن را نداشت. چهار مدال طلا ...

از سـوی دیگر، وزنه‌برداران ایرانی، بزرگمردان پیکار با پولادهای سـرد نیز بر تـارک قهرمانان وزنه‌برداری آسـیا ایستادند. آنها نیز، ابرهای طلایی آسمان ورزش ایران را بارور ساختند. آسمان ایران را بارور ساختند ... از آسمان پولادین باز و نیز سیم و زر بارید.

پیکار سـرداران واترپولوی ایران نیز چشـمها را خیره سـاخت و زبانها را به تحسین و سـتایش گشود. برگزیدگان کوشـای چین یک میلیاردی، در پیکار با میزبانان ایرانی خود، مزه تلخ ناکامی را چشیدند...

قاب امروز



بازگشت ساکنان غزه پس از اعلام آتش بس / منبع: تلگراف

نکته

ارزش زمان!

احساس توامان خستگی، کوفتگی و لهیدگی که ارمغان تردد با اتوبوس درون شـهری بود، بار دیگـر نهیبم زد که بـاز هم «به موقع» خـودم را به سر کار رسانیده‌ام!

خدا می‌داند که این «به موقع» رسـیدن‌ها به چه میزان از عمرم خواهد کاست؟!

محمد ماکویی ـ مرداد ۱۳۹۳

سرایه

ای شـمع تـو صوفی‌صفتـی پنـداری
کین شـش صفـت از اهل صفا مـی داری
شـب‌خیزی و نـور چهـره و زردی روی
سـوز دل و اشـک دیـده و بیـداری

ظهیر فاریابی

پند بزرگان

● مهم نیسـت اگر زمین بخورید، مهم دوباره برخاستن است.

وینسنت لمباردی

امروز در تاریخ

فرماندار خوزستان و بین النهرین جنوبی

شـاه اسماعیل صفوی ۱۲ شـهریور ۸۸۷ هجری خادم بیک را به سـمت فرماندار ایالت (استان) خوزستان منصوب کرد. شاه اسـماعیل حکومت منطقه شـیعه نشـین جنوب بین النهرین (عراق امـروز) از جمله بصره را هم به خادم بیک سپرد، بدون اینکه از لحاظ تقسیمات کشوری، ماهیت اداری جداگانه این منطقه را تغییر دهد..

آغاز نوسازی آرامگاه فردوسی

۱۲ شهریور ۱۳۰۷ کار نوسازی آرامگاه فردوسی، ایرانی بزرگی که خود را وقف خدمت به ایران و زبان پارسـی کرده بود در توس خراسـان آغاز شد. این ساختمان باشکوه پس از تکمیل و آنگاه تزیین مجدد، بیستم مهرماه سال ۱۳۱۳ هجری طی مراسمی کم نظیر با حضور رضاشاه پهلوی و مستشرقین و ایرانشناسان سراسر جهان، ادیبان کشور و مقامات فرهنگی و دولتی گشایش یافت.

اعلام بی طرفی، ولی...!

سوم سـپتامبر سال ۱۹۳۹ (سـه روز پس از آغاز جنگ جـهانـی دوم) دولت وقت ایـران، بیطرفی خـودرا در قبال دولت های متخاصم اعلام کرد، ولـی دیدیم که متفقین آن را رعایـت نکردند. به دلیل همین اعلام بیطرفی، در شـهریور ۱۳۱۸ شناورهای توپدار ایران در خلیج فارس از اقدام ناوگان انگلستان به تصرف پنج کشـتی بازرگانی آلمانی که در بندر شـاپور بارگیری کرده بودند جلوگیـری نکردند، حال آن که قدرت آتش بیشتری داشتند.

شرایط انگلستان را به رضاشاه نگفته بودند

در این روز در شـهریور ۱۳۲۰ با این که جلسه شورای وزیران در حـضور رضـاشـاه پهلوی تـشـکیل شـده بود، نخسـت وزیر و وزیـر امور خارجـه وقت بـه او نگفتند که انگلسـتان و به تبعیت از آن، شـوروی خواهان کنار گذارده شدنش هسـتند و دولت انگلسـتان عزم جزم به اخراج او از کشـور و تحت نظر خود در تبعید نگهداشـتنش دارد. در این جلسه تنها صحبت از تسلیم پیشنهاد ترک مخاصمه و همکاری ایران با متفقین بود!.

متهمان به قتل افشارتوس را آزاد کردند!

۱۲ شـهریور ۱۳۳۲ (و ١٦ روز پـس از براندازی دولت مصـدق) دادسـرای تهران متهمـان به ربودن و قتل سـرتیپ افشارطوس رئیس شهربانی حکومت اورا بدون صدور اعلامیه و ذکـر دلیل آزاد کرد که باعث تعجب مردم شـد. برخی از این متهمان که دربازداشت بودند قبلا اعتراف هم کرده بودند و این اعتراف ها و دلایل جرم در روزنامه ها انتشار یافته بود.

www.iranianshistoryonthisday.com

جدول شرح در متن ۳۶۶۱

غلامحسین باغبان

با همه نیرو و توانایی
از نام‌های خداوند
جانشین اسم
خیس
کشنده بیصدا
لااقل
میوه گرمسیری
استان زیارتی
آهک آب ندیده
آتش سوزی
طعم
بخشش اسلامی
تقویت رادیویی
کامیون ارتشی
عبادت ماه رمضان
از گازهای آلی
کنده‌کاری
حساب و شماره
آشکار ساختن
رهبر کاتولیک‌ها
خوش‌اندام
هر نوع آش
ماشین تحریر
نان کاغذی
خوراک سفر
نوشیدنی سنتی
اثری دیدنی در کرمانشاه
کنفرانس تاریخی
غلاف شمشیر
مخفف تباه
حرکت
تابعیت
بی‌طاقت
پیک کاغذی

حل ۳۶۶۰

صیاد آبزی لذیذ	ن	باد ملایم و خنک / اثر فروید	سوره ۱۰۷ قرآن / مجید	م	الله / دعوت به سکوت	خ	ش	کامیابی / آرمان گرایی
م	س	ی	ل	ا	ه	د	ی	ا
ا	ی	ک	بزرگ و سرور / قسمتی از پا	ع	ی	ا	ر	ش
ه	م	ت	ر	و	س	خودرو اسکیمو / رود مرزی	ی	دین ها / ورزش آبی
ی	قیمت و بها	و	ا	ن	کشتی جنگی / بازداشت	ا	ن	ش
گ	ن	ه	ن	وال / گام	ج	ر	ک	شهری نزدیک تهران / سوغات مراغه
ی	ر	م	سرخ نای	ق	ل	س	ا	ب
ر	خ	باربر صبور	ن	د	ب	تن / گلی سرخ رنگ	م	کندن گور
				م	واحد پول عربستان	ش	ب	ن
				زاپاس	ر	ق	و	م
				ی	ی	ا	د	با وقار / برادر مادر
				د	ا	ی	ن	ب
				ک	ل	ق	بانک خانگی	شالوده

سودوکو ۱۱۴۸

				۵				۲
	۱				۶	۹		
		۸	۷			۴		
۶			۸	۲				۱
۵								۳
۸				۷	۵			۹
		۴			۳	۲		
		۹	۲				۸	
۲				۹				

حل ۱۱۴۷

۴	۸	۱	۲	۹	۵	۷	۳	۶
۷	۳	۶	۴	۸	۱	۲	۹	۵
۲	۹	۵	۷	۳	۶	۴	۸	۱
۱	۴	۸	۵	۶	۲	۹	۷	۳
۹	۲	۷	۱	۴	۳	۵	۶	۸
۵	۶	۳	۸	۷	۹	۱	۴	۲
۳	۱	۴	۹	۵	۸	۶	۲	۷
۸	۷	۲	۶	۱	۴	۳	۵	۹
۶	۵	۹	۳	۲	۷	۸	۱	۴

اطلاعات دورود

چهارشنبه ۱۲ شهریور ۱۳۹۳ ضمیمه شماره ۲۵۹۶۱

اقدامات شهرداری علیرغم مشکلات فراوان مالی مثال‌زدنی است



حدود سه ماه از تصدی پست سرپرست شهرداری دورود توسط مهندس مهدی نیک‌آبادی گذشت. مدت زمانی کوتاه اما پرکار برای شهرداری دورود که در طول آن علی رغم همه مشکلات به ویژه کمی بودجه به منظور ارائه خدمات عمرانی شاهد اقدامات خوبی در رفع برخی معضلات شهری بودیم. بر آن شدیم تا ضمن قدردانی از زحمات ۳ ماهه وی و پرسنل شهرداری و دیگر سازمانهای تابعه نگاهی به عملکرد شهرداری از زبان سرپرست شهرداری دورود،مهندس نیک‌آبادی بیندازیم.

اینجانب ضمن تبریک هفته دولت و روز کارمند به تمامی کارکنان عزیز ادارات و آرزوی سلامتی و سعادت برای ایشان و عرض تشکر و قدردانی ویژه از همشهریان گرامی به خاطر همکاری و تعامل همه جانبه با مجموعه شهرداری و سپاس فراوان از اعضای محترم شورای شهر که فرصتی مغتنم برای اینجانب به منظور خدمتگزاری به مردم فهیم و عزیز دورود فراهم آوردند، امیدوارم توانسته باشیم در این مدت کوتاه خدمتگزار خوبی بوده باشیم و قدم‌هایی که در بهبود وضع شهر برداشتیم، مورد رضایت همشهریان عزیز بوده باشد. شهرداری و شورای محترم اسلامی شهر علیرغم همه چالش‌های موجودی که شهرداری با آن دست و پنجه نرم می‌کند تمامی اهتمام خود را در طول این ۳ ماه در پیشبرد خدمات رفاهی و عمرانی به کار بست که از جمله آن‌ها می‌توانیم به اقدامات زیر اشاره کنیم:

۱ـ بتن ریزی محوطه‌های بازی واقع در سطح پارک‌ها و همچنین محوطه‌های ورزش برای کفپوش کردن آن‌ها با کفپوش‌های نرم به منظور جلوگیری از سقوط و آسیب دیدگی کودکان.

۲ـ ترمیم و اصلاح زیرسازی خیابان ۲۴ متری کوی ایثار طبق استانداردهای آزمایشگاه مکانیک خاک.

۳ـ ترمیم و اصلاح زیرسازی خیابان ۹۰ متری امام علی(ع) از طرف کوی ایثار به طرف کوی فدک طبق استانداردهای آزمایشگاه مکانیک خاک.

۴ـروکش آسفالت خیابان ۲۴ متری کوی ایثار با هزینه ۱۵۰ میلیون تومان.

۵ـ لکه گیری و سپس روکش آسفالت قسمت‌های معیوب بلوار ۹۰ متری از طرف کوی ایثار به طرف کوی فدک از طریق تعهد پیمانکار با همکاری شورا.

۶-آسفالت (یک لاین) از خیابان ۳۲ متری فیمابین اراضی تعاونی مسکن مخابرات و تأمین اجتماعی.

۷-زیر کوبی و زیرسازی و مخروط ریزی لاین دوم خیابان مذکور و آماده کردن برای آسفالت آن.

۸-آسفالت و لکه گیری کوچه‌های کوی ایثار.

۹- آسفالت و لکه گیری خیابان فی ما بین کوی ایثار و فاز دوم الغدیر.

۱۰-آسفالت و لکه گیری خیابان‌های اصلی شهر مانند- خیابان اصلی الغدیر- کمربندی عزت آباد- بلوار ۶۰ متری- خیابان صفا و غیره

۱۱ـروکش آسفالت معابر و کوچه‌های تنگ پری کش بعد از حدود ۱۴ سال.

۱۲- روکش و آسفالت کردن کوچه‌ها و معابر منطقه جماران.

۱۳- لکه گیری قسمت‌هایی از معابر و کوچه‌های منطقه حسین آباد(که به علت اتمام قیر و نبود بودجه نیمه کاره مانده است).

۱۴-احداث خیابان ۲۴ متری جلو نقلیه که شامل جدول‌گذاری و مخروط ریزی و زیر سازی آن که برای اتصال خط بالای انگشته به بلوار ۶۰ متری با توجه به عرض کم کوچه‌های موجود انجام گرفت.

۱۵-مخروط ریزی، زیر سازی، احداث و کانال کشی قسمت دوم خیابان ۲۳ متری بین اراضی مخابرات و تأمین اجتماعی از خیابان ۲۴ متری کوی ایثار تا بلوار ۹۰ متری صنعت برای اتصال اراضی مذکور به بلوار صنعت.

۱۶-علف زدایی- خاک برداری و خاکریزی- جدول گذاری و پیاده رو سازی و بتن ریزی بلوار ۹۰ متری امام علی(ع) از جنب شهرداری به طرف کانون امام علی(ع) به منظور احداث پارک برای ورزش صبحگاهی و پیاده روی.

۱۷-تعمیر و راه اندازی آب نماهای میدان‌های آزادگان و ولایت روبروی شهرداری پس از حدود ۴ سال خرابی.

۱۸-رنگ‌آمیزی میدان‌های سطح شهر.

۱۹-رنگ‌آمیزی پارک محله‌ای بحرین از جمله جداول، نیمکت‌ها، آلاچیق‌ها و غیره.

۲۰-رنگ آمیزی جداول و نرده‌های پارک جنگلی از ابتدای کوی کارمندان تا ابتدای پارک جنگلی.

۲۱-تعمیر و روشن کردن روشنایی‌های سطح شهر و پارک‌ها که به علل مختلف خاموشی داشتند.

۲۲-خرید و نصب دکل‌های روشنایی ۹ الی ۱۲ متری در پارک‌های سطح شهر از جمله پارک مهندس سالور- آزادگان- دانشجو- و پارک بلوار ۹۰ متری صنعت به تعداد پنج عدد و تعدادی دیگر نیز در حال ساخت و آماده تحویل به شهرداری است.

۲۳-خرید مجموعه بازی‌های استاندارد پلی اتیلن و نصب در پارک‌های محله‌ای و پارک دانشجو.

۲۴-چمن کاری و درخت کاری پارک یلدا واقع در فاصله تخته حله(جهاد).

۲۵-شروع کفپوش کردن پارک یلدا با کفپوش‌های رنگی و استاندارد.

۲۶-اصلاح کفپوش پارک دانشجو با کفپوش رنگی به صورت اشکال هندسی.

۲۷-لوله کشی آب باغچه‌های خیابان کندوان و گل کاری و چمن کاری باغچه‌ها که در سال‌های گذشته کاملاً خشک و محل دپی زباله و وسایل اضافه مغازه‌های همجوار شده بود.

۲۸-کاشت دوباره چمن در ورودی شهر از طرف ازنا.

۲۹-پرداخت هزینه و تعمیر پنج عدد از کمپرسی‌های نقلیه شهرداری که به علت سوختن موتور از ناوگان خارج شده بودند و اضافه کردن آن‌ها به ناوگان موتوری شهرداری با مبلغی حدود ۱۷ الی ۲۰ میلیون تومان برای هر مورد.

۳۰-تعمیر و آماده به کار شدن گریدر شهرداری- بیل بکهو شهرداری- دو عدد مینی لودر و بسیاری دیگر از ماشین آلات دیگر موتوری شهرداری از جمله گریدر و بیل مکانیکی.

۳۱-تعمیر و راه اندازی فینشیر شهرداری دورود که ۸ سال از کار افتاده و بلا استفاده در نقلیه شهرداری رها شده بود.

۳۲-احداث و تشکیل انبار در نقلیه شهرداری و ثبت وسایل ورودی و خروجی در دفاتر جداگانه.

۳۳-احداث انبار داغی وسایل تعویضی در نقلیه شهرداری.

۳۴-جدول گذاری از طرف میدان ابوالفضل(ع)

۳۵ـ احداث کوچه ۱۰ متری در حریم دکل فشار قوی برای اتصال کوی شیروانی(قدیم) هشتصد دستگاه به خیابان ۱۸ متری آزادگان طبق رأی کمیسیون ماده پنج که منطقه مذکور از بن بست خارج می‌کند.

۳۶-استفاده از باکس‌های بتنی گل برای اولین بار در دورود برای زیبا سازی و گل کاری در قسمت بازی کودکان پارک دانشجو که نمایی بسیار زیبا در محل بازی کودکان ایجاد می‌کند.

۳۷-زیر سازی و بتن ریزی پیاده روی انتهای بلوار معلم از جلوی اداره آموزش و پرورش تا میدان ولایت(شهرداری) که سالیان سال به صورت خاکی باقی مانده بود.

۳۸-زیر سازی- جدول گذاری و بتن ریزی پیاده رو و جداول کوی ایثار از بلوار ۶۰ متری تا بلوار ۹۰ متری تا جلوی در مدرسه استثنایی.

۳۹-اتمام ساخت دال و دال گذاری بر روی کانال عزت آباد و جنب ریل‌های راه آهن.

۴۰-اتمام ساخت دال و اجرای دال بر روی کانال جدا شده از طرف ورودی دانشگاه تا بلوار ۶۰ متری.

۴۱-ترمیم جداول سطح شهر مانند، کوی ایثار- بلوار ۹۰ متری- بلوار ۶۰ متری و دیگر معابر سطح شهر.

۴۲-اجرای منحول و جدول و دال روی آن در تقاطع فاز دوم الغدیر و بلوار ۹۰ متری صنعت.

۴۳-قرار دادن آلاچیق در پارک‌های محلی مانند پارک فاز دوم الغدیر- پارک محله‌ای فرهنگیان وغیره

۴۴-اخذ مجوز از شورای اسلامی شهر برای فروش ماشین آلات مستعمل شهرداری با نظریه کارشناسی با در نظر گرفتن استفاده از پول‌های حامله برای تعمیر ماشین آلات دیگر و خرید ماشین آلات جدید.

۴۵-اخذ مجوز از شورای اسلامی شهر برای اجرای پروژه پارک آبی در منطقه سرچشمه با توجه به پتانسیل آب در چشمه و تبدیل منطقه با مشارکت بخش خصوصی به منطقه گردشگری.

۴۶-اخذ مجوز از شورای اسلامی شهر برای انعقاد قرارداد با مشاور واجد شرایط برای مطالعه بر روی بستر رودخانه برای ساماندهی و تبدیل رودخانه از محل سرچشمه(پل قوسی فلزی) تا پل سیری ساتی به منطقه ویژه گردشگری.

۴۷-اخذ مجوز از شورای اسلامی شهر برای ترمیم و کفپوش کردن معابر سطح شهر از جمله خیابان منوچهری، خیابان کندوان و شریعتی از طریق مناقصه که مناقصه آن برگزار و پیمانکار آن هم مشخص شده است و در انتظار قرارداد است و به زودی شروع به کار می‌کند.

۴۸-اجرای دور درختی در اطراف درخت‌های میدان امام و خیابان منوچهری و خیابان امام به طرف پل قوسی فلزی.

۴۹-اجرای پیاده رو سازی معابر اطراف مسجد امام واقع در بلوار ۹۰ متری صنعت.

۵۰-خاکریزی قسمتی از رفیوژ وسط بلوار ۹۰ متری صنعت تا کوی فدک و خاک ریزی میدان کوی فدک.

۵۱-شست وشوی دوره‌ای سطل‌های زباله مکانیزه.

۵۲-طعمه گذاری برای از بین بردن جوندگان موذی در سطح شهر.

۵۳ ـ نصب تابلوی اسامی کوچه ها و معابر در برخی از قسمت های سطح شهر همانند کوی ایثار و غیره.

۵۴ ـ پیگیری روکش آسفالت بلوار ۶۰ متری از میدان ابوالفضل(ع) تا میدان آزادگان و بالعکس با همکاری اداره کل راه و شهرسازی.

۵۵ ـ تهیه نقشه های سرعت گیر ها با شکل های هندسه ای ذوزنقه ای و استاندارد بر اساس عرض معابر که در حال اجرا هستند.

۵۶- جدول‌گذاری و آماده سازی قسمتی از منطقه باباهور برای پارک پرندگان و باغ وحش.

۵۷- انعقاد قرارداد با استخر فرهنگیان برای رفاه پرسنل شهرداری و شورای شهر.

۵۸ ـ تشکیل کمیسیون سرمایه گذاری و مشارکت با بخش خصوصی در شهرداری با عضویت کارشناسان شهرداری در موارد حقوقی، عمران، مالی و یک نفر از اعضای شورای اسلامی شهر و یک نفر از کارشناسان استانداری.

۵۹- اخذ مجوز از شورای اسلامی شهر برای مشارکت با بخش خصوصی برای ساخت یک هتل و یک رستوران در پارک باباهور و همچنین ساخت دو عدد مجتمع تجاری و پارکینگ طبقاتی در خیابان فاطمیه و یک کارخانه تولید صنعتی قطعات بتنی(مانند جدول، کفپوش، باکس و...) و معرفی پروژه های مذکور به استانداری(امور شهری روستایی) و کار گروه بخش اشتغال برای اخذ برگه های مشارکت مشارکت یا فایننانس.

۶۰-رنگ آمیزی پل قوسی فلزی

۶۱- تعمیر کارواش شهرداری که حدود یک سال خراب و بلا استفاده بود برای شستشوی سطل های زباله و جداول کمربندی و ماشین آلات شهرداری با آن.

۶۲- خرید یک دستگاه کامپیوتر برای امور قراردادها برای سیستماتیک کردن روند آنالیز بهاء و کامپیوتری کردن اطلاعات واحد عمران و قراردادهای منعقده.

۶۳- حذف تدریجی پیمانکاران دستمزدی به منظور جلوگیری از اصراف مصالح. زیرا با حذف پیمانکاران دستمزدی و واگذاری کار با مصالح به پیمانکاران واجد شرایط هم از لحاظ مدیریت منابع مالی و هم به لحاظ جلوگیری از اصراف مصالح به صرف شهرداری است.

۶۴ـ تعویض قطعات، تعمیر دیگر قطعات و تعمیر کلی و آماده به کار کردن کارخانه آسفالت شهرداری و تولید آسفالت توسط آن پس از مدت ها بلا استفاده و رها ماندن.

۶۵ ـ خرید قیر برای آسفالت و لکه گیری معابر سطح شهر.

۶۶-پیگیری برای حل مشکلات اراضی شهر و کاربری های عمومی که سال‌های سال بلا تکلیف رها شده و تملک نمی‌شوند در سطح وزارت خانه راه و شهر سازی.

۶۷- پیگیری و الحاق منطقه ناصرالدین در طرح جامع بازنگری شهر دورود به محدوده شهر.

۶۸- اصلاح جدول گذاری قسمتی از کوی شهرداری که باعث جمع شدن آب در فصل سرد سال در منطقه می‌شد(کوچه فیض پنجم).

۶۹- پیاده رو سازی قسمتی از پارک دانشجو.

۷۰ـ مخروط و بیس ریزی خیابان ۲۴ متری جنب کانون امام علی(ع) و زیر سازی و غلطک زنی و آب پاشی آن.

۷۱ـ خاکبرداری و مخروط و بیس ریزی خیابان اطراف ورودی دانشگاه به طرف بلوار ۶۰ متری که در حال اجرا در کنار اجرای دال خیابان مذکور بر روی کانال موجود است.

۷۲- خرید، تحویل و نصب مقدار هفت سری تاب استاندارد به سازمان پارک ها و فضای سبز که در مورخ ۹۳/۵/۲۸ وارد دورود(شهر شده) و تحویل سازمان پارک ها و فضای سبز شدند.

بی شک انجام همه این اقدامات مقدور نمی شد مگر با همکاری و تعامل خوب و سازنده شهروندان دورودی با شهرداری که در پایان ضمن تشکر مجدد از همه مسئولین شهر و همه کسانی که شهرداری و شورای شهر را در طول این مدت یاری کردند برای همه آن ها سلامتی و موفقیت از درگاه خداوند آرزومندم.

میرزایی نیا:

شورای شهر فارغ از اعمال نفوذ و سلیقه‌های شخصی به کار خود ادامه خواهد داد

بهزاد میرزایی نیا رئیس شورای شهر دورود در تشریح عملکرد شورای اسلامی شهر ضمن تبریک هفته دولت به همه دولتمردان ایران اسلامی گفت: هفته دولت یادآور فداکاری‌های فرزندان پاک‌نهاد و گرانقدر انقلاب و احیا کننده روزهای پرشور خدمتگزاری، شهیدان بزرگ، رجایی و باهنر است. در کارنامه دولت‌هایی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی عهده‌دار وظایف مهم اجرایی در نظام جمهوری اسلامی بوده‌اند، یادگارهای ارزشمندی از تلاش‌ها و فداکاری‌ها ثبت شده که وظیفه ما قدردانی از این نیروهای مخلص است.

وی ادامه داد: شورای اسلامی شهر دورود بنا بر وظیفه خطیر خود و احترام به اعتماد مردم در طول مدت آغاز به کار خود همواره سعی و تلاش خود را در بهبود وضع شهر و رفاه شهروندان دورود به کار بسته و این هدف را همواره در سر لوحه برنامه‌های خود قرار داده است، به گونه‌ای که با گذشت یک سال از فعالیت شورای شهر به لطف خدا و بهره مندی از فکرهای باز و مثبت که اینجانب و سایر اعضای شورا مفتخر به استفاده از آن‌ها شدیم، توانستیم با استفاده از رهنمودهای لازم و مفید برای مدیریت مثبت، شورایی یکدست و فراجناحی و فراگروهی تشکیل دهیم که فارغ از هر گونه سیاسی کاری و اعمال نفوذهای مرسوم و متداول فعالیت خود را ادامه دهیم و امیدواریم با همین جو مثبت بتوانیم موجبات خدمت رسانی بیشتر به مردم عزیز و فهیم دورود را فراهم آوریم. خوشبختانه یکی از دستاوردهای مهم و فاکتورهای مثبت شورا در طول این مدت تعامل همه جانبه و خوب با نهادهای اجرایی و تصمیم گیر شهر و استان بوده است که این امر باعث افزایش سطح مداخله شورا در دستگاه‌های دیگر برای بهبود زندگی شهروندان دورودی خواهد شد.

رئیس شورای شهر دورود در باره انتخاب شهردار جدید هم اظهار داشت: در زمینه انتخاب شهردار جدید، شورای شهر علاوه بر فراهم آوردن بستر مناسب به منظور ارزیابی توانمندی‌های متقاضیان این پست، به دور از هر گونه مسائل حاشیه‌ای و اعمال سلیقه شخصی یکی از وظیفه‌های اصلی خود که انتخاب شهردار بود را به صورت قاطع در مقابل رای اعتماد مردم به شورا انجام داد. از آنجا که شهردار دورود دیگر فرصت آزمون و خطا را نداشت، ضمن احترام گذاشتن به انگیزه و توان نیروهای جوان و با توجه به شرایط بسیار بد و نامناسب شهرداری اراده شورا بر آن قرار گرفت که از نیروهای با تجربه و کار آزموده در کارهای اجرایی شهرداری استفاده شود که با لحاظ کردن همه آیتم‌ها و استفاده از همه ایده‌ها و فکرها و حتی مصوب کردن آیین نامه داخلی مبنی بر اینکه فرد متقاضی باید سابقه فعالیت به عنوان شهردار یا سرپرست شهرداری داشته باشد، شهردار جدید را انتخاب کرد. میرزایی نیا در ادامه صحبت‌های خود به برخی از اقدامات اساسی شورای شهر اشاره کرد و گفت:خوشبختانه پس از سال‌ها تصمیم گیری‌های دو گانه و چندگانه و سیاسی



کاری‌های مختلف در این دوره از شورا بحث الحاق منطقه ناصرالدین به شهر به جد پیگیری و دنبال شد تا توانستیم این اقدام مهم را صورت دهیم و مقدمات خدمت رسانی هر چه بیشتر به مردم عزیز این منطقه را توسط مسئولان استانی و کشوری فراهم آوریم.در طول این مدت با برگزاری چندین جلسه در استان و تهران توانستیم تعدیل حریم رودخانه که یکی از دغدغه‌های مهم مردم و برخی تعاونی‌ها بود را به نتیجه برسانیم به گونه‌ای در نهایت با تلاش و کوشش انجام شده و مساعدت‌ها و حمایت‌های استاندار توانستیم حریم رودخانه را به میزانی معقول کاهش دهیم و چندین قسمت از تعاونی‌ها و ساکنان اطراف رودخانه که با شرایط پیش بینی شده گذشته در حریم قرار می‌گرفتند را از حریم خارج کنیم. بحث سد معبر و مبارزه با آن نیز یکی از برنامه‌های مهم شورای شهر بود که با توافقنامه انجام شده با شهرداری و نیروی انتظامی برخورد قاطع و جدی با خاطیان نظم و مقررات عمومی در پیاده روهای شهر در دستور کار قرار گرفت که تا کنون توانسته‌ایم برخی پیاده‌روهای خیابان‌های اصلی شهر را پاکسازی و میوه فروشان سیار را نیز با خروج از خیابان‌های مرکز شهر از جمله کندوان و ۳۰ متری که عملاً موجب بی نظمی و مختل کردن زندگی مردم شده بودند را ساماندهی کنیم.

از دیگر اقدامات صورت گرفته توسط شورای شهر در طول این مدت می‌توانیم به برگزاری جلسه کمیسیون توسعه استان، شهرستان دورود با حضور استاندار، معاون عمرانی استانداری، مدیر کل شهرسازی و نماینده شهر برای پیگیری بحث روکش آسفالت کمربندی و اجرای آن، جلوگیری از فروش فضای سبز و تغییر کار بری آن علی رغم وخیم شدن وضع شهرداری از نظر مالی، تلاش برای روکش و لکه گیری آسفالت معابر و کوچه‌ها طبق اولویت بندی‌هایی که توسط شورای شهر با تاکید بر ساماندهی آسفالت مناطق حاشیه‌ای قدیمی شهر مانند حسین آباد و جماران صورت گرفته، تلاش و پیگیری برای احداث مسجد و حسینیه در کنار سوله شهرداری واقع در پارک آزادگان به منظور رفاه مسافران که قصد اسکان در پارک آزادگان را دارند، حل شدن مشکل فاضلاب کوی جهاد پس از سال‌ها که به یکی از مطالبات ضروری و اصلی مردم تبدیل شده بود (با پیگیری‌های صورت گرفته از فرمانداری دورود و مدیر کل آب و فاضلاب و امور آبفای دورود رفع مشکل شده است) و رایزنی با مدیر عامل کارخانه سیمان دورود برای احیا و جلوگیری از نابودی هزاران اصله درخت رو به روی کارخانه سیمان جنب معدن و تقاضای اکید شورای شهر از مسئولین کارخانه برای جلوگیری از نابودی فضای سبز و کمربندی سبز شهر دورود، اشاره کنیم. رئیس شورای شهر در پایان تصریح کرد: جا دارد از همکاری و حمایت همه جانبه مسئولان و شهروندان دورودی که شورای شهر را در پیشبرد اهداف خود یاری می‌کنند تشکر و قدردانی و اعلام کنیم این شورا با تلاش شبانه روزی تمام سعی خود را در بهبود وضع مبلمان شهری، خدمات عمرانی و حل مشکلات مردم خواهد کرد و به امید خداوند در آینده نه چندان دور شاهد دیگر اقدامات مهم و اساسی شورای شهر دورود خواهیم بود که نوید داشتن شهری زیبا و برازنده شأن شهروندان آن را به ما خواهد داد.

عملکرد شهرداری و شورای شهر در ۳ ماهه گذشته به روایت تصویر





رنگ آمیزی جداول، پل ها و ساماندهی پارک بحرین




خرید وسایل بازی کودکان و تجهیز پارک های شهر



کفپوش کردن پارکهای سطح شهر
مانند پارک دانشجو و پارک یلدا




کفپوش کردن پارکهای سطح شهر مانند پارک دانشجو و پارک یلدا




کفپوش کردن پارکهای سطح شهر مانند پارک دانشجو و پارک یلدا

عملکرد شهرداری و شورای شهر در ۳ ماهه گذشته به روایت تصویر





آسفالت معابر و کوچه های کوی فدک و کوی ایثار



زیر سازی و آماده سازی برای آسفالت لاین دوم خیابان کوی فدک





جدول گذاری، زیر سازی و مخروط ریزی خیابان تازه تأسیس واقع در تخته حله (کوی جهاد)





تعمیر و راه اندازی فواره های میدان شهرداری و پارک آزادگان



خرید آلاچیق و ست های ورزشی و نصب آنها در پارکهای سطح شهر



خرید آلاچیق و ست های ورزشی و نصب آنها در پارکهای سطح شهر



خرید تعدادی برج روشنایی و نصب آنها در سطح پارکهای شهر

عملکرد شهرداری و شورای شهر در ۳ ماهه گذشته به روایت تصویر



پیگیری و جانمایی احداث مسجد و حسینیه جنب سوله شهرداری در پارک آزادگان



لکه گیری و روکش آسفالت کوچه ها و معابر سطح شهر بر اساس اولویت بندی



لکه گیری و روکش آسفالت کوچه ها و معابر سطح شهر بر اساس اولویت بندی





شاهرود (استان سمنان)

اطلاعات

چهارشنبه ۱۲ شهریور ۱۳۹۳-ضمیمه شماره ۲۵۹۶۱ روزنامه اطلاعات



تربیت نیروی متخصص و متعهد اولویت دانشگاه شاهرود است

ادامه در صفحه ۲

شلیک شکارچیان غیر مجاز به یک محیط بان در شاهرود

شـاهرود- خبرنـگار اطلاعـات: محیط بان پناهگاه حیات وحش «خوش ییلاق» شاهرود هدف گلوله شکارچیان قرار گرفت.

یک اکیپ سـه نفره از محیط بانان پناهگاه حیات وحش خوش ییلاق شاهرود در حین گشت و کنترل متوجه حضور دو موتورسیکلت و چهار سرنشین در منطقه شـده و با خودرو به تعقیب آنان می‌پردازند که در بین راه شکارچیان اقدام به تیر اندازی به طرف محیط بانان می‌کننـد که تیر اول به شیشـه و تیر دوم به یکی از محیط بانان برخورد واز ناحیه سـر وصورت وی را مجروح می‌کند.

پس از این حادثه شـکارچیان متخلف متواری و محیط بان،حسـین عجم، به بیمارستان امام حسین شاهرود منتقل می‌شود.

گفتنی اسـت، تلاش برای شناسـایی ضاربان محیط بان همچنان ادامه دارد.



تربیت نیروی متخصص و متعهد اولویت دانشگاه شاهرود است



شاهرود – خبرنگار اطلاعات: به مناسبت هفته دولت سرپرست دانشگاه شاهرود، در محل تالار کوثر این دانشگاه، در خصوص ارائه فعالیت‌های انجام شده در چند ماهه اخیروبرنامه‌های آتی این دانشگاه شاهرود، با اصحاب رسانه دیدار کرد و به سوالات آنان پاسخ داد.

دکترمحمد مهدی فاتح ضمن تبریک هفته دولت به رئیس‌جمهور و دولتمردان،



یاد و خاطره شهیدان رجایی و باهنر را گرامی داشت و از زحمات دکتر فرجی دانا در مدت تصدی وزارت علوم قدردانی کرد و به دکتر نجفی به خاطر قبول مسئولیت سرپرستی وزارت علوم تبریک گفت.

سرپرست دانشگاه شاهرود در ادامه رسانه را امکان مناسبی، در مسیر پیشرفت، اصلاح کار و اطلاع مردم از پتانسیل‌های موجود و بالا بردن سطح بهره وری در راستای جهت گیری بهتر کار مسئولان عنوان کرد و گفت: دانشگاه از ارتباط نزدیک با رسانه‌ها استقبال می‌کند.

وی، دانشگاه را یک نهاد علمی دانست و افزود: دانشگاه شاهرود در سال تحصیلی پیش رو ظرفیت پذیرش ۱۹۰۵ نفر در مقطع کارشناسی، ۱۸۵۶ نفر کارشناسی ارشد، ۲۰۰ نفر دکتری و در مجموع ۳۹۶۱ دانشجو را دارد و به عنوان یک نهاد علمی امکان خوبی را برای مردم این شهرستان فراهم کرده است.

دکتر فاتح ضمن تشکر از همکاری کارمندان و اعضای هیأت علمی دانشگاه شاهرود، به اهمیت رشد کیفی دانشگاه، علاوه بر رشد کمی اشاره کرد و بهبود فضای مدیریت را لازمه پیشرفت فضای دانشگاه دانست و گفت: برای بهبود مجموعه باید علاوه بر بهبود فضای مدیریتی به سمت وحدت، همبستگی و مهربانی رفت و اهداف مقدس، منافع و مصالح ملی را به منافع شخصی اولویت بخشید.

وی با اشاره به این که در چند ماه اخیر فعالیت‌های زیر ساختی در عرصه مدیریت دانشگاه شاهرود صورت پذیرفته، مدیریت علمی را بر پایه خرد جمعی و استفاده از کار کارشناسی و نیروی متخصص و توجه به آیین نامه‌ها عنوان کرد و افزود: حرکت دانشگاه شاهرود در راستای اجرای قانون و توجه به آن و پیاده سازی قوانین است.

وی اجرای دقیق آئین نامه‌های اعضاء هیأت علمی و اعضاء غیرهیأت علمی را ضروری دانست و اجرای این آئین نامه‌ها را از جمله برنامه‌های موفق دانشگاه در این مدت عنوان کرد که باعث ایجاد امید، انگیزه، شور و نشاط در کارکنان و پیشبرد برنامه‌ها و اهداف دیگر شده است.

سرپرست دانشگاه شاهرود در ادامه به تدوین فرآیندهای اجرایی در کل دانشگاه، توسعه سیستم سازی در عرصه دانشگاه، مشخص کردن شرح وظایف برای بخش‌های مختلف، مدیریت سلسله مراتبی در فضایی علمی و به حداقل رساندن چالش در واحدها اشاره کرد و ارتقاء محیط دانشگاه را از چنین رهگذرهایی دانست.

وی از جمله سیاست‌های اصلی وزارت علوم را ایجاد رشته‌های مورد نیاز و تقاضامحور عنوان و خاطرنشان کرد: دانشگاه شاهرود در حال حاضر دارای ۳۳ رشته کارشناسی، ۱۰۷ رشته کارشناسی ارشد و ۳۸ رشته دکتری بوده و در صدد افزودن رشته‌های پرکاربرد است که از جمله آن ایجاد ۴ رشته دکتری تربیت بدنی و علوم ورزشی، کارشناسی مهندسی متالوژی و مواد، کارشناسی ارشد مهندسی مواد مرکب و کارشناسی ارشد ریاضی را می‌توان عنوان کرد. وی این تعداد رشته و گرایش را نشان از ظرفیت بزرگ دانشگاه و شهرستان دانست.

> **دانشگاه شاهرود در حال حاضر دارای ۳۳ رشته کارشناسی، ۱۰۷ رشته کارشناسی ارشد و ۳۸ رشته دکتری بوده و در صدد افزودن رشته‌های پرکاربرد است که از جمله آن ایجاد ۴ رشته دکتری تربیت بدنی و علوم ورزشی، کارشناسی مهندسی متالوژی و مواد، کارشناسی ارشد مهندسی مواد مرکب و کارشناسی ارشد ریاضی را می‌توان عنوان کرد.**

فاتح گفت: دانشگاه شاهرود به عنوان یک سازمان موثر در راستای سیاست‌های مقام معظم رهبری و سیاست‌های راهبردی وزارت علوم، قدم‌های مهمی در بحث پژوهش، فناوری و تجاری سازی محصولات پژوهشی برداشته و فعالیت‌های خود را در این زمینه گسترش خواهد داد.

وی افزود: همچنین به دنبال این اصل، دانشگاه شاهرود در جهت بهره بردن از ظرفیت دانشگاه در فعالیت‌های مشترک و انجام طرح‌های تحقیقاتی و تعیین اولویت‌های تحقیقاتی، خدمت رسانی و افزایش ارتقای مهارت در دانشگاه، جلسات متعددی با ارگان‌های مختلف برگزار کرده که از آن جمله می‌توان به افتتاح مرکز ارتقای مهارت و تجهیز آن، ایجاد تفاهم نامه مشترک بین دانشگاه شاهرود و برق منطقه‌ای استان سمنان در جهت تجهیز تنها آزمایشگاه سیمولاتور استان اشاره کرد.

سرپرست دانشگاه شاهرود افزود: برای ارتقای مهارت فنی دانشجویان این دانشگاه، تفاهم نامه‌ای سال گذشته با سازمان فنی و حرفه‌ای برای تجهیز و آموزش منعقد شد.

وی بیان کرد: مرکز ارتقای مهارت در پردیس فناوری‌های نوین دانشگاه با زیربنای یک هزار و ۱۵۰ مترمربع احداث و آماده شده است.

فاتح سرعت در انجام تجهیز مرکز ارتقای مهارت این دانشگاه را به عنوان یک نیاز ضروری مورد تاکید قرار داد.

وی گفت: برای احداث این بنا ۴ هزار و ۸۰۰ میلیون ریال از محل درآمدهای اختصاصی این دانشگاه، نهاد ریاست جمهوری و وزارت نفت هزینه شده است.

دکتر فاتح به وجود زمینه‌ها و امکاناتی از قبیل پهنای باند ۲۳۵ مگابایت، ۸ مجله علمی پژوهشی، یک سوپر کامپیوتر ماکرو با ۸۳۸ پردازنده و آزمایشگاه‌های مجهز علمی و تحقیقاتی که در عرصه پژوهش خدمت رسانی می کنند در دانشگاه شاهرود اشاره کرد و ضمن ابراز امیدواری در خصوص ادامه روند پیشرفت این دانشگاه، شمه‌ای از فعالیت‌ها و عملکرد خود در مدت ۵ ماه گذشته را برشمرد.

وی به عنوان نمونه‌ای از فعالیت در بخش‌های آموزشی، پژوهشی، دانشجویی، فرهنگی و عمرانی به تصویب ۱۴ طرح پژوهشی، عقد ۱۹ قرارداد با صنعت در عرصه‌های مختلف، ۷ مورد ترجمه و تالیف کتاب، برگزاری چند کنگره مهم در جهت فعالیت‌های علمی پژوهشی و ایجاد عرصه تبادل افکار، تکمیل خوابگاه‌ها، راه اندازی کتابخانه و محوطه سازی در پردیس مهندسی فناوری، تجهیز سلف مرکزی، احداث تعداد قابل توجهی پارکینگ مسقف برای اعضای هیأت علمی، تکمیل

ادامه از صفحه ۲

ســاختمان‌های نیمه کاره، تشکیل جلسات متعدد و مراجعات مختلف به وزارت، قدردانی از بانوان دانشگاه، برگزاری مراسم با شکوه تدفین دو شــهید گمنام، برگزاری مراسم معنوی اعتکاف دانشجویی و دانش آموزی، اردوی جهادی بسیج دانشجویی در منطقه محروم کالپوش و روستاهای تلوبین و گلستان، برگزاری کارگاه‌های آموزشی، فرهنگی و مشاوره‌ای در زمینه‌های ازدواج و اعتیاد، تجلیل از اساتید نمونه در هفته معلم و مراســم تقدیر از بانوان شاغل در دانشگاه اشاره کرد و گفت: با توجه به این که دانشگاه یک نهاد فرهنگی و رکن اصلی توسعه نیروی انسانی است، قدرشناســی در دانشگاه باید در فضایی کاملا فرهنگی انجام شود و در راستای پیشرفت هرچه بیشتر، باید سطح بهره مندی و رضایتمندی را افزایش داد و این فرمول کار است.

سرپرست دانشگاه شاهرود همچنین با توجه به وجود زمینه مناسب برای سرمایه گذاری و تســهیلات برای خوابگاه سازی و همکاری خیرین با دانشــگاه در ابعاد و زمینه‌های مختلف، از رسانه‌ها خواست تا در زمینه ساخت خوابگاه‌های دانشجویی و مسجد در پردیس فناوری به خیرین و شهروندان شاهرودی اطلاع رسانی کنند.

وی همچنین گفت: در حال حاضر با توجه به تعداد دانشجویان ونیاز ما به خوابگاه، آماده هستیم تا نسبت به اجاره ساختمانهایی که امکان خوابگاه شــدن را داشته باشند، اقدام کنیم تا بعد از عقد قرارداد زیر نظر دانشگاه این ساختمانها در اختیار دانشجویان قرار گیرد.

تصویب ۱۴ طرح پژوهشی، عقد ۱۹ قرارداد با صنعت در عرصه‌های مختلف، ۷ مورد ترجمه و تالیف کتاب، برگزاری چند کنگره مهم در جهت فعالیت‌های علمی پژوهشی و ایجاد عرصه تبادل افکار، تکمیل خوابگاه‌ها، راه اندازی کتابخانه و محوطه سازی در پردیس مهندسی فناوری، تجهیز سلف مرکزی، احداث تعداد قابل توجهی پارکینگ مسقف برای اعضای هیأت علمی، تکمیل ساختمان‌های نیمه‌کاره و....





فوت و فن‌های آشپزخانه‌ای

قره گزلی

خانم‌های کدبانو روزانه چند ساعتی از روز خود را در آشپزخانه می گذرانند تا غذاهای مورد علاقه اعضای خانواده را تهیه کنند. در اینجا به نکاتی برای خانه داری بهتر اشاره شده است که خواندن آن را به همه کدبانوها توصیه می کنیم.



- برای به دست آوردن آب بیشتر یک لیموی تازه، آن را قبل از قاچ کردن با کمی فشار روی میز بغلتانید.

- برای تازه نگه داشتن نان، یک ساقه کرفس را همراه با آن در کیسه پلاستیکی قرار دهید تا نان رطوبت و طعم تازه خود را حفظ کند.

- قبل از بریدن فلفل تند، دســت‌ها را با کمی روغن چرب کنید تا با ایجاد مانع، تندی و بوی آن جذب پوست نشود.

- برای پوست کردن آســان یک بوته سیر، آن را در یک قابلمه یا ظرف فلزی قرار دهید و روی آن قابلمه یا ظرف هم اندازه دیگری را برعکس بگذارید و محکم تکان دهید تا به آســانی پوست سیر جدا شود.

- برای کم کردن طعم شور خورش یا سوپ، تکه‌ای سیب زمینی در آن بیندازید تا همانند اسفنج، نمک اضافه را به خود جذب کند.



- در صورت ســوختن ته برنج، قابلمه را از روی اجاق بردارید و بــه مدت ۱۰ دقیقه یک تکه نان روی برنج قرار دهید تا طعم ســوختگی را به خود بگیرد.

- برای پیش گیری از سر رفتن شیر کافی است یک ملاقه در ظرف شــیر در حال جوشیدن قرار دهید تا شیر سر نرود.

- پیاز را در کاسه آب قرار دهید وپوست آن را بگیرید. این کار مانع از خارج شدن گاز ایجاد کننده سوزش چشم از پیاز می‌شود. همچنین می توانید چاقو را به کمی آب لیمو آغشته کنید تا اسید موجود در لیمو با ترکیب شیمیایی در پیاز واکنش نشان دهد و در نتیجه گاز کمتری رها شود.

- برای پیشگیری از فاسد شدن سبزی‌ها، در کشوی ویژه سبزیجات یخچال، حوله کاغذی قرار دهید تا با جذب کردن آب اضافه، مانع از پوسیدگی آن‌ها شود.

- برای تمیز کردن ظروف چدن به جای مایع ظرفشــویی از نمک و دســتمال کاغذی خشک استفاده کنید.

با کیوسک داران



مجتبی عامریان مدیر فروشــگاه لوازم التحریر متین شاهرود متولد ۱۳۶۰ است واز ۱۵ ماه پیش فعالیت در عرصه مطبوعات را شروع کرده وی و همسرش در کنار فروش لوازم التحریر در زمینه توزیع واشــتراک نشریات نیز فعالیت مناسبی دارند. فروشگاه آقای عامریان در خیابان شهدا جنب کوچه راه باغزندان قرار دارد. برای ایشان وهمسرشان آرزوی موفقیت داریم.

افتتاح دو پروژه اداره کل راه و ترابری در شهرستان شاهرود

شاهرود- خبرنگار اطلاعات: استاندار سمنان دو پروژه مهم شهرستان شاهرود در حوزه راه و ترابری را افتتاح کرد و از دو پروژه دیگر بازدید به عمل آورد.

مدیر کل راه وترابری استان سمنان ضمن اعلام این خبر اظهار داشت: درجریان سفر استاندار سمنان وبازدید از پروژه های شهرستان شاهرود ، ابتدا مهندس وکیلی از پروژه روکش آسفالت شاهرود – دامغان بازدید و بعد از آن احداث ۸ کیلومتر محور شاهرود – میامی را به ارزش ریالی ۷۰ میلیارد افتتاح کرد.

منوچهر رحمانی افزود : در ادامه ، پروژه آزاد راه ورودی شاهرود از سمت مشهد بطول ۳ کیلومتر و با ارزش ریالی ۲ میلیارد با حضور مسئولان استانی و جمعی از راهداران این اداره کل افتتاح شد.

وی در پایان افزود : در انتهای این سفر مهندس وکیلی از پروژه بزرگ راه جیلان – میامی که هم قسمتی از بار ترافیک سنگین محور مشهد – شاهرود را کم می کند و هم باعث کوتاه شدن مسیر مسافران مشهد – شمال می شود، بازدید به عمل آورد و از تلاشهای شبانه روزی راهداران این استان که در طول سال خدمات شایانی به هموطنان عزیزمان ارائه می‌دهند، قدردانی کرد.



بهره برداری از چند پروژه در حوزه شهری سمنان

رحیمی – خبرنگار اطلاعات سمنان: چندین پروژه عمرانی در سطح منطقه یک سمنان افتتاح شد.

مدیر شهرداری منطقه یک سمنان با اعلام این خبر افزود: همزمان با هفته دولت هشت پروژه عمرانی و خدماتی در سطح منطقه یک افتتاح شد.

حجت الله ذوالفقاری از افتتاح بلوار جوان در کنار گذر بلوار محراب حد فاصل میدان استاندارد تا پارک سوکان خبر داد و در خصوص مشخصات این پروژه گفت: مساحت کل بلوار در حدود ۳۶ هزار و ۵۰۰ متر مربع و برای احداث آن حدود یک میلیارد و چهارصد میلیون تومان هزینه شده است. وی افزود بلوار جوان دارای شش ورودی و خروجی است و میزان آسفالت استفاده شده در این طرح ۲۶۰۰ تن بوده و ۷۸۰۰متر آن هم جدولگذاری شده است. همچنین ۳۲۰۰ متر مربع این بلوار کف پوش و ۵۷۶ متر مکعب کانال هدایت آبهای سطحی در آن احداث شده است.

وی در ادامه افزود: از دیگر اقدامات انجام شده در این بلوار جدید الاحداث نصب تابلو و علائم راهنمایی و رانندگی و اجرای مبلمان شهری، اجرای خط کشی کل بلوار به متراژ ۳۵۰۰ متر، رنگ آمیزی جداول و احداث پنج راهروی ارتباطی از بلوار محراب به بلوار جوان است

حجت الله ذوالفقاری گفت: احداث بوستان مقاومت، تعریض و بازگشایی خیابان کنار استادیوم محلات، احداث فاز اول سایت زنده گیری سگهای ولگرد، احداث زمین چمن مصنوعی در سه نقطه منطقه، نوسازی و بهسازی و ساماندهی پارک سوکان و تعریض و بازگشایی معبر عمومی در خیابان واسع از دیگر پروژه‌های افتتاح شده در هفته دولت است.

کلنگ زنی ساخت مجتمع تجاری شهرداری بسطام

شاهرود– خبرنگار اطلاعات: همزمان با هفته دولت و با حضور مسئولان کلنگ ساخت مجتمع تجاری شهرداری بسطام بر زمین زده شد.

به گزارش روابط عمومی شهرداری و شورای اسلامی شهر بسطام، در این مراسم که معاون استاندار و فرماندار شاهرود و جمعی از مسئولان شهرستان حضور داشتند، شهردار بسطام گفت: مجتمع تجاری شاهوار با مشارکت بخش خصوصی احداث می‌شود.

محمدعلی یعقوبیان این پروژه را در راستای اجرای راهکارهای توانمندسازی و افزایش درآمد شهرداری بسطام دانست و افزود: اشتغال زایی، ایجاد درآمدهای پایدار و توسعه شهری از جمله اهداف ساخت مجتمع تجاری شاهوار است.

وی اعتبار پیش بینی شده برای اجرای این پروژه را ۵۰ میلیارد ریال عنوان کرد و گفت: این مجتمع شامل ۷۵ واحد تجاری و خدماتی است که در زمینی به مساحت شش هزار و ۵۰۰ مترمربع احداث می‌شود.

شهردار بسطام در پایان اظهار داشت: این مجتمع پس از هجده ماه آماده بهره برداری است.

گفتنی است، مجتمع تجاری شاهوار در شرق میدان میوه و تره بار شهرداری بسطام واقع در کیلومتر دو جاده مجن احداث می‌شود.

الو آقای مسئول

تلفن: ۳۲۳۶۵۲۲۲

خطر در کمین است.

در برخی از نقاط شهر شاهرودخصوصاً جلوی انبار گاز خودروهایی که ازگاز مایع استفاده می کنند به صورت غیر اصولی وبه وسیله کپسول اقدام به پر کردن مخزن خودروی خود می‌نمایند که خطرات فراوانی را به همراه دارد. آیا حتماً باید اتفاقی روی دهد وچند نفر کشته یا زخمی شوند که با این افراد برخورد شود؟

غلامی

عدم توزیع روزنامه در مجن

بیش از یک سال ونیم است که در شهر مجن هیچ روزنامه ومجله‌ای توزیع نمی‌شود وعلت آن هم عدم وجود کیوسک مطبوعاتی است. نه شهرداری پیگیری می کند ونه شورای شهر وکم کم ماهواره جای خالی نشریات را پر می کند. چرا هیچ کس به فکر نیست.

شهروند مجنی

مدیر کل اداره راه وترابری استان سمنان که در شاهرود مستقر است دائماً در حال سفر به شهرهای مختلف استان است تا از نزدیک به مشکلات رسیدگی کند وکمتر در شاهرود حضور دارند که این موضوع باعث سرگردانی مراجعان شده است. ضمن عرض خسته نباشید به ایشان، آیا بقیه مدیران کل استان هم که در مرکز استان حضور دارند مجبورندبه همین مقداربه حوزه‌های زیر نظر خود سرکشی نمایند؟ آیا بهتر نیست مدیر کل محترم بیشتر دراداره کل حضور داشته باشند؟

یک پیمانکار

کیف قاپان در دام شجاعت بانوی شاهرودی

فرمانده انتظامی شاهرود از دستگیری دو کیف قاپ موتورسوار خبر داد

سرهنگ رحمت ا... طاهری با اشاره به مراجعه بانویی به کلانتری ۱۱ شاهرود و اعلام وقوع یک فقره کیف قاپی ناموفق در خیابان فردوسی افزود: با تشکیل پرونده و تحقیق از این بانو مشخص شد دو جوان موتورسوار قصد سرقت کیف دستی وی را داشته‌اند که با سماجت این بانوی شاهرودی مواجه و متواری شده اند.

وی گفت: ماموران رسیدگی کننده به پرونده با پیگیری مستمر و بررسی جوانب به یک نفر مظنون و با هماهنگی مرجع قضایی برای دستگیری وی اقدام کردند.

فرمانده انتظامی شاهرود تصریح کرد: در عملیاتی غافلگیرانه متهم (غ – د) ۲۴ ساله که در حال فرار از محل کار خود بود شناسایی و دستگیر و به همراه موتورسیکلتش به کلانتری منتقل شد.

وی افزود: متهم دستگیر شده با مشاهده شواهد و مدارک پلیس به جرم خود اعتراف و همدست کیف قاپ خودش (پ – ق) ۲۴ ساله را معرفی کرد.

سرهنگ طاهری با بیان این‌که نفر دوم که معتاد به مواد مخدر بود در عملیاتی جداگانه دستگیر و به کلانتری منتقل شد، افزود: متهمان در تحقیقات تکمیلی پرونده به پنج فقره کیف قاپی به ارزش ۷۲ میلیون ریال اعتراف کردند.

فرمانده انتظامی شهرستان شاهرود انگیزه سارقان را تامین هزینه‌های اعتیاد به مواد مخدر عنوان کرد و به شهروندان توصیه کرد: وسایل نقلیه و به ویژه موتورسیکلت خود را بدون نظارت و کنترل به فرزندان جوان و نوجوان نسپارند و بر رفتار و دوستان آنها نظارت کامل داشته باشند.

لازم به ذکر است،متهمان پس از تکمیل پرونده به دادسرا معرفی و با صدور قرار مناسب روانه زندان شدند.